

...
...
...
...
...

Pahlavi Texts
(Transcription, Translation)

...
...
...
...
...

Edited by:

Jamasp ji Dastur Minocher ji Jamasp-Asana

...
...
...
...
...

National Library of Iran
Tehran: 1992

...
...
...
...
...

متون پهلوی

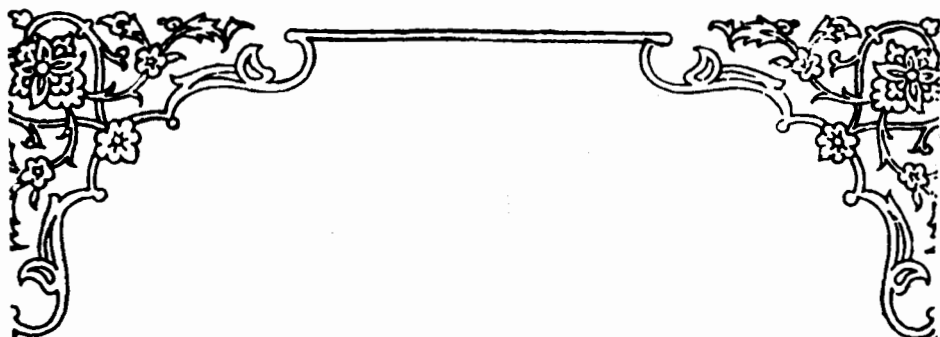
گزارش : سعید عربیان

ایران
باستان

۵

۴

۴۵



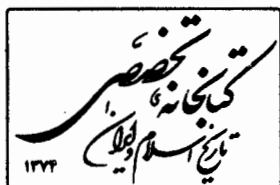
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



متون پهلوی
(ترجمه، آوانوشت)

گرد آورنده:

جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا



گزارش: سعید عریان

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پائیز ۱۳۷۱



نام کتاب : متون پهلوی

گزارش : سعید عربان

ناشر : کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (تهران، خیابان ۳۰ تیر، کد پستی: ۱۱۳۶۴)

تلفن: ۶۷۳۳۱۵ - ۶۷۳۵۴۶، صندوق پستی: ۹۵۹۷ - ۱۱۳۶۵، پست تصویری ۶۶۲۰۴۰)

تیراژ : ۲۰۰۰

چاپ : اول

حروفچینی : بخش لیزر پرینتر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (فاطمه رضانیپور آهنگر،

نوشین سرابی دانش)

صفحه آرائی و طرح روی جلد : آتلیه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

لبتوگرافی : تصویر

چاپخانه : نیلوفر

تاریخ انتشار : ۱۳۷۱

قیمت : ۴۰۰ ریال

شماره برگه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی : ۷۳۴

تقدیم به فرزندگان و شیفتگان فرهنگ و
زبانهای ایران بزرگ از آغاز تا امروز

فهرست متون

عنوان	صفحه در ترجمه	صفحه در آوانوشت	صفحه در متن پهلوی
۱. یباد گار زیران	۴۹	۲۰۰	۱
۲. شهرستانهای ایران	۶۴	۲۲۰	۱۸
۳. شگفتی و ارزشمندی سیستان	۷۰	۲۲۹	۲۵
۴. خسرو قبادان وریدگی	۷۲	۲۳۲	۲۷
۵. اندرز پیشینیان	۸۳	۲۴۷	۳۹
۶. چیده اندرز پور یوتکیشان	۸۶	۲۵۱	۴۱
۷. اندرز دانایان به مزدستان	۹۴	۲۶۲	۵۱
۸. اندرز خسرو قبادان	۹۸	۲۶۷	۵۵
۹. اندرز انوشه روان آذرباد مارسپندان	۱۰۰	۲۷۰	۵۸
۱۰. قطعه	۱۱۱	۲۸۴	۷۲
۱۱. اندرز بهزاد فرخ پیروز	۱۱۲	۲۸۶	۷۳
۱۲. دو قطعه	۱۱۶	۲۹۰	۷۸
۱۳. یک چند سخن (که) آذر فریغ و فرخزادان گفت	۱۱۸	۲۹۲	۷۹
۱۴. سخنان بخت آفرید و آذرباد زردشتان	۱۱۹	۲۹۳	۸۱
۱۵. نهش چیز گیتی	۱۲۰	۲۹۵	۸۲

۸۳	۲۹۶	۱۲۱	۱۶. قـطـمـه
۸۳	۲۹۷	۱۲۲	۱۷. قـطـمـه
۸۴	۲۹۸	۱۲۳	۱۸. نیرنگ زهر بستن
۸۵	۲۹۹	۱۲۴	۱۹. یادگار بزرگمهر
۱۰۲	۳۲۱	۱۴۱	۲۰. ماه فروردین روز خرداد
۱۰۹	۳۲۷	۱۴۶	۲۱. درخت آسوری
۱۱۵	۳۳۶	۱۵۲	۲۲. گزارش شطرنج و نهش نیو اردشیر
۱۲۱	۳۴۳	۱۵۸	۲۳. اندرز دستوران به بهدینان
۱۲۸	۳۴۹	۱۶۳	۲۴. قطعه ای از مادیگان سـی روزه
۱۲۹	۳۵۰	۱۶۴	۲۵. پنج خیم آسرونان
۱۳۲	۳۵۳	۱۶۶	۲۶. آئین نامه نویسی
۱۴۱	۳۶۲	۱۷۳	۲۷. درباره پیمان کد خدایی
۱۴۴	۳۶۶	۱۷۶	۲۸. واژه ای چند (از) آذریاد مارسپندان
۱۵۴	۳۷۶	۱۸۵	۲۹. داروی خرسندی
۱۵۵	۳۷۸	۱۸۶	۳۰. در بزرگداشت سور آفرین
۱۶۰	۳۸۳	۱۹۰	۳۱. برآمدن شاهرام ورجاوند
۱۶۲	۳۸۵	۱۹۲	۳۲. خیم و خرد فرخ مرد
۱۶۷	۳۹۱	۱۹۷	فرجام کتاب

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

مطالعات ایرانی بصورت پراکنده در جهان سابقهای بسیار طولانی دارد، اما از قرن هفدهم که مسافرت به شرق و ایران رونقی گرفت و بسیاری رو به اصفهان و نقاط دیگر ایران گذاشتند، سفرنامه‌هایی منتشر شد که توجه اروپا را به ایران بصورت بسیار جدی جلب نمود. این آثار موجب شد که بسیاری حتی به گذشته‌های دور ایران و دوره باستانی یعنی ایران پیش از اسلام نظر انداخته و آنرا بطور مفصل مورد بررسی و تشریح قرار دهند.

تجربه و تاریخ نشان داده است که شرقشناسان این کنکاش را همیشه از زبان و متون بازمانده از آن آغاز کرده‌اند. و این امر غریبی نیست زیرا همگان می‌دانند که زبان مدخل ورود به فرهنگ اقوام است. زبان و فرهنگ پدیده‌هایی هستند که برای فهم هریک، باید از دیگری مدد جست. رسوخ در فرهنگ هر ملتی نیاز به فهم زبان آن قوم دارد. زیرا صورتی از مآثر فرهنگی در قالب متون مکتوب، بدور از تطاول ایام به دست ما رسیده است و برای آشنائی با تفکر پیشینیان لازم است که به زبان آنان آگاهی کامل داشت. از طرف دیگر فرهنگ خود روشنگر بسیاری از ابهامات زبانهای مهجور است. لذا ارتباط منطقی موجود بین زبان و فرهنگ از سویی و اهمیت مطالعه فرهنگ پیشینیان بعنوان چراغی فراراه گذشته و حال از سوی دیگر ما را بر آن میدارد که در حفظ و نگهداری و نیز بررسی و شناسایی متون بازمانده زبانی پیوسته کوشا باشیم.

بررسی و مطالعه در مورد زبانها و فرهنگ ایران باستان در چند سال گذشته و بویژه پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران دارای شکوفایی

چشمگیری بوده است. در همین دوره کوتاه، بسیاری از متون بازمانده از زبانهای باستانی ایران به فارسی ترجمه شده و مورد شرح قرار گرفته است. آثار متنوع و باارزشی در مورد وجوه گوناگون فرهنگ باستانی ایران شکل گرفته و به مرحله انتشار رسیده‌اند.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران بعنوان تنها حافظ میراث مکتوب ایران و اسلام نیز بر پایه یکی از وظایف مهم خود یعنی گردآوری، حفاظت، سازماندهی و اشاعه اطلاعات مربوط به آثار مکتوب و غیرمکتوب در زمینه ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی، به این امر کاملاً وقوف دارد که بررسی علمی و انتشار آثار بازمانده از پیشینیان، یکی از بهترین شیوه‌های حفاظت و بهره‌گیری از آن آثار است، از همین روی کتاب حاضر یعنی «متون پهلوی»، گزارش آقای دکتر سعید عریان، عضو هیئت علمی این کتابخانه، بعنوان تحقق نخستین گام در جهان پهن‌اور مطالعات ایرانی به حضور پژوهشگران و شیفتگان فرهنگ و زبانهای ایران زمین تقدیم می‌گردد. هزاران امید که خداوند متعال ما را در برداشتن این گامها راسخ‌تر و استوارتر بدارد.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بنام یزدان

اشاره:

در بین متون باستانی ایران، متون پهلوی از چنان جذبه‌ای برخوردار است که پیوسته یک حقیقت را در ذهن تداعی می‌کند و آن این است که «گاهی اوقات نفس تلاش برای رسیدن به هدف ارزشمند است و خود هدف در برابر این تلاش رنگ می‌بازد».

به کلام دیگر، در پی واژه‌ها و عبارات پهلوی چنان حقیقت پیچیده‌ای نهفته است که گویی هیچگاه نمی‌توان به آن دست یافت و همیشه باید به تلاش و کوشش برای رسیدن به آن دلخوش کرد و شاید ارزش این متون نیز در همین است که پیوسته انگیزه‌ای ناشناخته وجود دارد که پژوهشگر دلباخته را به چندین و چند بار خواندن آن تحریک می‌کند. انگیزه‌ای که طلب ایجاد می‌کند، وجد می‌آفریند، معرفت می‌زاید، و در نهایت عشق و علاقه‌ای ناگسستنی را به نظاره می‌نشیند.

این مجموعه تحقق تمام این مراحل است و من پس از گذشت زمانی بس طولانی از آغاز پژوهش روی اولین متن آن تا امروز، تنها دلخوش به تلاشی بی‌وقفه.

امید که در این تلاش سپید روی بوده باشم.

با سپاس از:

سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار و جناب آقای دکتر احمد تفضلی که پهلوی را از آنان آموختم.

جناب آقای محمد رجبی، ریاست محترم کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران که موجبات چاپ این کتاب را با علاقهای وافر و کوششی پیگیر فراهم نمودند.

جناب آقای عنایت... رحمانی، مشاور محترم اجرایی و سرپرست مؤسسه چاپ و نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و جناب آقای جمشید کیانفر، کارشناس ارشد و ناظر فنی مؤسسه چاپ و نشر کتابخانه ملی که با دقت بسیار، مراحل فنی چاپ این گزارش را راهبری نمودند.

سرکار خانم محبوبه امی، مسئول علمی، فنی انتشارات و همکاران محترمشان خانمها: پوران جعفری، فاطمه رمضانپور آهنگر، نوشین سرابی دانش که با پیگیری و صبری فراوان به کلیه مراحل پیش از چاپ از جمله: مقابله متون با نسخه دستنویس و نیز حروفچینی متون آوانوشت و ترجمه که بی‌تردید کاری سترگ بود، تحقق بخشیدند.

کلیه کسانی که از مشاورت آنان، مستقیم و غیرمستقیم بهره‌ای فراوان برده‌ام بویژه جناب آقای مهندس رضا خانی جزنی که پیوسته به پژوهش‌های بنیادین توجه داشته‌اند.

برهمگی شادی، رامش و دیرزیوشی باد.

سعید عریان

بهار ۱۳۷۱

گزارش حاضر مجموعه‌ای است از دستنویس MK تحت عنوان «متون پهلوی» که برای نخستین بار به طور کامل و منظم مورد پژوهش قرار می‌گیرد. جلد اول این مجموعه در سال ۱۳۲۲ میلادی توسط مهربان کیخسرو به تحریر درآمد و در سال ۱۸۹۷ با ویرایش و مقدمه‌ای توسط دستور جاماسب جی منوچهر جی جاماسب - آسانا در بمبئی منتشر شد. جلد دوم آن نیز توسط همان کاتب و همان ویراستار با مقدمه‌ای دیگر توسط دانشمند معروف بهرام گور تهمورث انکلساریا در سال ۱۹۱۳ در بمبئی انتشار یافت.

این مجموعه دارای ۳۲ متن کوچک و بزرگ است که با متن یادگار زیربان آغاز شده و با متن «خیم و خرد فرخ مرد» بانضمام یک پایان نوشت انجام می‌پذیرد. پایان نوشت متن هم به پهلوی، هم به گجراتی و هم به فارسی تحریر شده است. در آغاز این پایان نوشت - به پهلوی - آمده است:

«این نوشته در روز فروردین و ماه آذر سال بهیزه ششصد و نود و یک در آتش خانه (=آتشکده) شهر تانه در هندوستان فرجام یافت. من دین بنده هیربذاد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام (این کتاب را) نوشتم....».

در جای دیگری از همین پایان نوشت به فارسی آمده است: «تمام شد این کتاب اوزوارش شهنامه گشتاسب و پندنامه آذرباد بن ماراسفند و غیره به دستخط اضعف عباد، کمترین دستوران، دستور جمشید بن دستور جاماسب ابن آساوولد فریدون ساکن قصبه نوساری، روز اورمزد ماه شهریور سنه ۱۱۳۶ یزدگردی مطابق چهاردهم شوال سنه ۱۱۸۰ هجری....».

کاتب نسب نامه خود و همچنین قطعه‌ای تحت عنوان «نیرنگ زهر بستن»

را که در مجموعه حاضر بعنوان متن مستقل نیز آمده به پایان نوشت افزوده است.

این مجموعه بار دیگر، در ردیف انتشارات بنیاد فرهنگ ایران شماره ۱۱۲ در سلسله انتشارات واژه‌نامه‌های پهلوی شماره ۷، با مقدمه بهرام گورانکلساریا و دیباچه‌ای از ماهیار نوابی، در تهران به چاپ رسید.

مجموعه فوق دارای ۳۲ متن است که در زیر به طور اجمال معرفی

می‌شوند:

۱- یادگار زریران *ayād-gār i zarērān*

داستانی است حماسی با ۱۱۴ بند متن و ۷ بند پایان نوشت. در دستنویس J.J.^۱ این متن با نام «شهنامه گشتاسب» مورد اشاره قرار گرفته است. گایگر در ماه مه ۱۸۹۰ این متن را با مطابقه شاهنامه فردوسی ترجمه نمود. سپس نولدکه در سال ۱۸۹۲ و شمس‌العلماء هیرید جیوانجی جاماسب جی مودی در آوریل ۱۸۹۹ هر یک متن فوق را ترجمه، تحشیه و منتشر نمودند. پژوهش مودی روی این متن دربردارنده حرف نویسی متن با الفبای گجراتی، ترجمه به انگلیسی و گجراتی و نیز یادداشتهای مفیدی بود. ترجمه و پژوهش‌هایی که تا کنون از متن یادگار زریران به عمل آمده است عبارتند از:^۲

۱- بهار، محمدتقی

-
۱. دستنویس‌های گوناگون متن که با علایم اختصاری مورد اشاره قرار می‌گیرند، در انتهای این مقدمه معرفی شده‌اند.
 ۲. پژوهش‌ها و ترجمه‌هایی که در خصوص هر یک از متون مورد اشاره قرار می‌گیرد، تنها مواردی است که نگارنده از آن آگاه است. احتمال دارد که پژوهش‌های دیگری نیز روی متون یاد شده انجام گرفته باشد که اشاره نکردن به آنها دلیل بر بی اهمیت بودن آنها نیست.

یادگار زیریران، ترجمه چند متن پهلوی، صص ۷۴-۵۵، تهران ۱۳۴۷.

۲- Benveniste, E.

Le Mémorial de zarēr ; poème pehlevi mazdēen. J.A., 220, 1932, pp.245-293.

۳- بهار، مهرداد

یادگار زیریران، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، صص

۲۲۴-۲۱۴، تهران ۱۳۶۲.

۴- Melzer, uto

zum yātkār i zarērān. Z.I.I., 2, 1923, pp.55-9,10,1935-6, pp.201-7.

۵- Modi, Jivanji Jamshedji

Aiyādgar-i-zarirān, shatrōihâ-i-Airān, and afdiya va sahihiya-i-sistān; translated with notes, Bombay, 1899, pp.XIV, 180, 1 map.

۶- Nöldeke, Theodor

persische studien (Ayatkar-i-zarēran) II.S.A.W.W., wien, p.h.classe, Bd. CXXVI, 1922, pp.46.

۷- Pagliaro. A.

Il testo pahlavico Ayātkār-i-zarēran. Rendiconti della R.Accademia Nazionale dei Lincei, serie sesta, vol.1, pp.550-604, Roma, 1925.

۸- صفا، ذبیح الله

منظومه یادگار زیریر، مجله سخن، سال اول، ش ۶: صص ۳۰۶-۳۰۱، ش

۲- شهرهای ایران šahrīhāyi ērān

این متن تنها منبع مستقل در جغرافیای ساسانی است که در ۶۰ بند به تحریر در آمده است. در این اثر جغرافیایی حدوداً ۱۱۲ شهر در محدوده ایران ساسانی به صورت مشخص با نام بنا نهنده آن و حدود ۵۴ شهر بدون نام مورد اشاره قرار گرفته است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- دکتر تفضلی، احمد

شهرستانهای ایران، شهرهای ایران، گردآوری دکتر یوسف کیانی، جلد

۳، صص ۴۹-۳۲، تهران ۱۳۶۸.

۲- عریان، سعید

شهرهای ایران، چیستا، سال دوم، ص ۶۱۹-۵۹۳

۳- دکتر کیا، صادق

سغد هفت آشیان، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال دوم، شماره ۳

۴- هدایت، صادق

شهرستانی‌های ایران، مجله مهر، سال هفتم، شماره ۳-۱

۵- Bailey, H.W.

J. Markwart, A Catalogue of Provincial Capitals of Iranshahr.

Edited by: J. Messina, B.S.O.A.S. VI, 1930-2. pp.781-2. [Review].

۶- Markwart, Josef.

A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr, Pahlavi Text Version and Commentary. Edited by: G.Messina... Roma 1931, 120 pp. *Anlecta Orientalia* 3.

۷- Modi. Jivanji Jamshedji.

Aiyâdgar-i-Zariran, Shatrônihâ-i-Airân, and Afdiya va Sahigiya sistân: Translated with Notes. Bombay, 1899, pp.XIV, 180, 1 map.

۸- Nyberrg.M.S.

A Manual of Pahlavi. Wiesbaden. 1974. Vol:1.

۹- Tavadia.J.C.

J.Markwart; A Catalogue of Provincial Capitals of Erānshahr, Ed. by: Messina, Roma 1931. J.C.O.LXXVII, 1935. p.128.

۱۰- Tavadia, J.C.

Zum sahrastaniha i Eranshahr. O.L.Z. 29, 1926, Cols. 883-6.

۳- شگفتی و ارزشمندی سیستان *abdiḥ ud sahiḡih i sagistān*

متنی است کوتاه، با ۱۶ بند در مورد فضایل سیستان بر مبنای ارزشهای دینی. این متن نخستین بار توسط هیربد جیوانجی مودی، در سال ۱۸۹۹ حرف نویسی و ترجمه شد (نک، یادگار زیریران، ردیف ۵)
پژوهش‌های انجام شده:

۱- عریان، سعید

شگفتی و ارزشمندی سیستان، چیستا، سال سوم، شماره ۲، مهر ۱۳۶۴،

۴- خسرو قبادان وریدگی *husraw i kawādān ud rēdag-ē*

متنی است با ۱۲۵ بند درباره مناظره و پرسش و پاسخ خسرو قبادان با جوانی اشرافزاده که به سبب از دست دادن پدر و از هم پاشیده شدن خانواده دچار مضيقه مادی شده است. این متن در بررسی معیارهای ارزشی دوره ساسانی، نام غذاها، گلها، انواع نوشیدنیها، آلات موسیقی و غیره ارزش به سزایی دارد

پژوهشهای انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

داستان ریدك خوش آرزو، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص

۱۰۴-۹۶

۲- عریان، سعید

خسرو قبادان وریدگی، چیستا، سال اول، اردیبهشت ۱۳۶۱، شماره ۹،

صص ۱۰۹۹-۱۰۷۲

۳- معین، محمد

خسرو قبادان وریدك وی، مجله آموزش و پرورش، سال چهاردهم تهران

سال ۱۳۲۳، صص ۷۴، ۶۸، ۱۴۸، ۱۴۵، ۲۵۹، ۲۵۵، ۴۲۹، ۴۲۶، ۵۲۳،

۵۲۱.

۴- ماهیار نوایی، یحیی

نکته‌ای چند درباره تحشیه و ترجمه متن پهلوی «خسرو قبادان وریدك»

نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۴۰.

۵- کیا، صادق

چند واژه از خسرو قبادان وریدک، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران،
شماره دوم، سال سوم.

۶- Unvala, J.M.

The Pahlavi Text: King Husrav and His Boy, Published with its
translation, transcription and... notes... with an appendix and a
complete glossary. Paris, n.d., p.95.

۷- Unvala, J.M.

Der Pahlavi Text, "Der König Husrav und sein knabe" hrsg.
umschreiben, übersetzt und erläutert. Wien, 1917. [dissertation.]

۸- Zotenberg, H.

Histoires des rois des perses par Aboû Mansoûr al Tha'âlibi.
Paris. 1990.

۵- اندرزهای پیشینیان *handarziha i pēšinagān*

این متن مجموعه‌ای است از چهار متن اندرزی کوچک بالغ بر ۳۶ بند.
اندرزهای این مجموعه از نظر ساخت جمله بسیار ساده بوده و به ساخت
جملات در فارسی نو بسیار نزدیک است.
پژوهش‌های انجام شده:

۱- Dhabar, B.N

۲- ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی - اندرز پیشینیان و غیره با ترجمه فارسی، مجله
دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۲، تابستان، صص ۲۴۵-۲۶۵

۶- چیده اندرز پوریوتکیشان čidaḡ handarḡ i pōryōtēšān

متنی است بسیار پیچیده با ۵۹ بند که مفاهیم اصولی و دینی را در قالب
اندرز با نثری بسیار مصنوع و متکلف بیان می‌دارد. در واقع این متن بیان
دارنده اعتقادات اصولی نخستین گروندگان به دین مزدیسنا است.

پژوهشهای انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

چیدک اندرز فریود کیشان، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص
۱۰۵-۱۰۶.

۲- عریان، سعید

چیده اندرز پوریوتکیشان، چیستا، سال ۴، شماره ۲، مهر ۱۳۶۵، صص
۱۱۹-۱۲۲.

۳- ماهیار نوابی، یحیی

گزیده اندرز پوریوتکیشان، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲،
۱۳۳۶، صص ۵۱۳-۵۳۵.

۴- KANGA, M.F.

Cīta k Handarž-i poryokēšān, Irans. into English with an

introduction and notes. keprinted from Iran League Quarterly, Vol.XII, No.4, pp.81-6., and XIV, pp.37-45. Bombay, 1944.

۵- KANGA, M.F.

Cĭtalk Handarž i pōryōtkēšān: a Pahlavi Text; edited, Transcribed and Translated into English, with introduction and a critical glossary. Bombay. 1960, pp.Xiii, 118.

۶- TARAPORE, Jamshed C.

Pahlavi Andarz-Nāmak; containing chĭtak Andarz i pōryotkaēshan and five other Andarz Texts; transliteration and translation into Pahlavi texts withe an introduction. Bombay, 1933, pp.XXi, 94.

۷- اندرز دانایان به مزدیسنان

handarz i dānāgān ō māzdēsnañ

متنی است با ۲۰ بند، در بردارنده وظایف دینی که به طور روزانه باید انجام داد. یکی از مهمترین مطالب این متن این است که در آن توصیه می شود که هر روز صبح باید دست و روی را با ادرار گاوان شست و به نظر می رسد که بخشی از مطالب این متن به سنت های بسیار کهنه نظر دارد. پژوهش های انجام شده:

۱- Kanga, Maneck ferduniji

Admonitions of The sages to the Mazdyasnians, or Handarz-i

۲- عریان، سعید

اندرز دانایان به مزدیسنان، چیستا، سال ۴، شماره ۲، مهر ۱۳۶۵، صص

۱۲۲-۱۲۴.

۳- ماهیار نوابی، یحیی

اندرز دانایان به مزدیسنان و اندر خسرو قبادان، متن پهلوی و ترجمه

فارسی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، بهار، صص ۱۴۴-۱۲۷.

۸- اندرز خسرو قبادان *handarz i husraw i kawātān*

متنی است با ۱۳ بند که اندر خسرو پسر قباد ساسانی را در آستانه مرگ در بردارد. جمله‌های متن از نظر ساخت ساده بوده و محتویات آن بسیار جالب و مفید است. در مجموع اندرز خسرو قبادان یکی از زیباترین و مفیدترین اندرزهای پهلوی است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

اندرز خسرو کواتان (قبادان)، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷،

صص ۱۰۷-۱۰۹

۲- CASARTELLI, L.C.

Andarz-i Khusrov i kavatan, translitexted and translated. B.O.

Rec., 1,1887, pp.97-101.

۳- مکرری، محمد

۴- SANJANA, P.B.

Ganjeshāyḡān, Andarze Áturpāt Mārāspandān, Mādigāne chatrang and Andarz Khusroe kavātān, the original Pahlavi text, the same transliterated in Zend characters and translated into the Gujarati and English languages, a commentary and glossary of selected words. Bombay, 1885.

۵- IRANI, Khodayar Dastur Shahryar. The Pahlavi test, containing Andarz-i vêhzâd farkho fîrûz, Andarz-i Khûsru-i Kavādān, Mādigān-i chatrang and kārnamak-i Artakhshatr-i pâpakān. with translation in persian Bombay, 1899.

۶- Irani, Dinshah.

Peymān-e Govāh-girān, Andarz-e Adarbād Mārsspand, Andarz-e Anušahravān Khosrow Kobādān (Persian Transland texts).

اخلاق ایران باستان، از سلسله انتشارات انجمن زردشتیان ایرانی

Bombay, pp.103-112, pers. transl. pp.113-125, Pahlavi texts of the two andarzes.

۹- اندرز انوشه روان آذر باد مارسپندان

handarz i anōšag ruwān ādurbād mārāspandān

یکی از متون اندرزی بسیار مهم و طولانی پهلوی است با ۱۵۴ بند.

ظاهراً این اندرز را آذرباد مارسپندان برای فرزند خود تقریر نموده چنانکه در ابتدای متن آمده است: «این پیداست که آذرباد را فرزند تنی زاد نبود و از آن پس بدرگاه یزدان دعا و نیایش کرد، دیر زمانی سر نیامد که آذرباد را فرزندی شد و به سبب درست خیمی زردشت سپیتمان، او را نیز زردشت نام نهاد و گفت که برخیز پسر من تا تو را فرهنگ برآموزم». این متن تا کنون مورد پژوهش دانشمندان بسیاری قرار گرفته از آن جمله، در سال ۱۸۶۹ هیربد شهریار جی دادابوی آنها به گجراتی ترجمه و با الفبای گجراتی و انگلیسی حرف نویسی کرد. وی واژه‌نامه‌ای نیز برای آن به انگلیسی - پهلوی و گجراتی تنظیم نمود.

متن فوق بار دیگر در سال ۱۸۸۵ توسط دستور پشوتن جی با ترجمه گجراتی و انگلیسی و حرف نوشت اوستایی مورد ویرایش قرار گرفت. در سال ۱۸۸۷ نیز برای آن ترجمه‌ای به زبان فرانسه داده شد. در سال ۱۸۹۹، دستور خدایار شهریار، بار دیگر آنها را با ترجمه فارسی و حرف نوشت اوستایی ویرایش نمود.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

ارمغان بهار (اندرز آذرباد مارسفندان)، ترجمه چند متن پهلوی، تهران

۱۳۴۷، صص ۵۳-۱۸

۲- HARLEZ, Charles de.

Le livre des conseils d'Aterpât i mansarspendân (pand nâmak i

Aterpât i mansarspendân) muséeon, 6, 1887, pp.66-78.

۳- MÜLLER, F.

Beiträge zur text kritik und Erklärung des Andarz i Aturpāt i Mahraspandān. mit einer deutschen Übersetzung dieses traotats. S.A.W.W., Bd. 136, phil. hist. KI., 1897, Abh. VIII, p.25.

٤- Sanjana, Peshotan Bahramji Andarz-i Aturpat Māraspand the Pahlavi text ed., Transl. Bombay 1853.

Δ- SANJANA, P.B.

Ganjeshāyḡān, Andarz Āturpāt Māraspandān, Mādigāne chatrang and Andarze Khusroe kavātān, the original Pahlavi text, the same transliterated in Zend characters and translated into the Gujarati and English languages, a commentary and glossary of selected words. Bombay, 1885.

٦- Bharucha, Sheheryarji Dadabhoi.

Adarbad Maraspend nu pandanamū. Dr. Hagu prise Essay. in old Pahlavi language with Roma and Gujarati phonetics and Gujarati translation with glossary of each original word. Bombay, 1869.

٧- IRANI, Khodayar Dastur Shaharyar.

The Pahlavi text, containing Andarz-i Adarbād māraspandān, Andarz-i Vêvādān, farkho fîrûz, Andarz-i Khûsru-i khavādān, mādīgān-i chatrang and

Λ- IRANI, Dinshah.

Peymān-e Govāh-girān, Andarz-e Adarbād māraspand, Andarz-e Anūshāhrānān khosrow kobādān (Persian transl & texts). Akhlaq-e

Iran-e Bastan. Az selseleye entesharate anjomane zartoshtiane Irani.
Bombay. pp.103-12. pers. transl.; pp.113-25 Pahlavi texts of the two
andarzes.

۱۰- قطعه A fragment

متنی است ناقص دارای ۶ بند که ابتدای آن معلوم نیست.
در این قطعه نام کماره دیوان برده شده و عبارتی اوستایی نیز در آن جای
دارد.

۱۱- اندرز بهزاد فرخ پیروز

handarz ī wehzād farrox pērōz

این متن که دارای ۳۱ بند و یک پیش درآمده است، بر اساس این که نام
بهزاد فرخ پیروز در آغاز آن مورد اشاره قرار می گیرد به وی نسبت داده شده
است. متن ناتمام بوده و از نظر مفهوم ناقص است.

پژوهش های انجام شده:

۱- آبادانی، فرهاد

اندرز بهزاد فرخ فیروز، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال
پانزدهم ۱۳۴۶، صص ۳۵-۴۶.

۲- بهار، محمدتقی

اندرز بهزاد فرخ فیروز، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص

اندرز بهزاد فرخ پیروز، هفتاد مقاله، جلد ۲، تهران ۱۳۷۱.

۴- IRANI, Khodayar dastur shahryar.

The Pahlavi text, containing Andarz-i Adarbâd mâraspandân, Andarz-i Vêhzâd farkho firûz, Andarz-i Khûsru-i kavâdân, mâdigân-i chatrang and kârnâmak-i Artakhshatr-i pâpakân. with transliteration in aresta character and translation in persian. Bombay, 1899.

۱۲- دو قطعه Two passages

قطعه نخست دارای ۱ بند و ۶ سطر و قطعه دوم دارای ۱۱ بند است. هر دو قطعه به توصیه کارهای نیک و احتراز از زشتی‌ها اختصاص دارد.

۱۳- سخنی چند از آذر فرنبغ فرخ زادان

saxwan ē-čand ādur-farrōbāg farrox-zādān gult

متنی است تقریباً اندرزی مرکب از ۱۰ بند که مفاهیم مورد نظر را در قالب عبارتهای سمبلیک مطرح می‌کند. آذر فرنبغ فرخ زادان موبدان موبدی است که با تمام توان سعی کرد که در حدود ۱۸۰ سال پس از ظهور اسلام میراث زردشتی را حفظ نماید.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی - اندرز پیشینیان و غیره، با ترجمه فارسی، مجله

دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، تابستان، صص ۲۴۵-۲۶۵

۱۴- واژه‌های بخت آفرید و آذرباد زردشتان

wāzagihā i bōxt-āfrīd ud ādurbād i zarduštān

متنی است مرکب از دو بخش با ۱۱ بند. بخش نخست به گفته‌های بخت آفرید و بخش دیگر به آذرباد زردشتان اختصاص دارد. بر اساس مندرجات بخش دوم، آذرباد زردشتان ۱۵۰ سال زندگی کرده که از آن مدت ۹۰ سال به موبدان موبدی اشتغال داشته است. هر دو بخش در بردارنده نکات اخلاقی هستند.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص ۱۱۰-۱۱۲

۲- ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی - اندرز پیشینیان و غیره با ترجمه فارسی، مجله

دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲ تابستان، صص ۲۴۵-۲۶۵

متنی است که در ۶ بند تنظیم شده است و درباره طبقه‌بندی و توصیف پدیده‌هایی که انسان با آن از آغاز تولد تا زمان مرگ روبرو می‌شود بحث می‌کند. در این متن تمام پدیده‌ها به ۲۵ بهر تقسیم می‌شود که پنج پنج به ترتیب به بخت، کنش، خوی، گوهر و توارث بستگی دارد.

در کتاب جاویدان خرد ابن مسکویه، این متن به حکیم فرس آذرباد

نسبت داده شده است.^۳

پژوهشهای انجام شده:

۱- بهار، محمد تقی

ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص ۱۱۰-۱۱۲

۲- ماهیار نوایی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی - اندرز پیشینیان و غیره با ترجمه فارسی، مجله

دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، تابستان، صص ۲۴۵-۲۶۵

۱۷ و ۱۶- دو قطعه *Two colophons*

به نظر می‌رسد که هر دو قطعه، پایان نوشت دو متن و یا دو مجموعه

۳. ترجمه جاویدان خرد مشکویه رازی، از شرف الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، آبان ۱۳۵۹، ص ۷۳، و نیز، جاویدان خرد، احمد بن مسکویه، ترجمه نقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان، تهران ۲۵۳۵، صص ۱۲۷-۱۲۸.

بزرگتر باشد زیرا در هر دو قطعه تاریخ دقیق تحریر با قید روز، ماه و سال مشخص شده است.

۱۸- نیرنگ زهر بستن *nērang i zahr bastan*

متنی است مشتمل بر ۱ بند و ۵ سطر که به شیوه بستن زهر و نیش جانوران موزی اختصاص دارد.

این متن نخستین بار توسط دستور هوشنگ جاماسب و دکتر هوگ در "An old pahlavi-pāzand Glossary" صص ۲۳-۲۴، مورد ویرایش قرار گرفت. هیرید کاوس جی ادلجی کانگا، متن فوق را در سال ۱۹۰۰، تصحیح و ترجمه کرده و در "K.R. cama Memorial volumei" صص ۱۴۲-۱۴۳، به چاپ رساند.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- بهار، محمد تقی

افسون گزندگان، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۱۰.

۲- ماهیار نوابی، یحیی

چند متن کوچک پهلوی - اندرز پیشینیان و غیره با ترجمه فارسی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، تابستان، صص ۲۶۵-۲۴۵.

۱۹- یادگار بزرگمهر *ayādgār i wuzurgmihr*

بلندترین متن این مجموعه یادگار بزرگمهر با ۱۶۴ بند است که با عنوان

«پندنامه بزرگمهر» نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد. ۴. بند آغازین این متن مقدمه‌ای است که از نظر سبک و ساختمان جمله‌ها و نیز بیان مفاهیم با بندهای دیگر به کلی متفاوت بوده و بسیار دشوارتر است. این متن نخستین بار در سال ۱۸۸۵ توسط دستور پشوتن جی با ترجمه انگلیسی و گجراتی، حرف نویسی با الفبای گجراتی و نیز تنظیم مقدمه‌ای ویژه تحت عنوان «گنج شایگان» مورد ویرایش قرار گرفت. سپس دستور جاماسب جی ویرایش فوق را با مطابقت دستنویس JJ تکمیل نموده و آن را بار دیگر ویرایش کرد. به طور کلی متن از نظر محتوا و مفاهیم مندرج به هشت موضوع تقسیم می‌شود. پژوهش‌های انجام شده:

۱- ماهیار نوایی، یحیی

یادگار بزرگمهر، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۱، ۱۳۳۸، صص ۳۰۲-۳۳۲.

۲- یغمایی، حبیب

بزرگمهر، تهران، بی تاریخ

۳- ترجمه جاویدان خرد مشکویه رازی، از شرف الدین عثمان بن محمد قزوین

به کوشش محمدتقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، آبان ۱۳۵۹، صص ۴۲-۲۸

۴- جاویدان خرد، احمد بن محمد بن مسکویه، ترجمه تقی الدین محمد

شوشتری، به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان، تهران، ۲۵۳۵، صص ۶۷-۵۳.

۲۰- ماه فروردین روز خرداد
māh ī frawardīn rōz ī hordād

متن فوق دارای ۴۷ بند و یک پایان نوشت کوتاه، به توضیح وقایع مهم بیست و پنج گانه‌ای می‌پردازد که هر یک در ماه فروردین روز خرداد به وقوع پیوسته‌اند. این متن نخستین بار توسط دستور کیخسرو جاماسب جی جاماسب آسا در سال ۱۹۰۰ ترجمه و در "K.R.cama Memorial volume" صص ۱۲۹-۱۲۲ انتشار یافت. متن از نظر ساختمان جمله‌ها بسیار ساده و از نظر اطلاعات داده شده بسیار با اهمیت است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

ماه فروردین روز خرداد، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص

۹۱-۹۵

۲- کیا، صادق

ماه فروردین روز خرداد، ایران کوده شماره ۱۸، سال ۱۳۳۱

۳- JAMASP ASA, K.

The day khordād of the month farvardin commonly called khordādsāl: translated from the original Pahlavi text. fest. cama, pp.122-9.

۴- KANGA, M.F.

Māh-i Farvartēn Roz khvardād. / A. pall text translated into English. Bombay, 1946.

متنی است پارتی که در دوره ساسانی با تغییراتی مطابق با ساخت فنولوژیکی و نحوی پهلوی در ۵۴ بند نظم یافته است. این متن یکی از با ارزش‌ترین متون بازمانده از دوره ساسانی است، زیرا تنها متن شعری مستقل این دوره به حساب می‌آید. البته در متون دیگر نیز به نمونه‌هایی از شعر دوره ساسانی برمی‌خوریم که از میان آنها می‌توان به پاره‌هایی از متن یادگار زریران و یا اندرز پیشینیان اشاره نمود، ولی درخت آسوری از ابتدا تا انتها شعر است. در این جا باید توجه داشت که تحریر این متن به تبع متون دیگر مجموعه متون پهلوی انجام گرفته و همین امر سبب شده که عده زیادی به عنوان یک شعر بلند به آن توجه نکنند. در گزارش حاضر، متن فوق با توجه به جنبه‌های شعری آن تحریر شده است. در میان متون بازمانده فارسی میانه دو متن از ویژگی‌های زبانی فارسی میانه اشکانی برخوردار می‌باشد که عبارتند از یادگار زریران و درخت آسوری، با این تفاوت که متن یادگار زریران علیرغم وابستگی و دارندگی اصلی پارتی تا اندازه بسیار زیادی این ویژگی را از دست داده و هرچه بیشتر ساخت افعال و واژگان فارسی میانه جنوبی یعنی پهلوی را بخود گرفته است. در صورتی که متن «درخت آسوری» از این ویژگی تا حد بسیار زیادی برخوردار است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- آبادانی، فرهاد

درخت آسوریک. J.C.O.I. بمبئی ۱۹۵۶، شماره ۳۸، ص ۲۲-۱.

۲- بهار، محمدتقی

- شعر پهلوی (منظومه درخت آسوریک)، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، ص ۹-۱.
- ۳- تفضلی، احمد
دو واژه پارتی از درخت آسوری و برابر آنها در فارسی. مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱۴، شماره ۲، ص ۴۷-۱۳۸.
- ۴- عریان، سعید
درخت آسوری، چیستا، سال ۶، شماره ۴ و ۳ و ۲، صص ۱۷۸-۱۶۶، ۲۵۳-۲۶۷.
- ۵- ماهیار نوابی
منظومه درخت آسوریک. متن آوانوشت، ترجمه فارسی، واژه‌نامه، یادداشتها. تهران ۱۳۴۶.

۶- ANKLESARIA, B.T.

A Description and Summary of the text of Drakht-i Asūrik. J.C.O.I. 38, 1956, pp.37-40.

۷- BENVENISTE, E.

Le text du Draxt Asūrik et la versification Pehlevie. J.A., 218, 1930, pp.193-225.

۸- BLOCHET, E.

Drakht i Asūrik. Rev. du L'Hist. Des Religion, Paris, 1895, Vol.32, pp.233- and 18-23. of the Appendix Transl. with Notes. Ibid. pp.233-41. (From a Codex of Biblioth. Nat. De Paris, MS. Suppl. Pers. No1216 pp.1-4.

۹. BOLOGNESI, G.

Osservazioni Sul Draxt-i Asūrīk. R.S.O. 28 1953,
pp.174-81.

۱۰. HENNING, W.B.

A Pahlavi Poem.B.S.O.A.S. 13. 1950, pp.641-48.

۱۱. MODI, J.J.

A Few Notes on the Pahlavi Treatise of Drakht-i
Asurik. J.C.O.I. ,3,1923, pp.79-90.

۱۲. MODI, J.J.

A Few Notes on the Pahlavi Treatise. of Drakht-i
Asurik. J.C.O.I., 38, 1956 pp.23-36.

۱۳. SMITH, S.

Draxt-i Asurik, Notes on the Assyrian Tree. Represents
the Triumph of Zoroastrianism Over Pagan Beliefs.
B.S.O.A.S., 4, I, 1926, pp.69-76.

۱۴. UNVALA, J.M.

Draxt i Asurik. B.S.O.A.S., 2, 1921-3, pp.637-78.

۲۲- گزارش شطرنج و نهش نیواردشیر

wizārišn i čatrang ud nihišn i nēw-ardašēr

متنی است درباره ورود شطرنج از هند، شیوه این بازی و ارائه تخته نرد و

علایم سمبلیک آن از سوی ایرانیان در برابر شطرنج. این متن که دارای ۳۸ بند است، نخستین بار توسط دستور پشوتن جی در سال ۱۸۸۵ تحت عنوان «مادیگان شطرنج» با ترجمه انگلیسی و گجراتی و آوانویسی اوستایی مورد ویرایش قرار گرفت.

متن به صورت بسیار دلنشین، داستان پیدایش شطرنج و تخته نرد را بیان می‌دارد.

پژوهشهای انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

گزارش شطرنج و نهادن ونیردشیر، ترجمه چند متن پهلوی، تهران

۱۳۴۷، صص ۱۷-۱۰

۲- TRAPORE, J.C.

Vijārishn-i chatrang or the explanation of chatrang and other texts. transliteration and translations into English and Gujarati of the original pahlavi texts. with an introduction. Bombay, 1932.

۲۳- اندرز دستوران به بهدینان

handarz i dastwarān ō weh-dēnān

متنی است اندرزی که در ۳۵ بند تنظیم شده است. در این متن علاوه بر

اینکه به بخشی از وظایف روزانه یک بهدین اشاره رفته است، در مورد اخلاقیات نیز به طرز شیرینی بحث شده است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- JAMASP-ASA, Kaikhusru.

Andarj-i Dastōbarān val vêh-Dīnān. M.J.V., 1914,
pp.84-8.

۲- ماهیار نوابی، یحیی

اندرز دستوران به بهدینان، پژوهشنامه آسیایی، دانشگاه پهلوی شیراز،
شماره ۱، سال سوم، بهار ۲۵۳۶.

۲۴- قطعه‌ای از مادیگان سی روزه

A fragment from mādayān i sih rōzag

متنی است در ۱۰ سطر متعلق به متن بزرگتری بنام «مادیگان سی روزه». دستور پشتون جی تمام این متن را به طور کامل در یکی از تحقیقات خود بنام «وجرکرد دینی» در سال ۱۸۴۸ مورد پژوهش قرار داده است.

۲۵- پنج خیم آسرونان abar panj xēm i āsrōnān

متنی است دارای ۱۶ بند که در دو بخش بنام پنج خیم آسرونان و «ده اندرز» نظم یافته است. این متن در سال ۱۸۴۸ توسط دستور پشتون جی در «وجرکرد دینی» مورد پژوهش قرار گرفته است.

پژوهشهای انجام شده:

۱- سلمی، عباس

پنج خیم آسرونان و ده اندرز، مجله فروهر، شماره ۳ سال ۱۳۶۲ صص
۲۶۲-۲۷۱.

۲۶- آئین نامه نویسی *abar ēwēnag nāmag nibēsišnih*

متنی است در ۴۴ بند که شیوه نوشتن انواع نامه‌ها را به اشخاص
گوناگون با ذکر نمونه توضیح می‌دهد. این متن نخستین بار توسط دستور
پشتون جی در سال ۱۸۴۸، در «وچر کرد دینی» مورد ویرایش قرار گرفت. در
مجموع این متن شیوه نوشتن ۱۶ گونه نامه را مورد اشاره قرار داده است.
پژوهش‌های انجام شده:

۱- احدزادگان آهنی، منیره

آئین نامه نویسی، چیستا، سال سوم، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳۶۵، صص
۶۰۹-۶۱۱.

۲- ZAEHNER, Robert chrles.

Nāmak-nipēsišnih. B.S.O.A.S., 9, 1937-9, pp.93-109.

۲۷- درباره پیمان کدخدایی

abar paymānag i kadag-xwadāyih

متنی است در ۱۱ بند که شیوه خواستگاری، میزان مهریه و تعهدات
همسران نسبت به یکدیگر را بیان می‌کند. تاریخ متن بنابر مندرجات و مطالب
مورد بحث در متن، «روز دی به مهر، ماه بهمن سال ۶۲۷، بیست سال پس از

سلطنت یزدگرد» ساسانی است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- عریان، سعید

درباره پیمان کدخدایی، مجله ایران شناسی، سال اول

۲- TARAPOREWALA, I.J.S.

The Patmānk-i Katak-Xvatāih. Fest. Ross, pp.400-3.

۲۸- واژه‌های چند از آذرباد ماراسپندان

wāzag i ē-cānd i ādurbād i māraspandan

متنی است اندرزی در ۷۸ بند که به آذر باد ماراسپندان نسبت داده شده است. به نظر می‌رسد که این متن در مجموع از مطالب مربوط به متون دیگر تالیف شده باشد.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- ماهیار نوایی، یحیی

واژه‌های چند از آذرباد ماراسپندان، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه

تبریز، سال ۱۳ (۱۳۴۰)، صص ۳۰-۱۱.

۲۹- داروی خرسندی dārūg i hunsandih

متنی است که در ۸ بند برای ایجاد خرسندی در انسان دارویی خاص را

تجویز می‌کند.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

داروی خرسندی، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص ۵۴.

۲- KLIMA, O.

The Dārūk i xuansandih. in Yádnáme-y Jan Rypak: collection of articles on persian and Tajik literature, prague, 1967, pp.37-9.

۳- KLIMA, O.

Einige Bemerkungen zum dārūk i xuansandih. Ar.O., 39, 1968, pp.567-76.

۴- SHAKI, M.

Dārūk i hōnsandih, Arc. Or., 36, 1968, pp.429-31.

۵- وهمن، فریدون

داروی خرسندی، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۲، سال ۱۳۴۳،

صص ۱۹۸-۲۱۷.

۶- Dhabhar, B.N.

A Recipe for Contentment [Dārūk-i xunsandih] HMV. Bombay 1918, pp.193-95.

۳۰- در بزرگداشت سورآفرین

abar stāyēnidārih i sūr āfrin

متنی است در ۲۱ بند که نحوه ایراد خطابه در ضیافت‌های رسمی، به هنگام صرف شام را بیان می‌دارد. متن فوق علاوه بر مطلب اصلی، حاوی نکات بسیار مفیدی است.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- عریان، سعید

در بزرگداشت سورآفرین، مجله ایرانشناسی، سال اول (۱۳۷۰) شماره ۱،

صص

۲- TAVADIA, J.C.

Sūr Saxvan: or, a dinner speech in middle Persian; edited, transliterated and translated with introduction and commentary. J.C.O.I., 29, 1935, p.99.

۳۱- آمدن شابه‌رام ورجاوند

abar madan i šā-wahrām i warzāwand

متنی است در ۲ بند و ۲۴ سطر درباره آمدن شابه‌رام ورجاوند. وجود برخی از واژه‌های عربی همانند «مسجد» و غیره، ما را بر آن می‌دارد که متن فوق را به دوره‌های متأخری نسبت دهیم.

پژوهش‌های انجام شده:

۱- بهار، محمدتقی

یک قصیده پهلوی (در آمدن شاه بهرام ورجاوند)، ترجمه چند متن پهلوی، تهران ۱۳۴۷، صص ۸۱-۹۰.

۲- بهار، مهرداد

پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، تهران ۱۳۶۴، صص ۱۶۱-۱۶۰.

۳- JAMASP ASA, M.

Madam matan-i-shah Vahārām-i-Vārjavand. M.J.V., 1914, pp.75-6.

۴- KANGA, M.F.

A note on the words Zirak Triman in a Pahlavi text 'Apar matan i shah Vahrām i Varehāvand.' A.I.O. conf, 12, iii, pp.687-91.

۵- کیا، صادق

کین سیاوخشان، پژوهشنامه فرهنگستان زبان ایران، شماره ۳، سال

۱۳۵۷.

۳۲- خیم و خرد فرخ مرد

abar xēm ud xrad i farrox mard

متنی است در ۲۲ بند که ویژگی‌های فرخ مرد را بیان می‌دارد. جمله‌های متن از نظر ساختمان بسیار پیچیده و مفاهیم آن به صورتی کاملاً مصنوع و متکلف بیان شده است.

۱- UNVALA, J.M.

(a) Pahlavi insuplia per Istakhra. (b) Apar hem u xrat i frāxv mart, 20-21 All india oriental conference. 15th session, Bombay, 1949.

۲- KANGA, Ervad Maneck Fardunji.

Apar Xēm ut xrat i Farrōx mart. A Pahlavi text. Bulletin of Asia institute, Quarterly, No.1, 1975.

ب: دستنویس‌های موجود

از مجموعه متون پهلوی دستنویس‌های گوناگونی وجود دارد که در زیر به نام و برخی از مشخصات آنها بطور خلاصه اشاره می‌شود.

۱- MK: متعلق به دستور کینخسرو جاماسب جی جاماسب آسانا. این دستنویس که با عنوان J1 نیز معروف است، در هر صفحه ۱۴ سطر داشته و تعداد صفحات آن بر ۱۲۸ صفحه (رو) بالغ می‌شود.

۲- JJ: این دستنویس که در نوسازی توسط دستور جمشید جاماسب نوشته شده به کتابخانه مانکجی لیمجی‌هاتریا وابسته به جامعه پارسیان بمبئی تعلق دارد. این دستنویس در هر صفحه ۱۶ تا ۱۸ سطر و در مجموع ۱۷۲ صفحه دارد.

۳- : این دستنویس توسط دکتر E.W.West در سال ۱۸۷۵ MK. از روی دستنویس تحریر شده است.

۴- DP: این دستنویس که دکتر وست در تحقیقات خود آن را Pt. نیز خوانده است به شمس‌العلماء دستور دارابجی پشتون جی سنجانا تعلق دارد. نام

DP. نشانه وابستگی این دستنویس به شادروان دستور پشوتن جی می‌باشد.

۵. TD: این دستنویس مربوط است به هیرید تهمورث و دستور جاماسب جی. دستنویس مذکور در مجموع ۹۵ برگ باضافه ۱۶ برگ پیوست دارد که با اعداد فارسی شماره گذاری شده است در هر صفحه آن ۱۳ سطر به تحریر درآمده است.

۶. Ta: دستنویس دیگر هیرید تهمورث است که در سال ۱۸۸۷ نوشته شده است.

۷. TDa: این دستنویس به هیرید تهمورث تعلق دارد. قبلاً نیز به شادروان دستور جمشید جی برجورجی متعلق بود. دستنویس فوق در مجموع دارای ۱۸۶ برگ است که کاتب آن معلوم نیست.

۸. JU: این دستنویس که توسط کاتب مشهور موبد جمشید جی مانکجی اونوالا نوشته شده در هر صفحه ۱۵ سطر دارد و متعلق به هیرید مانکجی رستم جی اونوالا است. دستنویس فوق در مجموع ۶۹ برگ دارد.

در پایان لازم است که در مورد پژوهش حاضر به نکات زیر اشاره شود:

- ۱- آوانویسی متن بر اساس شیوه^۴ Mackenzie است.
- ۲- متن‌ها به صورت دقیق ترجمه شده و در این امر کوشش بر این بوده است که هم مطابقت ترجمه با متن رعایت شود و هم جمله‌ها از ساختاری متعارف برخوردار باشند.
- ۳- هیچیک از متن‌ها در اصل دارای عنوان نیستند و عناوین آنها بر

4. D.N. Mackenize,

A concise pahlavi Dictionary, London 1971.

اساس مندرجات متن به آنها افزوده شده است.

۴- تدوین واژه نامه به هر صورت - کامل و یا برگزیده - ضروری نمی نمود زیرا مکنزی واژه نامه خود را بیشتر بر اساس همین مجموعه تدوین نموده است.

۵- در ترجمه سعی شده است که بیشتر از واژه ها یا عبارات اصیل متن استفاده شود. شرح و یا ترجمه واژه های مهجور و عبارات پیچیده با علامت (=...) در کنار آنها آمده است.

علایم به کار رفته در این گزارش:

() : واژه و یا عبارت در افزوده در ترجمه به منظور بیان مفهوم.

(=) : معنی واژه و یا شرح عبارات متن.

< > : واژه و یا عبارت افزوده در آوانوشت.

(?) : قرائت احتمالی در آوانوشت.

(؟) : معنی احتمالی در ترجمه.

.... واژه و یا عبارت افتاده و یا ناخوانا در آوانوشت، واژه و یا عبارت افتاده

و یا بی معنی در ترجمه

ترجمہ متون

بنام دادار هرمزد یادگار زریران

بنام دادار هرمزد و مروا جهشن نیک، تن درستی و دیر زیوشی هر نیکان و فرارون کنشان (و) بویژه برای او که نوشته شد.

۱- این را که یادگار زریران خوانند، بدان گاه نوشته شد که گشتاسب شاه با پسران و برادران، شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاک مزدیستان را از هرمزد پذیرفت.

۲- و سپس ارجاسب خیونان خدای را خبر آمد که گشتاسب شاه با پسران، برادران و شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاک مزدیستان را از هرمزد پذیرفت.

۳- آنگاه ایشان را (از این خبر) دشواری گران بود.

۴- (و) ویدرفش جادو و نامخواست هزاران را با دو بیور سپاه گزیده برای پیغامبری به ایرانشهر فرستادند.

۵- و سپس جاماسب پیشینیان سالار زود اندرون اندر شد و گشتاسب شاه را گفت که از (سوی) ارجاسب خیونان خدای دو فرستاده آمد که اندر همه شهر خیونان از ایشان نزاده‌تر نیست.

۶- یکی ویدرفش جادو و دیگر نامخواست هزاران (که) با (خود) دو بیور سپاه گزیده همراه دارند و نامه به دست دارند و گویند که ما را اندر پیش گشتاسب شاه هلید.

۷- گشتاسب شاه گفت که آنها را اندر پیش هلید.

۸- (و) (دو فرستاده) اندر شدند و به گشتاسب شاه نماز بردند و نامه

- ۹- ابراهیم دبیران مهست بر پای ایستاده و نامه را به (آواز) بلند خواند.
- ۱۰- و برنامه ایدون نوشته بود که من شنودم که شما خدایگان این دین پاک مزدیسنان را از هرمزد پذیرفتید و اگر نه آن را باز دارید آنگاه از آن ما را گران زیان و دشواری شاید بودن.
- ۱۱- اما اگر شما خدایگان را پسند افتد (و) این دین پاک (را) بهلید (و) با ما همکیش شوید شما را به خدایگانی پرستیم (و) شما را دهیم سال به سال بس زر، بس سیم و بس اسب نیک و بس گاه شهریاری.
- ۱۲- و اگر این دین را به نهلید و با ما همکیش نه شوید آنگاه بر شما رسیم، خوید خوریم و خشک سوزیم و چهارپای و دوپای از شهر برده گیریم و شما را به بند گران و دشواری کار فرمائیم.
- ۱۳- پس گشتاسب شاه چون آن سخن شنود (برایش) دشواری گران بود.
- ۱۴- و سپس آن تهم سپاهبد دلیر، زریر، چون دید که گشتاسب شاه ترسان (؟) شد زود اندرون اندر شد.
- ۱۵- (و) به گشتاسب شاه گفت که اگر شما خدایگان را پسند افتد من این نامه را پاسخ فرمایم کردن.
- ۱۶- گشتاسب شاه فرمان داد که نامه را پاسخ کن.
- ۱۷- و آن تهم سپاهبد دلیر، زریر، (آن) نامه را پاسخ آنگونه فرمود کردن که: از گشتاسب شاه ایران به ارجاسب خیونان شاه درود.
- ۱۸- در آغاز، ما این دین پاک را نهلیم و با شما همکیش نه شویم و ما این دین پاک را از هرمزد پذیرفتیم و به نه هلیم و با شما دگر ماه انوش خوریم.
- ۱۹- آنجا به بیشه هوتس و مرغ زردشتان که نه کوه بلند و نه دریای

ژرف (دارد) به آن دشت هامون، اسبان نیک پی (نتیجه نبرد را) گزارش (کنند).

۲۰- شما از آنجا آئید تا ما (نیز) از ایدر آئیم، و شما ما را بینید (و) ما شما را بینیم.

۲۱- (و) شما را نشان دهیم که چگونه دیو از دست یزدان نابود شود.

۲۲- ابراهیم دبیران مهست نامه را مهر کرد و ویدرفش جادو و نامخواست هزاران نامه را بپذیرفتند و به گشتاسب شاه نماز بردند (و) برفتند.
۲۳- و سپس گشتاسب شاه به زریر برادر فرمان داد که بر بالای کوهها (و نیز) کوه بلند آتش فرمای کردن.

۲۴- کشور را آگاه کن و پیکها را آگاه کن که بجز موبد (ان) که آب و آتش بهرام را ستایش کنند و حفظ کنند از ده سال تا هشتاد ساله هیچ مرد (ی) به خانه خویش مپاید.

۲۵- ایدون کنید تا دیگر ماه (هر کس) به درگاه گشتاسب شاه آید و اگر آنگاه نیاید (و) آن دار با خویشتن نیاورد (هم) آنجا بردار فرمایم کردن.
۲۶- پس هر مردی را (که) از پیک آگاهی آمد به درگاه گشتاسب شاه آمد به (هنگام) همسپاهی و تنبک زده شد و نای نوازند و (با) گاو دنب بانگ کنند.

۲۷- (و) با آن سپاهیان ورزش کنند و پیل با (نا) بر پیل (ها) روند، و ستور با (نا) بر ستور (ان) روند و گردونه دار (ان) بر گردونه (ها) روند.
۲۸- بس ایستد تیر رستم (وار) بس ترکش پر تیر و بس زره روئین و بس زره چهار کرد.

۲۹- و سپاهیان ایرانشهر ایدون بایستند که بانگ (آنان) به آسمان شود

و پژواك (آن) به دوزخ شود.

۳۰- به راه که شوند گذر ایدون بپرند (و) با آب بیامیزند (که) تا یک ماه آب خوردن نشاید.

۳۱- تا پنجاه روز روشن نبود (و) مرغ نیز نشیمن نیابد مگر بر سر اسبان (و) تیغ نیزگان، یا بر سر کوه بلند نشینند (و) از گرد و دود شب و روز ناپیدا.

۳۲- پس گشتاسب شاه به زریر برادر فرمان داد که خیمه (برپا) کن تا آزادگان نیز خیمه (برپا) کنند تا ما نیز بدانیم که شب است یا روز.

۳۳- پس زریر از گردونه بیرون بیامد و خیمه (برپا) کرد و آزادگان (نیز) خیمه (برپا) کردند و گرد و دود بنشست، ستاره و ماه بر آسمان پیدا شد.

۳۴- پس زنند سیصد میخ آهنین (که) بدان بندند سیصد بند (بر) هر بندی سیصد زنگ زرین آویخته است.

۳۵- پس گشتاسب به کی گاه نشیند و جاماسب بیدخش را به پیش خواهد (و) گوید که من دانم که تو جاماسب دانا و بینا (و) شناسایی.

۳۶- این را نیز دانی که چون ده روز باران آید چند سرشک بر زمین آید و چند سرشک به سرشک آید.

۳۷- و این را نیز دانی که گیاهان (چگونه) بشکفد، کدامین گل روز بشکفد و کدامین شب (و) کدامین فردا.

۳۸- این را نیز دانی که کدامین ابر آب دارد و کدامین ندارد.

۳۹- این را نیز دانی که فردا روز چه شود اندر آن اردها رزم گشتاسبی (و) از پسران و برادران من، کی گشتاسب شاه، که زید و که میرد.

۴۰- گوید جاماسب بیدخش که کاش من از مادر نزادم، یا چون زادم به بخت خویش در کودکی بمردم یا مرغی بودم (و) به دریا (همی) افتادم یا شما خدایگان این پرسش از من نه (می) پرسیدید اما چون پرسیدید پس من نه کامم مگر آن که راست گویم.

۴۱- اگر شما خدایگان را پسند افتد دست راست خویش را گروگان برید (و) به فره هرمزد (و) به دین مزدیسنان و جان زریر برادر سوگند خورید (و نیز) که شمشیر پولادین و درخشان و تیزرا، آزادوار تا به درواسب سه بار مال (-ید) (؟) که ترا نابود نکنم و نکشم و نیز تو را به خشم ندارم تا گوید که چه بود اندر آن رزم گشتاسبی.

۴۲- پس گوید گشتاسب شاه که به فره هرمزد و دین مزدیسنان و جان زریر برادر سوگند خورم که ترا نابود نکنم و نکشم و نیز تو را به خشم ندارم.

۴۳- پس گوید جاماسب بیدخش که اگر شما خدایگان را پسند افتد این بزرگ سپاه ایرانشهر را از چادر شاهی یک تیریاب فرازتر فرمائید نشستن.

۴۴- پس گشتاسب شاه آن بزرگ سپاه ایرانشهر را از چادر شاهی گشتاسبی یک تیریاب فرازتر فرماید نشستن.

۴۵- پس گوید جاماسب بیدخش که: خوشا او که از مادر نزاد یا اگر زاد، مرد (و) یا از کودکی به بلوغ نیامد.

۴۶- فردا روز که پیکار کنند دلیر با دلیر و گراز با گراز، بس مادر پسردار بی پسر، بس پسر بی پدر و بس پدر بی پسر و بس برادر بی برادر و بس زن شویمند بی شوی شوند.

۴۷- بس آیند باره ایرانیان که گشاده (و) اروند روند (و) اندر آن خیونان خدای را خواهند و نیابند.

۴۸- او بهتر که نه بیند آن ویدرفش جادو را آنگاه (که) آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد تهم سپاهید زیر را که برادر توس، باره او را - آن سیاه آهنین سنب را- که باره زیر است ببرند و آن نامخواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند (و) کشد آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیسنان را که برادر توس، باره او را نیز به برند (و نیز) آن زرین خفتان (را)، (و) آن نامخواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد آن فرشاورد را که پسر توس که تا زاده شد در نیمی (از پادشاهی) کیانی انباز بود، نیز تو را از دیگر فرزندان دوست تر است.

۴۹- ترا از پسر تا برادر بیست و سه (تن) خواهند مرد.

۵۰- پس گشتاسب شاه چون آن سخن شنود از فرخان گاه بر زمین افتاد.

۵۱- سپس به دست چپ کارد و به دست راست شمشیر گیرد و تازش بر جاماسب کند و گوید که خوش نیامدی (ای) سهم سپار جادوگر! چه تو را مادر جادوگر (و) پدر دروغ بود.

۵۲- آن چه تو گفتی نشود، اگر من به فره هرمزد و دین مزدیسنان و جان زیر برادر سوگند نخوردمی، آنگاه با این دو تیغ - شمشیر (و) کارد - (سرت) بریدمی (و) به زمین افکندمی.

۵۳- سپس جاماسب گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد ازین خاک برخیزید و باز به کی گاه نشینید چه شاید بودن اگر شاید بودن و هر آئینه این (را که) من گفتم شود.

۵۴- گشتاسب شاه نه برخیزد و نه بازنگرد.

۵۵- پس آن تهم سپاهید دلیر، زیر است که رود (و) گوید اگر شما خدایگان را پسند افتد ازین خاک برخیزید و باز به کی گاه نشینید چه من فردا

روم (و) با نیروی خویش پانزده بیور خیون کشم.

۵۶- گشتاسب شاه نه برخیزد (و) نه بازنگرد.

۵۷- سپس آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیسنان است که رود و گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد ازین خاك برخیزید و باز به کی گاه نشینید چه من فردا روز روم و با نیروی خویش چهارده بیور خیون کشم.

۵۸- گشتاسب شاه نه برخیزد و نه بازنگرد.

۵۹- پس آن فروشاورد گشتاسبان است که رود (و) گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد از این خاك برخیزید و باز به کی گاه نشینید چه من فردا روز روم و با نیروی خویش سیزده بیور خیون کشم.

۶۰- گشتاسب شاه نه برخیزد و نه بازنگرد.

۶۱- پس آن یل دلیر اسفندیار است که رود و گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد از این خاك برخیزید (و) باز به کی گاه نشینید، چه من فردا روز روم (و) به فره هرمزد و دین مزدیسنان و جان شما خدایگان سوگند خورم که زنده خیون هیچ به نه هلم از آن رزم.

۶۲- پس گشتاسب شاه برخیزد و باز به کی گاه نشیند و جاماسب بیدخش را به پیش خواهد و گوید، که مباد ایدون که تو جاماسب گویی؛ چه من دژی روئین به فرمایم کردن و آن دژ را دربند آهنین به فرمایم کردن (و) آن پسران و برادران و شاهزادگان (را) اندر آن دژ بفرمایم کردن و نشستن، شاید که به دست دشمنان نه رسند.

۶۳- جاماسب بیدخش گوید که اگر دژی روئین به فرمایی کردن (و) آن را نیز در بند آهنین به فرمایی کردن، (و) آن پسران و برادران (و) شاهزادگان تو رام شهر، کی گشتاسب شاه (را) اندر آن دژ به فرمایی نشستن

پس آن اندك دشمن را از شهر بازداشتن كه توان؟

۶۴- چه آن تهم سپاهبد دلیر، زریر، برادر توست كه رود و كشد پانزده بیور خیون، و آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیسنان است كه رود و كشد چهارده بیور خیون و آن فرشاورد پسر توست كه رود و كشد سیزده بیور خیون.

۶۵- گشتاسب شاه گوید، اکنون چند (تن) خیون آیند از بنه و چون (به) یکبار آیند چند (تن) میرند و چند (تن) باز روند.

۶۶- گوید جاماسب بیدخش كه صد و سی و یک بیور خیون از بنه بیایند (و) چون (به) یکبار آیند هیچ زنده باز به نروند مگر آن یک (تن كه) ارجاسب خیونان خدای است.

۶۷- او را نیز یل اسفندیار گیرد (و) از او دستی و پایي و گوشي ببرد (و) از او چشمي بر آتش بسوزد (و) او را بر خر دنب بریده‌ای به شهر خویش باز فرستد و گوید كه شو و بگو كه چه دیدی از دست من یل اسفندیار.

۶۸- و سپس کی گشتاسب شاه گوید كه اگر همه پسران و برادران و شاهزادگان من کی گشتاسب شاه و نیز آن هوتس كه مرا خواهر و زن است، كه از پسر تا دختر سی (تن) از او زاده شده، همه بمیرند، هر آئینه من این دین پاك مزدیسنان را كه از هر مزد پذیرفتم به نهلم.

۶۹- پس گشتاسب شاه بر سر كوه نشیند با نیرویی كه دوازده دوازده بیور بود، ارجاسب خیونان خدای (نیز) بر سر كوه نشیند (و) او را نیرو دوازده بیور بیور بود.

۷۰- و آن تهم سپاهبد دلیر، زریر آنگونه نيكو كارزار كند چونان كه ایزد آذر اندر نیستان افتد (و) او را باد نیز یار بود، چون شمشیر فراز زند ده و چون باز ببزد، ده خیون كشد (و) چون گشنه (و) تشنه بود، خون خیون

بیند (و) شاد شود.

۷۱- و سپس، ارجاسب خیونان خدای از سر کوه نگاه کند و گوید که از شما خیونان کیست که رود (و) با زریر ستیزد (و) او را کشد- آن تهم سپاهبد دلیر، زریر (را) - تا زرستون را که دخت من است به زنی باو دهم که اندر همه شهر خیونان زنی از او زیباتر نیست.

۷۲- (و) او را (بر) همه شهر خیونان بیدخش کنم چه اگر تا شب زریر زنده (بماند)، پس نه دیر زمان بود که از ما خیونان هیچ (کس) زنده باز به نپاید.

۷۳- سپس آن ویدرفش جادو بر پای ایستاده (و) گوید که من را اسب زین سازید تا من روم.

۷۴- و اسب را زین سازند (و) ویدرفش جادو برنشینند و ستاند آن تیر(?) افسوده را که دیوان (آنرا) اندر دوزخ به خشم و زهر ساخته (بودند) (و) به آب بزه پرداخته شده بود، فراز به دست ستاند و اندر رزم تاخت آورد (و) بیند که زریر چگونه نیکو کارزار کند (پس) فراز به پیش نه یارد رفتن.

۷۵- (پس) از نهان (و) از پس فراز تازد، رود و زریر را (از) زیر کمر بند و زیر کستی به پشت به زند و به دل گذراند و به زمین افکند و سپس به نشیند آن پرش کمانان و بانگ دلیر مردان.

۷۶- پس گشتاسب شاه از سر کوه نگاه کند و گوید که من پندارم که ما (به) کشتن دادیم زریر ایران سپاهبد (را)، چه اکنون نیاید پرش کمانان و بانگ دلیر مردان.

۷۷- از شما آزادگان کیست که رود و زریران کین خواهد تا آن همای را که دخت من است باو به زنی دهم که اندر همه کشور ایران زن از او زیباتر

نیست.

۷۸- به او خانمان زریر (و) سپاهبدی ایران دهم.

۷۹- هیچ ایر و آزاده (ای) پاسخ نه داد بجز آن پسر زریر، کودك هفت ساله مانند (که) فراز به پای ایستاده و گوید که من را اسب زین سازید تا من روم و رزم آزادگان بینم، شاهزاده گشتاسبی را بینم و آن تهم سپاهبد دلیر، زریر را که پدر من است اگر زنده یا مرده، چنان که هست پیش شما خدایگان گویم.

۸۰- سپس گشتاسب شاه گوید که تو مرو چه تو نابرنائی و دفاع رزمها را ندانی (و) ترا انگشت بر تیر استوار نیست.

۸۱- مبادا خیونان رسند و تو را کشند همانگونه که زریر را نیز کشتند، پس (آنگاه) خیونان دو نام برند که ما کشتیم زریر، ایران سپاهبد را (و) ما کشتیم بستور را (که) پسر اوست.

۸۲- پس بستور به نهان به آخور سالار گوید که گشتاسب شاه فرمان داد که آن اسبی را که زریر (در زمانی که) کودك بود بر می‌نشست به بستور دهید.

۸۳- آخور سالار، اسب را زین فرماید کردن و بستور بر (آن) نشیند و اسب فراز هلد و دشمن کشد تا به آن جا (یی) رسد که مرده پدر دلیر (را) بیند.

۸۴- و نه دیر زمان باید که گوید: الا (تناور) درخت! جان برافکنده (تورا) چه کس برگرفت، الا گراز! مقاومت تو را که برگرفت، الا سیمرغ! بارهات (را) که برگرفت.

۸۵- چون تو همواره ایدون کامستی که با خیونان کارزار کنی، اکنون

(چرا) کشته (و) افکنده‌ای اندر رزم ما چون مردم بی گاه (و) گنج؟

۸۶- این مو و ریش تابدار ترا بادها آشفته‌اند، پاکیزه تن ترا اسبان با پای لگد مال کرده‌اند (و) ترا خاک بر گریبان نشسته (است)، اکنون چه کنم، چه اگر از اسب بنشینم (= پیاده شوم) و سر تو پدر اندر کنار گیرم (و) ترا خاک از گریبان بگیرم، سپس به آسانی باز بر اسب نشستن توانم.

۸۷- مبادا خيوانان رسند و من (را) کشتند چونانکه تو را نیز کشتند، سپس خيوانان دو نام برند که ما کشتیم زیر ایران سپاهید را و ما کشتیم بستور پسرش را.

۸۸- پس بستور اسب فراز هلد و دشمن را زند تا به پیش گشتاسب شاه رسد (و) گوید که من رفتم (و) من رزم آزادگان را درست دیدم و (نیز) شاهزاده گشتاسبی را.

۸۹- من مرده دیدم آن سپاهید دلیر زیریر (را که) پدر من (بود)، اگر شما خدایگان را پسند افتد من (را) هلید تا روم و کین پدر خواهم.

۹۰- پس گوید جاماسب بیدخش که بهلید این کودک را چه بربخت ایستد (و) دشمن کشد.

۹۱- و سپس گشتاسب شاه اسب را زین فرماید کردن.

۹۲- بستور بر نشیند (و) گشتاسب شاه از ترکش خویش تیری دهد و او را آفرین کند (و) گوید اینک تو (ای) یل که از نزد من روی، باشد که پیروز آیی، به هر رزم و پاد رزمی تو پیروز باشی، همه روز نام آوری، جاویدان روزان دشمن مرده آوری.

۹۳- و اکنون باره و درفش این سپاه ایران را همانا تو کارفرمایی، نام آور باشی تا روز جاوید.

۹۴- پس بستور اسب فراز هلد و دشمن کشد و کارزار چونان نیکو کند که زریر ایران سپاهید کرد.

۹۵- پس ارجاسب خیونان خدای از سر کوه نگاه کند و گوید که آن کیست، آن کودک کیانی دلیر که گرد وار اسب دارد و گرد وار زین دارد (و) کارزار آنگونه نیکو کند چونانکه زریر ایران سپاهید کرد.

۹۶- اما من پندارم که او از تخمه گشتاسبی است (و) زریران کین خواهد. ۹۷- اما (در میان) شما خیونان کیست که رود و با آن کودک ستیزد (و) او را کشد (تا) آنگاه آن بهستون را که دخت من است به زنی به دهم که اندر همه شهر خیونان زن از او زیباتر نیست.

۹۸- (و) او را اندر همه شهر خیونان بیدخش کنم چه اگر تا شب (این) کودک زنده (بماند) آنگاه نه دیر زمان بود که از ما خیونان هیچ (کس) زنده باز نماند.

۹۹- پس ویدرفش جادو برپای ایستاده، گفت که من را اسب زین سازید تا من روم.

۱۰۰- واسب آهنین سنب - باره زریر را - زین سازند و ویدرفش جادو بر (آن) نشیند و بستاند آن تیر (؟) افسوده دیوان را که اندر دوزخ به خشم و زهر ساخته (بودند) (و) به آب بزه پرداخته شده بود. فراز به دست ستاند و اندر رزم تاخت آورده بیند که بستور چگونه نیکو کارزار کند، فراز به پیش نیارد رفتن، به نهان از پس فراز رود.

۱۰۱- بستور نگاه کند و گوید که ای دروند جادو، فراز به پیش آی چه من باره بزیرران دارم اما تاختن ندانم و من تیر اندر ترکش دارم اما افگندن ندانم، فراز به پیش آی (تا) ترا این جان شیرین برگیرم چونانکه تو (با) آن

تهم سپاهبد زریر - پدر من - کردی.

۱۰۲- و ویدرفش جادو گستاخ شود (و) فرار به پیش رود و آن (اسب) سیاه آهنین سنب - باره زریر - آنگاه (که) بانک بستور شنود چهار پای بر زمین ایستاده و نهصد و نود و نه بانگ به کند.

۱۰۳- و ویدرفش تیر (؟) را افکنده و بستور (آنرا) به دست فراز پذیرد.

۱۰۴- پس روان زریر بانگ کند که این تیر (؟) از دست بیفکن و از ترکش خویش تیری (دیگر) ستان (و) این دروند را پاسخ کن.

۱۰۵- و بستور تیر (؟) از دست بیفکند و از ترکش خویش تیری (دیگر) ستاند و ویدرفش (را) به دل زند (و) به پشت بگذارند و (او را) به زمین افکند و (ویدرفش) درود بر روان دهد (=بمیرد).

۱۰۶- و (بستور) آن کفش سپید مروارید نشان و جامه همه زر زریر (را) برگیرد (و)، خود بر باره زریر نشیند و نیز باره خویش به دست فراز پذیرد و اسب فراز هلد و دشمن کشد تا به آن جای رسد که «گرامی کرد» جاماسبان درفش پیروزان را به دندان دارد و با دو دست کارزار کند.

۱۰۷- «گرامی کرد» و آن بزرگ سپاه چون بستور (را) بینند همگی زریر را گریند و گویند که اینجا چرا آمده‌ای که ترا نگشت بر تیر استوار نه ایستد و دفاع رزمها را ندانی.

۱۰۸- مبادا خیونان رسند و تو را کشند چه آنها زریر را نیز کشتند؛ پس خیونان دونام برند که ما کشتیم زریر سپاهبد را (و) ما کشتیم بستور پسر او را.

۱۰۹- پس بستور گوید که به پیروزی داری تو ای «گرامی کرد» جاماسبان این درفش پیروزان (را)، چه اگر زنده رسم به پیش گشتاسب شاه

گویم که تو کارزار چگونه نیکو کردی.

۱۱۰- پس بستور اسب فراز هلد (و) دشمن کشت تا به آن جای رسد که

یل دلیر اسفندیار کارزار کند.

۱۱۱- اسفندیار چون بستور (را) بیند آن بزرگ سپاه ایران (را) به

بستور به هلد (و) خود به سر کوه رود و ارجاسب (را) با دوازده بیور سپاه از

سر کوه زند و به دشت افکند و اسفندیار کشتار را به «گرامی کرد» سپوزد

(و) «گرامی کرد» (نیز) زند و به بستور سپوزد.

۱۱۲- پس نه دیر زمان بود آنگاه که (از) آن خیونان هیچ (کس) زنده

باز به نماند مگر آن یک - ارجاسب خیونان خدای.

۱۱۳- و او (را) نیز یل اسفندیار گیرد (و) از او دستی و پایی و گوشی

ببرد و از او چشمی به آتش سوزد (و) او را بر خر دنب بریدهای (به) شهر

خویش باز فرستد.

۱۱۴- (و) گوید که برو و بگو که تو چه دیدی از دست من، یل

اسفندیار، که خیونان چه دانند که چه بود به روز فروردین اندر اژدها رزم

گشتاسبی.

۱- فرجام یافت به درود، شادی و رامش، بهشت بهر باشد گشتاسب

لهراسبان و زریر، بستور، اسفندیار (و) به همین آئین فراورد گشتاسبان و

گرامی کرد پور جاماسب، پاد خسرو پادیسن که خود نام بردارند.

۲- همه شاهزادگان، گوان و جنگجویان را جایی مرفه باشد در بهشت

روشن در روشنی بیکران که جایگاه ورجاوندان است.

۳- همه افزون باد تا انوشه روان باشد؛ (آن) دین پناه که (برای او این داستان) نوشته شد، شاد (و) پیروز باشد، پسر شادان زاده (او) شاد داشته شود.

۴- فرخ باشد تا هزاران سال تا روز فرشگرد، مان و میهن آبادان، همه گونه دارایی (برایش) افزون باد.

۵- که شما خود برامید اگر هنگامی که خوانید (این) فرخ نوشته را، رستم مهربان نام را به شادی یاد کنید، کسی که برای او (این) نسخه نوشته (شده) بود (و) من دین بنده، مهربان کیخسرو را (که این را) نوشتم.

۶- کسی که (این را) بخواند (و) نام ما را به نیکی یاد کند، به تن درستی در این گیتی آزاد، (و مقام او) به (هنگام) گذشتن تن، به جایگاه ورجاوندان (باشد)، (اگر) مرا که نوشتار (این داستان) بودم از فرزندان دینی بخوانی، اندر این گیتی (از) نیکان آزاده و پیروز باشی. بدترین مخلوق رانده شده (=عبدالمنذرب).

۷- پیروز و پیروزی باشد دادار هرمزد را (و) نماز (بر) زرتشت سپیتمان که آورد دین بهی مزدیسنان را و روایی بخشید به یاری گشتاسب شاه و وزیر و اسفندیار.

به نام داداربه، افزونگر شهرهای ایران به نام و نیرو و یاری دادار هر مزد (و) فال نیک

۱- شهرها (یی) که اندر (سرزمین ایران) شهر ساخته شده است، (شرح) یک یک بوم (ها و این) که کدام سرخدای ساخت، به تفصیل بر این یادگار نوشته شده است.

۲- به ناحیه خراسان، شهر سمرقند را کاوس قبادیان بن افگند (و) سیاوش کاوسان به فرجام رساند.

۳- کیخسرو سیاوشان آن جا زاده شد، (و) ورجاوند آتش بهرام را آن جا نشانید.

۴- پس زردشت از فرمان گشتاسب شاه دین آورد (و آن را بر) هزار و دو بیست فرگرد به دین دبیری بر صفحات زرین کند و نوشت و به گنج آن آتش (گاه) نهاد.

۵- و سپس گجسته اسکندر (آن را) سوخت و به دریا افگند.

۶- سفد هفت آشیان؛ او را هفت آشیانی این که هفت آشیان اندر بود: یکی آن جم و یکی آن ضحاک و یکی آن فریدون و یکی آن منوچهر و یکی آن کاوس و یکی آن کیخسرو، و یکی آن لهراسپ و یکی آن گشتاسب شاه.

۷- سپس گجسته افراسیاب تور (بر) بالای هر یک (از) نشیمن (های) شاهان بتکده‌ای ساخت.

۸- در بلخ بامی، شهر نوازک را اسفندیار گشتاسبان ساخت؛

۹- (و) ورجاوند آتش بهرام را آن جا نشانید، (و) نیزه خویش را آن جا

به زد، (و) به ییغو خاقان و سنجبیگ خاقان و چول خاقان و بزرگ خان و گهرم و توزاب و ارجاسپ خیونان شاه پیغام فرستاد که نیزه مرا بنگرید، هر که به بیختن این نیزه توجه کند، چونان است (که) به ایران شهر بتازد.

۱۰- شهر خوارزم را نرسه یهودگان ساخت.

۱۱- شهر مرو رود را بهرام یزد گردان ساخت.

۱۲- شهر مرو و شهر هرات را گجسته اسکندر رومی ساخت.

۱۳- شهر پوشنگ را شاپور اردشیران ساخت (و) بر پوشنگ پلی بزرگ

ساخت.

۱۴- شهر توس را توس نوذران ساخت که نهصد سال سپاهید بود، پس از

توس، سپاهیدی به زریر و از زریر به بستور و از بستور به کرزم آمد.

۱۵- شهر نیشابور را شاپور اردشیران ساخت بدانگاه که پهلپزگ تو را

کشت، به همانجا شهر را فرمود ساختن.

۱۶- شهر قاین را کی لهراسپ پدر گشتاسب ساخت.

۱۷- در گرگان شهر (ی) را که دهستان خوانند، نرسه اشکانان ساخت.

۱۸- شهر کومس و پنج برج را ضحاک برای شبستان ساخت، مانش

پارسیان آن جا بود؛ در (طی) سلطنت، یزدگر شاپوران (برای) حفظ آن ناحیه

در برابر تازش چول نیرویی قرار داد.

۱۹- شهر پنج خسرو: شاد خسرو، مست آباد (خسرو) و ویسپ شاد

خسرو و هوبوی خسرو، شاد فرخ خسرو را کیخسرو قبادان ساخت و نام نهاد؛

۲۰- و در (آن جا) دیواری که یکصد و هشتاد فرسنگ درازا و بیست و

پنج شاه آرش بالا (داشت)، یکصد و هشتاد در کوشک و دستگرد فرمود

ساختن.

- ۲۱- به ناحیه خاوران، شهر تیسفون را از فرمان توس، گرازگ گیوگان ساخت.
- ۲۲- شهر نصیبین را گرازگ گیوگان ساخت.
- ۲۳- شهر اورهای را نرسه اشکانان ساخت.
- ۲۴- شهر بابل را بابل در پادشاهی جم ساخت (و) تیر اباختر را به افسون هفت و دوازده اختران و اباختران آن جا به بست و باره هشتم (را) به جادویی به زیر خورشید نشان داد.
- ۲۵- شهر حیره را شاپور اردشیران ساخت (و) مهرزاد مرزبان حیره را در (ناحیه) دریای تازیان به گمارد.
- ۲۶- شهر همدان را یزدگرد شاپوران ساخت که (او را) یزگرد بزه‌گر خوانند.
- ۲۷- در ماه و ناحیه نهاوند و دژ بهرام آوند، بهرام یزدگردان که (او را) بهرام گور خواندند، شهری ساخت.
- ۲۸- بیست شهر (ی) که اندر پدشخوارگر ساخته شده است، (آن است) که آنگاه از فرمان ارمانیل، کوه یاران که از (دست) ضحاک کوه را به شهریاری گرفته بودند، ساختند.
- ۲۹- کوه یار (ان) هفتاند (در) دماوند: و سیمگان و آهگان و ویسپور و سوباران و مسرگان و بروزان و مرزنان.
- ۳۰- این آن (کوه یاران) بود (ند) که از (دست) ضحاک کوه را به شهریاری گرفته بودند.
- ۳۱- شهر موصل را پیروز شاپوران ساخت.
- ۳۲- نه شهر را (که) در (سر) زمین جزیره ساخته شده است، آمیتوس،

برادرزاده قیصر ساخت.

۳۳- بیست و چهار شهر در سرزمین شام و یمن و آفریقا و کوفه و مکه و مدینه را، باشد که شاهان شاه، باشد که قیصر ساخته است.

۳۴- به ناحیه نیمروز، شهر کابل را اردشیر اسفندیاران ساخته است.

۳۵- شهر رخوت را رهام گودرزان ساخت، بدانگاه که اسب ورزیر تور را کشت (و) پیغوخاقان را از آن جا بستوه کرد.

۳۶- شهر بست را بستور زیران ساخت بدانگاه که گشتاسب شاه (برای) دین یشتن به فرزندان بود و بنه گشتاسب و دیگر شاهزادگان در (آن جا) نشانید (ه شد).

۳۷- شهر فراه و شهر زابلستان را رستم، شاه سیستان ساخت.

۳۸- شهر زرنگ را نخست گجسته افراسیاب تور ساخت، ورجاوند آتش کرکوی را در آن جا نشانید (و) منوچهر را به پدشخوارگر کرد، و سپندارمذ را به زنی خواست و سپندارمذ در زمین آمیخت، (او آن) شهر را ویران کرد (و) آتش را خاموش (ساخت) و سپس کیخسرو سیاوشان (آن) شهر را باز ساخت (و) آتش کرکوی را باز نشانید و اردشیر بابکان (آن) شهر را به فرجام رسانید.

۳۹- شهر کرمان را پیروزان، شاه کرمان ساخت.

۴۰- شهر به اردشیر توسط سه شاه ساخته شد و اردشیر بابکان (آنرا) به

فرجام رسانید.

۴۱- شهر استخر را اردوان، شاه پارسیان، ساخت.

۴۲- شهر دارابگرد را دارای دارایان ساخت.

۴۳- شهر به شاپور را شاپور اردشیران ساخت.

- ۴۴- شهر گور اردشیر خره را اردشیر بابکان ساخت.
- ۴۵- شهر توگ را همای چهار آزادان ساخت.
- ۴۶- شهر هرمزد اردشیران و شهر رام هرمزد را دلیر هرمزد شاپوران ساخت.
- ۴۷- شهر شوش و شوشتر را شیشیندخت زن یزدگرد شاپوران ساخت که دختر رأس الجالوت شاه یهودان (و) نیز مادر بهرام گور بود.
- ۴۸- شهر گندی شاپور و شهر ایران کرد شاپور را شاپور اردشیران ساخت (و آن جا را) پلاباد نام نهاد.
- ۴۹- شهر نهر تیره به دشخدایی ضحاک برای شبستان ساخته (شد) و زندان ایران شهر بود، نام (آن) زندان اشکان بود.
- ۵۰- شهر سمران را فریدون آدوینان ساخت (و) مسور، شاه سمران، را کشت (و سر) زمین سمران را باز به مالکیت ایران شهر آورد، (و) دشت تازیان را به مالکیت و آبادی برای پیوند خویش به بخت خسرو، شاه تازیان، داد.
- ۵۱- شهر آرسن را شاپور اردشیران ساخت.
- ۵۲- شهر آسور و شهر به اردشیر را اردشیر اسفندیاران ساخت، (و) اوشک هگر را (به عنوان) مرزبان (و) گند گر، و بورگ گر، به دریای تازیان به گمارد.
- ۵۳- شهر جی را گجسته اسکندر فلیپان ساخت، مسکن یهودان آنجا بود که به شاهی یزدگرد شاپوران از خواهش شیشیندخت که زن او بود به آن جا برده شدند.
- ۵۴- شهر ایران آسان کرد قباد را (قباد) پیروزان ساخت.
- ۵۵- شهر اشگر را بهرام یزدگردان ساخت.

- ۵۶- شهر آذربایجان را ایران گشنسپ، سپاهبد آذربایجان، ساخت.
- ۵۷- شهر ون را ون بلاشان برای حفظ جان خویش ساخت (در برابر) باروی ارونند اسب تور برادرش کرب (که) به جادویی ساخته شد و به زنی به کیقباد آمد.
- ۵۸- به ناحیه آذربایجان شهر گنجه را افراسیاب تور ساخت.
- ۵۹- شهر آموغ را زندیق پر مرگ ساخت،... زردشت سپیتمان از آن شهر بود.
- ۶۰- شهر بغداد را ابوجعفر که (او را) ابودوانیق خواندند، ساخت.
- به پیروزی مهر شد.
- فرجام یافت به درود، شادی، رامش

به نام یزدان شگفتی و ارزشمندی سیستان

- ۱- شگفتی و ارزشمندی سرزمین سیستان نسبت به دیگر شهرها از این روی بیشتر و بهتر (است):
- ۲- یکی این که رود هیرمند و دریای فرزندان و دریای کیانسه و کوه اوشد اشتراک اندر سرزمین سیستان (قرار دارد).
- ۳- زایش و پرورش هوشیدر و هوشیدرماه و سوشانس زردشتان سپیتمان (در آن است و) از آن رستاخیز (خواهند) کردن.
- ۴- یکی این که بر پیوند و تخمه دهبان کیانی در این کشور گزند آمد.
- ۵- از فرزندان فریدون، سلم که کشور روم و توچ که ترکستان را به خدایی داشتند، ایرج را (که) ایران دهد بود، بیوژدند.
- ۶- و از فرزندان ایرج به جز کنیزی کس به نماند.
- ۷- و سپس فریدون (وی را) به دریای فرزندان برد و (این راز را) پنهان داشت تا پیوند نهم که از آن کنیز پسر(ی) زاده شد.
- ۸- پس فریدون به دریای فرزندان شد، (و) از اردویسوراناهاید و دیگر ایزدان که اندر سیستان گاه و مقام (شان) برتر (بود)، برای باز آراستن ایرانشهر و فره کیان آیفست خواست، (و) با (به دست آوردن) منوچهر و آن آزادگان ستوده آیفست یافت.
- ۹- یکی این که گشتاسب شاه دین را به دریای فرزندان روایی بخشید.
- ۱۰- نخست به سیستان و سپس به دیگر ممالک. به (یاری) همپرسگی زردشت وسین اهومستودان بستی که از شاگردان زردشت نخستین (کس) به

داشتن یکصد شاگرد او بود.

۱۱- چاشتن (و) رواداشتن دین اندر سیستان را، (اوستا) نسک نسک به دوده بهان فراز رفت.

۱۲- بسی بغان یسن خوانده شد چون یسن مهر بزرگ که زردشت به ویراستن آن (مصمم) بود و یافت.

۱۳- چون گجسته اسکندر رومی به ایرانشهر آمد، آنان را که به آئین مغ مردی می‌رفتند گرفت و کشت.

۱۴- مرد و ریدگی چند به سیستان فرستاده شدند.

۱۵- بسی بودند زنان، (و) بود نابرنائی (که) بسی بغان یسن را استوار در یاد سپردند. بدان راه، دین اندر سیستان نو به نو بازگشت و آراسته و پیراسته شد. به جز به سیستان (به) دیگر جای در یاد سپرده نه.

۱۶- من که (اینک) بدان جای (=در سیستان) همه دین را ستایش می‌کنم، در عوض، برای شادی (روح من) هادختی فرمایند یشتن.

فرجام یافت به درود، شادی، رامش، شاد و فرخ و دیرزیوش و پیروزگر و اهلو (و) کام انجام باد کسی که (این را) نوشت، کسی که (به او) متعلق است، و کسی که (آن را) بخواند.

اشم.

به نام یزدان خسرو قبادان و ریدکی

- ۱- ایران وینارد قبادی ریدکی واسپوهر نام دست به سینه پیش شاهنشاه ایستاد؛
- ۲- بسیار ستایش و دعا کرد.
- ۳- گفت که شاهنشاه انوشه و جاویدان، خداوند هفت کشور و کام انجام باشد.
- ۴- نیوشیدن فرمائید: دودمانی را که من ازش بودم، به شکرانه نیاکان نیکوی شما همه نامور و توانگر (و) کامروا بودند.
- ۵- آنان را خواسته به (حد) ضرورت خویش بود.
- ۶- مرا آن پدر به کودکی در گذشت، و مادر(ی) را که من پسرش بودم، به جز من دیگر پسر نبود.
- ۷- بهره ایشان من، توسط وصی پدر، به سهم هنگفت، خورش گونه گونه و جامه خوب، چابک (و) نیکو نگهداری شدم.
- ۸- به هنگام به مدرسه فرستاده شدم و به فرهنگ آموختن سخت شتافتم.
- ۹- (به) حفظ (کردن) هیریدانه یشت و هادخت و بغان یسن و وندیداد (و) جای جای نیوشیدن زند آغاز کردم.
- ۱۰- مرا دبیری آنگونه (است) که خوب نویس، و تندنویس، باریک دانش، کامکار انگشت و فرزانه سخن هستم.
- ۱۱- مرا سواری و کمان وری آنگونه (است) که فرخ باید انگاشتن آن دد را که از برابر سر اسب من اندر توان گذشتن.

۱۲- مرا نیزه‌وری آنگونه (است) که بدبخت باید انگاشتن آن سوار (را) که با اسب و نیزه و شمشیر به رزم و هم فیردی من آید و نیز به اسپریس، چوگان را بی خستگی و دمان، نیز به نافر ساینده گی، (به) زیر تنگ و بر سر اسب، بی گمان چنان زنم چون رویگری که آثار چکش (او) همه بر یک جای پیدا است.

۱۳- به هنرهائی چون (نواختن) ون و بریط و تنبور و کنار و (سرودن) هر گونه سرود و چکامه و نیز در مشاعره (؟) (و) رقصیدن، مرد(ی) استادم.

۱۴- و در امر (مربوط به) ستارگان، سیارگان، چنان اندر شدم که آن‌ها(یی) که اندر آن پیشه هستند همگی در برابر من چیزی خوارند.

۱۵- و در شطرنج و (بازی) نرد و هشتپای کردن از رقیبان فرازترم.

۱۶- برای دو گونه بستن در امر زنب، زیر ریش وینداد گشنسب می‌نشینم.

۱۷- اما اکنون دوده(ام) آشفته و نزار و تباه بشد، و مادر نیز به بهشت رفت.

۱۸- و اگر شما را به عظمت یزدان، پسند افتد، به حال من توجه فرمائید.

۱۹- شاهنشاه به ریدك گفت که اگر تو ریدك چنین خوش آرزو هستی (و) خوی تویه خورش خوش و جامه خوب و چابک اندر بوده است،

۲۰- بگو که کدام خورشی خوشتر و بامزه‌تر (است). ریدك گوید که هفت کشور خدای انوشه (و) کامکار (باد)، بفرمائید شنودن!، آن خورشی که اندر گشنگی و تندرستی و بی بیمی خورند خوشتر، و بامزه‌تر است.

۲۱- اما آن بزغاله دو ماهه را که به شیر مادر و نیز آن گاو پرورده شده است موی برگرفته رودن، (و) چون به آبکامه اندوده (شد) خورند بامزه‌تر

است، یا سینه گاوِ فربه (را) به صورت سپید با خوب پختن (و) با شکر و تبرزد خوردن.

۲۲- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۲۳- دیگر فرماید پرسیدن که کدام مرغی خوشتر و بامزه‌تر (است)؟

۲۴- ریدك گوید که انوشه باشید. این چند مرغ همه خوش و نیک(اند):

۲۵- طاووس، قرقاول و كرك، تذرو و تیهو، سپید دُنب، سرخ پرک

و... (؟) و... (؟) و چکاو... (؟) پرورده و کلنگ جوان و چرز تیرماهی، کبک

انجیر و خشنسار و مرغابی.

۲۶- اما با كرك خانگی جوان که با شاهدانه و کامه جوین و روغن زیتون

پرورده شده باشد، هیچ مرغ برابر نیست. (باید خود را) رنجه کردن (و) قبلاً

در همان روز کشتن رودن (و) به پای آویختن و روز دیگر به گردن آویختن

(و با) شورابه برشتن. از آن مرغ خوش(مزه) آن (گوشت) پشت خوشتر و از

(گوشت) پشت، آن خوشتر که به دُنب نزدیکتر (است).

۲۷- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۲۸- سه دیگر فرماید پرسیدن که از آن (چه) که بیافسرده نهند کدام

گوشتی خوشتر (است)؟

۲۹- ریدك گوید که انوشه باشید. این چند گوشت همه خوش و

نیک(اند):

۳۰- (گوشت) گاو و گور و گوزن، گراز و بچه شتر، گوساله یک ساله و

گاومیش و گور خانگی و خوک خانگی.

۳۱- اما در مورد گور جوان که با یونجه و جو پرورده شده است و پیه

دارد، آن را به سرکه ترش خوابانند (؟) و (به آن) به آئین چاشنی دهند (و)

سپس) (گوشت) پشت آن را برای هلام بگذرانند؛ افسرده آن بهتر و خوشتر (است).

۳۲- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۳۳- چهارم فرماید پرسیدن که کدام خامیزی لطیفتر (است)؟

۳۴- (ریدك) گوید که انوشه باشید. خامیز خرگوش لطیفتر و اسبرود

خوشبوتر و معروف و بامزهر و دل تذر و خوشگوارتر (است).

۳۵- اما با (خامیز) آهوی ماده سترون که افسرده شده است و پیه دارد

هیچ خامیزی (ی) برابر نیست.

۳۶- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۳۷- پنجم فرماید پرسیدن که (از) شیرینی(ها) کدام بهتر و خوشتر

(است)؟

۳۸- ریدك گوید: که انوشه باشید. این چند شیرینی همه خوش و

نیک(اند):

۳۹- به تابستان آن لوزینه و جوزینه و جوز افروشه و چرب افروشه و چرب

انگشت که از چرز یا از آن آهو سازند (و) به روغن گردو برشته سازند.

۴۰- به زمستان، آن لوزینه، شفتینه و برفینه، و تبرزد و گشنیز گلاب.

۴۱- اما با (شیرینی که با) پرورده آب سیب و به... (?) ساخته شده

باشد، هیچ شیرینی برابر نیست.

۴۲- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۴۳- ششم فرماید پرسیدن که کدام انبه‌ای خوشتر (است)؟

۴۴- ریدك گوید که انوشه باشید. این چند انبه همه خوش و نیک(اند):

۴۵- بهار بادرنگ که با پوست خورند، به و... (?) و هلیله و گردوی تازه

و بادزنگ و بهمن سپید.

۴۶- اما با زنجبیل چینی (و) هلیله پرورده هیچ انبه(ای) برابر نیست.

۴۷- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۴۸- هفتم فرماید پرسیدن که کدام دارینه‌ای خوشتر (است)؟

۴۹- ریدك گوید که انوشه باشید، این چند دارینه همه خوش و

نیک(اند):

۵۰- نارگیل که با شکر خورند (و آن را) به هندی «انارگیل» خوانند و

به پارسی «جوز هندی» خوانند.

۵۱- پسته وحشی که با شورابه برشته کنند، نخود تازه که با آبکامه

خورند.

۵۲- خرمای ایرانی که با گردو آکنده باشد، پسته تازه و شفتالوی

ارمنی، بلوط، شابلوط، و شکر و تبرزد.

۵۳- اما پیوسته با شاهدانه سیاه جنگلی که با پیه پازن برشته شده باشد

هیچ دارینه(ای) برابر نیست، چه به خوردن خوش، در دهان خوشبوی، در شکم

خوشگوار، و برای آن کار نیز برتر است.

۵۴- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۵۵- (هشتم فرماید) پرسیدن که کدام می بهتر و خوشتر (است)؟

۵۶- ریدك گوید که انوشه باشید، این چند می همه نیک و خوش(اند):

۵۷- می کنی که (آنها) نیک آرایند و می هراتی و می مروودی و می

بستی (و) باده حلوانی.

۵۸- اما پیوسته با می آسوری (و) باده بازرنگی هیچ می برابر نیست.

۵۹- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

- ۶۰- نهم فرماید پرسیدن که کدام خنیاگری خوشتر و بهتر (است)؟
- ۶۱- ریدك گوید که انوشه باشید. این چند خنیاگر همه خوش و نیک(اند):
- ۶۲- چنگسرای، ونسرای و کنارسرای و... (؟) و... (؟) و تنبورسرای، بریطسرای، و نایسرای، و دنبلسرای... (؟) و دیرك رسن بازی، و زنجیربازی، و داربازی، و ماربازی، و چنبربازی، و تیربازی، و تاسبازی و بندبازی و اندروایبازی،... (؟) ... (؟)، تنبور بزرگ(سرای)، سپربازی، زینبازی، و گویبازی و زیلبازی(؟)، شمشیربازی، و دشنبازی و گرزبازی و شیشهبازی و کبیبازی. این چند خنیاگر همه خوش و نیک(اند).
- ۶۳- اما (در مورد) کنیز چنگسرای نیکو در شبستان، (آن کنیزك چنگسرای به) که صدایش بلند و خوش آواز (و) نیز برای آن کار بسیار شایسته و باونسرای در مهمانی بزرگ هیچ خنیاگر(ی) برابر نیست.
- ۶۴- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.
- ۶۵- دهم فرماید پرسیدن که اندر می (یکم و) دوم، سوم و چهارم، پنجم و ششم و هفتم، چه گویی؟
- ۶۶- ریدك گوید که انوشه باشید(ای) برترین مردان. اندر می، نخست بوی خوب، دوم دارینه، و سوم هلیله پرورده، چهارم خامیز، و پنجم بزم آورد، ششم شام به، و هفتم روغن اندوده بخفته.
- ۶۷- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.
- ۶۸- یازدهم فرماید پرسیدن که کدام گلی خوش بوی تر (است)؟
- ۶۹- ریدك گوید که انوشه باشید(ای) برترین مردان. گل یاسمن خوشبو تر است چه بویش چون بوی خدایان ماند.

- ۷۰- گل خسرو را بوی چون بوی شهریاران.
- ۷۱- گیتی را بوی چون بوی (مرد) نژاده.
- ۷۲- گل سرخ را بوی چون بوی...
- ۷۳- نرگس را بوی چون بوی جوانی.
- ۷۴- خیری سرخ را بوی چون بوی دوستان.
- ۷۵- خیری زرد را بوی چون بوی زن آزاده که روسپی نیست.
- ۷۶- کافور را بوی چون بوی دستوری.
- ۷۷- و سمن سپید را بوی چون بوی فرزندان.
- ۷۸- و سمن زرد را بوی چون بوی زن آزاده که روسپی نیست.
- ۷۹- سوسن سپید را بوی چون بوی دوستی.
- ۸۰- و مرو اردشیران را بوی چون بوی مادر.
- ۸۱- مرو سپید را بوی چون بوی پدران.
- ۸۲- بنفشه را بوی چون بوی کنیزکان.
- ۸۳- شاسپرم را بوی چون بوی عزیزان.
- ۸۴- مورد را بوی چون بوی دهبدان.
- ۸۵- نیلوفر را بوی چون بوی توانگری.
- ۸۶- مرزنگوش را بوی چون بوی پزشکی.
- ۸۷- سپیده را بوی چون بوی بیماران.
- ۸۸- پلنگ مشک را بوی چون (بوی) نیکی.
- ۸۹- کوپل را بوی چون (بوی) خسروی.
- ۹۰- نسترن را بوی چون (بوی) پیرزن.
- ۹۱- منج نشکفته را بوی چون (بوی) زن کامگی و زمانی که شکفته شود

(آنرا) بوی چون بوی عزیزان.

۹۲- سیسمر را بوی چون (بوی) آزادگی.

۹۳- بوی این همه گل‌ها در برابر یاسمن چیزی خوار است، چه (آن را) بوی به بوی خدایان ماند.

۹۴- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۹۵- دوازدهم فرماید پرسیدن که کدام زنی بهتر (است)؟

۹۶- ریدك گوید که انوشه باشید. زن آن بهتر که با اندیشه (و) مرد دوست (باشد). او را افزونی (وزن) نباشد. (او را) بالا متوسط، سینه پهن، سر، کون، گردن موزون، پایش کوتاه و میان باریک و زیر پای گودی‌دار، انگشتان بلند، اندامش نرم و توپر، و به پستان و ناخنش برفین، گونه‌اش انارگون، چشمش بادامین، و لب بسدین و ابرو طاق‌دیس، دندان سپید، لطیف، و خوشاب و گیسو سیاه و براق (و) دراز (باشد) و به بستر مردان سخن بیش‌رمانه نگوید.

۹۷- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۹۸- شاهنشاه گفت که تو بسیار ماده (=زن) دوست هستی.

۹۹- ریدك گفت: که انوشه باشید (ای) برترین مردان. که آن ده هزار کنیزك را (که) اندر کوشک سلطنتی تو هستند ایشان را این (باید) کامه (و) ایشان را این چیز (باید) کمال برتری (باشد) که رامش شما را گفتن.

۱۰۰- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت.

۱۰۱- سیزدهم فرماید پرسیدن که کدام بارم‌ای بهتر (است)؟

۱۰۲- ریدك گوید که انوشه باشید. این باره (ها) همه نیک (اند): اسب و استر و شتر دونده و ستور پیک.

- ۱۰۳- اما پیوسته با باره گاوستانی(=سغدی) هیچ باره(ای) برابر نیست.
- ۱۰۴- شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) خوب داشت.
- ۱۰۵- پس شاهنشاه به ماه خسرو پسر انوش خسرو فرمود که زمانی به کار این ریدك بر رسید (و) دوازده هزار درهم پر (بدو) دهید و آنچه که این ریدك گفت هر روز به آزمایش گذارید (و) هر روز خورش(ی) را که این ریدك گفت آراسته و پیراسته پیش ما دارید تا (آنرا) بررسییم.
- ۱۰۶- او را هر روز چهار دینار فرمود دادن.
- ۱۰۷- پس از آن، (به) ماههایی چند، ریدك بر در شاهنشاه آمد و دربان سالار را به پیش شاهنشاه فرستاد.
- ۱۰۸- او به نامه چنان نوشته بود که انوشه باشید(ای) برترین مردان. از (آن) گنج شاهنشاه بخشیده، به سرشاری خوراك، چابك (و) بی آهو هستم.
- ۱۰۹- و اگر شما را پسند افتد در کار ما بسزا نگرش فرمائید کردن. و هنگامی که اندر آن (کار) شاهنشاه قضاوتی تمام کرد،
- ۱۱۰- سالار آسورستان فراز شد، به شاهنشاه گفت که انوشه باشد(ای) برترین مردان آگاه فرمائید بودن که دو شیر آمد که رمگان اسب را از جای خویش سپوخته دارد.
- ۱۱۱- اگر شما را پسرافتد، آن شیران را از رمگان اسب باز فرمائید داشتن.
- ۱۱۲- شاهنشاه در زمان ریدك را به پیش خواست (و) گفت که هنر (و) شایستگی تو باید تا آن شیران را زنده به ما آورد.
- ۱۱۳- وریدك به همان زمان رفت.
- ۱۱۴- در راه زنی دید که بس نیکو (بود).

۱۱۵- ریدك به آن زن گفت که اگر ترا پسند افتد من را بهل تا با تو کام گزارم.

۱۱۶- زن به ریدك گفت که اگر آن گناهان که تا امروز من کردم تو بپذیری و آن ثوابها که تو تا امروز کردمای به من بسپاری، ترا بهلم تا با من کام گزاری.

۱۱۷- وریدك نیز در زمان (از) پیش آن (زن) بازگشت و رفت و آن شهوت نگزارد.

۱۱۸- به گذار شیران رفت و به گذار شیران بنشست و هر دو شیر را به کمند بگرفت و زنده به پیش شاهنشاه آورد.

۱۱۹- شاهنشاه در شگفت آمد (و) به ریدك گفت که بشو، شیران را بیوژن و ریدك رفت و شیران را بیوژد.

۱۲۰- و سپس ریدك را به کشور، بزرگ مرزبان فرمود کردن.

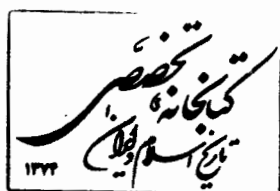
۱۲۱- پس از آن آگاهی به شاهنشاه رسید (که) هنگامی که ریدك به گرفتن شیر(ان) شد، در راه زنی دید به (سوی) آن زن شد و زن را چه گفت و آن زن به ریدك چه پاسخ داد و ریدك از آن جا فراز رفت و آن شهوت به نگزارد.

۱۲۲- و شاهنشاه چون آن سخن شنود گفت که آن ریدك بسیار بخرد بود که آن گناهان به نه پذیرفت و آن شهوت به نگزارد و رها کرد.

۱۲۳- هان! کیست او که تا بود همه این کارها را (که) گفت انجام داد.

۱۲۴- ریدك را گاه و پایه، بزرگ شد و از آن پس (وی را) به نزدیک خویش داشت.

۱۲۵- انوشه روان باد خسرو شاهنشاه پورقباد، و آن ریدك خوش آرزو.



ایدون باد. فرجام یافت به درود، شادی، رامش.



بنام یزدان اندرزهای پیشینیان

- ۱- خواسته تن درستی بهتر (است).
 - ۲- و فرزند پارسا بهتر (است).
 - ۳- و برادر نیک نام بهتر (است).
 - ۴- پناه خویشکاری بهتر (است).
 - ۵- همباز زن نیک (بودن) بهتر (است).
 - ۶- کرفه اندوزی بهتر (است).
 - ۷- دوست روان خویش (بودن) بهتر (است تا) راینیدار گاهانی.
 - ۸- در همه کارها و (نیز) قضاوت، راستی (و) کامل اندیشی بهتر (است).
 - ۹- در دو جهان بی بیمی بهتر (است).
- فرجام یافت به درود

بنام یزدان

- ۱- به داد و دین (باید) رفتن.
- ۲- و پدر و مادر نه آزردن.
- ۳- سازش با برادران و دوستان و خویشان (و) نزدیکان و پیوند کردن، داشتار زن خوب سخن بودن.
- ۴- به چیز کرفه کوشیدار بودن.

۵- و هر روز با خویشتن آمار کردن که امروز چه سود و چه زیان، چه کرفه و چه گناه و چند در راه نیکو رفته‌ام و چند در راه ناپسند، چه این گیتی همانند مهمانسرای یک روزه (است و) جاویدان آنجا باید بودن.

۶- و در کرفه و بزه آمار باشد.

۷- چه هر که او را کرفه بیش تا گناه، سروش اهلا دست او را بگیرد به بهشت برد.

۸- (و) او را که گناه بیش تا کرفه ویزرش دیو دست او را گیرد (و) به دوزخ برد، اگر گریند نه بخشند و بانگ کنند نه نباشند.

۹- سرانجام، اعتماد (تو) به کنش خویش (است).

فرجام یافت به درود، شادی، ورامش.

بنام یزدان

- ۱- دردمند است (آن) که خرد ندارد.
 - ۲- رنجور است (آن) که زن ندارد.
 - ۳- بی نام است (آن) که فرزند ندارد.
 - ۴- بی ارزش است (آن) که خواسته ندارد.
 - ۵- سست است (آن) که کس ندارد.
 - ۶- از این همه او بدتر (است) که روان ندارد.
- فرجام یافت.

بنام یزدان

- ۱- دانایی را تایی نیست.
 - ۲- حسد را نام نیست.
 - ۳- گیتی را پایش نیست.
 - ۴- جوانی را نازش نیست.
 - ۵- خواسته را برزش نیست.
 - ۶- زندگی را رامش نیست.
 - ۷- زمان را دارو نیست.
 - ۸- مرگ را چاره نیست.
 - ۹- زنان را خرد نیست.
 - ۱۰- خدای را انباز نیست.
 - ۱۱- و از این همه او بدتر (است) که بمیرد (و) خدای از خشنود نباشد.
 - ۱۲- و هر که خدای از او خشنود نیست، او را اندر بهشت بامی جای نیست.
- فرجام یافت به درود و شادی و رامش

بنام یزدان

چیده اندرز پوریوتکیشان

۱- پوریوتکیشان، که دارای نخستین دانشها در پیدایی از دین (هستند)،
بگفته‌اند که:

هر (یک از) مردم که به پانزده سالگی رسد، آنگاه، باید این چند چیز
را بداند که: کیستم؟ و که را خویشم؟ و از کجا آمده‌ام؟ و باز به کجا شوم؟
و از کدام پیوند و تخم‌ام؟ و مرا چه خویشکاری گیتی و چه مزد مینو است؟ و
از مینو آمده‌ام یا به گیتی بوده‌ام؟ هر مزد خویشم یا اهریمن (خویش)؟ یزدان
خویشم یا دیوان (خویش)؟ بهان خویشم یا بدتران (خویش)؟ مردمم یا دیو؟
راه چند (و) مرا دین کدام؟ مرا چه سود؟ مرا چه زیان؟ مرا که دوست؟ مرا
که دشمن؟ بُن یکی (است) یا دو؟ و از که نیکی و از که بدی و از که روشنی
و از که تاریکی و از که خوشبویی و از که گندگی و از که داد و از که بیداد
و از که بخشایش و از که نیامرزش؟

۲- اکنون، برگزیننده منطق اشاره کرد (= دست بر نهاد) همیدون که
(= از آنجا که) گروش-با واسطه-به راه خرد است، به بی گمانی سزد دانستن
که از مینو آمده‌ام نه به گیتی بوده‌ام. آفریده هستم نه بوده، هر مزد خویشم نه
اهریمن (خویش)، یزدان خویشم نه دیوان (خویش)، بهان خویشم نه بدتران
(خویش)، مردمم نه دیو، هر مزد آفریده‌ام نه اهریمن آفریده، پیوند و تخم‌ام
از کیومرث (است). مادرم سپندرامذ (و) پدرم هرمزد، مرا مردمی از مهری
(و) مهریانه است که نخستین پیوند و تخمه از کیومرث بودند.

۳- مرا ورزش (= عمل) خویشکاری و وظیفه‌داری این که هرمزد (را) به

هستی ازلیت، ابدیت و انوشه خدایی و بی کنارگی و پاکی، (و) اهریمن (را) به نیستی و نابودی اندیشیدن و خویشتن (را) به خویشی هرمزد و امشاسپندان داشتن و از اهریمن و دیوان و دیوپرستی جدا بودن.

۴- به گیتی نخست به دین خستو بودن، بدان ورزیدار و نیایش کنند، و از آن ناگردنده بودن، گروش اندیشمندانه به بهدین مزدیسنان داشتن، سود از زیان و گناه از کرفه، بهی از بدتری و روشنی از تاریکی و مزدیسنایی از دیویسنایی تشخیص دادن.

۵- دیگر، زن گرفتن و پیوند گیتی (=پیوند با جهان مادی) راینیدن (و نسبت) به آن کوشا (بودن) و از آن ناگردنده بودن.

۶- سدیگر، زمین کشتزار کردن (و در آن) ورزیدن.

۷- چهارم، گوسفند (داری) بقاعده کردن.

۸- پنجم، یک سوم روز و یک سوم شب به هیریدستان رفتن و خرد اهلوان پرسیدن، یک سوم روز و یک سوم شب کشت و آبادانی کردن و یک سوم روز و یک سوم شب خوردن و آرامش و آسایش کردن.

۹- و (نسبت) به این (امر) بی گمان بودن که: از کرفه سود و از گناه زیان، مرا دوست هرمزد و دشمن اهریمن، و راه دین یکی (است).

۱۰- یک است راه هومت و هوخت و هورشت، (و آن رسیدن به) روشنی، و پاکی و بی کنارگی دادار هرمزد ازلی و ابدی است.

۱۱- یک است راه دش مت، دش هوخت و دش هورشت، (و آن رسیدن به) تاریکی و کنارمندی و همه گونه بدی و مرگ و بدتری گناگ مینوی دروند است، که باشد که نبود اندرین آفرینش، باشد که نباشد اندر آفرینش هرمزد و به فرجام نابود شود.

- ۱۲- و (نسبت) به این (امر) نیز بی گمان بودن که: منشاء (=اصل) دو (است)، یکی آفریننده و یکی ویرانگر.
- ۱۳- او که آفریننده است، هر مزد است که همه نیکی و همه روشنی (است).
- ۱۴- او را آن که ویرانگر است، دروند گناگ مینو است، که همه بدتری و پُرمرگی است که دروج فریفتار (است).
- ۱۵- و به این چند (چیز) بی گمان بودن که بجز سوشیانش و آن هفت کی، همه کس میرا (بند).
- ۱۶- و (به) گُنیش جان و آشفتن تن و آمار به ستوش و بودن رستاخیز و تن پسین، (و) گذار (از) چینودپل و آمدن سوشیانس (و) رستاخیز کردن و تن پسین بی گمان بودن.
- ۱۷- و داد (=قانون) آزادی و دین پوریوتکیشی و اندیشه به نیکی و زبان به راستی و دست به کار نیک داشتن.
- ۱۸- با همه بهان به داد و آزادی ایستادن.
- ۱۹- آشتی و اتحاد در همه کار و کرفه داشتن.
- ۲۰- با همه بهان به داد نیک دینی ایستادن.
- ۲۱- چه آنان که بوده‌اند و چه آنان که باشند و چه آنان که هستند همه هم کرفه و همداستان بودن.
- ۲۲- کرفه (ای) که برای داد کرده شود ارزشمندتر است تا آنکه (برای) خود ورزند؛ به آن اهلوتر باشند.
- ۲۳- و گفته شود که بهدین مزدیستان را پذیرفتم، بدان بی گمانم، نه تن و نه عشق جان را و نه بهزیستی و نه بیش زیستی و نه از تن بند بگرداندن را،

از بهدین مزدیستان بازنایستم، به آن بی گمانم، پیروان کیشهای دیگر را نه ستایم و بزرگ ندارم و بدیشان نگروم.

۲۴- چه پیداست که (از) اندیشه‌ها و گفتارها و کُنش‌ها، کُنش را آمار است.

۲۵- چه آن گفتار بی وجود، اندیشه ناگفتار و کُنش گرفتار است.

۲۶- از آنجا که مردمان را به کُنش گیرند (=سنبند)، این سه راه نیز در تن مردمان نهاده شده است.

۲۷- در این سه راه سه مینوگاه و سه دروج راه دارد. در اندیشه، بهمن گاه و خشم راه دارد. در گفتار، خردگاه (و) شهوت راه دارد. و در کنش، سپند مینوگاه و گناگ مینو راه دارد.

۲۸- مردمان بدین سه راه برای دوام سخت خیر و خواسته و آرزوی گیتی، مزدمینو را نباید بهلند.

۲۹- زیرا کسی که این سه پاس را، که من گفتم بر تن خویش حفظ کند، اندیشه از دُش مت، و گفتار از دُش هُوخت و کنش از دُش هورشت.

۳۰- پس سپاسدار است. بودن در سپاسداری این است که (کاری) توان کردن که روان به دوزخ نرسد.

۳۱- زیرا مردم «نبوده از آغاز» زمانی که از پشت پدر به شکم مادر شود، استویها به مینویی بندی به گردنش افکند. تا درازای زندگی، آن بند را نه به مینوی به و نه به مینوی بدتر از گردن دور کردن نتواند.

۳۲- مگر بدان کنش نیکوی خود، آن اهلو، پس از درگذشت، آن بند از گردن بیفتد؛ و آن دروند با همان بند به دوزخ برده شود.

۳۳- چه هر کس اندر گیتی چند یشتی به کردن، (و) گناه اندر دست و

- پا به دانستن باید؛ بجز کسی که کر یا گنگ است که قادر نیست. اما اگر عملی باشد، این را نیر (باید) هیردستان بکردن و زند بدانستن.
- ۳۴- پدر و مادر فرزند خویش را این چند کار و کرفه پیش از پانزده سال باید بیاموختن و اگر این چند به او آموخته شد، هر کار و کرفه که فرزند کند پدر و مادر را باشد و اگر به او آموخته نشود (و) فرزند به بزرگی گناه کند، پدر و مادر را بر ذمه باشد.
- ۳۵- به کرفه همداستان و به گناه ناهمداستان و به نیکی سپاسدار و به پتیاره خرسند و به بدبختی شکبیا (و) به کارهای فریضه‌ای کوشا باشید.
- ۳۶- و از همه گناه (ان) به توبه شوید و از همه گناه (ان) به کفاره شوید (و) به زمان مهلید.
- ۳۷- و شهوت و آرزوی بد (را) با خرد بزنید.
- ۳۸- آزر را با خرسندی و خشم را با سروش و رشک را با نیک چشمی و نیاز را با قناعت و دشمنی را با آشتی و دروغ را با راستی بزنید.
- ۳۹- بدانید که از جایها بهشت بهترین و از جهانها مینو خرمترین و از سرزمینها آسمان روشن‌ترین و از خانه‌های روشن، گرزمان روشنترین و ورزیدن کرفه بزرگترین امید تن پسین است که از آن گذاری نیست.
- ۴۰- بدتران (را) به توان و قدرت ستایش مکنید، چه از ستایش بدی، بدتری به تن شود و بهی بسپوزد.
- ۴۱- به فرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ تخم دانش است و میوه آن خرد و خرد را راهبری هر دو جهانی است.
- ۴۲- در (باره) آن گفته (شده) است که فرهنگ اندر فراخی پیرایه و اندر سختی پناه و اندر نیاز دستگیر و اندر تنگی پیشه (است).

- ۴۳- به هیچ کس افسوس مکنید چه مرد افسوس‌گر، افسوس‌بر، زدفره و نفرین شده باشد، ایشانرا فرزند شایسته ارتشتار کم باشد.
- ۴۴- هر روز برای همپرسگی، به انجمن بهان فراز شوید. چه کسی که به انجمن بهان بیش شود (او را) کرفه و اهلایی بیش بخشند.
- ۴۵- و هر روز سه بار در خانه آتشان شوید و آتش نیایش کنید، چه کسی که در خانه آتشان بیش شود و آتش نیایش بیش کند او را خواسته و اهلایی بیش بخشند.
- ۴۶- از آزار پدر و مادر و سالار سخت بهره‌یزید تا شما را تن بدنام و روان دروند نشود.
- ۴۷- بدانید که از بیشمار پتیاره (ای که) اهریمن دروند آفرید، این سه گرانتر است: بستن بینش چشم و نشنیدن گوش و سدیگر دروج ناآشتی.
- ۴۸- چه پیدا است که خورشید به این سبب هر روز سه بار به مردم گیتی فرمان دهد.
- ۴۹- بامداد این گوید که: «هرمزد به همه شما که مردمید گوید که در کار و کرفه کردن کوشا باشید تا شما را من زیوش (=معیشت) گیتی فراهم کنم.»
- ۵۰- نیمروز این گوید که «در زن خواستن و فرزند داشتن و دیگر خویشکاری کوشا باشید، چه تا تن پسین، گناگ مینو و زاده(هایش) از این آفرینش جدا نباشند.»
- ۵۱- بیگاه (=غروب) این گوید که «از گناهی که کرده‌اید به توبه شوید تا من شما را بیامرزم»، چه پیدا (است) که چونان که روشنی خورشید به زمین رسد، سخن او (نیز) به زمین آید.

۵۲- اندر جهان مادی در اندیشه و سخن و کنش، سخن ناراست نیندیشید و نگوئید و نکنید.

۵۳- به نیروی یزدان و راه خرد و آموزش دین، هوشیارانه بر کوشید و بنگرید که بر اثر (آن) که ارج کرفته چنان بزرگ و بیکرانه است، گناگ مینو به نهفتاری بدی افکن و هرمزد به آشکارکنندگی چنان کوشا، و هر کس که از دین آگاه است، آنگاه به کار و کرفته کردن کوشا، و از آن نا (روی) گرداننده‌تر است.

۵۴- آن پایان این هزاره که دین بدتری بیشمار و مزدیسنی اندک، و دین بیدادی بیشترین، داد و دین (و) سگالش بهان و فرارون کنشان و خویشکاران از میان رفته، و کردار اهریمن و دیوان آشکار است، چونان که این نشانه باز آراستن زمان توسط ایشان (حاکی است)، (همانا) نابودی مهر دروجان و نیز دیوبهران، دین دشمنان، رهایی و امید نیکو آفرینشان از (دست) ازدهایان و اتفاق چندین سرزمین پیرو دین هرمز است. آنگاه هر کس توسط بهمن به افزایش آشتی، و توسط دین به پرسش آموزش خرد، توسط خرد به پژوهش راه تقوی، و توسط راه رادی به شادی روان، و توسط نیک چشمی به احترام به مقام، و توسط هنر به طلب نام، و توسط فروتنی به اندوختن دوست، و توسط شکیبایی به امید مورد پسند افتادن(؟)، و توسط خیم بهی اندوختن، و توسط اهلائی راه روشن گرودمان را آراستن. آنجا، از عمل و اقدام نیک خود برخوردار شود.

۵۵- (ای) تن مرگمند! روان بین و کرفته کن. زیرا روان هست نه تن، مینو هست نه گیتی.

۵۶- برای تن آزرَم روان را به مهلید و مفراموشید.

۵۷- به آزرَم کس و مال فرساینده گیتی، کامه بدان چیز مبرید که شما

را تن به مجازات و روان به پادافره رسد؛ بلکه بدان چیز برید که آن را بار
رامش همه رامش باشد.

۵۸- اقدام به کار خوب و کار نیک از کوشش زاید. از دهش نیز دهش،
از خواهش خواهش، از مرگ مرگ، از مینو دانش. آن دانشی نیرومند است
که هست، بود (و) باشد.

۵۹- بدان دانسته شود آفرینش نو و نظم و هماهنگی چیزها و تنظیم
هر(چه) سزد کردن، و سودخواهی همه (آنان که) به هر دو جهان سامان
بخشیده‌اند.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش.

بنام یزدان اندرز دانا یان به مزدیسنان

- ۱- گوش اندر دارید به بهترین وجه، مردمانی که مزدیسن کشور هستید، بشنوید آن سخن دانا را که فرارون اندرز هر مزد و امشاسپندان (است).
- ۲- به اوشهنگاه، برایستید (ای) مردمان مرگمند، بآیین، دست و روی به گمیز گوسفندان شوید و (سپس) به آب پاک شوید و بآیین، جامه پاک پوشید و به نیرنگ دین مزدیسنان کمر بند مقدس بندید؛ به اندیشه و سخن و کنش فرارون (و) با اندیشه برای روان کار و کرفه کنید و اهلائی (را) پرسیدار باشید.
- ۳- امروز که جهانیان هشته شوند و هر مزد خدای زیوش گیتی را که در میان است هلد، (و) پیش از آن که استویها فرا رسد و وای بدتر بر بدن نشینند، آشوب کالبد، هوش، و ذکاوت و احساس و جان و تن را از کالبد جدا کند، کالبد من (را) ریمن و بیکار کند (و) تا سوشیانس و تن پسین، هوش و ذکاوت و احساس و جان و تن و کالبد مردمان به یکدیگر نیامیزد.
- ۴- پس کالبد مردمان همانند درختی (است) که بکارند و روید و افزایش و رشد کند (سپس آنرا) بشکنند و ببرند و به بیزند و بر آتش نهند و آتش (آنرا) سوزد و گوارد و باد اردا (آنرا) اندر جهان پراکند، پس بجز او که کاشت یا دید، آنگاه (کسی) نداند که خود بود یا نه.
- ۵- پس، از مردمان اندر گیتی او ستوده‌تر (است) که هر نعمت (و) خواسته (ای) را به کار و کرفه اندوزد.
- ۶- با خویشاوندان، دوستان (و) مردم خارج از دین مهر دروجی مکنید،

برای خاندان و پیوند خویش با اندیشه بد، گفتار بد، کردار بد، بیهوده مهر
در وجه(ی) را مکارید.

v-"Yezi humatəm manaite huxtəm wāčəm marvat hwarštəm
vərəzyat šyaoəanəm."

۸- چه اگر هومت اندیشید به اندیشه و هوخت گوئید به گویش و هورشت
ورزید به ورزش (=عمل)، آن روان خویش (را) به بهترین جایها (=بهشت)
بسپارید به هومت و هوخت و هورشت.

۹- چه سپند مینو راست هومت اندیشه، هوخت سخن و هورشت عمل، (و)
دین گاهانی پاک، بهدین مزدیسنان، (و) پیشه نیک خیمی و رسته اهلائی.

۱۰-"Yezi dušmatəm manaite dužuxtəm wāčəm marvat duž
varštəm vərəjzyāte šyao anəm."

۱۱- چه اگر دُش مت اندیشید به اندیشه، دُش هوخت گوئید به سخن،
دُش هورشت ورزید به عمل، بسپارید آن روان خویش (را) به بدترین جهان
(=دوزخ) به دُش مت و دُش هوخت و دُش هورشت.

۱۲- چه گناگ مینو را است اندیشه دُش مت، و سخن دُش هوخت، و
عمل دُش هورشت، (و) دین جادویی و پیشه بدعت گذاری و رسته فریفتاری.
۱۳- به امید کرفه بزرگ گناه مکنید.

۱۴- (ای) مردمان مرگمند! به جوانی گستاخ م باشید، چه، بس کسان
که به برنایی نابود و ناپیدا، از گیتی در گذشتند؛ (و) بودند کسانی که تا
دیر زمان ماندند؛ اما پس از درگذشت فرجامین، نابود و ناپیدا شدن باید.

۱۵- اما اکنون این گیریم (=بپذیریم) (که) چیز فرشگردی باید (تا)
دیر زمان ماند و نیاشوبد.

۱۶- (ای) شخص انگار که مرا کار گیتی بگذرد، آن کالبد گرامی (و) نازک را به جای فراموشان برند (و) آنجا از یاد رفته نهند، روز بروز فراموش‌تر و از یادرفته‌تر باشد؛ باشندگان جدل کنند و درون نه یزند و من که روان هستم (و) دریافت کننده ستایش از شخص تو، آزرده و نالان باشم.

۱۷- دارم اندرزی از دانایان

از گفت پیشینیان

به شما بگزارم به راستی اندر گیهان

اگر پذیرید بود سود دو گیهان.

۱۸- به گیتی گستاخ م باشید، بس آرزو اندر گیهان

چه گیتی به هیچکس بنهشتند

نه کوشک و خانمان

شادمانه به دل چه خندید و چه گوید جهانیان.

۱۹- چند مردمان دیدم بس اندر گیهان

چند خدایان، سپاهبدان

دیدم مه سالار بر مردمان

ایشان مه، بیش اندیش برفتند اندر گیهان

که ما مهتریم اندر جهان

ایشان بیراه شدند

و با درد برفتند بی سامان.

۲۰- هر که چنین دید چرا مردد است به گیهان

که ندارد گیتی را به سپنج و تن به آسان

و کرفه بکردن دارید که آنجا باید شدن به (نزد) داور راست.
شاد و دیر زیوش و فرخ و اهل و پیروزگر و کام انجام (باشید)
فرجام یافت به درود و شادی و رامش

بنام یزدان و فال نیک اندرز خسرو قبادان

۱- ایدون گویند که انوشه روان خسرو قبادان اندر زمانی (که) پرگاه بود، پیش از آنکه جان از تن جدا بود به اندرز به جهانیان گفته که زمانی که این جان از تن من جدا شود، این تخت من را بردارید و به اسپانور برید و به اسپانور به نهید و (سپس) بر سر جهانیان بانگ کنید که (ای) مردمان از گناه کردن به پرهیزید و به کرفمورزی کوشا باشید و مال گیتی را بخوار دارید (زیرا) که این (هم-). آن تن است که تا دیروز به (جز) این تن بود، (به) این مردم به سه گام نزدیکتر بود، به هرگاه و زمان اهلابی و مال گیتی بیفزود، که امروز به سبب ریمنی، هر که دست بر (آن) نهد آن گاه او را به برش نوم به باید شستن یا به یزش یزدان (و) به همپرسگی بهان نه هلند و تا دیروز به سبب شکوه فرمانروایی، دست به کسی نداد که امروز به سبب ریمنی کسی دست بر (او) نه نهد.

۲- (ای) مردمان جهان درودمند باشید، و روید؛ اداره (امور) به منش راست است و کار برزیگری است، در کار جهانیان کوشا (و) زیناوند باشید.
۳- در کار، آئین و پیمان دارید و در کار و دادستان، راد و راست و متحد راستان باشید.

۴- اندرز گفتار و به جان اندرز نیوشیدار باشید، اندازه به کار و پیمان کنید.

۵- به بهره خویش خرسند باشید و بهره دیگر کس (را) مدزدید.

۶- به دهش درویشان سپوز و بستاری مکنید، بنگرید که چگونه

فرمانروایی از بین رود، خواسته بشود، مال ستبر، عشق و دشواری و درویشی به گذرد.

۷- ایدر زندگی اندک (و) آنجا راه دور و همیمال سخت و داور راست (است)، کرفه به وام نه یابند، درود و پاره کار نه کند و تن و روان را نه پذیرد به جز (اینکه) بس کرفه کرده باشد، برفراز چینود پل گذرا نتوان (زیرا) آنجا داور راست چون مهر و رشن (است).

۸- (از) بهان باشید تا گرودمانی باشید.

۹- افسوس مکن تا فرهمند باشی، چه نیکی و بدی به هر گاه و به هر کس شاید بودن.

۱۰- گیتی را به سپنج‌دار و تن به آسان، نیکی به کردن دار، بزه به رنج سپوز و مینو به کنش خویش دار.

۱۱- این نیز گفته شده است که هر کس ببايد دانستن که از کجا بیامده‌ام و چرا ایدر هستم، (و) مرا باز به کجا باید شدن، (و) از من چه خواهند.

۱۲- که من این (را) دانم که از پیش هر مزد خدای بیامده‌ام و برای بستوه آوردن دروج ایدر هستم، و باز به پیش هر مزد خدای باید شدن، از من اهلائی خواهند و خویشکاری دانایان، آموزش خرد و یکی ویرایش خیم.

۱۳- انوشه روان باد خسرو قبادان شاه شاهان که اندرز کرد (و) این فرمان را داد ایدون باد.

فرجام یافت به درود، شادی.

بنام یزدان اندرز انوشه روان آذرباد مار سپندان

- ۱- این پیدا (است) که آذرباد را فرزند تنی‌زاد نه بود و از آن پس ابستان به یزدان کرد، دیر نه آمد که آذرباد را فرزندی بود، پس (از) برای درست خیمی زردشت سپیتمان (او را) زردشت نام نهاد و گفت که (بر) خیز پسر من تا (ترا) فرهنگ برآموزم.
- ۲- پسر من کرفه اندیش باش نه گناه اندیش، چه مردم تا جاویدان زمان زنده نیستند، چه چیز مینو بایسته‌تر (است).
- ۳- آن از دست رفته (را) فراموش کن و آن نیامده را تیمار (و) رنج مبر.
- ۴- (نسبت) به خدای و سالار مرد بستار (=خودرای) و گستاخ مباش.
- ۵- هر چه برای تو نیک نیست، تو نیز برای دیگر کس مکن.
- ۶- نسبت به خدایان و دوستان یگانه باش.
- ۷- خویشتن (را) به طور کامل به کسی مسپار.
- ۸- هر که با تو به خشم و کین رود، هر آئینه از او دور باش.
- ۹- همیشه و هرگاه امید به یزدان دار و دوست آن گیر که برای تو سودمندتر باشد.
- ۱۰- به چیز یزدان و امشا سپندان کوشا و جان سپار باش.
- ۱۱- راز به زنان مبر.
- ۱۲- هر چه شنوی (به) نبوش (و) بیهوده مگو.
- ۱۳- زن و فرزند خویشتن جدا از فرهنگ مهل که ترا تیمار و رنج گران بر نرسد، تا پشیمان نشوی.

- ۱۴- بیگاه مخند.
- ۱۵- تفریح و خوشگذرانی به پیمان گیر.
- ۱۶- به هیچکس افسوس مکن.
- ۱۷- با مرد دُش آگاه همراز مباش.
- ۱۸- با مرد خشمین همراه مباش.
- ۱۹- با مرد پست هم سگالش مباش.
- ۲۰- با مرد بس خواسته هم خورش مباش.
- ۲۱- با مرد مست هم خورش مباش.
- ۲۲- از مرد بد گهر و مرد بدنژاد وام مستان و مده چه و خش (= بهره)
- گران باید دادن و هرگاه، به در تو ایستد و همیشه پیغامبر به در تو دارد و ترا از او زیان گران باشد.
- ۲۳- مرد دُش چشم به یاری مگیر.
- ۲۴- به مرد رشگیر خواسته ننمای.
- ۲۵- اندر پادشاهان گزارش دروغ مُهر مکن.
- ۲۶- از مرد سخن چین و دروغ گو سخن مشنو.
- ۲۷- در پادافره کردن مردمان حریص مباش.
- ۲۸- اندر میهمانی پیکار مکن.
- ۲۹- مردم (را) مزن.
- ۳۰- گاه را مستیز.
- ۳۱- با مرد آزادچهر، کار آگاه و زیرک (و) خوش خیم همپرسگی کن و دوست باش.
- ۳۲- در نبرد بیش ترس تا بار گران بر تو نبود.

- ۳۳- از کین ور مرد پادشاه دور باش.
- ۳۴- با دبیر مرد همی‌مال مباحث.
- ۳۵- با مرد پست گویش (=یاوه‌گو) راز خود مکن.
- ۳۶- پیشگاه مرد دانا (را) گرامی دار، از او سخن پرس، از او (به) شنو.
- ۳۷- (به) کسی نیز دروغ مگو.
- ۳۸- کسی را (که) شرم نیست، از او خواسته مگیر.
- ۳۹- (نزد) رسوا به چیزی، چیز گرو منه.
- ۴۰- نه به راست و نه به دروغ سوگند منخور.
- ۴۱- زمانیکه خانه خواهی کردن، اول هزینه به میان کن.
- ۴۲- خویشتن را زن، خود خواه.
- ۴۳- اگر (ترا) خواسته بود نخست آب و رز و زمین بیش بخر، چه اگر برنده پس آنرا بن به میان بود.
- ۴۴- چندان (که) توانی مردمان (را) به سخن میازار.
- ۴۵- بر (راه) کین و زیان مردمان مرو.
- ۴۶- (نسبت) به خواسته چندان (که ترا) توان باشد رادی کن.
- ۴۷- بر هیچ کس فریفتاری مکن که تو نیز بسیار دردمند نه شوی.
- ۴۸- پیشوا مرد گرامی (را) مه دار و از او سخن پذیر.
- ۴۹- به جز از خویشاوندان و دوستان چیزی وام مگیر.
- ۵۰- زن شرمگین (را) دوست باش و (او را) به زنی به مرد زیرک و دانا ده، چه مرد زیرک و دانا چون زمین نیک ماند که (وقتی) تخم اندر (آن) افکنده شد، خواربار گونه، گونه از آن (بدست) آید.
- ۵۱- آشکار گویش باش.

- ۵۲- جدا از اندیشه سخن مگو.
- ۵۳- به جز آئین (طور دیگر) وام مده.
- ۵۴- (با) زن فرزانه و شرمگین دوست باش (و) او را به زنی خواه.
- ۵۵- خوش خیم و درست و کار آگاه مرد (را) اگر (هم) کم شکوه باشد، پس به دامادی گیر، او را خواسته از یزدان رسد.
- ۵۶- به پیرمرد افسوس مکن، چه تو نیز بسیار پیر شوی.
- ۵۷- مرد بیرحم (را) بر زندان رئیس مکن، گزیده (و) بزرگ مردم و هوشیار مرد (را) بر بندیان زندانبان کن.
- ۵۸- اگر (ترا) پسری باشد به کودکی به دبیرستان ده، چه دبیری چشم روشنی است.
- ۵۹- سخن نیز به نگرش گو، چه سخنی است (که) گفتن (آن) بهتر و (سخنی) است (که) پائیدن (آن بهتر) و آن پائیدن بهتر از آن گفتن.
- ۶۰- مرد راستگو را پیغامبر کن.
- ۶۱- زده مرد را استوار مدار، چون تو (را) آئین باشد (برای) مرد قابل اعتماد هزینه کن.
- ۶۲- سخن چرب گو.
- ۶۳- گویش چرب دار.
- ۶۴- منش فرارون دار.
- ۶۵- خویشتن مستای تا فرارون کنش باشی.
- ۶۶- اندر خدایان و پادشاهان بی رحم مباش.
- ۶۷- از دادمه (=بزرگسال) و به (=نیک) مرد سخن پرس.
- ۶۸- از مرد دزد چیزی مستان و مده و ایشان (را) ستوه کن.

- ۷۹- (از) برای بیم دوزخ، پادافره به نگرش کن.
- ۷۰- نسبت به هر کس و هر چیز بستار (=خودرای) و گستاخ مباش.
- ۷۱- نیک فرمان باش تا نیک بهر باشی.
- ۷۲- بیگناه باش تا بی بیم باشی.
- ۷۳- سپاسدار باش تا به نیکی ارزنده باشی.
- ۷۴- مطیع باش تا مورد اعتماد باشی.
- ۷۵- راستگو باش تا استوار باشی.
- ۷۶- فروتن باش تا بسیار دوست باشی.
- ۷۷- بسیار دوست باش تا نیکنام باشی.
- ۷۸- نیکنام باش تا نیک زیوش باشی.
- ۷۹- نیک بهر و دین دوست باش تا اهلو باشی.
- ۸۰- روان پرسیدار باش تا بهشتی باشی.
- ۸۱- بخشنده باش تا گرودمانی باشی.
- ۸۲- زن کسان (را) مغریب، چه (نسبت) به روان گناه گران بود.
- ۸۳- مردم پست و نمک شناس (را) نگهداری مکن چه ترا سپاس ندارد.
- ۸۴- (از) برای خشم و کین، روان خویش تباہ مکن.
- ۸۵- زمانی که ترا به کردن و گفتن نیاز (باشد) به چربی نماز بر، چه از نماز بردن پشت نشکند و از چرب پرسیدن دهان گنده نشود.
- ۸۶- سخن والا با دُش چهر (=بدنژاد) مگو.
- ۸۷- زمانی که به انجمن نشینی نزدیک مردم دُش آگاه منشین که دُش آگاه پیدا نباشی (=دُش آگاه به نظر نرسی).
- ۸۸- به انجمن سور (=ضیافت) هر جا که نشینی در جای بالا منشین که

ترا از آن جا نیاھنجد (و) به جای فرودتر نشانند.

۸۹- به خواسته و خیر گیتی گستاخ مباش، چه خواسته و خیر گیتی همانند مرغی (است) که از این درخت به آن درخت نشیند و به هیچ درخت نیاید.

۹۰- اندر پدر و مادر خویش با احترام و نیوشیدار و فرمانبردار باش، چه مرد تا پدر و مادر (ش) زنده (است) همانند شیر (است) که اندر بیشه از هیچ کس نترسد و او (را) که پدر و مادر نیست همانند زن بیوه (است) که چیز از او بستانند (و) او کاری کردن نتوان و هر کس (او را) خوار دارد.

۹۱- دخت خویش (را) به زیرک و دانا مرد ده، چه مرد زیرک و دانا همانند زمین نیک (است) که تخم بر آن افکنند (و) از آن بسیار گندم اندر آید.

۹۲- اگر خواهی که از کس دشنام نشنوی به کسی دشنام مده.

۹۳- تند و بیهود گویش مباش، چه مردم تند و بیهوده گو همانند آتش (است) که اندر بیشزار افتد و هم مرغ (و) ماهی سوزد و هم خرفستر سوزد.

۹۴- با آن مرد که پدر و مادرش از او آزرده و خشنود نیست همکار مباش، که داوری ترا به فریب ندارد (چه در اینحال) ترا با کسی دوستی و محبت نبود.

۹۵- (از) برای شرم و ننگ بد روان خویش به دوزخ مسپار.

۹۶- سخن (بر) دو آئین مگو.

۹۷- در انجمن (هر) جا که نشینی نزدیک دروغزن منشین، چه تو نیز بسیار دردمند نشوی.

۹۸- آسان پای (=سبک پای) باش تا چشم روشن باشی.

۹۹- شباخیز باش تا کار روا باشی.

۱۰۰- دشمن کهن (را) دوست نو مگیر، چه دشمن کهن همانند مار سیاه
صد ساله کین فراموش نکند.

۱۰۱- دوست کهن (را) دوست نو گیر، چه دوست کهن همانند می کهنه
(است) که هر چند کهنه‌تر به خورش شهریاران بیش به (=نیک) و سزاتر شاید.
۱۰۲- یزدان آفرین کن و دل به رامش دار که تو از یزدان افزایش به
نیکی یابی.

۱۰۳- مرد دهد را نفرین مکن، چه (آنان) به شهر پاسبانانند و نیکی به
جهانیان اندازند.

۱۰۴- و ترا گویم پسر من که (از) موهبت(ها در مورد) مردم خرد بهتر،
چه اگر پرگست (=خدای نکرده) خواسته بشود یا چهارپای بمیرد، خرد بماند.
۱۰۵- در ایمان به دین بسیار کوش چه بزرگترین خرسندی دانایی و
بزرگتر (از آن) امید مینو (است).

۱۰۶- هر (از چند) گاه روان خویش اندر یاد دار.

۱۰۷- برای نام خویش، خویشکاری خویش به مهل.

۱۰۸- دست از دزدی و پای از ناخویشکاری رفتن و منش از شهوت
بیهوده بازدار، چه کسی که کرفه کند پاداش یابد و کسی که گناه کند
پادافره برد.

۱۰۹- هر که برای رقیبان چاه کند خود اندر (آن) افتد.

۱۱۰- نیک مرد آساید و مرد بد رنج و اندوه گران برد.

۱۱۱- زن جوان به زنی گیر.

۱۱۲- می (به) پیمان خور، چه کسی که می بی پیمان خورد، بسا گناه

(که) از او رود.

۱۱۳- هر چند افسون مار، تو بسیار نیک دانی، زود زود دست به مار منه که تو را به نگزد و بر جای میری.

۱۱۴- اگر چه شنا تو بسیار به دانی، زود زود به آب متلاطم مشو که آب تو را به نبرد و بر جای میری.

۱۱۵- به هیچ آئین مهر دروجی مکن که ترا فره پسین نرسد.

۱۱۶- خواسته کسان تاراج مکن و مدار و با آن خویش میامیز، چه آن خویش بیهوده و ناپیدا شود، چه کسی که خواسته غیر، خویش را ستوده دارد و با آن خویش...

۱۱۷- ... شاد نباشید، چه مردم همانند خیک پر از باد (باشد)، زمانیکه باد از آن به رود چیز(ی) نیز آنجا به نماند.

۱۱۸- مردم همانند (کودک) شیرخواره(اند) که (چون) خوی اندر گیرد بر آن (خوی) بیاستد.

۱۱۹- هر مزد روز می‌خور و خرم باش.

۱۲۰- بهمن روز لباس (و) جامه نو پوش.

۱۲۱- اردیبهشت روز به آتشگاه شو.

۱۲۲- شهریور روز شادباش.

۱۲۳- سپندار مذ روز ورز زمین کن.

۱۲۴- خرداد روز جوی کن.

۱۲۵- امرداد روز دار و درخت نشان.

۱۲۶- دی به آذر روز سر شوی و موی و ناخن ویرای.

۱۲۷- آذر روز به راه شو و نان مهز، چه گناه گران بود.

- ۱۲۸- آبان روز از آب پرهیز کن و آب (را) میازار.
- ۱۲۹- خور روز کودک به دبیرستان کن تا دبیر و فرزانه باشد.
- ۱۳۰- ماه روز می‌مخور و با دوستان تفریح کن و از ماهِ خدای آیفِت خواه.
- ۱۳۱- تیر روز کودک به تیراندازی و نبرد و سواری آموختن فرست.
- ۱۳۲- گوش روز پرورش روان گاو کن و گاو به ورز آموز.
- ۱۳۳- دی به مهر روز سر شوی و موی و ناخن ویرای و انگور از رزان باز به چرخشت افکن تا به شود.
- ۱۳۴- مهر روز اگر ترا از کس شکایتی بر آمده باشد، پیش مهر ایست، از مهر دادوری خواه و شکوه کن.
- ۱۳۵- سروش روز، برای بختاری روان خویش از سروش اهلای آیفِت خواه.
- ۱۳۶- رشن روز روزگار سبک (دار) و هر کار که خواهی کردن اندر فرارونی کن.
- ۱۳۷- فروردین روز سوگند مخور و آن روزیش فروهر اهلوان کن تا خرسندتر بشوند.
- ۱۳۸- بهرام روز بن خان و مان افکن تا زود به فرجام رسد و به رزم و کارزار شو تا به پیروزی باز آیی.
- ۱۳۹- رام روز زن خواه و کار و رامش کن و پیش دادوران شو تا به پیروزی و نجات آیی.
- ۱۴۰- باد روز درنگ کن و کار نو مپیوند.
- ۱۴۱- دی به دین روز هر کار خواهی کردن کن، و زن به خانه آور و موی و ناخن ویرای و جامه پوش.
- ۱۴۲- دین روز خرفستر بیوژن (=بکش).

- ۱۴۳- ارد روز هر چیز نو بخر و اندر خانه بر.
- ۱۴۴- اشتاد روز اسب، گاو و ستور به گشن (=نرینه) هل تا به درستی باز آیند.
- ۱۴۵- آسمان روز به راه دور شو که به درستی آیی.
- ۱۴۶- زامیاد روز دارو مخور.
- ۱۴۷- مارسپند روز جامه افزای و بدوز و بپوش و زن به زنی گیر که فرزند تیزنگر نیک زاید.
- ۱۴۸- انیران روز موی و ناخن ویرای و زن به زنی گیر که فرزند مشهور زاید.
- ۱۴۹- چون (بتو) نیکی رسد بسیار شاد مباش، (و) زمانی که سختی رسد بسیار به رنج مباش زیرا که نیکی زمانه سختی و سختی زمانه نیکی (است)، و هیچ فراز نیست که شیب از پیش و هیچ شیب نیست که فراز از پس نه (داشته باشد).
- ۱۵۰- به خورش خوردن حریص مباش.
- ۱۵۱- و از هر خورش به مخور و زود زود به سور و مهمانی بزرگان مشو که تو ستوه (آور) نباشی.
- ۱۵۲- چه چهار چیز به تن مردمان (از) این بدتر (نیست که) دُش آگاه با خویشان کند، یکی پاد یاوندی نمودن، یکی فقیر متکبر که با مرد غنی نبرد برد، یکی پیرمرد کودک خیم که زن نابرنای به زنی گیرد، یکی مرد جوان که زن پیر به زنی گیرد.
- ۱۵۳- مردم دوستی از کامل اندیشی و خوش خیمی (را) از خوب سخنی به شاید دانستن.

۱۵۴- و ترا گویم پسر من که خرد بهترین خوشبختی برای مردمان است.

انوشه روان باد آذرباد مارسپندان که اندرز کرد (و) این فرمان داد. ایدون
باد.

- ۱- اندیشه به آن، اکومن، ایندر، سائول، ناگهس، تریز است.
- ۲- کرفه پروراننده روان است، چونان پدر و مادر بر فرزندی. کرفه (کردن) درگشادن به بهشت روشن است. کرفه همانند است به گر زمان، خانه هرمزد، که مهتر و بهتر و نیکوتر است. هرگاه از اوستا گواهی (خواسته باشید) به هادخت پیدا است، از آنجا که:
- ۳- زانو بالا، نر بالا، کوه بالا، خانه ستاره، ماه، هور (و) انغز روشن.
- ۴- زانو بالا، مرد بالا، کوه بالا، ابر بالا، ستاره پایه، ماه پایه، خورشید پایه، (و) آن بیر روشنی دارای قانون خود (خود داد).
- ۵- پیدا است که این چند جای نیک، جای متعلق به اهلوان، به کرفه بسته است و به کرفه به خویش شاید کردن. همه مردمان، با کرفه، به حضور هرمزد و امشاسپندان شاید آمدن و به تن پسین، به انجمن ایستواستران، هر که را کرفه کرده است مزد و پاداش دهند و گناه را پادافره نمایند.
- ۶- بهی کنید؛ زیرا بهی بهتر است، اشم بهترین اهلانی است.

فرجام یافت به درود، شادی و رامش

بنام دادار هرمزد^۱ اندرز بهزاد فرخ پیروز

بهزاد فرخ پیروز راست گفتارِ فرزانه سخن گفت: آزمودم که خرد بهتر است. مینو و کنش گیتی را، هر چیزی بر پایه خرد مقدر شده است. اوی پُر خرد همیشه به آسایش و اوی دُش خرد همیشه به رنج.

دو (کس) هستند که آنها را از کنش خویش آسایش است: یکی آن که گزیدار، و یکی آن که بد خرد است. آن که گزیدار است از خرد (ی) که او را هست (و) آن که بد خرد از هوشی (که) بر تن او نیست. (و نیز) دو (گروه) اند دانای گزیدار افرازمند: دستور (ی) که خرد دستور (او است) حتی (اگر او را) خواسته نباشد؛ دین افرازمند (ی) که متکبر نیست. (و نیز) دو (گروه) اند بیمار گمراه: یکی (آن) که نسبت به خویشتن ظالم و ستمبه است.

۱- کوشا باشید و کرفه اندوزید و از خویشتکاری به نگردید، به بخت راضی باشید.

۲- به خویشتن گستاخ (= مغرور) نباشید و به کوچکترین گناه ناخرسند (باشید) و (حتی) به سبب بزرگترین ابزار (نیز) لاف ننزید (= بزرگترین قابلیت‌ها نیز نباید سبب غرور و لاف زدن شود).

۳- با ابزار (دیگر) کس کار نکنید.

۴- (از روی) سستی (و کاهلی) نه بخت را، بلکه کنش را به حساب

۱. این قطعه در متن اساس، از صفحه ۷۳ بدون عنوان و حتی حدفاصل بدنبال قطعه بدون نام دیگری آمده و تا صفحه ۷۷ ادامه می‌یابد. اما موجب بند ۱، به نام اندرز بهزاد فرخ پیروز نامزد گشته است. بهمین سبب همانند متون دیگر دارای خطبه نیز نمی‌باشد.

آورید (=از روی سستی بخت را منشاء اتفاقات ندانید بلکه کنش انسان منشاء اثر است).

۵- (او که) در سود کوشا (و) گزیدار، و به بخت مطمئن است، کامکار است.

۶- زیرا آزمودم: بردن (=دفع کردن) هر بد(ی) از همه آفریدگان از خرد، (و) فراخی و یاری (نیز) از خرد است.

۷- زیرا مرد را به موقعیت بزرگ، خرد راهنمایی می‌کند و (او را) از شگفت‌ترین بلا(؟) خرد می‌رهاند.

۸- خرد داشتار (=نگهدارنده)، پناه جان

خرد بوختار (=راننده) و فریادرس

تن

۹- اندر توانگری خرد بهتر نیز در کم چیزی خرد پناه‌تر

۱۰- اینجا (=در این جهان) برای یاری خرد بهتر

آنجا (=در آن جهان) برای اتکاء خرد پناه‌تر

۱۱- ابزار (=وسیله) با خرد پادیاوندتر

۱۲- پیرایش نام از خرد

۱۳ و ۱۴- رادی به خرد فریادرس‌تر^۲

۱۵- ابزار افروزش دوده (=خانواده) را اساس، خرد است.

۱۶- برای دین باوری خرد مطمئن‌تر (و) برای خرد، دانش ستاییده‌تر

است.

2. Ahmad Tafazzoli, *Andarz ī wehzād farrox pērōz*, containing a pahlavi poem in praise of wisdom.

- ۱۷- میانه روی (=اعتدال) به خرد پیداتر، دانش بر پایه خرد کاری‌تر است.
- ۱۸- چه هر که او را خرد هست هنر نیز هست. چه هر که او را خرد هست خواسته نیز هست. زیرا هر کسی بر اساس خرد کار نیک انجام می‌دهد.
- ۱۹- چه هر که اندر زمان اگر صد سال (هم) زیست، سپس راه (ش) به پل آمد (=منظور رستاخیز و گذر از پل چینود است).
- ۲۰- انگار که دوده (ات) توانگر (باشد)، اما هنگامی که از تو ربوده (=جدا) شود، تو را چه سود؟ از راغ و رزمه (=ثروت) اندوختن بس انبار شوی زن خویش را... (?).
- ۲۱- آنچه دانا به آغاز کار می‌داند، دُش آگاه به انجام می‌بیند.
- ۲۲- چه زمانی که تن آشفت و کالبد شکست، جان نیز از تن فراموش به شد، هنرور (=صانع) از کار برخاست و کالبد بی بر (=بی ثمر) به ماند؛ هنرور (=صانع) (به) شد (=رفت) (در حالیکه) از کار کردن رنجور شد.
- ۲۳- کسی که آن زمان را جفت شد (=به آن لحظه رسید)، چشم را آن خواب (ی) گیرد که برنخیزد، دل را آن درد آید که نه تپد، دست را آن شکست (آید) که نروید و پای را آن شکست (آید) که نرود.
- ۲۴- ستور آمده جدا بار نه شود، بخت آمده را سپوختن نه شاید.
- ۲۵- اکنون تن به تابوت و نسا به دخمگستان است.
- ۲۶- این که دوده با دیگر دوده می‌آمیزد.
- ۲۷- مال و فرمان به دیگر خدای (=صاحب) شود، زن در اندیشه شوی (دیگر) به گیرد و خواسته نیز به خواسته دار آید.
- ۲۸- جان یکتا (=غریب) و تن تنها (و) نسا به جای خویش، سگ و پرنده (=کرکس) به رقابت اندر نشیند.

- ۲۹- هم مه و هم که (=کوچکتر) و هم خدای و هم بنده، درویش مردم و آزادمردان (و) نیز فروتر مر به آن خانه (=مقام و جایگاه) آید.
- ۳۰- (او را) از فرمان آزادمردان به بُرند و (بنابر) فرمان برتر (او را) به مینو اندر گذارند، چون آن پسری که (او را) از پدر به گریزانند.
- ۳۱- (او را) سوی گذر(ی) فراز برند که آغاز دو راه است، (یعنی) چینودپل بلند. (در این حال) هر چه تن ورزیده باشد، روان (آنها) بیند.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش.

به نام یزدان

قطعه:

رادی کردن، راست گفتن، زن کردن و پیوند گیتی راینیدن و یشت
کردن و به دین استوار بودن و خوددوده کردن و آتش بهرام نشانیدن و گاهنبار
کردن، ویران (را) آبادان کردن و گوشورون ورزیدن و بهان (و) ارزانیان را
چیز دادن بهتر است.

بنام هرمزد

- ۱- برای کرفه کردن رنج بر خویشتن پذیرفتن.
- ۲- اندر هرگاه و زمان فرارونی به منش داشتن.
- ۳- و برای سود گیتی مزد مینو به نهشتن.
- ۴- چیز گیتی (را) خوار و آن مینو (را) گرامی داشتن.
- ۵- آن سود (را) نباید سود داشتن که پس از آن زیان بسیار بود.
- ۶- و آن رامش (را) نباید رامش داشتن که پس از آن آغاز اندوه بود.
- ۷- آن خوشی (را) نباید خوشی داشتن که پس از آن تلخی گران بود.
- ۸- و آن خواسته (را) نباید خواسته داشتن که به تن و روان نه رسد.
- ۹- آن دوست (را) نباید دوست داشتن که اندر سختی به فریاد نه رسد.
- ۱۰- و آن فرزند (را) نباید فرزند داشتن که فرمان پدر و مادر نه برد.
- ۱۱- و آن زن (را) نباید زن داشتن که فرمانبردار شوی نبود، و سود و زیان و اندوه و رامش شوی (را) همچون آن خویشتن ندارد، با شوی هم سود و هم زیان نبود، چه او از هر دشمن بدتر (است).

فرجام یافت.

یک چند سخن (که) آذر فرُبغ فرخزادان گفت

- ۱- پرسید که خرد چه و داشتار خرد چه.
- ۲- او گفت که مردِ دانا، باخیم، هنر، بهی و باور، خسروی و استواری.
- ۳- و خیم اندر آمد و جای بکرد.
- ۴- هنر اندر آمد (آن) جای (را) پاك بکرد.
- ۵- بهی اندر آمد (آن را) به گاه آراست.
- ۶- خسروی اندر آمد (آن) جای (را) خوشبو به کرد.
- ۷- استواری اندر آمد به گاه نشست.
- ۸- و باور اندر آمد و راستی، استواری به پذیرفت.
- ۹- پرسید که کشتن خرد چه.
- ۱۰- او گفت که کشتن خرد آموختاری و آب آن نیوشیداری و بار آن گزیداری و جای آن بهشتِ روشن همه آسانی.

انوشه روام باد آذر فرُبغ فرخزادان که او این سخنان گفت.

فرجام یافت.

به نام یزدان سخنان بخت آفرید و آذرباد زردشتان

- ۱- گویند که بخت آفرید گفت که هیچ مردم نیست از من توانگرتر بجز او که از من خرسندتر (است).
- ۲- این (را) نیز گفت که اگر همه مردم گیتی بهم رسند پس من (را) توانگر کردن نتوان، زیرا به یک دست گیرم و به دیگر دست دهم (و فقط) رنج به من ماند.
- ۳- آذرباد زردشتان را که پیدا است (او را) صد و پنجاه سال زندگی بود و از آن نود سال موبدان موبدی کرده بود گفت که به توانگری و درویشی و پادشایی آمدم، اندر توانگری راد و گزیدار دهش و اندر درویشی کوشا و میانرو و اندر پادشایی فروتن (و) آزادوار بودم.
- ۴- آشتی کردن بهتر است و نه جنگ کردن.
- ۵- امید گرفتن بهتر (است) و به هشتن کین.
- ۶- رامش پذیرفتن بهتر (است) و بازداشتن خشم.
- ۷- خوردن خشم (؟) بهتر (است) و نه سوگند.
- ۸- دادن بهر خواسته بهتر (است) و نه گواهی به دروغ.
- ۹- پرسیدار مرد بیراه نه باشد و نیوشیدار مرد دش آگاه نه باشد و همپرسه مرد فریفتار نه باشد.
- ۱۰- به آن (چه که) آمده است خرسند باشید (و) اندوهگین نه باشید.
- ۱۱- کسی (که) یزدان او را یار نیست، او از همه بدبخت (تر است).

فرجام یافت به درود، شادی، رامش.

به نام یزدان نهش چیز گیتی

- ۱- این (را) نیز گویند که چیز گیتی بر بیست و پنج بهر نهاده شده است، پنج (بهر) بر بخت، پنج (بهر) بر کنش، پنج (بهر) بر خوی و پنج (بهر) بر گوهر و پنج (بهر) بر وراثت.
- ۲- زندگی، زن و فرزند و خدایی و خواسته بر بخت.
- ۳- آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی و کرفه و بزه بر کنش.
- ۴- به زنان شدن و کارگزاردن، خوردن، رفتن، خفتن بر خوی.
- ۵- مهر و آرم و رادی و راستی و فروتنی بر گوهر.
- ۶- تن بهر و هوش و بیر و نیرو بر وراثت.

فرجام یافت.

به نام یزدان

قطعه:

این یادگارها نوشته بوده است به ماه بهمن اندر سال سیصد و بیست و
چهار، روز دین به آذر (بوسیله) دیرزیواد، دین پناه ایدر پای از بهر دیر
زیواد شاه زادِ شادان فرخ هرمزد را که روان ایشان انوشه باد، (که) اندر
بروز(?) بود بر آتشکده.

به نام یزدان

قطعه:

این یادگار اندر خورشید روز، ماه شهریور کهن بهیژ کی سال ششصد و
نود و یک اندر شهر تانه در جزیره دریا، من دین بنده، مهربان کیخسرو
مهربان هیرید نوشته (است).

تا صد و پنجاه سال کار فرماید، یزدان او را کوشایی، دهش نیک و خیر
بایسته (دهد) (پیوسته او را) کام فرارون روا بود. (در) گیتی ایدون (که)
کام تن (و) اندر فرارونی و (در) مینو ایدون (که) کام روان (و) اندر اهلائی.

به نام یزدان نیرنگ زهر بستن

ماه سپندارمذ و روز سپندارمذ و ماه سپندارمذ و
سپندارمذ ماه، سپندارمذ روز بستم زهر، سم و زفر همه خرفستران به نام و
نیروی فریدون نیو (و) یاری ستاره و نند هرمزد آفریده باوریگان (که همیشه)
روا باد، ایدون باد.

اشم. شفا باد.

به نام یزدان یادگار بزرگمهر

فال نیک باد آن بهتن، بهروان و بهخواستہ را. ایدون باد

۱- من بزرگمهر بختگان، دیوان بد شبستان شهر اُستیگان خسرو، و دریگ بد، این یادگار را به یاری و نیروی ایزدان و دیگر همه مینویان، برای آموزش نیکو و به فرمان داده شده خسرو شاهنشاه برای بهبودن و شایستن فرهنگ آنان که بنابر پذیرفتاری (=پذیرش) ایزدان عالی مقام به نیکو آفرینشی و شایستگی فراز آفریده شده‌اند، کردم (=بوجود آوردم) و به گنج شایگان نهادم.

۲- چون همه چیز گیتی گذرا و آشفته و در حال تغییر است، او را نیز که یزدان بپاید، به او دهش دهد، کوشش بی رنج او را به فریاد رسد، مال ستربر اندوزد و به بزرگترین کار و پادشایی رسد، برتری گیرد و نام بزرگ خواهد و به صورت پرآوازمای به کار افروزش (=گسترش) مان و میهن به پردازد، او را زندگی دراز و افزایش فرزند و پیوند (باشد)، بزرگ امیدی و نیک جهشی در کار و امور او (باشد)، (در چنین شرایطی) سود مردمان و پایش نام و کار پادشایی و دیگر امور، همه فرخ و در گیتی یکی بر دیگری گواه و همدستان.

۳- به صورت خیلی جدی در مورد این چند امر باید بسیار دوراندیش بود و اگر بسیار هم به طور انجامد، در درازای صدسال تن به فرجام و پادشایی به نیستی و در درازای چهار صد سال، دوده به آشفستگی، نام به فراموشی و بی‌یادی و مان و میهن به ویرانی و آلودگی و ناف و پیوند به فرودتری و نیستی و کوشش به بی‌بری و رنج و بهره به تهیگی و قدرت به حکام

زمانه و مال به او ماند که زمان فرخی برای او مقدر شده باشد. و چیز
فرشگردی ماند و نیاشوبد و فقط اهلایی نام است که فرشگردی است و کنش
نیک است که به وسیله هیچکس ربودن نتوان.

۴- اکنون از آنجا که مرا کام به کوشش به اهلایی ورزیدن و پرهیز از
گناه کردن است، ایدون به جز در مواردی که از کنش به فرمایش حکام زمانه
و دشپادشایی ناچارم، گناه را منکرم به میل تا جاینگه مرا دانش دوری جستن
باشد. به هستی ایزدان و نیستی دیوان، دین و روان و بهشت و دوزخ و محاسبه
پس از مرگ (=آمار روز چهارم پس از مرگ) و رستاخیز و تن پسین
بی گمانم. مرا به اهلایی و آسایش از هر نیکی گیتی و مینو بر تن و جان و
روان کامکارتر است و (پایش) نامم را در گیتی واژه‌ای (=سخنی) چند بر این
یادگار نوشتم که:

۵- از مردم کدام فرخ‌تر؟

۶- آنکه بی گناه‌تر.

۷- چه کسی بی گناه‌تر؟

۸- آنکه بر قانون یزدان راست‌تر بایستد (=استوارتر باشد) و از قانون

دیوان به پرهیزد.

۹- قانون یزدان کدام و قانون دیوان کدام است؟

۱۰- قانون یزدان بهی و قانون دیوان بدتری است.

۱۱- چه بهی و چه بدتری است؟

۱۲- بهی، اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک و بدتری، اندیشه بد،

گفتار بد و کردار بد است.

۱۳- چه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک و چه اندیشه بد و

گفتار بد و کردار بد؟

۱۴- اندیشه نیک اعتدال در اندیشه و گفتار نیک راستی و کردار نیک رادی است.

۱۵- اندیشه بد افراط در اندیشه (=عدم تعادل در اندیشه)، و گفتار بد دروغزنی و کردار بد بخل است.

۱۶- اعتدال در اندیشه، رادی، راستی، افراط در اندیشه، بخل و دروغزنی چیست؟

۱۷- اعتدال در اندیشه این که (هر کس) زوال پدیده(های) گیتی را ببند (و) کام به چیزی برد که از بهر آن تن به مجازات و روان به دوزخ نرسد.
۱۸- رادی این که (کسی) بهره (=حق) تن را از تن (و) بهره (=حق) روان را از روان بازنگیرد.

۱۹- راستی این که (هر کس) نسبت به روان خود راست (=صادقانه) و نافرینکارانه رفتار کند.

۲۰- افراط در اندیشه این که (کسی) گیتی را جایگاه (آرامش) و مینو را ناآرام پندارد و کام بر آن چیز(ی) برد که آشفتگی تن، مجازات و پادافره از فرجام آن باشد.

۲۱- بخل این که (کسی) بهره (=حق) تن را از تن و بهره (=حق) روان را از روان باز دارد.

۲۲- دروغزنی این که (کسی) تن به کامه (=شهوت) (و) روان را به فریب وادارد.

۲۳- در بهی چه کسی کامل تر است؟

۲۴- آن که داناتر است.

۲۵- و چه کسی داناتر است؟

۲۶- آنکه فرجام تن را بداند، دشمن روان را بشناسد، (و خود را در) پائیدن خویشتن از دشمن روان و بی‌بیم داشتن (از آن) بسیار (توانا) داند.

۲۷- فرجام تن چیست، (و) آن دشمن (که) دانایان (باید با) توان هر چه بیشتر (آنرا) بشناسند کدام است؟

۲۸- فرجام تن (عبارتست از) آشفته‌گی کالبد و دشمن روان این چند دروج است که گناگ مینو برای فریفتن و گمراه کردن مردمان، در برابر مردمان فراز آفرید.

۲۹- آن دروج کدام و چند است؟

۳۰- آرز و نیاز و خشم و رشک و ننگ و شهوت و کین و بوشاسب (=غفلت) و دروج بدعت و تهمت.

۳۱- از این چند دروج کدام ستمگرتر؟

۳۲- آرز ناخرسندتر و بی‌چاره‌تر است.

۳۳- نیاز آسیب رسان‌تر و اندوهمندتر است.

۳۴- و خشم بدسلطه‌تر و ناسپاس‌تر است.

۳۵- رشک بد کامه‌تر و بد امیدتر است.

۳۶- و ننگ ستیز‌گرتر است.

۳۷- و شهوت خودخواه‌تر و آشفته‌تر است.

۳۸- و کین سهمگین‌تر و نابخشنده‌تر است.

۳۹- بوشاسب (=غفلت) کاهل‌تر و فراموشین‌تر (=فراموشکارتر) است.

۴۰- و دروج بدعت نهفته‌تر و فریفته‌تر است.

۴۱- و تهمت ناسپاس‌تر است.

۴۲- این نیز پیدا است که گناگ مینو به آفریدگان هرمزد کاری (از) این گرانتر را نیز کرد، چون مزد کرفه و پادافره گناه را در برابر اندیشه مردمان به فرجام کار نهفت.

۴۳- دادار هرمزد برای بازداشتن آن چند دروج (و نیز) برای یاری مردمان چند چیز نگاهدار مینو آفرید: آسن خرد (=خرد فطری) و گوش سرود خرد (=خرد اکتسابی)، و خیم و امید و خرسندی و دین و همپرسگی دانا.

۴۴- خویشکاری یکایک این مینو(ان) چیست؟

۴۵- خویشکاری آسن خرد مواظبت تن از بیم ارتکاب گناه و پائیدن آن از رنج بی‌پر و فزای مال دنیا و فرجام تن مجسم داشتن و از توشه آخرت (=فرشگردی) خویش نه کاستن و به بدکاری خویش نیفزودن است.

۴۶- خویشکاری گوش (سرود) خرد پند و روش نیک بشناختن و (برای انجام) آن همت گماشتن، (به دیده عبرت) نگریدن به آنچه که در گذشته انجام گرفته و آگاه بودن از آنچه که در آینده (انجام خواهد گرفت) است، چیزی که بودن را نشاید، گرائیدن را (نیز) نه شاید (=نباید به آن دل بست) و کاری را که فرجامیدن را نشاید، نباید (سر) گرفت.

۴۷- خویشکاری خیم، پائیدن نفس از خوی بد و آرزو و شهوت و به آن عمل کردن، خیم و خوی نیک را پیراستن و (آنها) ابراز داشتن است.

۴۸- خویشکاری امید بهره کنش به تن پیوستن (و) تن را به رنج و کار نیک رانیدن است.

۴۹- خویشکاری خرسندی، پائیدن نفس از زیاده‌طلبی و مجسم داشتن رنج (حاصله) از ناخرسندی و بیم (حاصله) از افراط، و آن چیز را که آخرین

ملجاء (=پناه) در آن باشد به چیز دیگر ندادن (و) برای چیزی که گذشته و برای بدی آن چیزی که جز آن کردن نشاید رنج و اندوه نه بردن است.

۵۰- خویشکاری دین، آگاهانیدن تن از جزای گناه و پاداش کفره و پند و روش یزدان از آن دیوان جدا داشتن است.

۵۱- خویشکاری همپرسگی دانا، تن از شهوت و خودخواهی پائیدن است (و آنرا) ایدون راهبری کردن که (اگر) بلایی (پیش) بیاید (در) کنش خویش آهو (=عیب) نبود.

۵۲- از این چند مینوی (موجود) در تن مردمان، کدام نیرومندتر است؟

۵۳- خرد بینا تر و اندیشه جوینده تر و هوش نگهدارنده تر است.

۵۴- و خیم با شکوه تر و خوی پیراستارتر است.

۵۵- و خرسندی استوارتر است.

۵۶- و امید بردبارتر، آخو (=وجدان) پاک تر و بوی (=شعور) آگاه تر و فروهر رنجبرتر است.

۵۷- برای مردمان چه هنر(ی) بهتر است؟

۵۸- دانایی و خرد.

۵۹- (و از) این (دو) کدام بهتر است؟

۶۰- آن که بتواند تن را بی بیم تر و بی گناه تر و بی رنج تر راهبری کند.

۶۱- برای مردمان خرد بهتر است یا جهش (=اقبال)؟

۶۲- خرد شناختن کار و اقبال پسندش کار است.

۶۳- (از) گوهر(های وجودی) کدام بهتر است؟

۶۴- فروتنی و چرب گفتاری (=نرم گفتاری)

۶۵- (از) خوی(ها) چه بهتر است؟

- ۶۶- نیک اندیشی و آشتی خواهی.
- ۶۷- (از) قانون(ها) چه بهتر است؟
- ۶۸- بهی.
- ۶۹- (از) کامها (=گرایش ها) کدام فرارونتر (=نیک تر) است؟
- ۷۰- بی گناهی.
- ۷۱- (از) کرفه(ها) کدام بهتر است؟
- ۷۲- خرسندی در برابر مال.
- ۷۳- (از) کردار(ها) چه بهتر است؟
- ۷۴- آگاهی دینی.
- ۷۵- فرهنگ کدام به؟
- ۷۶- آن که زمانه را با آن راه توان بردن و نجات روان را با آن بیشتر توان دانست.
- ۷۷- آزرَم کدام به؟
- ۷۸- به دوستی و شکوهمندی.
- ۷۹- نام چه مه (=بزرگتر)؟
- ۸۰- خویشکاری.
- ۸۱- (از) رقیب(ها) کدام ستمبه تر (=قوی تر)؟
- ۸۲- کُنش بد.
- ۸۳- برای مردم فرهنگ بهتر است یا گوهر خرد؟
- ۸۴- افزایش تن از فرهنگ است و خیم را میهمانی با گوهر خرد...
- آراستن تن و خیم پناه تن و جان است.
- ۸۵- خیم و خوی و خرد و همه هنرهای دیگر اندر تن مردمان، چگونه کم

آفت‌تر و بی‌زیان‌تر (تواند بود)؟

- ۸۶- خرد، چنانچه آنرا بداندیشی نباشد.
- ۸۷- و هنر هرگاه آنرا بداندیشی نباشد.
- ۸۸- هوشمندی، اگر آنرا بدعت نباشد.
- ۸۹- به دوستی، اگر آنرا کین وری نباشد.
- ۹۰- خرسندی، زمانیکه آنرا خردمندی نباشد.
- ۹۱- خوش‌خیمی، اگر آنرا خست نباشد.
- ۹۲- نیک‌سازی، چنانچه آنرا آشفته‌اری نباشد.
- ۹۳- راستی، هرگاه آنرا بدرفتاری نباشد.
- ۹۴- امید، اگر آنرا کاهلی نباشد.
- ۹۵- رادی، هرگاه آنرا هرزگی نباشد.
- ۹۶- شکوهمندی، اگر آنرا ناخرسندی نباشد.
- ۹۷- تن‌پناهی، اگر آنرا آزار رسانی نباشد.
- ۹۸- فروتنی، هرگاه آنرا فریفتاری نباشد.
- ۹۹- احترام، هرگاه آنرا خودسری نباشد.
- ۱۰۰- به‌دوستی، اگر آنرا بدسیرتی نباشد.
- ۱۰۱- یگانگی، اگر آنرا دورویی نباشد.
- ۱۰۲- خویشکاری، چنانچه آنرا سستی نباشد.
- ۱۰۳- کوشایی، هرگاه آنرا رشک نباشد.
- ۱۰۴- دانایی، اگر آنرا ریا نباشد.
- ۱۰۵- آن چیز که به مردمان رسد، به بخت باشد یا به کنش؟
- ۱۰۶- بخت و کنش هر دو (نسبت به هم) همانند تن و جان هستند.

۱۰۷- زیرا تن جدا از جان کالبدی است ناتوان و جان جدا از تن روحی است ناگرفتنی (=مجرد و انتزاعی)، و زمانیکه با یکدیگر آمیخته شدند قوی و بزرگ (و) سودمند (می‌شوند)

۱۰۸- بخت چه و کنش چیست؟

۱۰۹- بخت علت و کنش بهانه چیز(ی) است که به مردمان رسد.

۱۱۰- مال گیتی به چه ماند؟

۱۱۱- به چیزی که در بوشاسب (=خواب و رویا) بینند، چه خوب، چه بد، و آنگاه که از بوشاسب برخیزند چیزی از آن در آنجا نیست.

۱۱۲- در گیتی چه کسی محترم‌تر است؟

۱۱۳- دهبند (=حکمران) همانند (=نیرومند) و پیروزگر کرفه کام (=نیکخواه).

۱۱۴- و چه کسی مستمندتر است؟

۱۱۵- درویش بدبخت دروند.

۱۱۶- چه کسی بدبخت‌تر است؟

۱۱۷- دین آگاه دروند.

۱۱۸- چه کسی بی‌نیازتر است؟

۱۱۹- آن که خرسندتر است.

۱۲۰- چه کسی در برابر مال خرسندتر است؟

۱۲۱- آن که شکوهمندتر است.

۱۲۲- چه کسی شکوهمندتر است؟

۱۲۳- آن که نکوهش مردمان را از نیازمندی بدتر شمرد.

۱۲۴- چه کسی امیدوارتر است؟

- ۱۲۵- مرد کوشای جهشیار (=با اقبال).
- ۱۲۶- کوشایی چه و جهشیاری چیست؟
- ۱۲۷- کوشایی آن که (مرد) نیکویی پیشه کند و نسبت به کار تعهد شده نیز با بی گناهی و بی رنجگی بکوشد.
- ۱۲۸- جهشیاری نام نیک و نیک فرجامی کار است.
- ۱۲۹- چه کسی فرمانروا تر است؟
- ۱۳۰- سپهر کیهان بختار (=تقسیم کننده جهان).
- ۱۳۱- چه کسی راست تر است؟
- ۱۳۲- زمان مقدر شده.
- ۱۳۳- چه کسی شگفت تر است؟
- ۱۳۴- آن که او را زمان (=عمر) بیشتر برآمده باشد.
- ۱۳۵- چه کسی گزیدارتر (=دارای قوه تشخیص بیشتر) است؟
- ۱۳۶- دانای بس آزمایش (=مجرب).
- ۱۳۷- چه کسی با آرامش تر است؟
- ۱۳۸- آن که از بیم و فقر گران برهد.
- ۱۳۹- چه کسی پسندیده تر است؟
- ۱۴۰- آن که شهوت را زیر ننگ و خشم را زیر بردباری و رشک را زیر خسروی (=نیکنامی) و آزار را زیر خرسندی و زنش (=تعدی) را زیر دادستان (=قانون) سخت نگهدارد.
- ۱۴۱- چه کسی نیکنام تر است؟
- ۱۴۲- آن که نیکی کردن به مردمان را داد (=مندانه) تر به دارد (=برای نیکی کردن به مردم حقانیت بیشتری قائل باشد).

- ۱۴۳- چه کسی نامی‌تر است؟
- ۱۴۴- آن که شایسته‌تر و شکست‌ناپذیرتر است.
- ۱۴۵- چه کسی شکست‌ناپذیرتر است؟
- ۱۴۶- آن که او را اقبال در کار و موقعیتش نیک‌تر باشد.
- ۱۴۷- چه کس محترم‌تر (=ستودنی‌تر) است؟
- ۱۴۸- فرزند شایسته‌تر و زن شوی کام.
- ۱۴۹- چه کس متحمل‌تر است؟
- ۱۵۰- نیازمند بیچاره و بی‌آزی (ی) که برای ناسپاسان سودمندانه کوشش کند، که برای امید بزرگ بکوشد (=نیازمند بیچاره و بی‌آزی که برای امید بزرگ برای ناسپاسان پیوسته بکوشد).
- ۱۵۱- چه کس ناخرسندتر است؟
- ۱۵۲- کینه‌ور آزرده توانا.
- ۱۵۳- چه کسی آزارنده‌تر است؟
- ۱۵۴- شوی سهمگین بدرفتار، فرزند روز‌گرد (=کسی که هر روز به رنگی در می‌آید).
- ۱۵۵- چه کسی سهمگین‌تر است؟
- ۱۵۶- پادشاه حساس کشنده.
- ۱۵۷- چه کسی اندوهمندتر است؟
- ۱۵۸- (شخص) شایسته، زمانیکه به ناشایستگی رسد و (شخص) نیرومند، زمانیکه به ناتوانی رسد، (شخص) امیدوار، زمانیکه به ناامیدی رسد و (شخص) خودخواه، زمانیکه به فرجام کار رسیده باشد.
- ۱۵۹- چه کسی دردمندتر است؟

- ۱۶۰- توانای بی‌فرزند و دانای شایسته، زمانیکه او را فرزند ناشایسته روزگرد (=کسی که هر روز به رنگی در می‌آید) باشد.
- ۱۶۱- چه کسی خسته‌تر (=آزرده‌تر) است؟
- ۱۶۲- (شخص) شایسته، زمانیکه ناشایسته(ای) در برابر او شکست‌ناپذیر، دانا، زمانیکه دُش آگاه(ی) بر او فرمدار (=فرمانروا)، (شخص) نیک، زمانیکه (شخص بد) بر او چیره (شود).
- ۱۶۳- چه کسی بخشنده‌تر است؟
- ۱۶۴- شتافته (=شتابزده) نا امید بی‌گناه.
- ۱۶۵- چه کسی پشیمان‌تر است؟
- ۱۶۶- خودخواه، زمانیکه به فرجام کار آمده باشد، روانشناس دروند شهوتران افسرده و بی‌آز(ی) که برای ناسپاسان سودمندانه بکوشد (=کسی که برای سود ناسپاسان بکوشد).
- ۱۶۷- چه کسی سرزنش را سزارتر است؟
- ۱۶۸- آن که نسبت به کسی که نیکی از او حاصل آید، ناسپاس باشد.
- ۱۶۹- چه کسی بد آوازه‌تر است؟
- ۱۷۰- آن که بدی کردن به مردمان را داد(مندانه)تر دارد (=بدی کردن به مردمان را مشروع‌تر بداند).
- ۱۷۱- مردمان را اندر گیتی، چه چیز بایسته‌تر بنظر آید؟
- ۱۷۲- کسی که تندرست است، کام‌انجامی (=موفقیت در انجام امور)، و چون تن بیمار شود تندرستی، و آنگاه که (از) تن ناامیدی فرا رسد، رستگاری روان.
- ۱۷۳- مردمان به چه چیز مایل‌ترند؟

- ۱۷۴- به کامخواهی (=تفوق) و بی‌نیازی.
- ۱۷۵- کامخواهی و بی‌نیازی چیست؟
- ۱۷۶- کامخواهی یافتن هر (آن) چیزی است (که) آرزو بر (آن) باشد و بی‌نیازی داشتن (هر) آن (چه) که باید (داشت).
- ۱۷۷- مردم به چه چیز تشنه‌ترند؟
- ۱۷۸- به چیزی که امید نیک بدان دارند.
- ۱۷۹- مردمان اندر گیتی از (جهت) چه چیز بیشتر باید بیندیشند (=نگران باشند)؟
- ۱۸۰- از زمانه بد و کنش (=تلاش) بیهوده و دوست فریفتار و پادشاه دروند بی‌رحم.
- ۱۸۱- و به چه چیز گستاخ‌تر (=مطمئن‌تر) باید بودن؟
- ۱۸۲- به روزگار نیک و کنش فرارون (=نیک) و دوست نافریفتار و همدین و سردار بخشایشگر و دادوری (=عدالت).
- ۱۸۳- کدام زمانه بهتر است؟
- ۱۸۴- آن که چیرگی و تسلط بدتران بدان کمتر راه یافته باشد.
- ۱۸۵- کدام دین بهتر است؟
- ۱۸۶- آن که ایزدی (=خدایی) یزدان، دیوی دیوان، مزد کرفه، مجازات گناه از آن پیداتر باشد و راه و روش فرارون‌تر (و) کرفه برابر آئین (از آن) پدید آید.
- ۱۸۷- کدام پادشاه و سالار بهتر است؟
- ۱۸۸- آن که مردم دوست‌تر و زمانه‌سنج‌تر (و) در نیکی به مردمان کردن به آئین‌تر باشد.

- ۱۸۹- و کدام دوست بهتر است؟
- ۱۹۰- آن که فریادرس‌تر و در سختی یار‌تر باشد.
- ۱۹۱- چه کسی بیشتر دوست است؟
- ۱۹۲- او که فروتن‌تر و بردبارتر و چرب‌آوازتر (= نرم‌گفتارتر) باشد.
- ۱۹۳- چه کسی بیشتر دشمن است؟
- ۱۹۴- متکبران و مغروران و خردمندان و درشت‌آوازان.
- ۱۹۵- دوست فرشگردی کدام است؟
- ۱۹۶- کنش فرارون.
- ۱۹۷- دشمن فرشگردی کدام است؟
- ۱۹۸- کنش بد.
- ۱۹۹- آن چیز فرشگردی که می‌پاید و نمی‌آشوبد چیست؟
- ۲۰۰- انبار (= اندوخته) کرفه.
- ۲۰۱- چه چیز نیک‌تر است؟
- ۲۰۲- با بهان بودن.
- ۲۰۳- چه چیز سودمندتر است؟
- ۲۰۴- با دانایان نشستن.
- ۲۰۵- چه چیز استوارتر است؟
- ۲۰۶- زبان راست گفتاران.
- ۲۰۷- چه چیز خوشتر است؟
- ۲۰۸- بی‌بیمی.
- ۲۰۹- و چه چیز بی‌بیمانه‌تر است؟
- ۲۱۰- زمانه نیک و خویشکاری.

- ۲۱۱- چه چیز فرخانه‌تر است؟
- ۲۱۲- بی‌گناهی و نیک‌فرجامی.
- ۲۱۳- و چه چیز آسان‌تر است؟
- ۲۱۴- بی‌گناهی و خرسندی در برابر مال.
- ۲۱۵- چه چیز ارزشمندتر است؟
- ۲۱۶- دوستی (=محبت) با دانایان و بهان.
- ۲۱۷- چه روشنتر است؟
- ۲۱۸- کنش دانایان.
- ۲۱۹- و چه فراخ‌تر است؟
- ۲۲۰- دست رادان.
- ۲۲۱- و چه تنگتر است؟
- ۲۲۲- دست خسیسان.
- ۲۲۳- و چه باور کردنی‌تر است؟
- ۲۲۴- آئین یزدان.
- ۲۲۵- و چه چیز منطقی‌تر است؟
- ۲۲۶- پاداش کرفه‌گران.
- ۲۲۷- و چه چیز غیرمنطقی‌تر است؟
- ۲۲۸- پاداش بزه‌گران.
- ۲۲۹- و چه چیز معتدل‌تر است؟
- ۲۳۰- کام خرسندان در برابر مال.
- ۲۳۱- چه خوشبوی‌تر است؟
- ۲۳۲- خسروی (=نیک‌آوازگی).

- ۲۳۳- چه گرامی‌تر است؟
- ۲۳۴- پذیرایی از پادشاهان و سالاران و نازش به همالان و دوستان.
- ۲۳۵- چه چیز بدتر است؟
- ۲۳۶- چشم آزروران (= حریصان).
- ۲۳۷- و چه چیز بی‌برتر است؟
- ۲۳۸- دهش (= بخشش) به ناسپاسان و پیوند با بدان.
- ۲۳۹- چه چیز تهی‌تر است؟
- ۲۴۰- دست خسیسان.
- ۲۴۱- چه چیز رنج‌آورتر است؟
- ۲۴۲- پرستش پادشاهان بداندیش.
- ۲۴۳- و چه تیزتر است؟
- ۲۴۴- منش شهوترانان.
- ۲۴۵- چه دشوارتر است؟
- ۲۴۶- بودن با بدان.
- ۲۴۷- چه چیز نازک‌تر (= حساس‌تر) است؟
- ۲۴۸- منش پادشاهان.
- ۲۴۹- چه بیمگین‌تر است؟
- ۲۵۰- آزار پادشاهان بی‌رحم.
- ۲۵۱- چه چیز شگفت‌تر است؟
- ۲۵۲- دانای بد اقبال.
- ۲۵۳- چه چیز عجیب‌تر است؟
- ۲۵۴- ناآگاه خوش اقبال.

- ۲۵۵- چه گران‌تر است؟
- ۲۵۶- منش مهر دروجان (=پیمان شکنان).
- ۲۵۷- چه چیز حاجتمند کننده‌تر است؟
- ۲۵۸- با بدان و ناآگاهان بودن،... چیز که به مردمان فرارون (=نیک).
- ۲۵۹- چه بدتر است؟
- ۲۶۰- بی‌اعتقادی و کج‌اندیشی.
- ۲۶۱- چه چیز چرب‌تر (=پسندیده‌تر) است.
- ۲۶۲- رادی بهان.
- ۲۶۳- چه چیز برفراز هر چیز است؟
- ۲۶۴- اراده یزدان.
- انوشه روان باد بزرگمهر بختگان و آن کیان و یلان و قهرمانان که برای دین
مزدیسنان جان‌سپاری کردند. (جای) گاه (آنان) در روشنی بی‌پایان باد.
ایدون باد. ایدون‌تر باد. فرجام یافت به درود.

بنام دادار هرمزد ماه فروردین روز خرداد

- ۱- اشوزردشت از هرمزد پرسید که برای چه مردمان ماه فروردین روز خرداد را از دیگر روزها بزرگتر، بهتر و گرمی‌تر می‌دارند.
- ۲- هرمزد پاسخ داد که (ای) زردشت اسپتیمان، (در) ماه فروردین روز خرداد، جانِ جهانیان را آفریدم.
- ۳- (در) ماه فروردین روز خرداد، ایرونیزانیر را بن پیدا بود.
- ۴- (در) ماه فروردین روز خرداد، کیومرث اندر جهان به پیدایی آمد.
- ۵- (در) ماه فروردین روز خرداد کیومرث ارزور را کشت.
- ۶- (در) ماه فروردین روز خرداد، مهری و مهریانی از زمین فراز رستند.
- ۷- (در) ماه فروردین روز خرداد، هوشنگ پیشدادی اندر جهان به پیدایی آمد.
- ۸- (در) ماه فروردین روز خرداد، تهمورث اهریمن دروند را به باره کرد (برای) سی سال.
- ۹- (در) ماه فروردین روز خرداد، جم جهان را بی مرگ کرد، پیری ناپذیر کرد.
- ۱۰- (در) ماه فروردین روز خرداد، جم پیمانان از دوزخ بیاورد و اندر جهان به پیدایی آمد.
- ۱۱- (در) ماه فروردین روز خرداد، جم استودانها کند (و) به مردمان فرمود کنند، چون آنان فرموده جم را دیدند، روز به نوروز کردند و نوروز نام نهادند.

- ۱۲- (در) ماه فروردین روز خرداد، فریدون بخشش جهان کرد.
- ۱۳- روم را به سلم داد و ترکستان را به توز (=تور) داد (و) ایرانشهر را به ایرج داد.
- ۱۴- و سه دختر بُخت - خسرو شاه تازیان را به خواست و به زنی پسران داد.
- ۱۵- سلم و توز (=تور) نسبت به پدر نافرمانبردار، شدند و ایرج برادر خویش را بکشتند.
- ۱۶- (در) ماه فروردین روز خرداد، منوچهر بر کین ایرج بیرون آمد و سلم و توز (=تور) را برای کین ایرج بکشت.
- ۱۷- (در) ماه فروردین روز خرداد، سام نریمانان سناویزک دیو را بکشت.
- ۱۸- (در) ماه فروردین روز خرداد، سام نریمانان اژدهاگ را بکشت.
- ۱۹- (در) ماه فروردین روز خرداد، کیومرث ارزور اهریمن زاده را بکشت.
- ۲۰- (در) ماه فروردین روز خرداد، کیخسرو سیاوشان، افراسیاب تورانی را برای کین پدر خویش بکشت.
- ۲۱- (در) ماه فروردین روز خرداد، کیخسرو سیاوشان با شکوه به گروتمان شد.
- ۲۲- (در) ماه فروردین روز خرداد، منوچهر و آرش شیواتیر، (سر)زمین از افراسیاب تورانی بازستدند.
- ۲۳- (در) ماه فروردین روز خرداد، کیخسرو سیاوشان پادشایی را به لهراسب سپرد (و) خود به پیروزگری به گروتمان شد.
- ۲۴- (در) ماه فروردین روز خرداد، زردشت اسپهتمان به بینش و

همپرسگی هرمزد خدای رسید.

۲۵- (در) ماه فروردین روز خرداد، زردشت اسپتیمان دین مزدیسنان را از هرمزد خدای پذیرفت،

۲۶- (در) ماه فروردین روز خرداد، کی گشتاسب شاه از زردشت دین پذیرفت.

۲۷- (در) ماه فروردین روز خرداد، هجده چیز به هجده سال به خسرو هرمزان رسید.

۲۸- (در) ماه فروردین روز خرداد، بهرام ورجاوند از هندوان به پیدایی آید.

۲۹- (در) ماه فروردین روز خرداد، پشتون گشتاسبان از کنگذر به ایرانشهر آید و دین مزدیسنان را رواج بخشد.

۳۰- (در) ماه فروردین روز خرداد، هوشیدر زردشتان به بینش و همپرسگی هرمزد خدای رسد و دین مزدیسنان را از هرمزد خدای به یکبار بیاموزد و از بر کند (= به حافظه بسپارد) و خورشید را به میان آسمان به نیمروز ده شبانه روز بازگیرد و مردمان را نسبت به دین مزدیسنان بی گمان کند و هزاره هوشیدر را بن (= آغاز) باشد و آن زردشت به سر بود (= هزاره زردشت) به پایان رسد.

۳۱- (در) ماه فروردین روز خرداد، سام نریمانان اژدهاگ را بکُشد و خود در هفت کشور به خدایی (= پادشایی) به نشیند، چند (-ی بعد) کیخسرو پدیدار آید و سام پادشایی را به کیخسرو بسپارد.

۳۲- پنجاه و هفت سال کیخسرو هفت کشور خدای بود و سوشیانس موبدان موبد بود.

۳۳- و پس از آنکه گشتاسب شا را کالبد مند کند، کیخسرو پادشایی را به گشتاسب شا سپارد و سوشیانس موبدان موبدی را به زردشت پدر خویش سپارد.

۳۴- (در) ماه فروردین روز خرداد، هرمزد خدای رستاخیز و تن پسین کند، (آنگاه) جهان بی مرگ و پیری ناپذیر و بی رنج و بی پتیاره بود.

۳۵- اهریمن با دیوان و دروجان و (اهریمن) زادگان و ساستاران و کیکان و کربان ناکار شوند. آزدیو همه دیوان و دروجان را به خورد و سروش اهلو آزدیو را ناکارا بکند.

۳۶- هرمزد خدای اهریمن را بزند و گیج و ناکار بکند.

۳۷- (بطوری) که پس از آن نه گنابینو و نه دام و دهش او بر زمین مسلط نبوند.

۳۸- اهریمن را به همان سوراخ (سی) که اندر تاخت، برند و سر ببرند و دوزخ را به هفت فلز (مذاب) انبار کنند.

۳۹- این زمین باز به ستاره پایه شود (=رود) و گرودمان از آن جای که هست باز به ستاره پایه آید و همه جا گرودمان بشود.

۴۰- مردم بی مرگ و پیری ناپذیر بشوند، که پس از آن خورش نباید (=خوردن شایسته نیست).

۴۱- و اگر (کسی) گوشت خورده است (او را) به سن چهل ساله برانگیزند و اگر (کسی) گوشت نخورده است (او را) به سن پانزده ساله برانگیزند.

۴۲- آنان را از آن جای برانگیزند که جانشان از تن بشد.

۴۳- هر مرد که (او را) زن نیست، سپندار مذ (او را) زن دهد و هر زن

که (او را) شوی نیست، هر مزد (او را) شوی دهد.

۴۴- اندر پنجاه و هفت سال (-گی) برای آنان فرزند زایشی بود.

۴۵- آن مرد را که هرگز زن نکرد و آن زن را که هرگز شوی نکرد، پس از آن بیش هرگز فرزند زایشی نبود.

۴۶- مرد و زن یکی با دیگر آسایند اما آنان را فرزند زایشی نبود.

۴۷- و به همه گاه سیر و آسوده باشند و (آنان را) به خورش چیز(ی) نیز آرزو نباشد و جهان پاک بشود و مردم همیشه بی‌پتیاره (=رقیب و زیان‌رسان) و همیشه (=تا جهان تا باقی است) بی مرگ بشوند.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش، شاد و اهل و فرخ و دیر زیوش و پیروزگر و کامروا و کام انجام باد کسی که (این را) نوشت و کسی که کار فرماید. ایدون باد. ایدون‌تر باد.

اشم. اهلائی

بنام یزدان درخت آسوری

- | | | |
|----|----------------------|-------------------------------|
| ۱ | درختی رسته است | سراسر کشور آسورستان |
| ۲ | بُنَشْ خشک است | سرش هست تر |
| ۳ | برگش (به) نی ماند | برش ماند (به) انگور |
| ۴ | شیرین بار آورد | مردمان را |
| ۵ | من همان درخت بلندم | که (اینگونه) با بز هم نبردید |
| ۶ | که: من از تو برترم | به بسیار چیزهای گوناگون |
| ۷ | مرا در سرزمین خونیرس | درختی هم تن نیست |
| ۸ | چه شاه از من خورد | هنگامیکه بار نو آورم |
| ۹ | عرشه کشتیانم | فرسب بادبانانم |
| ۱۰ | جاروب از من سازند | که ویرایند میهن و مان را |
| ۱۱ | یوا ز از من سازند | که (با آن) جو و برنج را کوبند |
| ۱۲ | دمنه از من سازند | آ ذ ر ا ن ر ا |
| ۱۳ | موزهام برزیگران را | نالینم برهنه پایان را |
| ۱۴ | رسن از من سازند | که (با آن) پای ترا بندند |
| ۱۵ | چوب از من سازند | که بر گردن تو سازند |
| ۱۶ | میخ از من سازند | که ترا سر کونه بیاویزند |
| ۱۷ | آذران را همزمم | که ترا (با آن) سخت پرشته کنند |
| ۱۸ | (در) تابستان سایم | بر سر شهریاران |
| ۱۹ | شیرم برزیگران را | انگبینم (م) آزاد مردان (را) |

د ا ر و د ا ن ر ا	۲۰	ت ب ن گ و ا ز م ن س ا ز ن د
پ ز ش ک ب ه پ ز ش ک	۲۱	ش ه ر ب ه ش ه ر ب ر ن د
س ا ی ه (ا م) ر ه گ ذ ر ا ن (ر ا)	۲۲	آ ش ی ا ن م ر غ ک ا ن م
ب ه ن و ب و م ر و ی د	۲۳	(ه ر گ ا ه) ه س ت ه ب ی ف ک ن م
ک ه ت ب ا ه م ن ک ن ن د	۲۴	ا گ ر (م ر ا) ب ه ه ل ن د م ر د م
ت ا ر و ز ج ا و ی د	۲۵	ب ش ن م ه س ت ز ر گ و ن
ک ه آ ن د (ا ن) ز ا ن ی س ت م ی و ن ا ن	۲۶	ن ی ی ز آ ن م ر د م
ت ا س ی ر گ ر د ن د	۲۷	ا ز ب ا ر م ن خ و ر ن د
د ر خ ت آ س و ر ی ب و د	۲۸	چ و ن آ ن گ ف ت ه
د ی ر ی م ر ا ف ر ا ز ش ن و ی د	۲۹	ب ز ه م ا ی ن (چ ن ی ن) پ ا س خ ک ن د:
ت و ن ی ز ب ا م ن ن ب ر د م ی ک ن ی	۳۰	ک ه ت و ن ی ز ب ا م ن پ ی ک ا ر م ی ک ن ی
ک ر د ه ه ا ی م ن ش ن ی د ه	۳۱	ا گ ر ا ی س ن ا ز
س خ ن ی ا و م ا ت د ر ا ف ت د	۳۲	ش و د، ش ر م ب ر آ ن
ب ش ن ت (ب ه) د ی و ا ن د ی و م ا ن د	۳۳	د ر ا ز ی (ا ی) د ی و، ک ه ب ل ن د
ب ه آ ن ف ر خ د و ر ا ن	۳۴	ک ه ب ه آ غ ا ز (س ل ط ن ت) ج م ش ی د
ب ن د ه ب و د ن د م ر د م ا ن ر ا	۳۵	و ر و ز گ ا ر ک ه د ی و ا ن
د ر خ ت ی ک ه س ر ش ز ر گ و ن ب و د	۳۶	ن ی ز د ر خ ت ی خ ش ک چ و ب
س ر ت ز ر گ و ن ا س ت	۳۷	ت و ا ز ا ی ن ک ر د گ ا ن
د ا ن ا ا ز د ش آ گ گ ا ه؟	۳۸	ا م ا ب ا ر ب ر د ن (= ت ح م ل) س ز د
ا ز ت و ب ل ن د ب ی س و د	۳۹	ت ا ب ه ک ی ب ا ر ب ر م
ن ن گ م ب و د گ ر ا ن	۴۰	ا گ ر ت پ ا س خ ی ک ن م
م ر د م پ ا ر س ی	۴۱	گ و ی ن د م ا ی ن ر ا ب ه ا ف س ا ن ه

۴۲	که بدبختی و بدخرد	ای بی سود درختان
۴۳	ناتوبار آوری	مهردم
۴۴	گشنت بر هلند	به آئین گاوان ^۱
۴۵	(من) خود مطمئنم	که (تو) روسپی زاده‌ای
۴۶	بشنو ای دیو بلند	که (چگونه) من با تو پیکار میکنم:
۴۷	(از) هنگامی که دادار بغ ورجاوند	هرمزد درخشان مهربان
۴۸	دین ویژه مزدیسنان	را آموخت هرمزد مهربان
۴۹	جز از من که بز هستم	هیچکس یشتن نتواند
۵۰	چه شیر از من کنند	اندر یزش یزدان
۵۱	گوشورون، ایزد	همه چهارپایان
۵۲	(و) نیز آن هوم جنگاور را	نیرو از من است
۵۳	(و) نیز بار جامه (ای)	که بر پشت دارند
۵۴	جز از من که بز هستم	(هیچکس) ساختن نه نتواند
۵۵	کمر از من سازند	(که) به مروارید آرایند
۵۶	موزه سخنام	آزادان را
۵۷	انگشتبان خسروان	(و) همالان شاه (م)
۵۸	(از) مشکم آبدان کنند	به دشت و بیابان
۵۹	در گرم روز و نیمروز	آب سرد از من است

۱. چون از دو بخش دوم بند ۴۲ از مطلبی سخن به میان می‌آید که اجزاء آن با یکدیگر دارای ارتباط می‌باشند، لذا برای بیان صریح‌تر و روشن‌تر مفهوم، بهتر است که جای دو بند ۴۳ و ۴۴ با یکدیگر عوض شود.

۶۰	مشکیزه از من کنند	که سور بر آن ویرایند
۶۱	ستبر سوربزرگ را	از کباب من ویرایند
۶۲	مشکیزه از من سازند	شهریاران را
۶۳	که خدایان و دهبدان	هنگامیکه سر و ریش ویرایند
۶۴	به شکوه و آزم	اندر کنارم دارند
۶۵	نامه از من سازند	(تا) فرورده دیوان (و)
۶۶	دفتر و پادخشیر (را)	بر من نویسند
۶۷	زه از من سازند	که بندگان بر کمان
۶۸	برک از من کنند	(و نیز) بزشم و خشی
۶۹	که آزادان و بزرگان	بر دوش دارند
۷۰	شکنج از من کنند	که (با آن) بندگان زینان
۷۱	که رستم و اسفندیار	بر (آن) به نشینند
۷۲	با کمند، مه پیل	و ژنده پیل را بدارند
۷۳	بوم زنار که در بسیار	کارزار آن را بکار می‌برند
۷۴	هیچگاه نه گشاید	از بند زینان (و)
۷۵	بلکن و کشکنجیر	آنم (که) اینگونه چیزها (را)
۷۶	جز از من که بزم	(هیچکس) ساختن نه نتواند
۷۷	انبیان از من سازند	بازرگانان را
۷۸	که نان و پست و پنیر	(و) هر گونه روغن خوردی،
۷۹	(و) کافور و مشک سیاه	و خبز تخاری
۸۰	(و) بسیار جامه شاهوار	(و نیز) پوشاک دختران (را)
۸۱	در انبیا آورند	فراز به کشور ایران

۸۲	کستی از من سازند	(از) آن پشم سپیدم
۸۳	(و نیز) آن تشکنک شاهوار	(و) پوشاک بزرگان را
۸۴	آنم (که) زنان و دختران	به سینه و گردن (آنها) ستایند
۸۵	یکی از هم نوعانم	از پیوند ما
۸۶	تن (اش) به بوی خوب می بوید	چون گل گیتی
۸۷	شاخی به ده بدست	باز بر پشت دارم
۸۸	کوه به کوه روم	(به) سرزمین کشور بزرگ
۸۹	از مرز هندوستان	تا به دریای ورکش
۹۰	(آنجا که) مردمی از نژاد دیگرند	که می مانند (در) سراسر آن سرزمین
۹۱	بدستی و برچشم	که چشم (شان) به بر است
۹۲	سرشان (به) سگ ماند	ابرویشان (به) مردمان ماند
۹۳	که برگری از درخت خورند	از بز شیر دوشند
۹۴	این مردم کوچک را نیز	زندگی از من است
۹۵	پیش پاره از من کنند	(که) مانند انوشه خور (است)
۹۶	که خورد شهریار	کوهیار و آزاد
۹۷	یک (چیز دیگر)م هست برتر	از تو درخت آسوری
۹۸	و از شیر من، پنیر	باشد (و) افروشه و ماست
۹۹	دوغم را کشک کنند	برای کاخهای شاهی
۱۰۰	مزدیسنان پادیاب	بر پوست من دارند
۱۰۱	چنگ و ون و کنار	آن بریط و تنبور
۱۰۲	(و) همه (آنها را) زنند	بوسیله من سرایند
۱۰۳	یک (چیز دیگر)م هست برتر	از تو درخت آسوری

و به بهها دارند	۱۰۴ (و آن اینکه) زمانیکه بزرا به بازار برند
به بز فراز نیاید	۱۰۵ هر که ده درهم ندارد
کودکان بخزنند	۱۰۶ (در حالیکه) خرما را به دو پیشیز
فراز به کوی مردگان	۱۰۷ دانه و هسته توشود
اینم دهش و درود	۱۰۸ اینم سود و نیکی
(به) سراسر این پهن بوم	۱۰۹ که از من بزد رود
که من به تو گفتم	۱۱۰ اینم سخن زریں
مروارید افشانند	۱۱۱ چون کسی است پیش خوک گراز
پیش شتر مست	۱۱۲ یا چنگ زنند
(همانگونه) که در بندهش (بودم)	۱۱۳ (مرا دوباره) از بند باز کنند
به کوههای خوشبوی	۱۱۴ برای چرا به کوهها شوم
(و) از چشمه آب سرد	۱۱۵ گیاه تازه خورم
(همانگونه) که گل میخ	۱۱۶ تو ایدر (چنان) کوفتهای
خرما اندر آن (به) ستوه	۱۱۷ بز به پیروزی رفت

۱۱۸ سرودم را (هر) که سرائید (و هر) که (برای) خویش نوشت دیر زیواد، به هر سرود
 سر دشمن مرده بیناد؛ (هر) که نهاد و (هر) که نوشت او نیز بدین آئین به گیتی تن خسرو
 و (در) مینو روان بخت (باشد).

به نام یزدان

گزارش شطرنج و نهش^۱ نیواردشیر^۲

۱- ایدون گویند که اندر پادشاهی خسرو انوشه روان، از (سوی) سچیدرم، بزرگ شهریار هندوانشا، برای برآزمودن خرد و دانایی ایرانیان و نیز سود خویش نگریدن (=به ملاحظه منافع خویش)، شطرنج، این چنین جفت (=بصورت دو طرف قرینه)، شانزده تایی از زمرد و شانزده تایی از یاقوت سرخ ساخته و فرستاده شد.

۲- با آن شطرنج، هزار و دویست اشتر بار زر و سیم و گوهر و مروارید و جامه و نودپیل (که) با آن چیز(های) پر بها همراه کرد، فرستاد؛ و چون تترگدوس^۳ در (میان) هندوان بگزمین (=برگزیده) بود (او را نیز) همراه فرستاد.

۳- به طومار آنگونه نوشته شده بود که: (هم) چنان (که) بایسته است نام شما به شاهنشاهی بر ما همه شاهنشاه باشد، باید که دانایان شما نیز از آن ما (=دانایان ما) داناتر باشند. یا چم این شطرنج را تشریح کنید (و یا) در غیر

۱. نهش: وجه مصدری از فعل نهادن=بنیاد، اساس، نک، برهان قاطع، باهتمام محمد معین، ص ۲۲۱۱.

۲. نیواردشیر: نام بازی است که اختراع آن در برابر شطرنج به ایرانیان نسبت داده شده است. در فارسی امروز نام این بازی به «نرد، تخته نرد» که صورت کوتاه شده «نیواردشیر» می باشد، تبدیل شده است. نک. همان. ص ۲۱۲۷.

۳. شادروان ملک الشعرا بهار، این دو نام را به ترتیب: دیوسرم و تخت رتیوس آورده است نک. ترجمه چند متن پهلوی، ص ۱۱.

این صورت ساو (=خراج) و باج به فرستید.

۴- شاهنشاه سه روز زمان خواست و هیچ کس از دانایان ایران شهر نبود که (برای) تشریح کردن چم آن شطرنج شایسته باشد.

۵- سدیگر روز بزرگمهر بختگان بر پای ایستاد.

۶- او گفت که انوشه باشید، من چم این شطرنج را تا امروز از آن سبب تشریح نکردم تا شما و هر که در ایران شهر باشد بداند که اندر ایران شهر من مرد داناتر هستم.

۷- من چم این شطرنج را به آسانی تشریح می کنم و ساو (=خراج) و باج از سچیدرم می ستانم و نیز چیزی دیگر کنم (و) سوی سچیدرم می فرستم که آنرا تشریح کردن نتوان، من از او دوباره ساو (=خراج) می گیرم و به این (امر) بی گمان باشید که شما به شاهنشاهی ارزانی (=ارزنده) هستید و دانایان ما از آن سچیدرم داناتر هستند.

۸- شاهنشاه سه بار گفت که زهی بزرگمهر، تترگدوس ما! وی فرمود دوازده هزار درهم به بزرگمهر دادن (=بدهند)

۹- روز دیگر بزرگمهر، تترگدوس را به پیش خواست و گفت که: سچیدرم این شطرنج را به چم کارزار همانند کرد.

۱۰- او همانا دو سرخدای ساخت، شاه بعنوان (مهره) اصلی (=مادیان)، همانا رخ برچپ و راست، فرزین همانند ارتشتاران سالار، پیل همانند پشتیبان سالار و اسب همانند سواران سالار، پیاده، آن هم همانند پیاده پیش رزم.

۱۱- سپس تترگدوس شطرنج را (در میان) نهاد، با بزرگمهر بازی کرد،

۴. در متن چهار آمده ولی بنابر بند ۵ نباید آمدن عدد چهار منطقی باشد.

بزرگمهر سه دست از تترگدوس برد و به (سبب) آن (برد) رامش بزرگ به همه کشور آمد.

۱۲- سپس تترگدوس برپای ایستاد.

۱۳- و گفت که انوشه باشید، ایزد این ورج (= قدرت غیر قابل تصور) و فره و هماوندی و پیروز گری را به شما داد (از این روی شایسته است که) ایران و انیران خدای باشید.

۱۴- پس از چندی دانایان هند، با خرج و رنج بسیار، این شطرنج را چنین جفت به این جا آوردند، هیچ کس را توان تشریح کردن (آن) نبود.

۱۵- بزرگمهر شما از آسن خرد (= خرد فطری) خویش این چنین به آسانی و سهولت (آن را) تشریح کرد.

۱۶- پس وی (تترگدوس) آن مقدار خواسته (= ثروت) را به گنج شاهنشاه گسیل کرد (= ثروتی را که همراه داشت به خزانه شاهنشاه ایران تحویل داد).

۱۷- شاهنشاه دیگر روز بزرگمهر را به پیش خواست.

۱۸- پس او به بزرگمهر گفت که: ای بزرگمهر ما، چیست آن چیزی را که گفتی «می کنم (و) بسوی سچیدرم می فرستم»

۱۹- بزرگمهر گفت که از دهبدان اندر این هزاره، اردشیر فعال تر و داناتر بود و نیواردشیر را چنین جفت (= بصورت دو طرف قرینه) به نام اردشیر (نام) می نهم.

۲۰- تخته نیواردشیر را به زمین سپندارمذ شبیه کنم.

۲۱- و سی مهره را به سی روز و شب شبیه کنم، پانزده (مهره) سفید را به روز شبیه کنم و پانزده (مهره) سیاه را به شب شبیه کنم.

۲۲- یک جفت گردانه (= طاس) را به گردش اختران و گردش سپهر شبیه

کنم.

۲۳- (عدد) یک را برگردانهای آنگونه همانند کنم که هرمزد یکی است

و هر نیکی را اوداد

۲۴- دو را به مینو و گیتی همانند کنم.

۲۵- سه را به هومت و هوخت و هوورشت (یعنی) اندیشه (نیک) و گفتار

(نیک) و کنش (نیک) همانند کنم.

۲۶- چهار را به چهار آمیزش که انسان از آن (بوجود آمد و سپس)

چهار سوی گیتی (یعنی) خراسان و خاوران، نیمروز و باختر از آن (پدید

آمد) شبیه کنم.

۲۷- پنج را به پنج روشنی چون خورشید و ماه و ستاره و آتش و رعدی

که از آسمان می آید شبیه می کنم.

۲۸- شش را به آفرینش آفرید (گان) در شش گاهنبار شبیه می کنم.

۲۹- نهادن نیواردشیر را بر تخته به هرمزد خدا هنگامی که آفرید (گان)

را در گیتی آفرید شبیه می کنم.

۳۰- گردش و چرخش مهرها بر اساس (هر) گردانهای را به مردمان

(ی) شبیه می کنم که بند (آنان) در گیتی به مینو پیوسته است (و) به هفت

(سیاره) و دوازده (برج) همه می گردند و به پیش می روند و گاهی می شود که

یکی بر دیگری زنند و برچینند، چنان مردمان (که) اندر گیتی یکی بر

دیگری می زنند.

۳۱- و گاهی بنابر گردش گردانهای همه (مهرها) را برچینند، مردم که

همه از گیتی (در حال) گردش (= گذر) باشند و گاهی بار دیگر نیز بنهند.

همانند مردمان که به رستاخیز همه باز زنده شوند.

۳۲- شاهنشاه چون آن سخن از او شنید آسوده شد و فرمود دوازده هزار اسب تازی هم موی (=دارای موی یک رنگ) دارای افسار(ی از) زر و مروارید و دوازده هزار مرد جوان که از ایرانشهر برگزیده (شده باشند)، دوازده هزار زره هفت کرد و دوازده هزار شمشیر پولادین هندو ویراسته (=مزین شده در هند)، دوازده هزار کمر هفت چشمه و دیگر هر چیز در خور دوازده هزار مرد و اسب، هر چه نابراتر (=هر چه شتابانتر) پیرائیدن.

۳۳- (سپس) بزرگمهر بختگان را بر آنها سالار کرد و (در) روزگاری گزیده به جهش نیک (=زمانی میمون و مسعود) و یاری یزدان به سوی هندوان فرستاد.

۳۴- سچیدرم، بزرگ شهریار هندوانشا، چون آنان را به آن آئین دید از بزرگمهر بختگان چهل روز زمان خواست.

۳۵- هیچکس از دانایان هندوان نبود که چم آن نیواردشیر را بداند.

۳۶- بزرگمهر بار دیگر، هم چند (=برابر) آن ساو و باج را از سچیدرم ستاند و به جهش نیک و شکوهی بزرگ به ایرانشهر باز آمد.

۳۷- گزارش چم شطرنج این که (آن بازی) به نیرنگ است (=نیاز به اندیشه دارد)، از آن روی دانایان نیز گفته‌اند که: پیروز آن که به خرد (بازی را) ببرد، (و) از آن سبب (همه) خردی (=اندیشمند بودن و) مایه‌وری دانستن را گواهی می‌کنند (=خبر می‌دهند).

۳۸- بازی کردن شطرنج این که: نگرش (=توجه) و کوشش در نگاه داشتن ابزار خود بیش از کوشش در بردن ابزار آن دیگری و به امید بردن ابزار آن دیگری دست بد بازی نکردن (=دست به بازی اشتباه نبردن) و

همواره ابزار یکی به کار (=در حمله) و (آن) دیگر در پرهیز (=دفاع) داشتن و نگرش (بصورت) کامل اندیشی و دیگر آن چنان که در آئین نامه نوشته شده است.

فرجام یافت به درود و شادی

به نام یزدان اندرز دستوران به بهدینان

- ۱- مردم بهدین را پیدا است که دستوران گفته‌اند که: مردمان را هر روز به اوشبام سه دروج پیش آید چون ناپاکی، کاهلی و بی‌ایمانی.
- ۲- در دین گفته شده است که هرگاه پیش از آنکه خورشید برآید، دست را با گمیز گاوان بشوئید (و پس از آن) با آب بشوئید، دروج ناپاکی زده شود (= نابود شود) و برای روان آنگونه سودمند است چونان که آنرا به برشوم شسته‌ای.
- ۳- و هرگاه به مان آتشان (= آتشکده‌ها) شوید و آتش نیایش کنید، دروج کاهلی زده شود (= نابود شود).
- ۴- و هرگاه به نیروی یزدان نیایش خورشید کرده (شود)، دروج بی‌ایمانی دین زده شود.
- ۵- دستوران گفته‌اند که: سه (دسته از مردمان) اندر گیتی هستند که برای ایشان روزی مقدر نشده است، (آنان) به ستمبگی از گیتی همی ستانند و خورند، برای آنان به (هنگام) تن‌پسین آمار سخت باشد.
- ۶- یکی آن مردم در ایان جوش (= کسی که به هنگام غذا خوردن صحبت می‌کند) و دیگر آنکه کاهل است و سدیگر آن بدچشم.
- ۷- در ایان جوشی آنگونه شگفت است که هرگاه آن مردم در ایان جوش همی‌خورد و همی‌دراید، هزار دیو به نیروی او آبتن شود، بیور (= ده هزار) دیو به نیروی او بزیاید و دمش از زفروگندگی او به گروتمان، نزد هرمزد شود و مزه چاشنی آن خورش به اهریمن و دیوان رسد و خرداد و امرداد بر تن او

نفرین کنند که: تو از خرداد و امرداد بیش در ایان مجوی (ma jōyīh).

۸- و دیگر دستوران گفته‌اند، که مردم مرگ ارزان را به (مانند) زندگان خورش دادن (به) آئین است و (مردم) کاهل را (خورش) دادن (به) آئین نیست.

۹- سدیگر بدچشم مردم آنگونه شگفت است که روشنی خورشید و ماه (از بدچشمی او) کم و تازش (=جریان)، آب کم و رویش گیاهان کم (شود).
۱۰- بدچشم آن باشد که (او را) از نیکی کسان دشواری بود.

۱۱- شور چشمان را آنگونه پیدا است که نسبت به هر کس چنین بود با تن و مال خویش بهتر (و) با آن کسان بدتر.

۱۲- (اگر) پرسیده (شود) که چه کسی خرفستران را جان اندر کرد؟

۱۳- گفته شود هرمزد، او بدین سبب کرد، زیرا (زمانیکه) اهریمن تن خرفستر را ساخت، هجده پیمان به هرمزد درانید که (یا) ایشان را جان اندر کن، یا در غیر این صورت پیمان را مهر نکنم.

۱۴- و هرمزد برای اینکه (در هنگام) تن‌پسین مه دادستانی (به) شایستگی انجام پذیرد خرفستر را جان اندر کرد.

۱۵- هنگامیکه خرفستر همی‌زنند باید گفتن که: زنم، کشم برای ترك گناه و دوستی کرفته روان.

۱۶- چون به آن آئین گوید، چند (=به اندازه) زنش و ارزش (=اهمیت) آن خرفستر، گناه (=ی) که آن مردم کرده‌اند از بن برود، چند (=به اندازه) زنش آن خرفستر کرفته به بن بود.

۱۷- و هر کار و کرفته که کنند این را باید گفتن که برای ترك گناه و دوستی کرفته روان همی‌کنم تا کرفته دو برابر شود.

۱۸- (اگر) پرسیده (شود) که بر سر خورش فراوان سر به زمین باید مالیدن یا نه؟

۱۹- گفته شود باید، زیرا که میزد بهان به نیروی یزدان کنند تا مردمان پیش از افراط در خورش بر سر خورش فراوان دارند، اهریمن و دیوزادگان به گرانمندی به پلیدی ایستند و هرگاه بر سر خورش فراوان سر به زمین نمالند (آن میزد) به زین ابزار اهریمن و دیوان رسد، باشد که با آن نیرو دیوان (دیگر) درست توان کردن.

۲۰- (اگر) پرسیده (شود) که آیا در دوزخ از آن هرمزد کسی گمارده شده است که روان دروندان را پادافره نماید یا نه؟

۲۱- گفته شود که از آن هرمزد اندرون دوزخ کسی گمارده نشده است مگر بینش ایزدان (ی چون) تیشتر و ستوش، وند و هفتورنگ.

۲۲- این را نیز بگویم که بینش آنان چنان تیز است که مهیبترین (جای) دوزخ را آنگونه بینند چنان مردانی که با چشم بسیار بینا در آئینه نگرند (و) تن خویش بینند، ایشان بسیار بهتر بینند.

۲۳- و اگر پناه ایشان نمی بود، اهریمن و دیوزادگان، همگی، روان دروندان را در دوزخ می میرانند.

۲۴- این نیز پیدا است که دروندان را به هر گناه، مجازات و پادافراه (ی) چند باید بردن.

۲۵- و هرگاه متناسب با آن، مجازات و پادافراه برند؛ اگر به جز آن،

تازیانه‌ای...^۱ به روان ایشان زنید، بدین ترتیب در همان جای رستاخیز و تن‌پسین شود.

۲۶- هر روز سه بانگ از بهشت و سخن امشاسپندان بشنوند که مترسید زیرا مرده شما را باز ویرایم، نیکان چند بار به گیتی، سخن روان را دوستانه به شما گفتند و راه راست را به شما نمودند و نپذیرفتید.

۲۷- هوم هر روز سه بار به گوش گوید که رامش کنید و مترسید چه، هوش (=مرگ) را از روانتان بازدارم و روانتان هوشمند (=میرا) نشود، همانگونه که تن (شما) هوشمند (=میرا) است.

۲۸- (اگر) پرسیده (شود) که در این کرفه و تصمیم (به) گناه، نیکی خود کدام است؟

۲۹- گفته شود خرفستر کشتن و آتش را به داد (=آئین) محافظت کردن، چه خرفستر(ان) همه از تن اهریمن هستند (و از این امر) اهریمن صدمه می‌بیند.

۳۰- (دیگر) اهلو داد، زمانی که به بهان دهند (و در آن) کرفه کم نیست، بلکه (در آن به) دو اعتبار کرفه بود، یکی (به اعتبار) بن کار، دیگر (به اعتبار) اهلو داد دهش، چه اهلو داد به گنج دادار هرمزد رسد.

۳۱- (اگر) پرسیده (شود) که چرا گوشت مردار نخورند؟

۳۲- گفته شود بدین سبب که دیوان در آن تباهی می‌کنند (و آن) به

۱. این واژه در متن به صورت SWSYA آمده که بطور معمول باید آنرا «اسب» خواند. ولی این قرائت احتمالاً بی معنی خواهد بود. شاید بتوان آنرا با اصلاحی در خود و واژه قبل، «تازیانه اسب» قرائت نمود.

زیان مردمان می‌تواند باشد.

۳۳- هرگاه مردمان (آنها) بخورند، تباهی به تن مردمان برسد. (آنگاه مردمان) نسبت به تن و روان (و نیز به) امشاسپندان، ناسپاس و پیمان شکن و گناهکار شوند.

۳۴- پرسید (اگر) پرسیده (شود) که چرا در خانه شخص (ی) که گذران (=در حال احتزار) بود اندر سه شب گوشت تازه^۲ نمی‌خورند و اگر بخورند چه تفاوتی (در آن) باشد.

۳۵- گفته شود بدین سبب که چون نسروشت پتیاره در آن خانه به پیکر آن (در) گذشته برسد، هر که از آن خورش بخورد، آن نسروشت دروج پتیاره متعلق به (آن در) گذشته به تن او به رسد. از آن سبب هوش (=مرگ) پیش‌تر (=زودرس) و مردن سخت‌تر (و) تیزتر (=سریع‌تر) اندر رسد و جان دادن برای او دشوارتر شود و در جان کندن، بدی بر او بیش اندر آید.

فرجام یافت به درود و شادی و رامش

۲. این واژه را tābag بمعنی «تابه، وسیله سرخ کردن و پختن» نیز می‌توان قرائت کرد.

بهمن روز به نام فرشته مه، امروز انجمن مشاورهای بخرد کردن، به درگاه شاهی شدن و نیز به درگاه دانایان (شدن) و فرمان‌برداران را اجازه حضور دادن و نیز با دوستان و دانایان به احوال‌پرسی شدن، عشق و دانش ورزیدن (و) به همه کار و امر (سی پرداختن) خوب است.

(در) اردیبهشت روز، آشتی و عشق ورزیدن و دارو و درمان را آمیختن و خوردن و انجمن و کار مربوط به روان کردن و اندیشه به مه دادستانی (=دادوری) انداختن و کردن شاگردان را گماردن به یگانگی و پیوستن (به) سالاران و پادشاهان و (انجام هر) کار دیگر نیک جهش (=خوش یمن) و ستوده (خوب است).

بنام دادار هرمزد درباره پنج خیم آسرونان

- ۱- درباره پنج خیم آسرونان و ده اندرز که همه اندرز دین بر (آن) پیوسته است.
- ۲- آن پنج خیم: نخست بی گناهی،
- ۳- دیگر گزین کرداری منش‌ها، گویش‌ها و کنش‌ها.
- ۴- سدیگر، دستورداری چنان که رد دانانتر راست گفتارتر که با آگاهی به دین آموخته باشد و به راستی بیاموزد.
- ۵- چهارم یزش یزدان با کلام راست (=خلوص نیت)، (از) بر (کردن) کلام (دینی و) نسکها را به نیرنگ یستن.
- ۶- پنجم روزها و شبها با رضایت اندر خویشکاری ایستادن، با رقیب خویش (=رقیب آفرینش، اهریمن و دیوان) ستیز کردن در درازای زندگ (ی) از اعتقاد به دین (بر) نگشتن و در خویشکاری کوشا بودن.
- ۷- آن ده اندرز: نخست برای رعایت خسروی (=نیکنام داشتن) سالار و آموزگار و رد و پدر خویش به خسروی (=نیکنامی) رفتن (=رفتار کردن).
- ۸- دیگر، برای بدن نام (=نشدن) آن سالاران، از بدن نامی شگفت (در) پرهیز بودن.
- ۹- سدیگر، برای نزدن آموزگار خویش با چوب درازتر (از چوب آموزگار) و نیاززدن (او آن) چه از آموزگار خویش نشنود به نام او گزارش

نکند^۱) (=سخنی را به دروغ به آموزگار خویش نسبت دادن در حکم زدن او با چوبی که بزرگتر از چوب خود او است).

۱۰- چهارم، برای نه ربودن نام - پیدایی (=شهرت) از اهلوان (باید آن) چه را از آموزگار خویش آموخته، با ارادی به ارزندگان باز سپارد.

۱۱- پنجم، برای روا دینی (=رواج دین) کرفه گران را مزد و بزهکاران را به داد (=مطابق با قانون دین) مجازات نهادن (=دادن).

۱۲- ششم، برای میهمان کردن (استقرار) نشانه اهلائی در خانواده خویش، راه بهان به خانه گشاده داشتن.

۱۳- هفتم، برای نه بالانیدن (=رشد ندادن) ناآگاهانه (=از روی تسامح) دروج در ذهن، با بهان کینه نداشتن و به توبه نکردن از گناه نه ایستادن.

۱۴- هشتم، برای بریدن (پیوند) دروج از ذهن، کینه از منش دور کردن و سریع از گناه نادم بودن.

۱۵- نهم، پیش روی و پس روی دین شناختن و پیش روی دین (این که دین را) به پیش فراز داشتن و کار و بهره به آن خواستن و پس روی (این که) اگر پتیاره به دین رسد، دین را به باز پس و تن به محافظت دین داشتن.

۱۶- دهم، برای سروش یاری (=تقویت و گسترش تقوا و پرهیزکاری)، نسبت به خدای ورد و دستور دینی نیک نیوش بودن.

فرجام یافت به درود، شادی، رامش.

۱. این افعال در متن بصورت مصدر بکار رفته است، اما چون ترجمه این گونه موارد بصورت بکار رفته در متن، گاهی نحو ترجمه یعنی فارسی نو را برهم می‌زند، از این رو، بهتر است آنها را متناسب با شخص مربوطه در جمله ترجمه نمود.

بنام یزدان درباره آئین نامه نویسی

۱- اکنون نوشته می‌شود (با) نوشته‌ای) بسزا، نامه‌ای به یکایک خدایان (=سروران)، به پادشاهان و مهان و اشراف همی پیروزگر، به همه کارگزاران فرخ‌تر، به آنان که نسبت به هر آفرینی ارزنده (=لایق) هستند: یزدان پناه و یاری دهنده کشور، به فرودستان انوش یاد هزار انوش، به بندگان و فرودستان هزار انوش یاد، (به آنان که) از انوشه یاد (ان) اندک فراز داشته شده‌اند: با آزرمت‌ترین (و) گرامی‌ترین (افراد)، به پدر یا برادران یا فرزندان یا به آنان که همانند پدر و برادر و فرزند هستند.

۲- شما را از گنج فزونی یابنده یزدان، و دیرزیوشی با تندرستی، سعادت با احترام کامل، جاودان فرخی با تداوم و سلامتی مانا (=از بین نرفتنی) و رامش ناگذر و آفرین بیکران عاجل و بزرگ نام(-ی) با درخشندگی همیشگی و برترین اهلائی با رستگاری روان، برترین احترام با بی‌گمانی به خویش، به این فرخ تن و جان انوشه به کمال باشد. فرجام یافت به درود.

۳- باشد که ایزدان شما را همواره اندر افزونی (=برکت) با عزت، رای و فره با شکوه و بی‌شمار و شادمانی پارسایی، خرد کامل و کام انجام (=موفق) بدارند.

۴- باشد که شما را از ایزدان برسد احترام به گونه دلخواه و رای (=شکوه) و نام با پرآوازی نام و نیروی بالنده با نیرومندی و سرشت و تقدیر با شباهت (به سرشت و تقدیر) ایزدان و ستایش شکوهمند با آزاد گوهری

(=آزادگی)، کرده (=عمل) پاك با بهره کامل و بزرگ کرداری با یافتن
(=جذب) بهان، (تمام این موارد) بر این تن منزّه به کمال (=به گونه‌ای کمال
یافته)، به کام باد.

۵- ای بزرگ امید، بخشایشگر، فریادرس بسیار کسان، (ایزدان شما
را) از هر تعارضی بیزار، دور و در پرهیز بدارند، ای همی پیروزگر، بهمان
پسر بهمان.

۶- ای بزرگ کردار، راینیدار (=رهبر و اداره کننده) کشور، فرارونی
(=نیکویی و تقوا) ورزنده و یاری دهنده درویشان و آفریدگان، امید دهنده،
بهمان پسر بهمان.

۷- ای پیرایه جهان، شکوه کشور و نگهبان استان(ها=نواحی غیر از
پایتخت)، بهمان پسر بهمان.

۸- ای سلاح ایزدان و نیروی هنرآوندان (=هنروران) و پشتیبان فروتنان و
پناه مزدیسان، بهمان پسر بهمان.

۹- (ایزدان) همه (شما را) اندر افراز (=تعالی) هر فرخی افزون و دارای
همه گونه احترام و (در) شادمانی هر دو جهان کام انجام بدارند.

۱۰- ای به تخمه آزاده و ستوده به هنر و در کنش پاك و کامل در خرد و
نامی (=نام‌آور) به هر بهی، بهمان پسر بهمان.

۱۱- ای فراترین در دانایی و به چهر (=نژاد) ستوده و دارای درخشش
تابان اندر زمانه و فریادرس اندر هر دو جهان، بهمان پسر بهمان.

۱۲- ای به گوهر درست و به خیم (=سرشت) ویراسته، بخشایشگر اندر
پادشایی و خوبورز (=نیکویی کننده) اندر پارسایی و یار هر بهان، بهمان پسر
بهمان.

۱۳- شما را از ایزدان، بخشایش برتر، همه گونه رای و فره و هر فرخی و احترام ماندنی و پایاباد.

۱۴- (ایزدان) شما را به دیرپایی تندرست و به بُرزآوندی (=شرافت) ثروتمند و با کمال احترام پر فره، و جاویدان و به پایداری (دارای) فزون اهلائی (=تقوای فزاینده) بدارند، (و نیز شما را) از هر (گونه) تعارض بیزار (و) رستگار بدارند.

۱۵- شما (دارای) همه (گونه) احترام فزاینده، اهلائی و کامروا و مهرآباد (=کامیاب شده بوسیله مهر) و (نیز دارای) پیوند (=نسل) فرشگردی باشید.

۱۶- (شما را ایزدان دارای) همه گونه احترام فزاینده، اهلائی و کامروا به همه گونه احترام مینوی و مادی و فرخی و بهره‌های کامل و کام انجامی و از هر (گونه) تعارض بیزار (=دور) بدارند.

۱۷- (ایزدان) شما را شایسته بهی ویژه از طریق فزاینده گی فرارونی (=نیکی) و اندر هر دو جهان (دارای) همه گونه احترام و دارایی فراخ و اهلائی (=تقوا) کامل بدارند.

۱۸- نامه جهت همدردی و تسلی دادن به بزرگان و نجباء:

۱۹- ای همی پیروزگر بهمان پسر بهمان، (ایزد) همی سپوزد اندوه را و از بین ببرد زاری را و (از شما) دور باشد هر پتیاره (=آسیبرسان)، محترم باشید به هر فرخی مینوی و مادی.

۲۰- زمانیکه به ما (از درگذشت) انوشه‌روان بهمان پسر بهمان آگاهی رسید، از مرگ (او) اندوه‌گران یافتیم، اما از آنجا که، چاره دنیوی جهت رهایی از مرگ و (نیز) سیر انسان به (سوی مقصد نهایی) به دست (اشخاص)

پر فره و هنر هنرمندان و دانایان و فرزندگان و نیز ستمگران و گناهکاران و نیز بزرگ کنشان و کرفه ورزان نیست، (بنابراین) رسیدن مرگ و روز آمار (و) گذشتن از چینود پل بر هر کس مقدر شده است.

۲۱- آن انوشهروان نیز خوب کنش و بزرگ نام و بزرگ سود (=خیر) بود و (از این روی) بهره (او) بهشت و پاداش (او) گروتمان باشد.

۲۲- (باشد که) شما عمر طولانی کنید و درست (=سالم) زندگی کنید، خرسندی یابید و خاطر آسوده دارید و روان خویش را تعالی بخشید و با پذیرش خرسندی (=تسلی یافتن)، شکسته و نابود و ویران کنید گناگ مینو و دیوان را، روان آن انوشهروان را با ستایش و نیایش در خور (و نیز) ذکر آفرینگان دهمان خشنود کنید.

۲۳- (ایزدان) شما را برای زمانی دراز از هر پلیدی بپایند و برترین رامش و نیکی را (بر شما) بیفزایند و این تن فرخ (شما) تا زمان فرشگرد نیک فزاینده باشد.

۲۴- پیوسته شما را در دوری از هر تعارض برترین فرخی باشد.

۲۵- با درود بی شمار (و) در پناه ایزدان، بهمان پسر بهمان نوشت.

۲۶- از بهمان به بهمان درود بسیار.

۲۷- (امید که) نسبت به کژی‌ها (ی موجود در نامه) برتر باشید (=نادیده بگیرید)، زیرا نامه با شتاب (نوشته شده است).

۲۸- نماز بر زردشت سپیتمان اهلو فروهر.

۲۹- (باشد که) به تن ستوده، به زایش ارجمند، به آفرینش پاک، به گوهر پذیرفته (=وجیه)، نسبت به ایزدان معتقد، نسبت به فرمانروایان بردبار، دیگر، در زمانه بایسته، به چهره درخشان و دارای فره کامل، به اندیشه راست

و رستگار، به گفتار بزرگ نام و پیروزگر و به فرمان با گذشت و به نیک فرمانروایی دانا و به راینیداری (= رهبری) نیک بخشنده و بی‌ننگ و به مردم دوستی امید کشور (باشید) ای پیرایه بهان، ای همی پیروزگر، ای خدایگان، بهمان پسر بهمان.

۳۰- ایزدان شما را همواره با سلامتی و رحمت کامل، دیرزیوش و به فرخی درست پاینده و به هر گونه آفرین (سی) مزین (و) کام انجام بدارند. بقای جان، تندرستی و فزونی ثروت همراه با آسودگی خیال و هر گونه نیکی، عزت همراه با اهلائی روان، با برترین فرخی‌ها بر شما پاینده و فزاینده باد. ما با خواستن آگاهی (و) آرزومند (بودن) یاری و تندرستی شما این نامه را مفصل‌تر کردیم.

۳۱- اکنون می‌نویسم که تا روز بهمان و ماه بهمان که این نامه را نوشتیم، درست و درودمند (= سالم)، و پر آرزو بودیم، نامه شما آمد و (آنها) دیدیم، آنچه (را که) نوشته شده بود، گزیدار دانستیم و از سلامت شما، شاد و نسبت به ایزدان سپاسدار شدیم.

۳۲- به نیکی و خوبی بفرمائید آگاه باشید، که اینجا روزگانه خوب و نیک و زمانه نیک است، (اوضاع) برای بهان، مساعد است، بهان را نیک (سی) به کام است.

۳۳- (ایزدان) شما را، همیشه تندرست و دارای جان بی‌مرگ و نام با عزت، اقبال خوش و فره بالنده، ثروت مانا و دین فرشگردی، نسل پایا و روان گروتمانی بدارند.

۳۴- به کسی که به گوهر آزاده‌ترین، به نام شریف‌ترین و به فرارونی (= نیکویی) استوارترین و به بهی آشناترین، به مهر درخشان‌ترین، به رادی

نامورترین، به ستایش ایزدان عامل‌ترین، در دین مزدیسنا رنجبرترین، در هر گونه از امور زمانه و چگونگی آفرین یاری کننده‌ترین، (دارای) صبر بسیار و فره، بهمان پسر بهمان.

۳۵- پیوسته در تندرستی و (دارای) تن (بی) محفوظ از آزار آزاردهندگان (باشد)، باشد که (ایزدان) اندوخته بسیاری از خسروی به او ارزانی بدارند.

۳۶- (ایزدان) شما را از گنج کامل و فزاینده (؟) همیشه پر سود (و) خوب، پر بهره و کامیاب (داشته) و از همه (گونه) تعارض بیزار (و) رستگار بدارند.

۳۷- در پایان نامه: ایزدان شما را در باشکوه‌ترین زمان، پایا، منظم و برقرار بدارند.

۳۸- همی پیروزگر (و) به عالی‌ترین (وجه ممکن) محترم‌تر (باشید)، بهمان پسر بهمان.

۳۹- ایزدان شما را دیرزیوش و تندرست و به فرخی و بی‌هراس و پیروزگر و فرمانروا بدارند.

۴۰- در پایان نامه: شما را همیشه فرخی و پیروزی بیفزاید، بهمان پسر بهمان، درود.

۴۱- ایزدان هیرید خدای را در رای و فره، به پایایی (و) سلامتی تن، در هر دو جهان پایا و برقرار و منظم بدارند.

۴۲- در پایان نامه: ایزدان شما را در هر زمان ناجی باشند، (شما را در) رای و فره و خویشکاری (و) تندرستی و دیرزیوشی و نسبت به همه (گونه) نیکی کامیاب بدارند.

۴۳- ای همه پیروزگر، بهمان پسر بهمان، ایزدان، آن رستگاری بزرگ،
برترین عزت و رامش لایتناهی را بتمامی به شما ببخشند و (شما را) آزاد،
اهلو و پیروزگر همی دارند.

۴۴- در پایان نامه: (باشد که) شما را درود و رامش و اهلاپی همی
افزوده شود، (این نامه را) بهمان پسر بهمان فرستاد.

فرجام یافت به درود، بن (=آغاز) دین، دانش و گروش (=اعتقاد) و میان
(آن) خرد و مهر (=محبت و دوستی) و سر (=انتهای آن) کامل اندیشی و
نیک چشمی است. به درود، شادی، رامش.

بنام یزدان درباره پیمان کد خدایی

- ۱- اندر ماه بهمن سال ششصد و بیست و هفت، پس از سال بیستم (سلطنت) یزد گرد، شاهنشاه شهریاران، ناف خسرو پرویز هرمزدان شاهنشاه، در آغاز روز دی به مهر، هنگامی که واژه(های) نیک در انجمن روان بودند، به پادشازنی گرفت مردی بهمان نام، بهمان بهمانان، پسر بهمان، (که در) بهمان روستا، بهمان ده زندگی می کند، کنیزکی (=دختری) بهمان نام، بهمان بهمانان را به پادشایی، دختر (نیز در) همان بهمان ده زندگی می کند.
- ۲- او به سالاری بهمان پدر آمده است، همان گونه که با (دختر نیز در مقام) همسری (به جز) یگانه ولی (=شخصی که هنگام ازدواج بر دختر ولایت قهری دارد) کسی نیامده است.
- ۳- ایدون، بهمان، با خواستن خرسندی بهمان پدر و دادن (اجازه و) همداستانی هم بهمان، به (عنوان) اهلو داد (=عمل پسندیده و نیک) (او را) به پادشایی زنی گرفت.
- ۴- و هم بهمان (یعنی) پدر بهمان، بهمان (دختر) را به (عنوان) اهلو داد، با سه گویش، به پاشا زنی، به بهمان داد.
- ۵- و بهمان (دختر) هم او را پذیرفت، این گونه که بهمان این را نیز بپذیرد که در درازای زندگی از (موازین) همسری و یگانگی (در زنا شویی) و فرمانبرداری و رعایت احترام نسبت به بهمان، (و نیز) از فروتنی و بهدینی (=اعتقاد به دین مزدیسنا) نگردم (=روی بر نتابم).
- ۶- و نیز بهمان این را گفت که: در درازای زندگی (بهمان دختر را) به

زنی (=در زنا شویی) گرامی، به کدبانویی استوار، و به خورش، جامه و خواب و پوشاک و شوی وری سالاری (=مراتب همسری زن در برابر شوی) دارای اختیار و در (گذشت) زمانه به تناسب (او را) خوب (و) به آزم دارم و فرزند (ی) را که از او زاده شود، به پادشایی فرزندی خویش دارم.

۷- و چون این خواسته همگونه بود، بهمان هم، بهمان را به پادشایی (زنی) قبول کرد و پس از (منعقد) کردن این پیمان، بهمان هم، بهمان را به خوبی پسندید (و به او) علاقمند شد، و (گرفتن) سه هزار درهم سیمین شهر آورش (=رایج کشور) بابت گُهری،^۱ سه هزار درهم سیمین شهر آورش را از او شایسته دانست؛ (وی افزود) در دادن شماری از همه خواسته (هایی) که به دارندگی و خویشی (=مالکیت) (من) درآمده است مختار بوده و نیز در دادن آن چه که از اکنون به بعد به دارندگی و خویشی (=مالکیت) (من) می‌رسد دارای اختیار هستم به دو بهر: بهری (از آن دارایی) را به بهمان بهمان داده‌ام، و بر (بهر دیگری از دارایی)، هم (باز) بهمان بهمانان را چیره کردم، ایدون که: هر گاه بهمان یا کس (دیگری) از بهمان (آن) داده را خواستاری (=بخواهد) کند، بی بهانه به او بسپارم و در برابر او نا فرمانی و خود سری نکنم.

۸- و بهمان (دختر) بهمان هم، این اختیار داری (=مالکیت) در برابر سه هزار درهم گُهری را با اشتیاق (=در حالی که پسندید) پذیرفت و بر آن

۱. gōhrīg = گُهری: مبلغی که داماد باید به عنوان نوعی ضمانت اجرایی در برابر تعهدات خود به عروس می‌پرداخت و این مبلغ جزو مالکیت زن محسوب می‌شد. احتمالاً باید با مهریه برابر باشد.

۹- و پدر بهمان بهمانان، بر این (امر) شهادت داد (که) بهمان (دختر) بهمان با اشتیاق (=در حالی که پسندید) پذیرفت (و) بیش (از آن) مخالفت نکرد.

۱۰- و هم بهمان بهمانان (اظهار کرد که) من (به قصد) پرسیدن، خواستن و پژوهیدن همین امر و (نیز مسائل) دیگر بر آمدم زیرا خویشکاری (من) بود، چونان که پیمان زناشویی (بر این اساس استوار) بوده است.

۱۱- و هنگامیکه بهمان بهمانان همداستانی (خود را) گفت، بهمان بهمان این سند را آن گونه از گفت و گویش همداستانی هم بهمان بهمان و هم بهمان بهمان (و نیز) برای اعتماد پدر بهمان بهمان بر اساس گواهی هم بهمان بهمان و بهمان بهمان و بهمان بهمان (نوشت).

فرجام یافت.

بنام یزدان واژه‌های چند (از) آذرباد مارسپندان

- ۱- این یک چند واژه را آذرباد مارسپندان هنگام درگذشت به جهانیان گفت و آموخت که به خاطر داشته باشید و آن را به کار گیرید: (چیزی) را انبار مکنید که شما را نیاز برنرسد، چه (کسی) که (چیزی را) انبار کرد، نیاز به (او) کم نرسد (=بسیار نیازمند خواهد شد).
- ۲- تنها انبار (کردن) اهلائی به (=نیکو) است، به کار و کرفه (کردن) به کوشید، چه چیز(ی) که به انبار داشتن شایسته است تنها اهلائی است.
- ۳- کین به منش (=اندیشه) مدارید که دشمنان بر شما نیاخیزند.
- ۴- و بنگرید که از زدن (=نابود کردن) دشمن به کین (=از روی کینه) چه ریش (=ناراحتی) و زیان و نابودگی شاید برآمدن و کین را اندر اندیشه خویش بگوارید (=از بین به برید). دشمن را به کین مزنید چه پیدا است که کسی که کمترین کین را بفراموشد، آن گاه او را به چنیودپل از بزرگترین بیم‌ها رهایی بخشند.
- ۵- اندر پیش آمارى و پس آمارى سخن براستى بگوئید که به دادستان (=مراحل محاکمه) رستگارتر باشید.
- ۶- چه پیدا است که مرد با گواهی راست دادن اهلو شود، (و) نیز او که (گواهی راست را دارد) و نه می‌دهد دروند می‌شود.
- ۷- پیمان خورش باشید (=در خوردن اعتدال را رعایت کنید) تا دیرپای (=دارای عمر طولانی) شوید.
- ۸- چه پیمان خورشی برای تن نیکو است و پیمان گویشی برای روان.
- ۹- و او که کم خواسته‌ترین مرد است، اگر (دارای) خیم (=خوی) معتدل (باشد) توانگر است؛ اندازه (=اعتدال) را (نسبت) به روان بیشتر (رعایت)

کنید تا به شکم.

۱۰- چه شکم انبار مرد (= کسی که شکم خود را بصورت انبار غذاهای گوناگون در می آورد) بیشتر آشفته مینو شود.

۱۱- زن از پیوند خویش کنید که پیوندتان دورتر رود (= در زمان تداوم یابد).

۱۲- چه بیشترین آشفتن و کین و زیان (که) به آفریدگان هر مزد آمد بیشتر از آن بود که (مردم) دختر خویش را (به زنی به پسر دیگران) داده و برای پسر خویش دختر کسان (دیگر) را به زنی خواستند تا (بدین) ترتیب دوده (خویش) را تباه کنند.

۱۳- از خوردن گوشت گاوان و گوسپندان سخت پرهیز کنید، چه شما را در اینجا و آنجا (= در این و آن جهان) آمار (ی) سخت بود.

۱۴- چه مرد (ی) که گوشت گاو و گوسپند خورده باشد، دست اندر گناه دارد، گناه در آن چه اندیشه و گوید و کند.

۱۵- واگر او..... (؟) خورده باشد و دست اندر گناه دارد، چنانچه در جایی دیگر مردی شتری را بکشد، این (امر) ایدون بود که او بدست خویش (آن شتر را) کشته است.

۱۶- کاروانیان پذیر باشید (= از مسافران پذیرایی کنید)، که شما را در این جا و آنجا (= در این و آن جهان) بیشتر (و بهتر) بپذیرند.

۱۷- چه کسی که بدهد از آن (دهش) سود نیز می ستاند، در مهمانی به آن جای برنشیند که شما را نشانند، به عبارت دیگر، گاه مه آنجا است (که) مرد بهتر نشیند.

۱۸- برای جاه ستیز مکنید (= جاه طلب نباشید)، چه مرد (ی) که برای جاه بکوشد، بیشتر آشفته مینو باشد.

۱۹- نسبت به کرفه همداستان و نسبت به گناه ناهمداستان و نسبت به

نیکی سپاسدار و نسبت به پتیاره خرسند و از دشمن دور و نسبت به کرفه ناگزند کار (باشید) و با بدی یار م باشید.

۲۰- هنگامیکه شکفت‌ترین چیز (فرا) رسد، نسبت به یزدان و دین (به) گمان م باشید.

۲۱- چون شما را نیکی (فرا) رسد، بسیار شاد م باشید.

۲۲- چون شما را بدی برسد، بسیار اندوهگین م باشید.

۲۳- در برابر پتیاره خرسند و در برابر نیاز بردبار (باشید)، به زندگی مطمئن م باشید بلکه به کنش فرارون مطمئن باشید.

۲۴- چه نیکوکاران را کنش خویش شاهد و بدکاران را (کنش) خویش همال.

۲۵- چه (دربین) منش‌ها و گویش‌ها و کنش‌ها، کنش والاتر است.

۲۶- چه برای من آذرباد مارسپندان بدی نیست که فراز آمده باشد مگر (آن) که شش گونه رامش از آن پذیرفتم.

۲۷- نخست اینکه، هرگاه مرا بدی (فرارسید) به شادمانگی (آنرا) پذیرفتم زیرا معتقد بودم (که) از این بدتر (نیز) شاید بودن.^۱

۲۸- دیگر اینکه، چون مرا بدی (فراز آمد)، نه به روان بلکه به تن آمد، چه به تن بهتر شاید گذشتن تا به روان.

۲۹- سدیگر این که من از یکی (از) بدی (هایی که) برایم داشته شده است (=مقدر شده است) گذشتم (=بدی که به تن می‌آید).

۳۰- چهارم این که من به شادمانگی آمده‌ام چون من مردی آن چنان نیکم

۱. نظم نحوی جمله دارای آشفتگی است. مفهوم این جمله به نوعی دیگر در متن «داروی خرسندی» بند ۵ و ۴، آمده است.

که گجسته اهریمن دروند و دیوان، برای بهی من، این بدی را به تن من (عارض) کردند.

۳۱- پنجم این که هر که بدی و پلیدی کند به خود یا به فرزندان (او) رسد و آن (چه) که به من آمد به فرزندان من نه رسد.

۳۲- ششم این که اهریمن دروند (و) دیوان، هر بدی (که) آفریدند، برای آفریدگان هر مزد داشته‌اند، آن (چه) که به من آمد گنج اهریمن را به کاست و او (آن را) به به- (دین) دیگری (روا) کردن نه توان.

۳۳- و از بدچشمی و خودخواهی و دشمنی با بهان، و خشمگینی و آزوری و غیبت و دروغزنی سخت به پرهیزید تا شما را تن بد آوازه و روان دروند نه شود.

۳۴- به بدتران (با) بدی جواب مدهید چه (شخص) بدتر خود به کنش (بد) خویش می‌رسد.

۳۵- برای گذشتن (از) بدتران، همانند بهی را به یاد داشته باشید (= بهی آنقدر نیرومند است که می‌توان به کمک آن از بدتران گذشت).

۳۶- چه کسی بود که به بدتران پیوست (و در) فرجام (کار برای او) پشیمانی نبود.

۳۷- بهی کنید چه بهی بهتر است، بهی نیک است چونکه بدتران نیز بهی را می‌ستایند.

۳۸- هر چه را که می‌دانید خوب است بکنید، هر چه را که می‌دانید خوب نیست مکنید.

۳۹- هر چه را که به خویشتن نیک نمی‌پسندید، با دیگر کس مکنید.

۴۰- اعتراف کردن به تقصیر در حضور ردان (مقدس) و مطیع بودن و

صادقانه توبه کردن را خوار مدارید.^۲

۴۱- یک کامه باشید (زیرا) انسان هستید، به هر دو کامه منگرید (=ای انسانها همه دارای یک آرزو - آرزوی آسایش روان باشید و به دو آرزو یعنی آسایش تن و آسایش روان توجه نکنید).

۴۲- چه تن و روان هر دو هم کامه نباشند.

۴۳- چه تن را به تن کامگی شاید داشتن و روان را به روان کامگی.

۴۴- به هرگاه برای کین گناه نه (کنید) بلکه به کار و کرفه کردن کوشا تر باشید.

۴۵- برای ورَن (=شهوت) دادِ فرارون (=قانون نیک) را به مهلید (=کنار مگذارید).

۴۶- برای خشم از کس، بی گناهان را از روی تندی مزنیید (=نابود نکنید).

۴۷- برای کین، مهر دروجی (=پیمان شکنی) مکنید که به کنش خویش گرفتار نشوید.

۴۸- به زنان مطمئن نباشید که به شرم و پشیمانی نرسید.

۴۹- به زنان راز مبرید (=نگوئید) که رنج شما بی بر نشود.

۵۰- فرمان بی خردان را مپذیرید که به نابودگی نه رسید.

۵۱- چه این چهار چیز مردمان را بیش به کار اندر باید: خرد و هنر، و دیدن و دانش (=علم) دانستن، توانگری و رادی، و خوب گفتاری و خوب کرداری.

۵۲- چه هنر که خرد همراهش نه (باشد)، مرگ است که بر تن مرد (چیره شود).

۲. مفاهیم این بند بیشتر بصورت استعاره بیان شده است.

۵۳- دیدن زمانی که دانش همراهش نباشد، تن پیکری است نگارده.

۵۴- توانگری هرگاه رادی همراهش نباشد، گنجور اهریمن است.

۵۵- خوب گفتاری زمانیکه خوب کرداری همراهش نباشد، بدآموزی آشکار است.

۵۶- بدآموزان (=آنانکه نشان بدآموزی دارند) شش (گونه) هستند:

خوش خیم بدخیم آوازه، بدکردار مشهور به نابخشندگی، به گزافه و آسان دروغ (گو) و نسبت به خود تنگدست (=خسیس) راد مانند و بد اقبال بردبار (در برابر) دشنام و جدا اندیش و جدا گویش و جدا کنش (=کسی که برخلاف عرف عامه می اندیشد، می گوید و رفتار می کند).

۵۷- سخن (-ی) را که سودی خاص همراهش نیست مگر برای خرمی

مگوئید و (در مورد) آن نیز که برای خرمی است، گاه (=مکان) و زمان را بنگرید.

۵۸- چه پناه زبان خرد و بر تن (=ثمره تن) فرهنگ و پاداش کرفه بهشت

و بر گیتی (=ثمره گیتی) خوردن و دادن (=بخشیدن) است.

۵۹- از این سبب است که هر هنری (ی) به خرد و هر خرد (ی) به دانش و

هر دانش (-ی) به آزمایش و هر احترام (-ی) به خسروی (=نیکنامی) و هر

کار (ی) به اقبال و هر توانگری به خوردن و دادن (=بخشیدن) و هر

رامش (-ی) به بی بیمی نیاز (دارد).

۶۰- چون شما را نیکی (فرا) رسد بسیار شاد باشید و چون شما را بدی

(فرا) رسد، بسیار اندوهگین باشید.^۳

- ۶۱- چه نیکی و بدی هر دو به مردمان شاید آمدن.
- ۶۲- برای نیکی که (پیش) آمده است در برابر یزدان سپاسداری کنید و یزدان و بهان را از آن (نیکی) بهر کنید (= سهمی نیز به آنان به دهید) و به یزدان بهلید (= واگذارید) چه پاداش از آن جای که باید آمدن، خود می‌رسد.
- ۶۳- بر زمین ورز (= زراعت) خوب کنید چه هر کس را زیوش و پرورش از ورز (= زراعت) زمین سپندارمذ است.
- ۶۴- بر آب، آتش و گاو و گوسپند و سگ و سگ سانان (= از نوع سگ) گناه مکنید که راه شما به بهشت و گروتمان بسته نشود.
- ۶۵- برای گرفته کردن، (به روی آن) کس که از دور (و آن) کس که از نزدیک فراز رسد در گشاده دارید، چه آن که برای کرفه کردن در گشاده نه دارد، در بهشت و گروتمان به رویش بسته می‌شود.
- ۶۶- به فرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ اندر (روزگار) فراخی پیرایه و اندر (روزگار) سختی پناه و اندر (روزگار) نیاز دستگیر و اندر (روزگار) تنگی پیشه است.
- ۶۷- و چون (چیزی را) به دانستید، آنرا به کار گیرید چه بیش دانستن و کم اعتقاد داشتن (= معتقد نه بودن به دانسته‌ها و عمل نه کردن به آن) بیشتر گناه (دارد).
- ۶۸- خرد (شخص دارای) دانش بسیار چون بهی همراهش نه باشد (سبب می‌شود که) ویر (= ذکاوت) به بدآموزشی و خرد به ستمگری بیانجامد.
- ۶۹- به هیچکس افسوس مکنید (= کسی را مسخره نکنید) چه مرد افسوس‌گر، افسوس‌بر شود، بی‌فره (= بدبخت) و نفرین شده شود، آنان را

۳. این بند به طور کامل تکرار دو بند ۲۲ و ۲۱ همین متن است.

فرزند شایسته ارتشتار نیز کم شود.

۷۰- هر روز برای همپرسگی به انجمن بهان روید.

۷۱- چه آن که برای همپرسگی به انجمن بهان بیشتر رود، او را کرفه و اهلائی بیش بخشند.

۷۲- هر روز سه بار به مان آتشان (=آتشکده) روید (و) آتش نیایش کنید.

۷۳- چه او که بیشتر به مان آتشان رود و آتش نیایش بیش کند، پس آنان را خواسته و اهلائی بیشتر بخشند.

۷۴- تن را از دروغ، بزه و (نیز) از زن حائضه و روسپی و فاحشه دور دارید (و از این موارد) سخت بپرهیزید که شما را زیان به تن (و) بدی به روان نرسد.

۷۵- همیشه این چند گناه را که به مجازات (منجر) شود، اندر هاسر مهلید (=درگذشت زمان به فراموشی سپارید) تا شما را دین به و پاکیزه مزدیسان همال نشود.

۷۶- تن میرا است، روان را ببین و کرفه کن چه روان (مانا) است نه تن، مینو (جاوید) است نه گیتی.

۷۷- برای آزرَم تن روان را به مهلید (=وانگذارید) و برای آزرَم کس(ان) فرساوندی (=فرسایش) مال گیتی را فراموشید و کامه بر آن چیز مبرید (=دل بر آن چیز مبنید) که شما را تن به مجازات و روان به پادافراه رسد.

۷۸- برای عشق کس(ان) آزرَم روان را به مهلید که شما را به ناکامگی (=ناخواسته) به پادافراه گران گذراندن نباید (=شما را ناخواسته به پادافراه گران نرسانند).

انوشه روان باد آذرباد مارسپندان که این اندرز کرد و این فرمان را داد.
فرجام یافت به درود و شادی.

به نام یزدان داروی خرسندی

- ۱- داروی خرسندی به چیزی چاره نه بخشیده است و چاره و درمان آسانی آن نیز (از) این خیزد.
- ۲- دارویی بود به سنگینی یک گرم: با منش آمیختن و از طریق دانش شناختن خرسندی، به سنگینی یک دانگ
- ۳- و اگر این نکنم چه کنم، به سنگینی یک دانگ
- ۴- از امروز تا فردا شاید بهتر شود، به سنگینی یک دانگ
- ۵- از این بدتر (هم) شاید بشود، به سنگینی یک دانگ
- ۶- بر این (چیزی) که (پیش) آمده است خرسند بودن (بر) من آسانتر است، به سنگینی یک دانگ
- ۷- و اگر خرسند نباشم در کار نیک نیست، (بر) من دشوارتر است، به سنگینی یک دانگ
- ۸- این داروها را (باید) اندر هاون شکیبایی کردن، به هاون دسته نیایش کوفتن و به پرنیان توکل بیختن و هر روز بامداد بسیار (زود)، دو کفچه با کفچه پناه (به) یزدان به دهان افکندن و نیز آب «شایسته است کردن» از پس (آن) خوردن. سپس با بی گمانی خرسند بودن، چه برای تن و روان بسیار سودمندتر است.

فرجام یافت.

بنام یزدان در بزرگداشت سور آفرین

- ۱- آزادی از یزدان و بهان اندر هرگاه و زمان گفتن و انگاردن سزاوار است، بویژه اندر روزگاری بدین آئین.
- ۲- گوش اندر دارید شما ای بهان (که) ایدر آمده‌اید تا درباره بزرگداشت این سور آفرین از یزدان و (نیز) برای سپاسداری این میزبان سخن گویم.
- ۳- شایسته هر گونه احترام باد هرمزد خدای که در جهان مینوی و گیتی بزرگترین است کسی که همه این دام و دهش را آفرید و (پیوسته) پناه و نگهدارنده (آنان) بوده است.
- ۴- شایسته هر گونه احترام (باد) این هفت امشاسپند که در گرزماناند، هرمزد، بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و امرداد.
- ۵- شایسته هر گونه احترام (باد) این هفت بهشت که به (اندازه هزار) مرد بالای است:
- یکی در ابر پایه، دوم در ستاره پایه، سوم در ماه پایه، چهارم در خورشید پایه، پنجم در البرز پایه، ششم.... هفتم در گرزمان روشن بسیار نورانی زیبای بسیار درخشنده پر فره پر نیکی که پیشگاه هرمزد خدای است (که) خود در جهان مینوی خدایی (دارد)، کسی که این هفت امشاسپند، ارزه، سوه و فرددفش و ویددفش، وروبرشت، وروجشت (را) که خنیرس با می بس انبار پر مردم پر نیکی را در میان (دارند آفرید).
- ۶- شایسته هرگونه احترام (باد) و آذر فرنېغ و آذر گشنسب و آذر

برزین مهر و دیگر آذران (و) آتشان که در دادگاه نشانیده شده‌اند، چندانکه همیشه سوز (و) همیشه یزش و همیشه زوهر باشند.

۷- شایسته هرگونه احترام (باد) مهر دارنده دشتهای فراخ و سروش نیرومند و رشن راست، بهرام هماوندوای به و بهدین مزدیسنان و اشتاد فزاینده جهان و فروهر اهلوان.

۸- شایسته هرگونه احترام (باد) همه مینو(یان) مه و به که در نیایش سی روزه به پیدایی آمده‌اند.

۹- شایسته هرگونه احترام (باد) شاهنشاه که برترین مردان است.

۱۰- شایسته هرگونه احترام (باد) پسر(ش) که برجسته(ترین) که فرخ‌ترین شاهان، که بهترین آفریدگان، (و) بایسته‌ترین (مردان)، اندر جهان است.

۱۱- شایسته هرگونه احترام (باد) بزرگ فرمدار که در بزرگی بزرگ و در قدرتمندی قدرتمند و نیز در (بین همه) آفریدگان بزرگتر و بهتر است.

۱۲- شایسته هرگونه احترام (باد) سپاهید خراسان، شایسته هرگونه احترام (باد) سپاهید خاوران، شایسته هرگونه احترام (باد) سپاهید نیمروز.

۱۳- شایسته هرگونه احترام (باد) دادور دادوران.

۱۴- شایسته هرگونه احترام (باد) مغان اندرزبد، شایسته هرگونه احترام (باد) هزار بد، شایسته هرگونه احترام (باد) نیایش کننده درون.

۱۵- شایسته هرگونه احترام (باد) بزرگتر(ین) و بهتر(ین چیزهایی) که یزدان به این ضیافت ارزانی کرد، بدهد زود به ایرانشهر برتری و (آن را) اورنگ در میان باشد چنان (که) در پادشایی جم درخشنده خوب رمه (بود)، روزگار فرخ بهان به خوش بگذرد، یزدان یک هزار (بار) بپذیرد و نیز به مرد

خاندان میزبان آفرین کند.

۱۶- بویژه این (گونه) دعا کند که با مردمان خود تندرست و دیرزیوش و خواسته افزون، ایدون باشد چنان (که) از اوستا پیداست.

۱۷- هرگاه ما را نیک بستایند، همه گیتی خوشتر (شود)، و همواره به این خانه دعا کنند که بس باشد در این خانه بسیار اسب تندرو و مرد (با) فره نیرومند شایسته انجمنی گفتار (همراه) با یاد بهان، بسیار زر با سیم، بسیار جو با گندم، بسیار انبار پر نیکی و (بسیار) خرم و مطبوع. نیک زمان و نیک سال و نیک ماه و نیک روز و نیکی از این (که همه) برای میزبان بسیار نیکتر باشد.

۱۸- سپاس هرمزد، سپاس امشاسپندان و سپاس آسرونان و سپاس ارتشتاران و سپاس واستریوشان و سپاس هوتخشان و سپاس آتشان- (ی را) که در جهان (اند)، سپاس خوالیگران و سپاس خنیاگران، و سپاس در بانان- (ی را) که بر در (اند)، سپاس این میزبان (را) که (در) این روزگار انداخت و ساخت، کرد و راینید، غذایمان (را) نیک، سورمان (را) ستبر، و دیدارمان (را) بهترین و با ستایش و با منش، با گویش و با کنش، سپاسدار سپاسداری (آنچه در) بالا (آمد هستم). دیگر چیزی نیست.

۱۹- اما من پیش شما بهان، سخن بیش (تر) می باید گفتن (زیرا) که سیرم از خورش و پرم از می و خرم از رامش. (اما) به شما بهان ستایش یزدان و آفرین بهان به کمال گفتن نشاید. (زیرا) شما بهان (که) ایدر آمدهاید، هر چه بهتر می دانید (که) گفته (خود را) بگوئید.

۲۰- چه من (از) هر چه (ممکن است) فرخ تر (ام)، چه من (بیش از اندازه) آرد و... (?) و می خوردهام. خوش بخوابید، و یزدان را به خواب ببینید

و درست برخیزید و به کار و کرفه کردن کوشا باشید، چه از بندهش تا فرجام
کار او فرخ‌تر (است) که یزدان او را فرارونی، کوشایی ارزانی بدارد.
۲۱- آفرین چنان (که) گفتم برسد، (این آفرین باندازه) پهنای زمین و
بلندای رود و بالای خورشید به رسد. ایدون باد. ایدون‌تر باد.

فرجام یافت به درود، شادی و رامش، هر بهان و فرارون کنشان.

بنام یزدان بر آمدن شابه‌رام ورجاوند

۱- کی باشد که پیکی آید از هندوستان،
که (بگوید) آمد آن شابه‌رام از دوده کیان،
که (او را) پیل است هزار، بر سران سر است پیلان،
که درفش آراسته دارد بر آئین خسروان
پیش لشکر برندا به سپاه سالاران،
مردی پیک،^۱ باید کردن زیرک ترجمان،
که شود (و) بگوید به هندوان،
که ما چه دیدیم از دشت تازیان،
بر یک گروه دین نزار کردند و بیوژدند شاهنشاه ما و کسی که آزاده
(بود) ایشان،
چون دیوان دین دارند، چون سگ خورند نان،
بستندند پادشایی از خسروان،
نه به هنر، نه به مردی، بلکه به افسوس و ریشخند بستند، گیرند به
ستم از مردمان،
زن و خواسته‌های شیرین، باغ و بوستان،
جزیه برنهادند، بخشیدند بر سران،

۱. در متن bsyl مهرداد بهار آنرا هزوارش «پیک» و برابر «بشیر» در عربی دانسته است. نک. پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۶۰.

باستم^۲ خواستند ساو گران،

۲- به نگر که چند به افگند آن دروج در این جهان،

که نیست بدتر از او اندر جهان،

از ما بیاید آن شابهرام ورجاوند از دوده کیان،

بیاوریم کین تازیان،

چون رستم (که) آورد یکصد کین سیاوشان،^۳ مزگت‌ها را فرو هلیم، به

نشانیم آتشان،

بتکده‌ها را برکنیم و پاک کنیم از جهان،

تا ویران شوند دروج زادگان از این جهان.

فرجام یافت به درود (و) شادی

۲. در متن slyk، ترجمه مهرداد بهار برابر با - āØray در اوستا. نک. همان، ص ۱۶۱.

۳. قرائت زیبای دکتر صادق کیا، نک. کین سیاوخشان، پژوهشنامه فرهنگستان زبان ایران، شماره ۳، ۱۳۵۷.

بنام یزدان

درباره خیم و خرد فرخ مرد

۱- فرخ مرد از این پیدا است که رنج بهی و هنر را بنگرد؛ برای (دستیابی به) ابزار (کار) کردن کوشا (باشد)، به (راه) فرارونی رود، کرفه به آرزو خواهد (= همیشه کرفه را آرزو کند)، شهوت را ناکار و منش را از (آن) بیزار کند، کسالت و تن کامگی را از تن خویش بیفگند، از کودک خیمی به پرهیزد، سود و زیان خویش بداند، برای (دستیابی به) نام و هنر و فرهنگ تن به سپارد و بداند که از نام چه سود (ی)، از رنج بهی چه پیرایه ابزار، چگونه درخور تن ستایش کند، دانش و خرد را چه کند (و اینکه) چگونه مرد در میان بهان ستوده نمی‌شود.

۲- مرد با هنر به رنج خود برای بهی و هنر می‌نگرد، با کلام و اندیشه و ویر (= ذکاوت) و خرد، پس (او) بیشتر از ناخویشکاری به رنج بهی می‌اندیشد، در راه بزرگی (و) ارجمندی، بوسیله حرکت (بر پایه) خیم (و) خرد، نام رفیع ستاند.

۳- چه مرد ویژه گزیدار از این پیدا است: که دوست اندوزد و خرد خواهد تا ستائیده‌تر شود، (و) نیز تا خویشکار (= عامل به وظیفه) و خسرو (= نیکنام) (شود)، که فرارون زاده شده است، (عاری) از عیب، پس شاد دل و شادمنش، پس چرب نهاد (= دارای نهاد و طبع معتدل) (است)، که با هر کس می‌داند (چگونه) رفتار کردن، او را برادر، او را همتا می‌شود، او را دوست، هم برادر (= شریک) و همتن (= مشاور) می‌شود؛ مرد (خوش) اقبال، با یاری ایزدان، در خواستن هنر برای خود می‌کوشد؛ (و) این روشن (و) آشکار است که (او)

- برای) دوده (=خانواده) (خویش) نام و اورنگ (=نام و شرف) باشد.
- ۴- (مرد) از بلاهت و بی سودی (=بی ثمری) نه هنر را می‌افزاید، نه دوست می‌اندوزد و نه خرد می‌خواهد.
- ۵- چه مرد بی مهارت در میان بهان خوارتر باشد.
- ۶- و ایدون مرد زیرک (و) دانا نیک و ستوده باشد؛ ایدون (او را) در همه جا نیک می‌ستایند، (او را) در همه کشور نیک احترام می‌کنند، چون درختی که رز (=درخت انگور) برومندی (=دارای میوه) است، شاخه (آن) خشک (نمی‌شود) و (در) سایه (آن) همیشه بار شیرین پیدااست؛ (این درخت) در هر زمان (دارای) سود و بر است، (و در) هر زمان ستوده و با احترام.
- ۷- آن (شخص) ناآگاه گمراه شبیه آن درخت نیست، چه (او به) آن درخت (-ی) شبیه است که شاخه (اش) تر (و تازه) نیست (و) میوه انگور نمی‌آورد، بی سود (=بی ثمری) از آن حاصل می‌شود، (در حالیکه از) رشد (درخت) نخست، مان و میهن، ستون دژها و تیر (چوبی) حاصل می‌شود.
- ۸- آن (مرد خود) گرفته (=متکبر) و خویش اندیش (=خودبین) که (او را خود) گرفت (-گی) بیشتر است تا هنر، همانند گور ایستا (بی) است اندر دشت، که ندید که چه کسی دام گذاشته است، (در عالم) برگی پایی در آن کند.
- ۹- (و نیز تا کنون) او ندیده است شیر سرگردان مست (ی) را که در کوه (به این طرف و آن طرف) حرکت می‌کند و (در) میان جنگلها دد می‌گیرد، در خانه خویش زور آزماید، به اشتباه (=بطور کاذب) به نیروی خویش شاد و خرم (شود).
- ۱۰- پس هنر او (=آن گور) زمانی پیدا (می‌شود) که هرگاه شیر از کوه

و در، فرود آید، (آن) گور چون آن شیر بیشه را ببند، در اندك (زمان آنجا را ترك كند و) در آنجا نه ماند.

۱۱- تفسیر آن (این) كه: تا خرد با تن مرد بیامیزد و روا شود، (حتی) دشمن جانسپار نیز بوسیله خویشتن افسرده می شود (= تحت فشار قرار می گیرد)، چه برای سالاری (باید نسبت به هر) كس نيك چشم تر (بود)؛ و او را كار با دست، پشتیبانی و پناه (باشد)؛ پیداست كه او را كامه به گیتی و مینو به رسد.

۱۲- آن (شخص) ناآگاه گمراه، كه به خویشتن هرزه درایی می كند، او را بدترین عیب در خویش است، چه از ناخویشكاری نام بد (و) از (هرزه) درآیند ننگ بدتر زیویشی بر خویشتن خود تحمیل می شود.

۱۳- زمانيكه رنج بدتر (ی) مرد در حال ستانده شدن باشد، شما را از رنج بدتری كردن، چه سود كه بام به روی در بستن؟

۱۴- (؟)

یا شما را هنر افزایش، یا شما را پیش خوبتر باشد، یا شما را درخور روان (كند)، یا شما را (؟)

۱۵- انگار كه: در نهایت بسپوزید كاری را به بی سودی (= بی ثمری) و

بدنامی؛ فرجام سخن را به شناس كه ما را (از) بی سودی (= بی ثمری) چه حاصل می شود؟ و شما را در نهایت راه به خیم و خرد است؛ شما را به ناچار راه (این است كه) چهر از بی سودی دل و تن بگردانید، این آرزوی ستمبه منش را باز به خویشكاری آورد و چشم را باز كند و شهر را ببند و مردم را ببند به خیم و خرد؛ (و این كه) آنان را چه پسند بود از خیم و چه ثمر بود از

ابزار ناخوشکاری، و (این که شخص) چه می‌کند دانش و خرد را.

۱۶- چه بسیار رفتم اندر زمانه، بسیار گزیدم نواحی گوناگون را (=به نواحی گوناگون سفر کردم)، بسیار جُستم از کلام دین، بسیار از نامه و نوشته (مطلب) گرفتم، (با) دستور گزیدار (مشورت) کردم، همپرسگی (مرد) ستائیده، دانا (و) خردمند را دیدم، نه (مرد) گزیدار دیدم بی چاره، نه نیکنام اندر.... و نه خردمند در نیاز.

۱۷- من انجمن بزرگان را در کلام، اندیشه و ویر (=ذکاوت) (و) خرد دیدم، من دین دستوران را پرسیدم که خواسته (=ثروت) بهتر است یا خیم (و) خرد؟

۱۸- آنان به اتفاق آموختند و گفتند که: نام داری (وابسته به) نیروی خرد است، چه خواسته (=ثروت) و گنج بی شمار را خیم محافظت می‌کند و خرد (آنها نگاه) می‌دارد.

۱۹- برای مرد ثروتمندی خرد گرانبهاترین پیشه است، چه (؟)
۲۰- مردم کور و گمراه نیز که در بن کار با حماقت گذر می‌کنند، هرگاه به فرهنگ گستاخ (و) متکبر (می‌شوند)، هر روز کمر بیافرازند و اورنگ زنند اندر بن (؟)
..... و سینه ستبر مانند که اندازه ما کسی نیست. (؟)

۲۱- (اشخاص) کور آن روز پشیمان شوند که با قانون خویش فرودست‌تر شوند، خواسته (=ثروت) پدر کرده (=فراهم شده بدست پدر) و اندوخته و یافته دوده‌ها (=خانواده‌ها) خورده باشند، (؟)
..... (؟)

که اندر مان و میهن نگرند، چیزهای گوناگون دیده که گرد اندر خم خشک
تهی بینند، که اندر بن (؟)
۲۲- هر که این نامه را بخواند، هر چیز را سودمندتر نگرد، هر که رنج
بدتری بیشتر کند در فرجام او پشیمان‌تر باشد.

فرجام یافت به درود، شادی و رامش

فرجام کتاب

این نوشته در روز فروردین و ماه آذر سال بهیزه ششصد و نود و یک در آتشخانه (=آتشکده) شهر تانه در هندوستان فرجام یافت. من دین بنده هیربذاد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام (این کتاب را) نوشتم. هر که (این کتاب را) بخواند و بیاموزد، آنرا به کار گیرد و از آن رونویسی کند، من را که نویسنده (آن) هستم به نیکی شایسته دارد، و پس از درگذشتن به استغفار ارزانی دارد، در گیتی تن خسرو و در مینو روان اهلو باشد. ایدون باد. ایدونتر باد. فرخ باد.

چیزی نگرفت کسی که (آرامش) روان نگرفت و از اکنون به بعد چیزی نمی‌گیرد کسی که (آرامش) روان نگیرد.

در جایی از هادخت پیداست که هرمزد به زردشت گفت که: «راه یکی است آنهم راستی است. همه راههای دیگر بیراه است.»^۱ (یعنی) راه اهلایی یکی است، همه (راههای دیگر) بیراهه است.

روز دی به مهر، ماه تیر، (من) این کرآسه را از بهر چاهل نوشتم، هر که (آن را) داشته باشد، هر که (آن را) بخواند (هرمزد) نیاکان او را (و خود) او را بهشت بهر(گی) ارزانی دارد.

(اکنون) روزنامه را می‌نویسم:

ماه امرداد روز فروردین سنگن چاهل.

ماه دی روز فروردین چاهل بهمن.

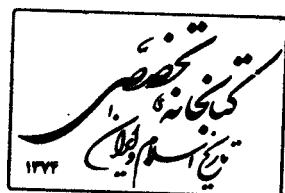
۱. یسنا ۷۲، بند ۱۱.

آذر ماه فروردین روز بهمن بهرام.
آذر ماه فروردین روز بهرام آذر چاهل.
ماه تیر انیران روز دهرگ (؟) چاهل.
ماه دی روز آذر مالین سنگن.

ماه سپندارمذ، روز سپندارمذ، ماه سپندارمذ، سپندارمذ
ماه، سپندارمذ روز، بستم زهر بسیار و زور و زفر همه خرفستران را به نام و
نیروی فریدون تگ و یاری ستاره و نند، قانون مطمئن هرمزد روا باد. ایدون
باد. اشم شفا باد. (لازم است که در هنگام) خرفستر زدن (این نیرنگ را)
خواندن.

تمام شد این کتاب اوزوارش شهنامه گشتاسپ و پندنامه آذرباد بن
ماراسفند و غیره بدستخط اضعف عباد کمترین دستوران دستور جمشید بن
دستور جاماسب ابن آسا ولد فریدون ساکن قصبه نوساری، روز اورمزد ماه
شهریور سنه ۱۱۳۶ یزدجردی مطابق چهاردهم شوال سنه ۱۱۸۰ هجری، هر که
خواند دعا رساند. به یزدان کام باد.

آوانوشت متون



pad nām ī dādār ohrmazd

<ayādgār ī zarērān>

pad nām ī dādār ohrmazd ud murwāg jāhišn ī nēk, tan
drustih ud dagr-zīwišnīh har wehān ud frārōn kunišnān,
nām čīšt ōy kē rāy nibēsihēd.

1. ēn ayādgār ī zarērān xwānēnd, pad ān gāh nibēšt ka
wištāsp-šā abāg pūsarān ud brādarān, wāspuhragān ud
ham harzān ī xwēš ēn dēn ī abēzag ī māzdēsnān az
ohrmazd padīrift.
2. ud pas arjāsp <ī> xiyōnān xwadāy azd mad kū wištāsp-šā
abāg pūsarān, brādarān ud wāspuhragān ud ham harzān
ī xwēš ēn dēn ī abēzag māzdēsnān az ohrmazd padīrift.
3. ēg-išān¹ garān dušxwārih būd².
4. u-šān wīdrafs ī jādūg ud nām-xwāst ī hazārān abāg dō
bēwar spāh ī wizīdag pad bayaspānīh ō ērān-šahr
frēstīd³.
5. ud pas jāmāsp ī pēšēnīgān sālar zūd andarōn andar šud,
u-š ō wištāsp-šā guft kū az arjāsp ī xiyōnān xwadāy dō

1. >dwš>n

2. YHWWNyI

3. YATWNYI

frēstag āmad kē andar hamāg šahr ī xiyōnān az ōy-šān
hu-čihr-tar nēst.

6. ēk wīdrafš jādūg ud dudīgar nām-xwāst ī hazārān, abāg
dō bēwar spāh ī wizīdag abāg dārēnd ud frawardag pad
dast dārēnd ud gōwēnd kū-mān andar ō pēš ī
wištāsp-šā hilēd.
7. wištāsp-šā guft kū-šān andar ō pēš hilēd.
8. ud andar šud hēnd ud ō wištāsp-šā namāz burd hēnd ud
frawardag bē dād hēnd.
9. ābrāhēm ī dibīrān mahist abar pāy ēstād ud frawardag
pad buland xwānd.
10. ud abar frawardag ēdōn nibēšt ēstād kū-m ašnūd kū
ašmā bayān ēn dēn abēzag ī māzdēsnañ az ohrmazd
padīrift ud agar nē ān rāy (abāz) dārēd, ka amā garān
zyān ud dušxwārīh az-iš šayēd būdan.
11. bē agar ašmā bayān sahēd ēn dēn ī abēzag hilēd, abāg
amā ham-kēš bawēd ēg-itān pad xwadāyīh parastēm,
ēg-itān dahēm sāl pad sāl was zarr was sēm⁴ ud was asp
nēk ud was gāh šahryārīh.
12. ud agar ēn dēn bē nē hilēd ud abāg amā ham-kēš nē
bawēd ēg-itān abar rasēm, xwēd xwarēm ud hušk
sōzēm ud čahār-pāy ud dō-pāy az šahr wardag girēm

4. symyn'

ud u-tān pad bandag⁵ ī garān ud dušxwārih kār
framāyēm.

13. pas wištāsp-šā ka-šān⁶ saxwan ašnūd garān dušxwārih
būd.
14. ud pas ān tahmag spāhbed ī nēw zarēr čiyōn-š did kū
wištāsp-šā nihīg būd zūd andarōn andar sūd.
15. u-š ō wištāsp-šā guft kū agar ašmā bayān sahēd man ēn
frawardag passox framāyēm kardan.
16. wištāsp-šā framān dād kū frawardag passox kun.
17. ud ān tahm spāhbed ī nēw zarēr frawardag passox ōwōn
framūd kardan kū az wištāsp-šā ī ērān dahibed ō arjāsp
ī xiyōnān-šā drōd.
18. pad fradomīh nē amā ēn dēn abēzag hilēm ud abāg
ašmā ham-kēš nē bawēm ud amā ēn dēn abēzag az
ohrmazd padīrift ud bē nē hilēm ud bē ašmā dudīgar
māh anōš xwarēm.
19. ānōh pad hutōs ī razūr ud murw ī zarduštān kē nē kōf ī
borz ud nē war zofr, bē pad ān dašt ī hāmōn aspān nēw

5. bwndk

6. AMTš>n

payān⁷ wizārišn.

20. ašmā az ānōh āyēd tā amā az ēdar āyēm ud ašmā amā
wēnēd, amā ašmā wēnēm.
21. u-tān nimāyēm kū čiyōn zad bawād dēw az dast <ī>
yazdān.
22. ābrāhēm ī dibīrān mahist frawardag bē āwišt ud wīdrafš
jādūg, nām-xwāst ī hazārān frawardag bē padīrift ud ō
wištāsp-šā namāz burd, bē raft hēnd.
23. ud pas wištāsp-šā ō zarēr ī brād framān dād kū pad
garān bašn⁸, kōf ī borz ātaxš framāy kardan.
24. šahr azd kun ud bayaspān azd kun kū bē moy-mard⁹ kē
āb ud ātaxš ī wahrām yazēnd ud pahrēzēnd enyā az dah
sāl tā haštād sālag ēč mard pad xānag ī xwēš bē ma
pāyēd.
25. ēdōn kunēd kū dudīgar māh ō dar ī wištāsp-šā āyēd ud
agar nē ka āyēd <ud> ān dār abāg xwēš tan bē nē
āwarēd ānōh pad dār abar framāyēm kardan.
26. pas har mardōm az bayaspān azd mad ō dar ī wištāsp-šā

7. pyk>n

8. by>n

9. mgwymlt

- āmad hēnd pad ham-spāh¹⁰ ud tumbag zad ud nāy
pazdēnd ud gāwdumb wāng kunēnd.
27. u-š kārāwān ēwarz kunēnd ud pīlbān pad pīl rawēnd ud
stōrbān pad stōr rawēnd ud wardēn-dār pad wardēn
rawēnd.
28. was ēstēd šif(a)rg (?) ī rōdastahm was kantigr ī purr tigr
ud was zrēh ī rōyēn¹¹ ud was zrēh ī čahār-kard.
29. ud kārāwān ī ērān-šahr ēdōn bē ēstēnd, ka wāng bē ō
asmān šawēd ud pattān bē ō dušox šawēd.
30. pad rāh kū šawēnd widarg ēdōn bē brīnēnd, abāg āb bē
šōbēnd ī tā ē māh āb xwardan nē šāyēd.
31. tā panjāh rōz rōšn nē bawēd murw-iz nišēm nē windād
bē ka ō aspān bašn, nēzag-iz tēx ayāb ō kōf ī sar borz
nišīnēnd, az gard ud dūd šab ud rōz nē paydāg.
32. pas wištāsp-šā ō zarēr-ī brād framān dād kū wiyān kun
tā ērān-iz wiyān kunēnd tā amā-iz bē dānēm kū šab ast
ayāb rōz.
33. pas zarēr az wardēn bēron bē āmad ud wiyān kard ud
ērān wiyān kard hēnd ud gard <ud> dūd bē nišast, star
ud māh pad asmān paydāg būd.
34. pas zanēnd sē-sad mēx ī āhanēn ī padīš bandēnd sē-sad

10. HWE_m sp^h

11. lwšn

arwēs¹² kē har arwēs¹²-ē sē sad darāy ī zarrēn padīš āgust
ēstēd.

35. pas wištāsp ō kay-gāh nišīnēd ud jāmāsp ī bīdaxš ō pēš
xwānēd, gōwēd kū man dānēm kū tō jāmāsp dānāg ud
wēnāg <ud> šnāsag hē.
36. ēn-iz dānē¹³ kū ka dah rōz wārān āyēd čand srešk ō
zamīg ud čand srešk abar srešk āyēd.
37. ud ēn-iz dānē, kū urwarān wiškofēd, kadām ān gul ī rōz
wiškofēd ud kadām ān ī šab, kadām ān ī fradāg.
38. ēn-iz dānē kū mētarag (?) kadām ān āb dārēd ud kadām
ān nē dārēd.
39. ēn-iz dānē kū fradāg rōz čē bawēd andar ān azdahāg
razm ī wištāspān, az pūsarān ud brādarān ī man
kay-wištāsp-šā kē zīwēd ud kē mīrēd.
40. gōwēd jāmāsp bīdaxš kū kāč ka man az mādar nē zād
hēm ayāb ka zād hēm pad xwēš baxt pad rahīgih bē
murd hēm ayāb murw-ē būd hēm ō drayāb ōbast hēm
ayāb ašmā bayān ēn frašn az man nē pursīd hē, bē
ka-tān pursīd hē ēg-im nē kāmēm bē ka rāst gōwēm.

12. >ls

13. YDOYTWNyt

41. agar ašmā bayān sahed dašn ī xwēš grōwān¹⁴ barēd pad
xwarrah ī ohrmazd, bē dēn ī māzdēsnān ud gyān <ī>
zarēr ī brād sōgand xwarēd kū šamsēr ī pōlāwadēn ud
šēd ī tēz¹⁵ ērwār tā ō druwāsp sē bār bē māl kū-t nē
zanēm ud nē ōzanēm ud nē¹⁶ (tō-iz¹⁷) pad dēbahr dārēm
tā gōwēd kū čē bawēd andar ān razm ī wištāspān.
42. pas gōwēd wištāsp-šā kū pad xwarrah ī ohrmazd ud dēn
ī māzdēsnān ud gyān <ī> zarēr brād sōgand xwarēm
kū-t nē zanēm ud nē ōzanēm ud nē tō-iz pad dēbahr
dārēm.
43. pas gōwēd jāmāsp bīdaxš kū agar ašmā bayān sahed ēn
wuzurg spāh ērān-šahr az mašk ī pādixšā ē¹⁸ tigr-yāb
frāztar framāyēd nišāstan.
44. pas wištāsp-šā ān wuzurg spāh ērān-šahr az mašk ī
abarzēn ī wištāspān ē tigr-yāb frāztar framāyēd nišast
<-an>.
45. pas gōwēd jāmāsp ī bīdaxš kū ōy weh kē az mādar nē
zād ayāb ka zād murd ayāb az rahīgīh¹⁹ ō²⁰ paymān nē

14. lwb>n

15. tyl

16. +-c

17. +BRA

18. HNAY

19. >lsyh

20. OLE

mad.

46. fradāg rōz ka pahikōbēnd nēw pad nēw ud warāz pad warāz, waz mād abāg puhr (abē-puhr) was (puhr) abē-pid ud was pid abē-puhr ud was brād abē-brād ud was zan šōy-ōmand abē-šāy bawēnd.
47. was āyēnd bārag ērānagān kē wišād, arwand rawēnd andar ān xiyōnān xwadāy xwāhēnd ud nē windēnd.
48. ōy weh kē nē wēnēd ān wīdrafs jādūg ka āyēd ud razm tāzēd ud wināh kunēd ud ōzanēd tahm spāh-bed zarēr ī tō brād, u-š bārag bē barēnd ān syā āhanēn sumb ī zarēr bārag ud ōy²¹ nām-xwāst ī hazārān kē āyēd ud razm tāzēd ud wināh kunēd, ōzanēd ān pād-husraw ī ardāy māzdēsna ī tō brād, u-š bārag-iz 22 bē barēnd ān zarrēn grī-kaft, ōy²¹ nām-xwāst ī hazārān kē āyēd ud razm tāzēd ud wināh kunēd ud ōzanēd ān frašāward ī tō pus ī tā zād pad nēm-wēčag kay-bāg, ud tō-iz az abārīg frazandān dōst-tar.
49. u-t az pus tā brād wīst-ud-sē murd bawēnd.
50. pas wištāsp-šā ka-š ān saxwan āšnūd az farroxān-gāh ō zamīg ōbast.
51. u-š pad hōy dast kārd ud pad dašn dast šamsēr girēd ud

21. OL

22. +y

- tag ō jāmāsp kunēd ud gōwēd kū ma drust awar²³
 sahm-spār²⁴ ī jādūg, čē tō mād jādūg u-t pid drōzan būd.
52. u-t ān guft, nē bawēd, bē ka-m pad xwarrah ī ohrmazd
 ud dēn ī māzdēsnañ ud gyān ī zarēr ī brād sōgand <nē>
 xward hēm ēg-im pad ēn dō tēx ī²⁵ šamsēr kārd sar
 brīd bē zamīg abgand hēm.
53. pas jāmāsp gōwēd kū agar ašmā bayān sahēd²⁶ az ēn xāk
 abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišīnēd, čē šāyēd būdan
 ka šāyēd būdan, ka ēn man guft bawād.
54. wištāsp-šā nē abar āxēzēd ud nē abāz nigerēd.
55. pas ān tahm spāh-bed nēw zarēr kē šawēd gōwēd kū
 agar ašmā bayān az ēn xāk abar āxēzēd ud abāz ō
 kay-gāh nišīnēd, čē man fradāg šawēm abāg ān ī xwēš
 zōr xiyōn pānzdah bēwar ōzanēm.
56. wištāsp-šā nē āxēzēd nē abāz nigerēd.
57. pas ān pād-husrō ī ardāy māzdēsnañ, nē šawēd ud gōwēd
 kū agar ašmā bayān sahēd az ēn xāk abar āxēzēd ud
 abāz ō kay-gāh nišīnēd, čē man fradāg rōz šawēn ud
 ōzanēm abāg ān ī xwēš zōr xiyōn čahārdah.
58. wištāsp-šā nē abar āxēzēd ud nē abāz nigerēd.

23. LPME

24. symdyphl

25. W

26. +W

59. pas ān frašāward ī wištāsp-šā pus kē šawēd gōwēd kū
 agar ašmā bayān sahēd az ēn xāk abar āxēzēd ud abāz
 ō kay-gāh nišinēd, čē fradāg rōz šawēm ud ōzanēm
 abāg ān ī xwēš zōr xiyōn sēzdah bēwar.
60. wištāsp-šā nē āxēzēd ud nē abāz nigerēd.
61. pas ān yal ī nēw spandyād kē šawēd ud gōwēd kū agar
 ašmā bayān sahēd az ēn xāk <abar> āxēzēd, abāz ō
 kay-gāh nišinēd, čē man fradāg rōz šawēm bē xwarrah ī
 ohrmazd ud dēn ī māzdēsnañ ud gyān ašmā bayān
 sōgand xwarēm kū zīndag xiyōn ēč²⁷ bē nē hilēm az ān
 razm.
62. pas wištāsp-šā abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišinēd
 ud jāmāsp ī bīdaxš ō pēš xwāhēd ud gōwēd kū, ma²⁸
 bād ēdōn čiyōn tō jāmāsp gōwē čē man diz-ē rōyēn bē
 framāyēm kardan ud ān diz dar-band ān ī āhanēn bē
 framāyēm kardan, ōy-šan pūsarān ud brādarān ud
 wāspuhragān andar ān diz framāyēm kardan ud
 nišastan, šāyēd kū ō dast dušmenān nē rasēnd.
63. gōwēd jāmāsp bīdaxš kū agar diz-ē rōyēn bē framāyē
 kardan ōy-šan pūsarān ud brādarān, wāspuhragān ī tō
 rām-šahr kay-wištāsp-šā andar ān diz bē framāyē

27. >>yc

28. LKWM

nišastan, pas ān and dušmen az šahr abāz dāšt <-an> kē
tuwān.

64. čē ān tahm spāh-bed ī nēw zarēr ī tō brād, kē šawēd
<ud> ōzanēd xiyōn pānzdah bēwar, ud ān pād-husro ī
ardāy māzdēsna, kē šawēd ud ōzanēd xiyōn čahārdah
bēwar ud ān frašāward ī tō pus kē šawēd ud ōzanēd
xiyōn sēzdah bēwar.
65. wištāsp-šā gōwēd nūn čand āyēnd xiyōn az bunag ud ka
ēw-bār āyēnd čand mīrēnd ud čand abāz šawēnd.
66. gōwēd jāmāsp bīdaxš kū sad-ud-sih-ud-ēk bēwar xiyōn
az bunag bē āyēnd, ka ēw-bār āyēnd ēč zīndag abāz bē
nē šawēnd bē ān ī ēk arjāsp ī xiyōnan xwadāy.
67. ōy-iz yal spandyāl girēd, aziš dast-ē ud pāy-ē ud gōš-ē
brīnēd, aziš čašm-ē pad ātaxš dazēd, u-š pad brīd <-ag>
dumb xar-ē abāz ō šahr ī xwēš frēstēd ud gōwēd kū
šaw ud gōw kū čē dīd az dast ī man yal spandyād.
68. ud pas gōwēd kay-wištāsp-šā kū agar hamāg pus ud
brād ud wāspuhragān ī man kay-wištāsp-šā ud ān-iz ī
hutōs ī-m xwah ud zan, kē az pus tā duxt sih aziš zād
ēstēd²⁶ hamāg murd bawēnd ēg-im ēn abēzag dēn ī
māzdēsna <-ān> čiyōn-am az ohrmazd padīrift bē nē
hilēm.
69. pas wištāsp-šā ō kōf sar nišīnēd zōr abāg būd dawāzdah
dawāzdah bēwar, arjāsp ī xiyōnān xwadāy ō kōf sar

nišīnēd u-š zōr būd dawāzdah bēwar bēwar.

70. ud ān tahm spāh-bed ī nēw zarēr kārezār ōwōn nēw kunēd čiyōn ka ādur yazd andar ō nayestān ōftēd u-š wād-iz ayār bawēd, ka šamsēr frāz zanēd dah ud ka abāz wēzēd dah-ē xiyōn ōzanēd, ka gušnag, tišnag bawēd xōn <ī> xiyōn wēnēd šād bawēd.
71. ud pas arjāsp ī xiyōnān xwadāg az kōf sar nigāh kunēd ud gōwēd kū az ašmā xiyōnān kē ast kē šawēd abāg zarēr kōxšēd u-š kušēd ān²² tahm spāh-bed ī nēw zarēr, tā zarr-stūn ī man duxt, pad zanīh awiš dahēm kē andar hamāg šahr <ī> xiyōnān zan-ē az ōy hu-čihr tar nēst.
72. u-š hamāg šahr ī xiyōnān bīdaxš kunēm čē agar tā šab zīndag zarēr, ēg nē dagr-zamān bawēd ka az amā xiyōnān ēč zīndag abāz bē nē pāyēd.
73. pas ān wīdrāfš ī jādūg abar ō pāy ēstēd gōwēd kū man rāy asp zēn sāzēd tā man šawēm.
74. ud asp zēn sāzēnd u-š wīdrāfš ī jādūg abar nišīnēd ud stānēd an fraš ī afsūdag, ī dēwān andar dušox pad xēšm ud zahr distag, pad āb ī bazag kard ēstād²⁶ frāz ō dast stānēd ud andar razm dwārēd wēnēd kū zarēr kārezār

čiyōn nēw kunēd frāz ō pēš nē ayārēd šudan.²⁹

75. u-š az nihān, az pas frāz dwārēd, šawēd ud zarēr rāy azēr ī kamar band ud azabar ī kustīg pad pušt bē zanēd ud pad dil bē widārēd ud bē ō zamīg abganēd ud pas bē nišinēd ān parrišn ī kamānān ud wāng ī nēw mardān.
76. pas wištāsp-šā az kōf sar nigāh kunēd ud gōwēd ku az³⁰ pad ēd dārēm kū-mān ōzad zarēr ī ērān spāh-bed čē nūn nē āyēd parrišn ī kamānān ud wāng <i> nēw mardān.
77. bē az ašmā ērān kē ast kē šawēd ud³¹ zarērān kēn xwāhēd tā ka-š ān humāg ī man duxt pad zanīh awiš dahēm kē andar hamag šahr ī ērān zan az ōy hu-čīhr tar nēst.
78. u-š mān ud kadag ī zarēr, spāh-bedīh ī ērān awiš dahēm.
79. ēč ēr ud āzād passox nē dād bē ān pus zarērān, kōdak <i> haft sālag hōmānāg frāz ō pāy ēstād ud gōwēd kū man rāy asp zēn sāzēd tā man šawēm ud razm <i> ērān wēnēm, wāspuhr ī wištāspān wēnēm ud ān tahm spāh-bēd ī nēw zarēr ī man pidar, agar zīndag aybāb murdag čiyōn ast pēš ašmā bayān gōwēm.

29. OZLWNyt

30. HWE_m

31. +MN

80. pas wištāsp-šā gōwēd kū tō ma šaw čē tō aburnāy hē ud
razmān pahrēz nē dānē, u-t angust pad tigr nē ōst ēstēd.
81. ma xiyōn <-ān> rasēnd ud tō ōzanēnd čē-šān zarēr-iz
ōzad, pas xiyōn <-ān> dō nām barēnd kū-mān ōzad
zarēr ī ērān spāh-bed, u-mān zad bastwar ī-š pus.
82. pas bastwar pad nihān ō ōy āxwarr-sālār gōwēd kū
wištāsp <-šā> framān dād kū ān asp ka zarēr kōdak
būd (abar nišast) bē ō bastwar dahēd.
83. ōy ī āxwarr-sālār asp zēn framāyēd kardan ud bastwar
abar nišīnēd ud asp frāz hilēd ud dušmēn ōzanēd tā ō
ān gyāg rasēd kū murdag <ī> nēw pidar wēnēd.
84. ud nē dagr-zamān pāyēd, gōwēd kū: alā dārūg, gyān
ōžand-it³² kē amwašt, alā warāz padrān³³ ī tō kē
amwašt, alā sēn-murwag³⁴ bārag-at kē amwašt.
85. ka-t hamē ēdōn kāmist kū-t abāg xiyōnān kārezār kunē,
nūn ōzad abgand hē andar amā razm čiyōn a-gāh
a-ganj mardōm.
86. u-t ēn xwahl³⁵ wars ud rēš wādān wišuft ēstēd, u-t
abēzag tan, aspān xwast pad pāy, u-t xāk ō grīw nišast,
bē nūn čiyōn kunēm čē agar az asp bē nišīnēm ud tō

32. ʔpcnyt

33. ptlʔwnd

34. synwkmwllwk

35. hwyhl

pidar sar andar kanār girēm u-t xāk az grīw bē girēm
ud pas sabukīhā abāz ō asp nišastan nē tuwān.

87. ma xiyōn <-ān> rasēnd ud man ōzanēnd čē-šān tō-iz
kušt, pas xiyōn <-ān> dō nām barēnd kū-mān ōzad
zarēr ērān spāh-bed, u-mān ōzad bastwar ī-š pus.
88. pas bastwar asp frāz hilēd ud dušmen zanēd tā ō pēš <ī>
wištāsp-šā rasēd, gōwēd kū man šud hēm u-m razm <ī>
ērān drust dīd, ud wāspuhr ī wištāspān.
89. u-m murdag dīd ān tahm spāh-bed ī nēw zarēr ī man
pidar, bē agar ašmā bayān sahed man hilēd tā šawēm
ud pidarān kēn xwāhēm.
90. pas gōwēd jāmāsp bīdaxš kū hilēd ēd rahīg čē-š abar
baxt ēstēd dušmen ōzanēd.
91. ud pas wištāsp-šā asp zēn framāyēd kardan.
92. u-š bastwar abar nišinēd; <wištāsp-šā> az kantigr ī xwēš
tigr-ē dahēd u-š āfrīn padiš kunēd gōwēd kū: nūn-it³⁶
yal az man šawē pērōz awar³⁷ hāh pad har razm ud
pād-razm-ē tō pērōz hāh³⁸, pād-rōz nām āwarē,
jāwēdān rōzān dušmen murd āwarē.

36. kntgl

37. hwnl

38. wndh

93. ud nūn bārag ud drafš im spāh ērān kār-om³⁹ tō
framāyē, nām-āwurd 22 bawē yad-ō⁴⁰ rōz jāwēd.
94. pas bastwar⁴¹ asp frāz hilēd ud dušmen ōzanēd ud
kāreazār ōwōn nēw kunēd čiyōn zarēr <i> ērān
spāh-bed kard.
95. pas arjāsp <i> xiyōnān xwadāy az kōf sar nigāh kunēd
ud gōwēd kū ān kē ast,⁴² ān kayān nēw⁴³ rahīg kē
gurd-wār asp dārēd ud gurd-wār zēn dārēd, kārezār
ōwōn nēw kunēd čiyōn zarēr <i> ērān spāh-bed kārēd.
96. bē az³⁰ pad ēd dārēm kū ān tōhmag wištāspān zarērān kēn
xwāhēd.
97. bē ašmā xiyōnān kē ast kē šawēd ud abāg ān rahīg
kōxsēd ēg-iš ān bēh-stūn ī man duxt, pad zanīh bē
dahēm kē andar hamāg šahr ī xiyōnān zan az ōy
hu-čihrtar nēst.
98. u-š andar hamāg šahr ī xiyōnān bīdaxš kunēm čē agar tā
šab zīndag rahīg, ēg nē dagr-zamān bawēd ka az amā
xiyōnān ēč zīndag abāz nē mānēd.
99. pas widrafš jādūg abar ō pāy ēstād u-š guft kū man rāy

39. >yl >nk >lwm

40. yt >n'

41. nstwl

42. +MNW

43. TK

asp zēn sāzēd tā man šawēm.

100. ud asp āhanēn sumb ī zarēr bārag zēn sāzēnd ud
wīdrafs jādūg abar nišinēd⁴⁴ ud stānēd ān fraš ī afsūdag
<ī> dēwān andar dušox pad xēšm ud zahr distag, pad
āb <ī> bazag kard ēstēd, frāz ō dast stānēd ud andar
razm dwārēd, wēnēd kū bastwar kārezār čiyōn nēw
kunēd frāz ō pēš nē ayārēd šudan pad nihān az pas frāz
šawēd.

101. bastwar nigāh kunēd ud gōwēd kū druwand ī jādūg
frāz ō pēš awar²³ cē man dārēm bārag azēr rān bē tāxtan
nē dānēm ud man dārēm tigr andar kantigr bē wistan
nē dānēm frāz ō pēš awar²³ u-t ēn xwaš gyān abar girēm
čiyōn-at ān tahm spāh-bed zarēr man pidar kard.

102. ud wīdrafs jādūg wistāx šawēd, frāz ō pēš šawēd ud ān
syā āhanēn sumb ī zarēr bārag ka wāng ī bastwar
a š n a w ē d č a h ā r - p ā y a b a r z a m ī g ē s t ā d
nōh-sad-ud-nawad-ud-nōh wāng bē kunēd.

103. ud wīdrafs fraš wēzēd ud bastwar pad dast frāz padirēd.

104. pas ruwān ī zarēr wāng kunēd kū ēd fraš az dast bē
abgan ud az kantigr ī xwēš tigr-ē stān ēd druwand
passox kun.

105. ud bastwar fraš az dast bē abganēd ud az kantigr ī

44. YTYBWNst

xwēš tigr-ē stānēd ud wīdrafš pad dil zanēd pad pušt bē
widārēd ud bē ō zamīg abganēd ud drōd ō ruwān
dahēd.⁴⁵

106. u-š bē wizīd ān mōg ī spēd ī pad mōrwārīd ud⁴⁶ ham
zarr zarēr brahmag ud xwad abar bārag ī zarēr nišinēd
ud bārag-iz xwēš pad dast frāz padīrēd ud asp frāz
hilēd ud dušmēn ōzanēd tā ō ān gyāg rasēd kū
garāmīg-kard <i> jāmāsp pus drafš ī pērōzān pad
dandān dārēd ud pad dō dast kārezār kunēd.

107. garāmīg-kard ud ān wuzurg spāh ka bastwar wēnēd
hāmōyēn⁴⁷ zarēr rāy brāmēnd ud gōwēnd kū ēdar⁴⁸ čim
āmad hē ka-t angust pad tigr nē ōst ēstēd ud razmān
pahrēz nē dānē.

108. ma xiyōn <-ān> rasēnd ud tō ōzanēnd čē-šān zarēr-iz
ōzad pas (xiyōnān) dō nām barēnd kū-mān ōzad zarēr⁴⁹
<ērān> spāh-bed u-mān ōzad bastwar ī-š pus.

109. pas bastwar gōwēd kū pad pērōzīh dārē tō
garāmīg-kard jāmāsp pus ēd drafš pērōzān čē agar
zīndag rasēm ō pēš ī wištāsp-šā gōwēm kū-t kārezār

45. برای حفظ مفهوم منطقی متن، یک عبارت از بند ۱۰۶ به پایان بند افزوده شد.

46. y

47. hymwdyn'

48. LPME

49. zlyl>n

čiyōn nēw kard.

110. pas bastwar asp frāz hilēd dušmen ōzanēd tā ō ān gyāg
rasēd kū yal nēw spandyād (kārezār) kunēd.
111. (spandyād) ka bastwar wēnēd ān wuzurg spāh ī ērān
pad bastwar bē hilēd xwad ō kōf sar šawēd ud arjāsp
abāg dawāzdah bēwar spāh az kōf sar zanēd ud bē ō
dašt abganēd ud spandyād zanišn ō garamīg-kard
spōzēd, garāmīg-kard zanēd ud ō bastwar spōzēd.
112. ēg nē dagr-zamān bawēd ka az ōy-šān xiyōnān ēč
zīndag abāz bē nē mānēd bē ān ī ēk arjāsp ī xiyōnān
xwadāy.
113. ud ōy-iz yal spandyād gīrēd, aziš dast-ē ud pāy <-ē>
ud gōš-ē brīnēd ud aziš čašm-ē pad ātaxš sōzēd, u-š
pad brīdag dumb xar-ē abāz <ō> šahr ī xwēš frēstēd.
114. gōwēd kū šaw ud gōw kū-t čē dīd az dast man yal ī
spandyād kū xiyōnān čē dānēnd kū čē būd pad rōz
frawardīn andar azdahāg razm wištāspān.

1. frazaft pad drōd, šādīh ud rāmišn.wahišt bahr bawād

- wištāsp⁵⁰ lurāspān-iz ud zarēr, bastwar ud⁴⁶špandyād pad
ham ēwēn frašāward ī wištāspān⁵¹ ud garāmīg-kard
puhr jāmāsp, pād-husrō <ī> pād-yasn⁵² kē xwad-burd
nām hēnd.
2. harwīn wāspuhragān,⁵³ gawān, ēraxtārān gāh-ē xwābar⁵⁴
bawād, pad wahišt bāmīg pad a-sar rōšnīh <ī> nišēm
warzāwandān.
3. harwīn abzōn bawād kū ruwān anōšag bawād kū dēn
panāh nibišt hēd. šād, pērōz bawād, šādān-zād puhr
šādān darād.
4. farrox 22 bawād tā hazārān sālān, yad-ō⁴⁰ 22 rōz frašgird,
ābādān⁵⁵ mēhan <ud> mān, harwīn⁵⁶ 26 xīr abzōn bawād.
5. kū-tān xwad bē rāmēd⁵⁷ agar⁵⁸ ka⁵⁹ xwānēd farrox nibēg
pad ō šādīh⁶⁰ rustēm mihrābān nām ayādēnēd kē-š
pačēn nibištāg būd; man dēn bandag mihrābān

50. +pwhr

51. j>m>sp>n

52. p>tsdyn

53. >spwhr

54. hwpl

55. >p>tm>n

56. hlwn'

57. lmyt

58. ZKL

59. MNW

60. hwnš>tyh

pad nām ī dādār ī weh, abzōnīg

[šahr <estān> īhā¹ ī ērān]

pad nām ud nērōg ud ayārīh ī dādār ohrmazd,
jadag ī nēk.

1. šahr <est> ānīhā² ī andar zamīg ī ērān-šahr kard ēstēd,
jud jud būm³, kū kadām sar-xwadāy kard , pad gōkān
abar ēn ayādgār nibišt ēstēd.
2. pad kust ī xwarāsān, samarkand⁴ šahrestān kāyōs ī
kawādān bun fragand, siyāwaxš ī kāyōsān bē frazāmēnīd.
3. kay-husrō ī siyāwaxšān ānōh zād, u-š warzāwand ātaxš
wahrām ānōh nišāst.
4. pas zardušt dēn āwurd az framān<ī>wištāsp-šā, hazār ud
dō-sad fragard pad dēn-dibīrīh,⁵ pad taxtagīhā<ī>zarrēn
kand ud nibišt ud pad ganj<ī> ān ātaxš nihād.
5. ud pas gizistag skandar sōxt ud andar ō drayāb abgand.

1. str'yh>

2. štr'nyh>

3. YWM

4. smlkwnd

5. dpywryh

6. sugd⁶ ī haft āšyān⁷, u-š haft āšyān⁸ih⁹ ēd kū haft āšyān¹⁰
 andar bud: ēk ān ī jam ud ēk <ān> ī azdahāg ud ēk ān
 <ī> frēdōn ud ēk ān ī manūčihr ud ēk ān ī kāyōs ud ēk
 ān ī kay-husrō ud ēk ān ī luhrāsp ud ēk ān ī wištāsp-šā.
7. pas gizistag frāsiyāg¹¹ ī tūr har ēk nišēmag ī šāhān¹²
 uzdes-zār-ē¹³ bašn padiš kdrd.
8. andar baxl ī bāmīg¹⁴ šahrestān <ī> nawāzag spandyād ī
 wištāspān¹⁵ kard.
9. u-š warzāwand ātaxš wahrām ānōh nišāst, u-š nēzag ī
 xwēš ānōh bē zad, u-š ō yabbū-xāgān¹⁶ ud
 sinjēbīk-xāgān¹⁷ ud čōl xāgān ud wuzurg-xān ud
 gōhram ud tuzāb ud arzāsp ī xiyōnān-šā paygām frēstīd
 kū nēzag ī man bē nigerēd har kē pad wēzišn ī ēn
 nēzag nigerēd čē andar ō ērān-šahr dwārēd.

6. swkwd

7. hwt>y>n

8. hwt>y>nyh

9. +BYN YHWWNt

10. hwt>y>n

11. pl>s>k

12. šh>n

13. >wcd>yštč>ly

14. n>myk

15. +B₁RE

16. yb bh>k>n

17. sncy pykh>k>n

10. šahrestān ī xwārazm narsēh¹⁸ ī yahūdagān kard.
11. šahrestān ī marw-rōd wahrām ī yazdgirdān kard.
12. šahrestān ī marw ud sahestān <ī> harē gizistag skandar
ī harōmīg¹⁹ kard.
13. šahrestān <ī> pōšang²⁰ šāpuhr ī ardašīrān kard, u-š pad
pōšang²⁰ puhl-ē- wuzurg²¹ kard.
14. šahrestān <ī> tūs, tūs ī nōdarān [kard ī] nōh-sad sāl
spāh-bed būd. pas az tūs spāh-bedih ō zarēr ud az zarēr
ō bastwar ud az bastwar ō karazm mad.
15. šahrestān ī nēw-šāpuhr, šāpuhr ī ardašīrān kard, pad ān
gāh ka-š pāhlēzag<ī> tūr ōzad, u-š pad ham gyāg
šahrestān <-ē> framūd kardan.
16. šahrestān ī kāyēn kay-luhrāsp ī wištāsp pid kard.
17. andar gurgān, šahrestān ī dahestān xwānēnd, narsēh ī
aškānān kard
18. šahrestān <ī> kūmis<ud> panj burg²² azdahāg pad
šabestān kard, mānišn²³ <ī> pārsīgān²⁴ ānōh būd. pad

18. w rsyh

19. hlwm>k

20. pwd>n

21. wcwl

22. pncbwl y

23. m>nš

24. p>lsy>n

xwadāyih, yazdgird ī šāpuhrān kard andar tāzīsn²⁵ ī cōl
nērōg<-ē> pāhr ān ālag.

19. šahrestān <ī> panj-husrō:šād-husrō, must-ābād-<husrō>
ud wisp-šād-husrō ud hu-bōy-husrō, šād-farrox-husrō,
kawādān kay-husrō kard<ud> nām nihād.
20. u-š frasp-ē kē ē sad ud haštād frasang drahnāy ud wīst
<ud> panj šāh-ārešn bālā, ē sad ud haštād dar kōšk
<ud> dastgird andar framūd kardan.
21. pad kust<ī> xwarwarān, šahrestān ī tīsifōn²⁶ az framān ī
tūs, warāzag²⁷ ī gēwagān kard.
22. šahrestān <ī> nasībīn²⁸ warāzag <ī> gēwagān kard.
23. šahrestān ī ōrhāy²⁹ narsēh ī aškānān kard.
24. šahrestān ī bābēl pad xwadāyih<ī>jam kard, u-š tīr
abāxtar ānōh bē bast pad³⁰ mārīg <ī> haft <ud>
dwāzdah axtarān ud abāxtarān ud haštom bārag pad
jādūgih ō mihr azērīg bē nimud.
25. šahrestān ī hērat šāpuhr ī ardašīrān kard, u-š mihr-zād ī
hērat marz-bān pad war ī tāzīgān bē gumārd.

25. tc'

26. tsypw

27. l>ck

28. šdyn'

29. >wly>

30. W

26. šahrestān ī hamadān yazdgird ī šāpuhrān kard, kē-šān
yazdgird ī dabar xwānēnd.
27. andar māh³¹ ud kust ī nihāwand ud war <ī> wahrām
-āwand šahrestān-ē wahrām ī yazdgirdān kard kē-šān
wahrām gōr xwānd.
28. wist-ē šahrestān ī andar padīšxwārgar kard ēstēd, čē³²
ēg-iš³³, az framān ī armāyīl, ōy-šān kōfyārān kard,
kē-šān az azdahāg kōf pad šahryārīh windād ēstād.
29. kōfyār haft hēnd <pad> dumbāwand: wisēmagān³⁴ ud
āhagān ud wispūr ud sōbārān ud musragān ud barōzān
ud marinzān.
30. ēn ān būd kē-šān az azdahāg kōf pad šahryārīh windād
ēstād.
31. šahrestān mūsel pērōz šāpuhrān kard.
32. nōh šahrestān andar zamīg gazīrag kard ēstēd, āmitūs,
kēsar brādar-zād, kard.
33. wist čahār šahrestān andar zamīg šām <ud> frīgā ud
kufah ud makkah ud madīnag³⁵ gāh kard ēstēd, ast
šāhān šāh, ast kēsar.

31. m>

32. +>lm>dl

33. ADNš

34. ...W symk>n

35. mdynwk

34. pad kust nēm-rōz šahrestān ī kābul ardašīr ī spandyādān kard ēstēd.
35. šahrestān raxwat rahām ī gōdarzān³⁶ kard pad ān gāh ka-š asp warz-bar ī tūr ōzad, u-š yabbū-xāgān³⁷ az ānōh stō bē kard.
36. šahrestān ī bost³⁸ bastwar <i> zarērān kard, pad ān gāh ka wištasp-šā dēn yaštan pad frazdān būd ud bunag ī wištāsp ud abārīg wāspuhragān andar nišāst.
37. šahrestān ī frāh³⁹ ud šahrestān zāwalestān rōdstahm ī sistān-šā kard.
38. šahrestān zarang⁴⁰ naxust gizistag frāsiyāg ī tūr kard, u-š warzāwand ātaxš karkōy ānōh nišāst, u-š manušcihr andar ō padīšxwārgar kard, u-š spandarmad pad zanīh xwāst ud spandarmad andar ō zamīg gumēxt, šahrestān awērān kard , u-š ātaxš afsārd ud pas kayhusraw siyāwašān šahrestān abāz kard, u-š ātaxš karkōy abāz nišāst ud ardašīr bābagān šahrestān bun⁴¹ pad frazāmēnīd.
39. šahrestān kirmān, pērōzān kirmān-ša, kard.

36. gwtlcyn

37. ywbh>k>n

38. bst

39. pl>hn

40. zInd

41. BRA

40. šahrestān weh-ardašīr pad sē xwadāy kard ud ardašīr
bābagān pad frazāmēnīd.
41. šahrestān staxr ardawān ī pārsīgān-šā kard.
42. šahrestān dārāb-kird dārāy ī dārāyān kard.
43. šahrestān weh-šāpuhr, šāpuhr ī ardašīrān kard.
44. šahrestān gōr-ardasīr-xwarrah, ardašīr bābagān kard.
45. šahrestān tawwag⁴², humāy ī čīhr-āzādān kard.
46. šahrestān ī ohrmazd ardašīrān <ud> šahrestān ī
rām-ohrmazd, ohrmazd nēw šāphrān kard.
47. šahrestān šūs ud šūstar, šīšīnduxt, zan ī yazdgird
šāpuhrān kard, čiyōn duxt ī rēš-galūdag, yahūdagān-šā,
mād-iz ī wahrām ī gōr būd.
48. šhrestān ī wandōy-šāpuhr ud šahrestān ī
ērān-kard-šāpuhr, šāpuhr ī ardašīrān kard. u-š palābād
nām nihād.
49. šahrestān ī nahr-tīrag pad duš-xwadāyīh ī azdahāg pad
šabestān kard ud zēndān ī ērān-šahr būd, zēndān aškān
nām būd.
50. šhrestān simrān frēdōn ī ādwēnān kard, u-š maswar.
simrān-šā ōzad, u-š zamīg ī simrān abāz xwēsīh

42. twpk

ērān-šahr āwurd⁴³, u-š dašt tāzīg pad xwēsīh ud ābādīh
bē ō baxt-husraw ī tāzīg-šā dād, paywand dārišn ī xwēs
rāy.

51. šhrestān ī ārēst šāpuhr ī ardašīrān kard.
52. šahrestān ī asūr⁴⁴ ud šahrestān ī weh-ardašīr [ardašīr] ī
spandyādān kard. u-š ōšag ī hagar marzbān, gund-gar
ud burg-gar pad war ī tāzīgān bē gumārd.
53. šahrestān ī gay gizistag aleksandar ī flīpān⁴⁵ kard,
mānišn ī yahūdān ānōh būd <ī> pad xwadāyīh <ī>
yazdgird ī šāpuhrān nīd az xwāhišn⁴⁶ ī šīšīnduxt ī-š zan
būd.
54. šahrestān ī ērān-āsān-kard-kawād, <kawād> pērōzan
kard.
55. šahrestān ī aškar, wahrām ī yazdgirdān kard.
56. šahrestān ī ādurbādagān ērān-gušnasp ī ādurbādagān
spāh-bed [kard].
57. šahrestān ī wan, wan ī gulaxšān kard ud pad zanīh ō
kay-kawād mad ud drubuštīh arwand-asp <ī> tūr ī
brād-rōš ī karb pad jādūgīh kard, pānagīh ī gyān xwēs

43. HYTYWNt

44. ʔsyl

45. pylpʔn

46. hwʔyšn

rāy.

58. pad kust ādurbādagān, šahrestān ī ganzag frāsiyāg tūr kard.
59. šahrestān ī āmōy,⁴⁷ zandīg⁴⁸ ī purr-marg kard. zardušt ī spitāmān az ān šahrestān būd.
60. šahrestān ī bagdād abū-gāfar čiyōn-šān abū-dawānīg xwānd kard.

pad pērōzih āwišt.

frazaft pad drōd, šādih, rāmišn.

47. 𐭮𐭣𐭥𐭥

48. zndy

pad nām ī yazdān
[abdīh ud sahiḡīh¹ ī sīstān]

1. abdīh ud sahiḡīh ī zamīg ī sīstān az abārīg šahrīhā ēd rāy
 abērtar ud weh.
2. ēk ēn kū rōd ī hēdmand ud war ī frazdān ud zrēh ī
 kayānsē ud gar ušdāštār andar zamīg ī sīstān.
3. zāyīšn ud parwarišn ī hušēdar ud hušēdarmāh <ud> sōšāns
 ī zarduštān ī spitāmān aziš rist-āxēz² kardan.
4. ēk ēn kū paywand ud tōhmag ī kayān dahibedān,³ pad ēn
 kišwar wizand awiš mad.
5. az frazandān ī frēdōn, salm kē kišwar ī hrōm ud tūč kē
 turkeštān pad xwadāyīh dāšt, ēriḡ ērān dahibed būd,
 u-š <-ān>⁴ ~~be~~ ōzad.
6. ud az frazandān <ī> ēriḡ bē kanīg-ē ēnyā⁵ kas bē nē mānd.
7. ud pas frēdōn ō war frazdān nīd ud pad nihān dāšt tā
 <n-> ohom⁶ paywand ka az ān kanīg pus zād.
8. pas frēdōn ō war ī frazdān šud, u-š az ardwisūr anāhīd

1. wshykyh

2. lsthyc

3. + y

4. APŠ

5. AHRN

6. hwm

<ud> abārīg yazdān kē andar sīstān gāh <ud>
 mehmānīh abartar, āyaft xwāst⁷ pad abāz ārāstan <ī>
 ērān-šahr ud xwarrah <ī> kayān; āyaft windād abāg
 manūščihr ud awēšān ērān āfrīn⁸.

9. ēk ēn kū wištāsp-šā dēn pad war ī frazdān kard rawāgīh.
10. fradom pad sīstān ud pas pad abārīg šāhrīhā.⁹ pad
 hampursagīh ī zardušt ud sēn <ī> ahūmstūdān ī bustīg,
 čiyōn¹⁰ <az> hāwištān ī zardušt fradom pad <ē-> sad
 hāwištīh ōy būd¹¹.
11. dēn <andar> sīstān ō čāštan¹², rawāg dāštan rāy nask¹³
 nask pad dūdāg <ī> wehān frāz frēstīd¹⁴.
12. was-ē bayān, yasn-iz xwānd¹⁵ čiyōn yasn burzmihr, ī
 zardušt¹⁶ pad wirastagīh ī ān būd <ud>¹⁷ windād¹⁸.
13. ka gizistag alaksandar ī hrōmīg¹⁹ ō ērān-šahr mad,

7. + W

8. این بند در متن نامرتب و نامفهوم می‌باشد؛ لذا بصورت بالا تصحیح گردید

9. + W wšt>spš>

10. čygwnš

11. + HWEd

12. č>št'

13. sk

14. SGYTWNt

15. KRYTWNd

16. zltwšt>n

17. y

18. HSKHW

19. hlwm>

awēšān kē pad brēh ī moy-mardīh raft, grift, ōzad.

14. mard ud rēdag-ē²⁰ čand²¹ ō sistān frēstād hēnd²².
15. was-ē būd ī zanān, būd ī aburnāyag-ē, was-ē bāyān yašn
ōst warm kard ēstād. pad-iz²³ ān rāh dēn andar sistān
abāz gašt ud ārāst ud wirāst nōg nōg. bē pad sistān
enyā²⁴ abārīg gyāg nē warm.
16. man kē pad ān gyāg hamāg dēn-ē yazēm²⁵, šādīh
gōhrīgānīh rāy, hādōxt-ē framāyēnd yaštān. frazaft pad
drōd, šādīh, rāmišn, šād ud farrox ud dagr-zīwišn ud
pērōz-gar ud ahlaw, kāmag-hanjām bawād kē nibišt, kē
xwēš ud kē xwānēd. ašōm

20. lytk

21. ʔyčnd

22. HWE_d

23. ME

24. ADYNš

25. YDBHWN_d

Pad nām ī yazdān
[husraw ī kawādān ud rēdag-ē]

1. ērān-winnārd-kawādīg rēdag-ē wāspuhr nām dast ēr-kaš
pēš ī šāhān-šāh ēstād.
2. u-š stāyišn ud āfrīn was kard.
3. u-š guft kū šāhān-šāh anōšag ud jāwēdān, haft-kišwar
xwadāy ud kāmag hanjām bēd.
4. framāyēd¹ niyōxšīdan! dūdag kē man aziš būd hēm āzādih
wehān niyāgān ī ašmā rāy hamāg nāmīg ud tuwāngar,
kā-m-zīwišn būd hēnd.
5. u-šān xīr pad abāyist ī xwēš ēstād.
6. u-m ōy ī pid pad aburnāyih bē widard <ud> mād kē
<-š> man pus bud hēm, bē man ēnyā anē pus nē būd.
7. u-šān bahrag man, pad stūr ī pid, <pad> pārag ī stabr,
xwarišn ī gōnag gōnag ud brahm ī xūb čābuk nēk dāšt
hēm.
8. pad hangām ō frahangestān kardan būd hēm, u-m pad
frahang kardan saxt awištāft hēm.

1. plm³yhyt

9. u-m yašt ud hādōxt ud bayān-yasn² ud jud-dēw-dād
hērbedihā warm, gyāg gyāg zand niyōxšīd <-an> ēstād.
10. u-m dibīrīh ōwōn kū xūb-nibēg ud ray-nibēg
bārīk-dānišn, kāmāk-kār angust ud frazānīg saxwan hēm.
11. u-m aswārīh ud kamān-warīh ōwōn kū pad farrox
abāyēd dāstan ān dad kē tar asp sar man andar tuwān
widardan³.
12. u-m nēzagwarīh ōwōn kū pad wadbaxt abāyēd <dāstan>
ān aswār kē pad asp ud nēzag ud šamsēr ō ham-rānīh
ud ham-nibardīh⁴ ī man āyēd⁵ ud pad-iz asprēs čawgān
anāsūd⁶ ud damān afrasāgīhā-iz⁷ azēr tang ud pad sar
asp afragūdihā ēdōn zanēm čiyōn rōy-gar-ē⁸ kē čakuč
payān⁹ hamāg abar ē gyāg paydāg.
13. pad čiyōn win ud barbut ud tambūr ud kennār ud har
srōd, čegāmag ud pad-iz ī paywāzag-guftan, pā-wāzīg
kardan awestād mard hēm.
14. ud pad čē čiš ī stāragān, abāxtarān ēdōn andar šud hēm

2. w²nysyn

3. wt²l-tn

4. hm-nplytyh

5. YHTWNt

6. ²n²s wt

7. ²plky²k h²yc

8. lwy y l²k²y

9. pyK²n

kū ōy-šān kē andar ān pēšag hēnd hamāg andar man
čiš-ē xwār hēnd.

15. ud pad čatrang ud nēwardaxšīr ud haštpāy kardan az
hamahlān frāztar hēm.
16. pad čē zamb dō ēwēnag bastan rāy azēr ī rēšag windād
gušnasp nišīnēm.
17. bē nūn dūdag wišuft ud nizār ud tabāh bē būd ud
mād-iz pad wahišt šud.
18. ud ka-tān pad yazdān pahlomīh sahēd pad čiš man
framāyēd nigerīdan.
19. šāhān-šāh ō rēdag guft kū ka tō rēdag ēdōn xwaš ārzūg
hē u-t xōg pad xwarišn xwaš ud brahmag ī xūb ud
čābuk andar būd ēstēd,
20. bē gōw kū xwarišn-ē kadām xwaštar ud pad mizag-tar.
gōwēd rēdag kū anōšag haft-kišwar xwadāy, kāmāg
hanjām, framāyēd šnūdan; xwarišn-ē ān xwaštar ud pad
mizag-tar ī andar gušnagīh¹⁰ ud tan-drustīh ud
abē-bīmīh xwarēnd.
21. bē ān pad mizag-tar wahīg ī dō māhag kē pad šīr ī
mādar ud ān-iz ī gāw parward ēstēd, rūdan, ambarag
ka abāg āb-kāmāg handūd xwarēnd ayāb sēn ī gāw
frabīh pad spēd-bāg xūb poxtan pad šakar ud tabarзад

10. gwsnyh

xwardan.

22. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.
23. dudīgar framāyēd pūrsīdan kū murw-ē kadām xwaštar
ud pad mizag-tar.
24. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and murw hamāg
xwaš ud nēk.
25. fraš-murw, čor¹¹, ud karak, tadar <ud> tīhōg,
spēd-dumbag, sūrparrag ud.....(?) ud.....(?) ud čakōk¹².....(?)
ī parwardag ud kulang juwān¹³ ud čarz ī tīr-māhīg¹⁴,
kabk-anjīr¹⁵ ud xašēnsār¹⁶ ud murw-ābīg.
26. bē abāg karak¹⁷ ī kadagīg ī juwān¹³ kē pad šāhdānag ud
kāmag¹⁸ ī jawēn ud rōyn ī zaytān parward ēstēd <ēč
murw > tāxt¹⁹ nēst, ranjag kardan, pēš pad rōz ī kuštan
rūdan, pad pāy-ē āgustan ud rōz ī dudīgar pad gardan
āgu<-stan pad> sōrābag brišt<-an>, az ān murw <ī>
xwaš ān²⁰ <ī> pušt xwaštar ud az pušt ān xwaštar ī ō

11. pwl

12. Wck w k....

13. gwsn

14. 'tylm>hk

15. kwpk

16. hsyns>l

17. rkg

18. k>m>k

19. t>htn'

20. MN

dumb nazdīktar.

27. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.
28. sidīgar framāyēd pursīd<-an> kū az ān ī pad afsard
nihēnd gōšt-ē kadām xwaštar.
29. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and hamāg gōšt xwaš
ud nēk.
30. gāw ud gōr ud gawazn ud warāz ud uštar-kawādak,
gawdar ī ēk sālag ud gāw-mēš ud gōr ī kadagīg ud xūg
ī kadagīg.
31. bē abāg gōr ī juwān¹³ kē pad aspast <ud> jaw parward
ēstēd ud pīh dārēd, u-š pad sik ī truš....(?) ud čāšnīg
ēwēnīhā dahēnd u-š pušt pad halām nihēnd, afsardī ān
weh <us> xwaštar.
32. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.
33. čahārōm framāyēd pursīdan kū xāmizī kadām tarr-tar.
34. gōwēd (rēdag) kū anōšag bawēd, xāmizī xargōš tarr-tar
ud asprōd hambōy-tar ud nām-war <ud> pad mizag-tar
ud dil ī <ta->dar hu-gugārtar.
35. bē abāg āhūg ī mādag ī starwan kē afsard ēstēd ud pīh
dārēd ēč xāmiz pahikār nēst.
36. šāhān-šāh passandīd (u-š) pad rāst dāšt.

37. panjōm framāyēd pursīd<-an> kū rōyn ²¹-xwardīg-ē²²
kadām weh ud xwaštar
38. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and rōyn-xwardīg
hamāg xwaš ud nēk.
39. pad hāmīn ān lawzēnag ud gōzēnag ud gōz afrōšag ud
čarb afrōšag ud čarb-angust kē az čarz ayāb az ān ī
āhūg kunēnd, pad rōyn ī gōz wirēzēnd²³.
40. pad zamestān ān lawzēnag, šiftēnag ud wafrēnag ud
tabarzad ud gišnīz āwurd²⁴.
41. bē abāg parwardag ī az āb ī sēb <ud> bēh²⁵ ī....(?) kard
ēstēd ēč rōyn²¹-xwardīg pahikār nēst.
42. šāhān-šāh passandīd ud u-š pad rāst dāšt.
43. šašōm framāyēd pursīd<-an> kū ambag-ē kadām xwaštar.
44. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and ambag-ē hamāg
xwaš ud nēk.
45. wahār-wādrang²⁶ ka abāg pōst xwarēnd, bēh ud....(?) ud
halīlag ud gōz ī tarr <ud> wādrang ud wahman ī spēd.
46. bē abāg sanjībil ī cīnīg, halīlag ī parwardag ēč ambag

21. lwn´

22. HNA

23. wlcynd

24. ʔplk

25. sybwys

26. hʔlwʔtIng

pahikār nēst.

47. šāhān-šāh passandīd ud u-š pad rāst dāšt.
48. haftōm framāyēd pursīd<-an> kū dārēnag-ē kadām xwaštar.
49. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd ēn and dārēnag hamāg xwaš ud nēk.
50. anārgēl ka abāg šakar xwarēnd, pad hindūg anārgēl xwānēnd ud pad pārsīg gōz ī hindūg xwānēnd.
51. bistag gurgānīg ka pad sōrābag brēzēnd, naxōd ī tarr kē²⁷ abāg āb-kāmag xwarēnd.
52. xormā ī ērānīg²⁸ kē pad gōz āgand ēstēd, bistag tarr ud šiftālūg ī armanīg, balūt, šāh-balūt ud šakar ud tabar zad²⁹.
53. bē hamwār abāg šā-dānag ī syā-razurīg kē pad pih pāzen brišt ēstēd ēč dārēnag pahikār nēst, čē xwaš pad xwardan, hu-bōy pad dahān, hu-gugārd pad aškambag ud pad-iz³⁰ ān kār frāztar.
54. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.
55. (haštōm framāyēd) pursīd<-an> kū may-ē kadām weh ud xwaštar.

27. MN

28. hyltyk

29. tplztg

30. ME

56. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd³¹, ēn and may hamāg nēk
<ud> xwaš.
57. may kanīg ka nēk wirāyēnd ud may ī harīwag ud may ī
marw-rōdīg ud may ī bustīg, bādag³² ī halwānīg.
58. bē hamwār abāg may ī asūrīg, bādag ī wāzrangīg ēč
may pahikār nēst.
59. šāhān-šāh passandīd ud u-š pad rāst dāšt.
60. nōhōm framāyēd pursīdan kū huniyāgar-ē kadām
xwaštar ud weh.
61. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and huniyāgar hamāg
xwaš <ud> nēk.
62. čang-sarāy, win-sarāy ud³³ kennār-sarāy, ud....(?) ud....(?)
ud tambūr sarāy, barbut-sarāy ud nāy-sarāy ud
dumbalag-sarāy....(?) ud dīrak³⁴-rasan-wāzīg ud
zanjīr-wāzīg ud dār-wāzīg ud mār-wāzīg ud
čambar-wāzīg ud tigr-wāzīg ud tās wāzīg ud
wandag-wāzīg ud andarwāy-wāzīg....(?)....(?) tambūr ī
meh (sarāy), spar-wāzīg, zēn-wāzīg ud gōy-wāzīg ud
zil-wāzīg (?) šamšēr-wāzīg ud dašnag-wāzīg ud
warz-wāzīg ud šišag-wāzīg ud kabīg-wāzīg. ēn and

31. YHWWN>ʾ

32. w>ʾtk

33. wnʾ

34. dylyk

huniyāgar hamāg xwaš ud nēk.

63. bē abāg čang-sarāy ī kdanīg ī nēkōg pad šabestān
[kanīzag ī čang-sarāy weh] ka-š wāng tēz ud
xwaš-āwāz, pad-iz ān kār nēk šayēd, <ud> win-sarāy
<pad> xwaran ī wuzurg ēč huniyāgar³⁵ pahikār nēst.
64. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.
65. dahōm framāyēd pursīdan kū andar may (fradom ud)
dudīgar, sidīgar, ud cahārōm, panjōm ud šašōm ud
haftōm čē gōwē.
66. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd mardān ī pahlom, andar
may, fradom hu-bōy ud dudīgar dārēnag ud sidīgar
halīlag ī parwardag, cahārōm xāmīz ud panjōm
bazzmāwurd, šašōm weh šām, ud haftōm
rōyn-handūdag-bē-xuftag³⁶.
67. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.
68. yāzdahōm framāyēd pursīdan kū sprahm-ē³⁷ kadām
hu-bōytar.
69. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd mardān ī pahlom,

35. hwnyd³kyh

36. HLMWNtn³

37. splm³

sprahm-ē yāsaman³⁸ hu-bōytar čē-š bōy ēdōn čiyōn bōy
ī xwadāyān mānēd.

70. husrō sprahm³⁹ bōy ēdōn čiyōn bōy ī šahryārān.
71. gētīg bōy ēdōn čiyōn bōy hu-niyāg.
72. gul bōy ēdōn čiyōn bōy (....).
73. nargis bōy ēdōn čiyōn juwānīh.
74. hērīg suxr (bōy) ēdōn čiyōn bōy ī dōstān.
75. hērīg ī zard bōy ēdōn čiyōn zan ī āzād ka nē rōspīg.
76. kâpūr bōy ēdōn čiyōn dastwarīh.
77. ud saman ī spēd bōy ēdōn čiyōn bōy ī frazandān.
78. ud saman ī zard bōy ēdōn čiyōn bōy ī zan ī āzād ka nē
rōspīg.
79. sōsan ī spēd bōy ēdōn čiyōn dōstīh.
80. ud marw ī ardaxšīrān bōy ēdōn čiyōn bōy ī mādar.
81. marw ī spēd bōy ēdōn čiyōn bōy ī pidarān.
82. wanafšag bōy ēdōn čiyōn bōy kanīzagān.
83. šā-esprahm bōy ēdōn čiyōn bōy grāmīgān.
84. mōrd bōy ēdōn čiyōn dahibedān.
85. nīlōpal bōy ēdōn čiyōn bōy tuwāngarīh.
86. ud marzangōš bōy ēdōn čiyōn bōy bizeškīh.
87. spēdag bōy ēdōn čiyōn bōy wēmārān.

38. y>symyn'

39. splym

88. palangmušk bōy ēdōn čiyōn nēkīh⁴⁰.
89. kūpal bōy ēdōn čiyōn husrawih.
90. nastaran bōy ēdōn čiyōn zan pīr.
91. munj ka nē škōfēd bōy ēdōn čiyōn zan kāmgih ud ka
škōft ēstēd bōy ēdōn čiyōn bōy grāmīgān.
92. sīsīambar bōy ēdōn čiyōn āzādagih.
93. bōy ēn hamāg sprahmihā andar yāsaman čiš-ē xwār, čē
bōy ō bōy ī xwadāyān mānēd.
94. šāhān-šāh passandīd ud pad rāst dāšt.
95. dawāzdahōm framāyēd pursīd<-an> kū zan-ē kadām
weh.
96. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, zan-ē ān weh ī
pad-menišn, mard dōst, u-š abzōnih nē⁴¹, bālāy
mayānjīg, u-š war pahn, sar, kūn, gardan hambast⁴² u-š
pāy kōtāh ud mayān bārīk ud azēr pāy wišādag,
angustān dagrand, u-š handām narm ud saxt⁴³-āgand ud
bēh pistān ud u-š nāxun wafrēn, u-š gōnag anārgōn u-š
čašm wādām ēwēn ud lab⁴⁴ wassadēn ud brūg tāgdēs,

40. nywk

41. l>y

42. hmbwst

43. dšt

44. Wl pwstyn'

<dandān> spēd, tarr, ud hōšāb ud gēsū syā ud rōšn⁴⁵,
drāz ud pad wistarag ī mardān saxwan nē a-šarmihā
gōwēd.

97. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

*

98. šāhān-šāh guft kū tō was mādag kāmāg hē.

99. rēdag guft kū anōšag bawēd mardān pahlom kē ān dah²⁷
hazār kanīzag andar mašk⁴⁶ abarzēn ī tō hēnd ēn-šān
kāmāg ī ēn-šān čiš bowandag, abarīh <ī> rāmistan ī
ašmā rāy guft<-an>.

100. šāhān-šāh passandīd u-š pad rāst dāšt.

101. sēzdahōm framāyēd pursīd<-an> kū bārag-ē kadām
weh.

102. gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn hamāg bārag nēk,
asp ud astar ud uštar tazāg ud stōr ī bayaspānīg.

103. bē hamwār abāg bārag ī gāwistānīg ēč bārag pahikār
nēst.

104. šāhān-šāh passandīd ud pad xūb dāšt.

105. pas šāhān-šāh ō māh-husrō ī anōš-husrō framūd kū
jār-ē pad čiš ī ēn rēdag abar rasēd, dawāz dah hazār
drahm ī purr dahēd ud čiš ī ēn rēdag guft har rōz pad

45. lwdyn'

*. در این قسمت بندهای ۱۰۴ و ۱۰۳ و ۱۰۲ قبل از بندهای ۱۰۱ و ۱۰۰ و ۹۹ و ۹۸،
آورده شده تا متن بیرون طبیعی و منطقی خود را حفظ کند.

46. mk

uzmāyišn abar rasēd har rōz xwarišn ī ēn rēdag guft kū
ārāstag ud wirāstag pēš amā dārēd tā abar rasēm.

106. u-š har rōz čahār dēnār framūd dād<-an>.
107. pas az ān, mähigān ēw-čand, rēdag ō dar šāhān-šāh
mad ud darbān⁴⁶ sālār rāy ō pēš šāhān-šāh frēstīd.
108. u-š pad nibištāg⁴⁷ ōwōn nibišt ēstād kū anōšag bawēd
mardān pahlom, az ganj ī dād šāhān-šāh pad padēxih ī
xwarišn, čābuk, abē-āhōg hēm.
109. ud ka-tān sahēd andar kār ī amā sazāgīhā nigerišn
framāyēd kardan, ud ka andar ān handāzišn šāhān-šāh
hamāg kard,
110. asūrestān sālār frāz šud ō šāhān-šāh guft kū anōšag
bawēd mardān pahlom, āgāh framāyēd būdan kū dō
šagr āmad kē asp⁴⁸ ramagān az gyāg ī xwēš spōxtag
dārēd.
111. agar ašmā abar sahēd ān šagrān az asp ramagān abāz
framāyēd dāštan.
112. šāhān-šāh andar zamān rēdag ō pēš xwāst, u-š guft kū
hunar šāyendagīh ī tō abāyēd ka ān šagrān rāy zīndag ō
amā āwarēd.

46. dlm>n

47. nptk

48. hwp

113. ud rēdag pad ham zamān šud.
114. andar rāh zan-ē dīd ī was nēkōg.
115. rēdag bē ān zan guft kū agar-at sahēd man rāy hilē tā
abāg tō kāmāg wizarom.
116. zan ō rēdag guft kū agar ān wināhīhā ī tā im-rōz man
kard hēm tō bē padīrē ud ān kirbagīhā ī tō tā im-rōz
kard hē bē man abespārē, tō rāy bē hilēm tā abāg man
kāmāg wizārē.
117. ud rēdag andar-iz zamān pēš ān abāz gašt ud raft ud
ān waran bē nē wizārd.
118. ō widār ī šagrān šud ud pad widār šagrān bē nišast ud
har dō šagr rāy pad kamand bē grift ud zīndag ō pēš
šāhān-šāh āwurd.
119. šāhān-šāh abd sahist, ō rēdag guft kū šaw, šagrān rāy
bē ōzan ud rēdag šud ud šagrān rāy bē ōzad.
120. ud pas rēdag pad šahr, wuzurg marzbān framūd kardan.
121. pas az ān āgāhīh ō šāhān-šāh rasīd ka rēdag ō griftan
šagr šud, andar rāh zan-ē dīd, bē ān zan šud ud zan rāy
čē guft ud ān zan ō rēdag čē passox dād ud rēdag az
ānōh frāz raft ud ān waran bē nē wizārd.
122. ud šāhān-šāh ka-š ān saxwan ašnūd guft kū ān rēdag
was pad-xrad būd ka ān wināhīhā bē nē padīrift ud ān
waran bē nē wizārd, bē hišt.
123. hān! kē ōy tā-š būd ka hamāg ēn kārīhā guft, kard.

124. rēdag gāh ud pāyag wuzurg būd ud az ān frāz pad
nazdīk ī xwēš dāšt.
125. anōšag ruwān bawād husrō ī šāhān-šāh ī kawādān ud
ān rēdag ī xwaš-ārzūg. ēdōn bawād.
frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn.

pad nām ī yazdān
[handarzīhā ī pēšenīgān]

1. xwāstag ī tan drustīh weh.
2. ud frazand ī ahlay¹ weh.
3. ud brād ī husraw² weh.
4. pānag ī xwēš-kārīh weh.
5. hambāz ī zan nēk weh.
6. hambār ī kirbag weh.
7. dōst ī ruwān ī xwēš weh <kū> rāyēnīdār ī gāhānīg.
8. pad hamāg kār ud dādestān rāstīh <ud>
bowandaḡ-menišnīh weh.
9. pad dō gēhān abē-bīmīh weh.

frazaft pad drōd.

pad nām ī yazdān

1. pad dād ud dēn raftan.
2. ud pid ud mād nē āzārdan.
3. hu-sāzagīh abāg brādarān ud dōstān ud xwēšān, nazdīkān

1. ʔhlʔyyh

2. hwslwbyh

- ud paywand kardan, dāštār ī zan³ <ī> hu-saxwan būdan.
4. pad xīr ī kirbag tuxšīdār būdan⁴.
5. ud har rōz abāg xwēš-tan āmār bē kardan kū īm-rōz čē sūd ud čē ziyān, čē kirbag ud čē wināh ud čand pad rāh ī frārōn raft hēm ud čand pad rāh ī abārōn, čē ēn gētīg aspinj ī ēk rōzag hōmānag, jāwēdān ānōh abāyēd būdan.
6. ud pad kirbag ud bazag āmār bawēd.
7. čē har kē-š kirbag wēš kū wināh ēg-iš srōš ahlāy dast gīrēd ō wahišt nayēd.
8. ōy kē wināh wēš kū kirbag ēg-iš wīzarš dēw dast gīrēd ō dušox nayēd ka griyēnd nē apoxšāyēnd⁵ ud ka wāng kunēnd nē niyōxsēnd.
9. abdom abestān pad tō kunišn ī xwēš.
- frazaft pad drōd šādīh ud rāmišn.

pad nām ī yazdān

1. pad dard ast kē xrad nē dārēd.
2. ranjwar ast kē zan nē dārēd.

3. NYSE[✓]>n
 4. YHWWNT[~]
 5. >pwhš>>nd

3. abē-nām ast kē frazand nē dārēd.
4. duš-arz ast kē xwāstag nē dārēd.
5. sust ast kē kas nē dārēd.
6. az ēn hamāg ōy watter kē ruwān nē dārēd.

frazaft.

pad nām ī yazdān

1. dānāgih rāy tāg nēst.
2. arešgih⁶ rāy nām nēst.
3. gētīg rāy pāyišn nēst.
4. juwānīh⁷ rāy nāzišn nēst.
5. xwāstag rāy burzišn nēst.
6. zīndagih rāy rāmišn nēst.
7. zurwān⁸ rāy dārūg nēst.
8. margih rāy čārag nēst.
9. zanān rāy xrad nēst.
10. xwadāy rāy hambāz nēst.
11. ud az ēn hamāg ōy watter ke bē mīrēd, xwadāy az ōy
hušnūd nēst.

6. lyškyh

7. gwšnyh

8. zlw>n

12. ud har kē xwadāy az ōy hušnūd nēst ōy rāy andar
wahišt bāmīg gyāg nēst.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

pad nām ī yazdān.
[čīdag handarz ī pōryōtkēšān]

1. pōryōtkēšān ī frodom-dānišnān pad paydāgīh ī az dēn, bē guft ēstēd kū har mardōm ka ō dād ī pānzdah sālag rasēd ēg-iš ēn and čiš bē dānistan abāyēd kū: kē hēm ud kē xwēš hēm ud az kū mad hēm ud abāz ō kū šawēm ud az kadām paywand ud tōhm hēm ud u-m čē xwēškārīh ī gētīg ud čē mizd ī mēnōg ud az mēnōg mad hēm ayāb pad gētīg būd hēm, ohrmazd xwēš hēm ayāb ahreman, yazdān xwēš hēm ayāb dēwān¹, wehān xwēš hēm ayāb wattarān, mardōm hēm ayāb dēw, rāh čand, u-m dēn kadām, u-m čē sud u-m čē ziyān, u-m kē dōst, u-m kē dušmen, buništag ēk ayāb dō, ud az kē nēkīh ud az kē wadīh ud az kē rōšnīh ud az kē tārīkīh ud az kē hu-bōyīh ud az kē gandagīh ud az kē dādestānīh ud az kē adādestānīh ud az kē apōxsāyišn ud az kē an-āmurzišn.

1. SDYAn

2. nūn, wizīdār ī čīm, dast abar nihād ī ham-ēdōn²
wurrōyišn mayānjīgihā pad rāh ī xrad, bē abē-gumānīhā
sazēd dānistan kū az mēnōg mad hēm nē pad gētīg būd
hēm, āfrīdag hēm nē būdag, ōhrmazd xwēš hēm nē
ahreman, yazdān xwēš hēm nē dēwan, wehān xwēš hēm
nē wattarān, mardōm hēm nē dēw, ohrmazd dām hēm
nē ahreman dām, u-m paywand ud tōhm az Gayōmard,
u-m mād spadarmad u-m pid ohrmazd u-m mardōmih
az mihrē, mihryānē kē fradom paywand ud tōhm az
Gayōmard būd hēnd.
3. u-m warzišn ī xwēškārīh ud frēzbānīh ēn kū ohrmazd
pad astih, hamāg būdīh, hamāg bawēdīh ud
anōšag-xwadāyīh ud a-kanāragīh ud abēzagīh, ahreman
pad nēstīh ud menīdan wanē-būdīh ud xwēš-tan pad
xwēšīh ī ohrmazd ud amahraspandān dāštan ud az
ahreman ud dēwān ud dēw-ēsniš³ judāg būdan.
4. pad gētīg fradom pad dēn āstwān būdan, padiš warzīdār
ud yaštār ud az-iš a-wardāg būdan, wurrōyišn
menišnīhā pad weh dēn ī māzdēsnañ dāštan, sūd az
ziyān ud winah az kirbag, wehīh az wattarīh ud rōšnīh

2. hm>ytwnn š

3. SDYA >dyb>yšn

az tārīkīh ud māzdēsniḥ az dēw-ēsniḥ⁴ bē wizīdan.

5. dudigar, zan kardan ud paywand ī gētīg rāyēnīdan padīš
tuxšāg, aziš a-wardāg būdan.
6. sidīgar zamīg kišwzār kardan, warzīdan.
7. čahārom gōspand dādiha warzīdan.
8. panjom sē ēk ī rōz ud sē ēk ī šab ō hērbedestān šudan ud
xrad ī ahlawān pursīdan, sē ēk ī rōz ud sē ēk ī šab
warz ud ābādāniḥ kardan ud sē ēk rōz ud sē ēk ī šab
xwardan ud rāmišn ud āsāyišn kardan.
9. ud pad ēn abē-gumān būdan kū: az kirbag sūd ud az
wināh ziyān, u-m dōst ohrmazd ud dušmen ahreman ud
rāh ī dēn ēk.
10. ēk rāh ī humat ud hūxt ud huwaršt, ⁵ rōšniḥ ud abēzagīh
ud a-kanārag<-īh> ī dādār ohrmazd ī hamāg būd ud
hamāg bawēd.
11. ēk rāh ī dušmat ud duš-hūxt ud dušxwaršt, tārīkīh ud
kanāragōmandīh ud harwispanāgīh ud margīh ud
wattariḥ ī ōy ī druwand gannāg-mēnōg, ī bawēd⁶ ī ka

4. SDYA synyh

5. + whšt'

6. bwt

nē bawēd⁷ andar ēn dām, bawēd ka nē bawēd andar
dām ī ohrmazd, ud pad frazām bē abēsīhēd.

12. ud pad-iz ēn abē-gumān būdan kū: buništāg dō, ēk
dādār ud ēk murnjēnīdār⁸.
13. ōy ī dādār, ohrmazd, kē harwisṣ nēkīh, harwisṣ rōšnīh.
14. u-š ān ī murnjēnīdār, druwand gannāg-mēnōg ī harwisṣ
wattarih ud purr-margīh ī druz ī frēftār.
15. ud pad ēn and abē-gumān būdan kū pad juḍ az sōšans
ud ān haft kay, harwīn kas ōšōmand.
16. ud pad kunišn ī gyān, wišuftan ī tan ud āmār ī pad stōš
ud būdan ī rist-āxēz ud tan pasēn, widārdan ī čīnwad
puhl ud madan sōšāns, kardan ī rist-āxēz ud tan ī pasēn
abē-gumān būdan.
17. ud dād ī ērih ud dēn ī pōryōtkēšīh ud menišn ī
frārōnīh<-ā> ud uzwān rāstīhā ud dast hu-warzīhā
dāštan.
18. abāg hamāg wehān pad dād <ud> ērih ēstādan.
19. āštīh ud hamīh pad hamāg kār ud kirbag <dāštan>.

7. YHWWNt

8. mlnčynt 𐬨𐬀𐬎𐬭𐬀𐬎𐬭𐬀

20. abāg hamāg wehān pad dād xūb dēnigīh⁹ ēstādan.
21. ē-z kē būd hēnd ud ē-z kē bawēnd ud ē-z kē hēnd,
hamāg ham-kirbag ud ham-dādestān būdan.
22. kirbag ī pad dād rāy kard abērtar abar āyēd kū ān ī
xwad warzēnd, padiš ahlawtar bawēnd.
23. ud guft kū "weh-dēn ī māzdēsnaṇ padīrift, padiš
abē-gumān hēm, nē tan ud nē gyān dōšāram rāy ud nē
weh-zīwišnih ud nē wēš-zīwišnih ud nē az tan band bē
wardišnih rāy az weh-dēn ī māzdēsnaṇ abāz nē ēstēm,
padiš abē-gumān hēm, jud-kēšān nē stāyēm ud nē
burzēm, u-šān padiš nē wurrōyēm."
24. čē paydāg kū az menišnān ud gōwišnān ud kunišnān,
kunišn āmār.
25. čē ān saxwan an-ast, menišn a-griftār ud kunišn
griftārōmand.
26. čē mardōmān pad kunišn gīrēnd, ēn-iz sē rāh andar tan
ī mardōmān nihād ēstēd.
27. pad ēn sē rāh sē mēnōg gāh ud sē druz rāh dārēd, pad
menišn wahman gāh <ud> xēšm rāh dārēd, pad gōwišn
xrad gāh <ud> waran rāh dārēd ud pad kunišn spenāg
mēnōg gāh <ud> gannāg mēnōg rāh dārdēd.
28. mardōmān pad ēn sē rāh saxt ēstišn xīr ud xwāstag ud

ārzūg ī gētīg rāy, mizd ī mēnōg bē nē hilišn.

29. čē mardōm kē-š ēn sē pās ī-m guft abar tan ī xwēš bē pāyēd, menišn az duš-mat ud gōwišn az dus-hūxt ud kunišn az dušxwaršt,
30. ēg spāsdār, būdan¹⁰ pad pāsdarīh ēn kū tuwān kardan kū ruwān ō dušox nē rasēd
31. čē mardōm patačaᵛbyō ka az pušt ī pidar ō aškamb ī mādar šawēd, ēg-iš Astwihād mēnōgihā band-ē andar ō grīw abganēdtā zīndag drahnāy ān band nē pad mēnōg ī weh ud nē pad mēnōg ī wattar¹¹ az grīw bē kardan nē tuwān
32. bē, pad ān ī xwēš hu-kunišnih, ān ī ahlaw pas az bē widarišnih ān band az grīw bē ōftēd ud ān ī druwand pad ān ī ham-band ō dušox nayēd.
33. čē har kē andar gētīg and čand yašt-ē bē kardan, wināh ī andar dast ud pāy bē dānistan abāyēd, bē, kē karr ayāb gung ēnyā <ī> nē pādixšā. bē, ka kunihēd ? ēn-iz hērbdestān bē kardan ud zand bē dānistan.
34. pid ud mād frazand ī xwēš rāy ēn and kār <ud> kirbag pēš az pānzdah sāl bē hammōxtan abāyēd ud ka-š ēn and bē hammōxt, har kār ud kirbag ī frazand kunēd

10. + W

11. +{ ZK bnd }

- pid ud mād ōh bawēd ud ka-š nē hammōxt, frazand pad masādarīh wināh kunēd, pid ud mād ō bun bawēd.
35. pad kirbag ham-dādestān ud pad wināh jud-dādestān ud pad nēkīh spāsdār ud pad petyārag hunsand¹² ud pad astānag bārestān, pad frēzbānīg kārān tuxšāg bawēd.
36. ud az hamāg wināh pad petīt bawēd ud <az hamāg> wināh ō puhl šawēd, andar hāsar bē ma hilēd.
37. ud waran ud ārzūg ī abārōn pad xrad bē zanēd.
38. āz pad hunsandīh ud xēšm pad srōš ud arešk pad hu-čašmīh ud niyāz pad widwarīh¹³ ud anāštīh pad āštīh ud družīh pad rāstīh bē zanēd.
39. bē dānēd kū gyāg-ē wahišt weh, ud šahr-ē mēnōg hūram-tar, ud deh-ē asmān rōšn-tar, <ud> mān rōšn-ē garōdmān <rōšntar> ud warz ī kirbag meh ummēd ī tan ī pasēn kē <-š> widirišn nēst.
40. wattarān pad tuwān <ud> pādixšāyīh ma burzēd, čē az burzišn ī abārōn, wattarīh ō tan šawēd ud wehīh bē spōzēd.
41. pad frahang xwāstārīh tuxšāg bawēd, čē frahang tōhm ī dānišn, u-š bar xrad ud xrad har-dō-axwānīg rāyēnišn.
42. padīš guft ēstēd kū frahang andar frāxīh payrāyag ud

12. hwnsnnd

13. ytwlyh

andar škeftīh¹⁴ pānag ud andar astāng dast-gast-gīr ud
andar tangīh pēšag.

43. pad kas-iz kas-afsōs mā kunēd čē afsōs-gar
mardafsōs-bar zad-xwarrah, nifrīdag bawēnd u-šān
frazand i šāyendag¹⁵ ī artēštār kam bēd.
44. har rōz ham-pursagīh rāy frāz ō hanjaman ī wehān
šawēd čē ōy hanjaman ī wehān wēš šawēd kirbag ud
ahlāyīh wēš baxšēnd.
45. ud har rōz sē bār andar mān ī ātaxšān šawēd ud ātaxš
niyāyišn kunēd čē ōy kē andar mān ī ātaxšān wēš
šawēd ud ātaxš niyāyišn wēš kunēd ēg-iš xwāstag ud
ahlāyīh wēš baxšēnd.
46. az āzārišn ī pid ud mād ud sālār, saxt pahrēzēd kū-tān
tandusraw ud ruwān druwand nē bawād.
47. bē dānēd kū az a-mar petyārag <ī> gannāg mēnōg ī
druwand kirrēnīd sē ēn garān-tar : bastišn<ī> wēnišn ī
čašm ud nē āšnawišn ī gōš ud sidīgar druz ī anāštīh.
48. čē paydāy kū xwaršēd im-čim rāy har rōz sē bār ō
mardōm ī gētīg framān dahēd.
49. bāmdād ēn gōwēd kū ohrmazd ō ašmā kē mardōm hēd
hamāg gōwēd kū pad kār ud kirbag kardan tuxšāg

14. škwptyh

15. š>dkyk

50. nēm-rōz ēn gōwēd kū pad zan xwāstan ud frazand
warzīdan ud abārīg xwēškārīh tuxšāg bawēd čē tā tan ī
pasēn gannāg mēnōg ud wišūdagān az ēn dām jūdāg nē
bēd.

51. ēbārag¹⁶-gāh ēn gōwēd kū az wināh ī-tān kard ēstēd pad
petīt bēd tā-tān man bē āmurzēm, čē paydāg kū ēdōn
čiyōn rōšnīh ī xwaršēd ō zamīg rasēd, u-š gōwišn ō
zamīg āyēd¹⁷.

52. andar axw ī astōmand pad menišn ud gōwišn ud kunišn
mihōxt nē menēd ud nē gōwēd ud nē kunēd.

53. pad nērōg ī yazdān ud rāh ī xrad <ud> āfrāh ī dēn
zēnāwandīhā abar tuxšēd ud bē nigerēd kū pas-iz ka arz
ī kirbag ōwōn wuzurg ud a-kanārag, gannāg mēnōg pad
nihuftārīh anāgīh handāxtār ud ohrmazd pad
āškārāgēnīdārīh ōwōn kōxšīšnīg, ān kadār-iz-ē kē az
dēn āgāh ēg pad kār ud kirbag kardan tuxšāg az-iš
a-wardāg-tar bawēd.

17. YATWNt

54. ān ī ēn hazārag sarkē dēn wattarīh a-mar ud māzdēsniḥ¹⁸
 ōzār, ud dēn a-dādīh frahist, dād ud dēn, uskārišn ī
 wehān ud frārōn-kunišnān, xwēškārān šudag, ud kardag
 ī ahreman ud dēwān¹⁹ āškārāg, čiyōn-šān ēn daxšag
 abāz wirāyišnīh <ī> zamān, besihēnišn mihrōdrujān ud
 dēwān-iz bahrān, dēn hamēstārān, rāstārīh ud ummēd²⁰
 weh dahišnān az azdahāgān čand paywastārīh ī kišwarān
 ī ohrmazd dādestān. ēg har kas pad wahman āstīh
 mehēnišn²¹, ud pad dēn āfrāh ī xrad pursišn, pad xrad
 rāh ī ahlāyīh wizōhišn, ud pad rāh ī rādīh ruwān
 urwāzēnišn, ud pad hu-čašmīh gāh burzišn, ud pad
 hunar nām xwāhišn, ud pad ēr-menišnīh dōst handōzišn,
 ud pad bārestānīh ummēd passandišn, pad xēm wehīh
 handōzišn, ud pad ahlāyīh rāh ī rōšn garōdmān
 wirāyišn. ānōh az xwēš hu-kunišnīh²² warziḡh bar
 xwarīhēd.
55. tan ī ošōmand! ruwānwēnud kirbag kun čē ruwān hast
 nē tan, mēnōg hast nē gētīg.
56. tan rāy āzarm ī ruwān bē ma hilēd ud ma framōšēd.

18. m>zdysnwyh

19. šyt>>n

20. >wmytyh

21. myhyynšn

22. hwkwnšnyk

57. pad āzarm ī kas, frasāwandīg²³ 24 xīr ī gētīg, kāmag
 abar ān čiš ma barēd kē-tān tan ō puhl ud ruwān ō
 pādifrāh rasēd, bē ō ān čiš barēd, kē-š bar rāmišn ī
 hamēīg²⁵ rāmišnīg bawēh.
58. ud hu-kunišnīh²², nēk- kunišnīh²⁶ warzīh, az tuxšišn
 zāyēd²⁷, az dahišn-iz dahišn, az xwāhišn xwāhišn, az ōš
 ōšīh, az menōg dānišn. dānišn ī ān abzār kē ast, būd ud
 bēd.
59. padiš dānihēd nōg-dādārīh²⁴, rāyišn ud hammōxtārīh ī
 čišān, wirāstār<-īh> har sazēd kardan, sūd xwāstār<-īh>
 wispān pad har dō axwān rāyēnišnān.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

23. pls>wndyh

24. + y

25. hm>yk

26. kwnšnyk

27. YLYDWNyh

pad nām ī yazdān
[handarz ī dānāgān ō māzdēsna]

1. gōš andar dārēd pahlomihā, mardōmān kē hēd māzdēsna ī
 kišwar, ašnawēd ān ī dānāg gōwišn, ī frārōn handarz ī
 ohrmazd ud amahraspandān.
2. pad ušahin gāh abar ēstēd ōšōmandān mardōmān dādihā,
 dast ud rōy pad gōmēz ī gōspandān šōyēd ud pad āb
 pāk šōyēd ud dādihā wistarag ī pāk pōšēd ud pad
 nērang dēn ī māzdēsna¹ ēbyānghan² bandēd pad
 menišn ud gōwišn ud kunišn ī frārōn menišnigihā ruwān
 rāy kār ud kirbag kunēd ud ahlāyih pursidār bawēd.
3. im rōz ka gētīgān hišt ēstēd³ <ud> ohrmazd ī xwadāy
 zīwišn ī gētīg<ī> pad mayān, hilēd, pēš az ān⁴ ka
 astwihād abar rasēd ud wāy ī wattar abar ō kirb
 nišīnēd, ud wišōbišn ī kalbod, ōš ud wīr ud bōy ud
 gyān ud tan az kālbod judāg kunēd, kālbod ī man
 rēman ud a-kār kunēd, tā sōšāns⁵ ud tan ī pasēn, ōš ud
 wīr ud bōy ud gyān ud tan ud kālbod ī mardōmān ēk ō

1. m³zdysnw³n

2. ³yby³nghn

3. + OD

4. +y

5. swš³nš

did nē gumēzēd.

4. pas kāl bod ī mardōmān ōwōn⁶ homānāg čiyōn draxt-ē ka
kārēnd ud rōyēd ud abzāyēd ud waxšēd, škenēnd ud
brīnēnd ud wēzēnd ud abar ō ātaxš nihēnd ud ātaxš
sōzēd ud gugārēd ud wād iardā andar ō gēhān parganēd,⁷
pas bē ō ōy kē kārēd⁸ ayāb dīd ēg-iz⁹ nē dānēd kū
xwad būd ayāb nē.
5. pas, az mardōmān andar gētīg ōy burzišnīg-tar kē har
frādahišnīh, xwāstag bē ō kār kirbag handōzēd.
6. abāg xwēš-āwandān, dōstān, jud-dēnān mardōmān mihr
ma drōzēd, nāf ud paywand ī xwēs rāy, ān ī abārōn
mihrōdrōz ma kārēd pad duš-mat ud duš-hūxt ud
dušxwaršt.
7. "yezi. humatōm. manaite. hūxtōm. wāčōm. mrawat.
hwarštōm. wōrōzyāt. šyaoθandm¹⁰."
8. čē agar humat menēd pad menišn ud hūxt gōwēd pad
gōwišn ud huwaršt warzēd pad warzišn, bē abespārēd ān
ī xwēš ruwān pad pahlom axwān pad humat ud hūxt ud
huwaršt.

6. 𐭯𐭣𐭥𐭥

7. 𐭯𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

8. 𐭯𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

9. 𐭯𐭥𐭥𐭥

10. 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

9. čē spenāg-mēnōg ast menišn humat, gōwišn hūxt ud warzišn huwaršt, dēn gāhānīg abēzag weh dēn ī māzdēsna, pēšag hu-xēmīh ud rastag ahlāyīh.
10. "yezi. dušmatədm. manaīte. dužūxtədm. wācim. mrawat. dužwarštədm. wərdzyāt. šyaoθandədm"¹⁰.
11. čē agar dušmat menēd pad menišn, duš-hūxt gōwēd pad gōwišn, dušxwaršt warzēd pad warzišn bē abespārēd ān ī xwēš ruwān pad ān wattom axwān pad dušmat ud duš-hūxt ud dušxwaršt.
12. čē gannāg mēnōg ast mēnišn dušmat, ud gōwišn duš-hūxt, <ud> warzišn dušxwaršt, dēn ī jādūgīh ud pēšag ahlomōyīh ud ristag frēftārīh.
13. wuzurg ummēd ī kirbag rāy wināh ma kunēd.
14. pad juwānīh¹¹ wistāx ma bawēd, ōšōmandān mardōmān, čē was kasān ī pad aburnāyīh az gētīg bē widard hēnd wanē ud apaydāg; būd hēnd <kē> tā dagr zamān pattāyist, bē pas-iz frazām widaštan, wanē ud apaydāg būdan abāyēd.
15. bē nūn ēn girēm <i> čiš ī frašgirdīg abāyēd <i> dagr zamān pattāyēd ud nē wišōbēd.
16. tan! hangār kū-m widerēd kār ī gētīg, ān ī grāmīg nāzuk kālbod barēnd pad gyāg frāmōšān, ānōh an-ayād bē

11. gwšnyh

nihēnd, rōz pad rōz frāmōš-tar ud an-ayād-tar bawēd, būdān abar pahikārēnd ud drōn nē yazēnd ud man kē ruwān hēm stāyišn-ōmand az tō tan, mustōmand ud garzišnīg bawēm.

17. dārēm handarz-ē¹² az dānāgān, az guft ī pēšēnīgān, ō ašmā bē wizārēm pad rāstih andar gēhān; agar padirēd bawēd sūd ī dō gēhān.
18. pad gētīg wistāx ma bēd, was ārzūg andar gēhān, čē gētīg pad kas bē nē hišt hēnd nē kōšk ud xān ud mān¹³ ud šādihā pad dil čē xandēd ud čē wāzēd gētīgān.
19. čand mardōmān dīd hēm was andar gēhān, čand xwadāyān, spāhbedān dīd hēm, meh sālār¹⁴ abar mardōmān; ud ōyšān meh <ud> wēš menīdār, bē raft hēnd andar gēhān, kū amā meh-tar hēm andar gēhān ōyšān abē-rāh¹⁵ šud hēnd ud abāg dard bē raft hēnd asāmān.
20. har kē čiyōn ēn dīd, čē rāy ka wastār andar gēhān, ka nē dārēd gētīg pad spinj, ud tan pad āsān, ud kirbag pad kardan dārēd ka fradāg ānōh abāyēd šudan bē dādwar rāst.

12. hndlč' y

13. h>n'm>n

14. srd>lyh

15. >pl>s

šād ud dagr zīwišn ud farrox ud ahlaw ud pērōz-gar ud
kāmag-hanjām.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

pad nām ī yazdān <ud> jadag <ī> nēk
[handarz ī husraw ī kawādān]

1. ēdōn gōwēnd kū anōšag ruwān husraw ī kawādān andar
ēd ka purr-gāh būd/pēš az ān ka gyān az tan judāg
bawēd¹/ pad handarz ō gēhānīgān guft kū cīyōn ka ēn
gyān az tan ī man judāg bēd, ēn taxt ī man abar dārēd
ud pad aspānūr barēd ud pad aspānūr bē nihēd ud pad
sar ī gēhānīgān wāng kunēd kū mardōmān! az wināh
kardan bē pahrēzēd ud pad kirbag-warzišnīh tuxšāg
bawēd ud xīr gētīg pad xwār dārēd kū ēn ān tan ast kē
yad fradāg bē ēn tan būd ēn mardōm pad sē gām
nazdik-tar būd. pad har gāh ud zamān ahlayīh ud xīr ī
getīg bē abzūd, ī im rōz bahr ī rēmanīh rāy har kē dast
abar nahēd ēg-iš pad baršnūm bē abāyēd šustan² ayāb
pad yazišn ī yazdān, ō ham-pursagīh ī wehān nē hilēnd
ud yad fradāg škōh ī xwadāyīh rāy dast ō kās nē dād ī
im rōz bahr ī rēmanīh rāy kas dast abar nē nihēd .
2. mardōmān gēhān! drōd-ōmand bawēd, <ud> rawēd,
rāyēnišn pad mēnišn ī rāst/ud kārwarzīgarīh. pad kār
gēhānīgān tuxšāg/ zēnāwand bawēd.

1.bwt

2.HLLWN stn'

3. ēwēn ud paymān pad kār dārēd/ud pad kār ud dādestān
rād/ud rāst/ud rāstān hamīgān bēd.
4. handarz guftār³, ō gyān handarz niyōxšīdar <bawēd>, pad
handāzag ō kār ud paymān kunēd.
5. pad bahr ī xwēš hunsand bēd/ud bahr ī anē kas ma
apparēd.
6. pad dahišn ī driyōšān spōz ud wastārīh ma kunēd, bē
nigerēd kū čiyōn appār bawēd xwadāyīh, xwāstag bē
šawēd xir ī stabr ud dōšāram ud dušxwārīh ud driyōšīh
bē widerēd.
7. ēdar zīndagīh andak, ānōh rāh dūr ud hamēmāl ī škeft ud
dādwar rāst, kirbag pad abām nē windēnd, drōd ud
pārag kār nē kunēd ud tan ud ruwān rāynē padīrēd bē
ka was kirbag kard ēstēd ēnya⁴, farz ō činwad puhl
widārdan nē tuwān. ānōh dādwar ī rāst čiyōn mihr ud
rašn.
8. wehān bās⁵ tā garōdmānīg bawēh.
9. afsōs ma kun/tā xwarrahōmand baweh, čē nēkīh ud
juttarīh pad har gāh/ud pad har kas šāyēd būdan.
10. gētīg pad aspinj dār ud tāt pad āsān, nēkīh pad kardan

3. gwpt>l>

4. >ywp

5. YHWWNyh

dār, bazag pad ranj spōz /<ud> / mēnōg pad xwēš
kunišn<dār>.

11. ēn-iz guft ēstēd / kū har kas bē abāyēd danistan kū az kū
bē mad hēm / ud čē-m ēdar hēm, / u-m abāz ō kū abāyēd
šudan, / u-m čē aziš xwāhēnd.
12. ī man ēn dānēm / kū / az pēš ī ohrmazd xwadāy bē mad
hēm / ud stōwēnīdan ī druz rāy ēdar hēm / ud abāz ō pēš ī
ohrmazd xwadāy abāyēd šudan, / u-m ahlāyīh aziš
xwāhēnd. / ud xwēškārīh ī dānāgān, / hammōzišn⁶ xrad, ēk
wirāyšn xēm.
13. anōšag ruwān bawād husrō ī šāhān šāh kawādān kē-š ēn
handarz kard u-š ēn framān dād. ēdōn bawād.

frazaft pad drōd šādīh.

6. hmwzšnyh

pad nām ī yazdān

¹handarz ī anōšag ruwan ādurbād māraspandān².

1. ēn paydāy kū ādurbād rāy frazand tanīg-zād nē būd ud
az ān pas abestān ō yazdān kard, dagr nē mad kū
ādurbād rāy frazand-ē būd ēg drust xēmih ī zardušt ī
spitāmān rāy zardušt nām nihād ud guft kū āxēz pus ī
man! tā frahang abar hammōzēm.
2. pus ī man! kirbag handēš bāš³ nē⁴ wināh handēš, čē
mardōm tā jāwēdān zamān nē zīndag, čē čiš ān ī mēnōg
abāyišnīg-tar.
3. ān uzīdag⁵ frāmōš kun ud ān nē mad ēstēd rāy tēmār bēš
ma bar.
4. pad xwadāy ud sālār mard wastār ud wistāx ma bāš³.
5. har čē pad tō nē nēk, tō-iz pad anē kas ma kun.
6. andar xwadāyān ud dōstān ēkānag bāš³.
7. xwēš-tan pad bowandagīh ō kas ma abespār.
8. har kē abāg tō pad xēšm ud kēn rawēd ēg-iš⁶ aziš dūr bāš³.

1 + ZNE

2. m³rwspnd³n

3. YHWWNyh

4. AL

5. ³wcyt

6. ADNŠ

9. bāstān ud har gāh ummēd ō yazdān dār ud dōst ān gīr ī
pad tō sūd-ōmand-tar hād.
10. pad čiš <ī> yazdān ud amahraspandān tuxšāg ud
gyān-abespār bāš.³
11. rāz ō zanān ma bar .
12. har čē āšnawih niyōš, halag ma gōw.
13. zan ud frazand ī xwēš-tan jud az frahang bē ma hil kū-t
tēmār ud bēš ī garān abar nē rasād, tā nē bawih³
pašēmān.
14. abē-gāh ma xand .
15. spaxr⁷ ud wiyufsišn⁸ pad paymān gīr.
16. pad ēč kas afsōs ma kun.
17. abāg duš-āgāh mard ham-rāz ma bāš.³
18. abāg xēšmēn mard ham-rāh ma bāš.³
19. abāg halag⁹ mard ham-uskārišn ma bāš.³
20. abāg was xwāstag mard ham-xwarišn ma bāš.³
21. abāg mastōg mard ham-xwarišn ma bāš.³
22. az wad-gōhr mard ud wad-tōhm mard abām ma stān ud
ma dah čē waxš garān abāyēd dādan ud har gāh pad
dar <ī> tō ēstēd ud hamēšag paygāmbar pad dar ī tō

7. sp AHL

8. LOYN⁷pshw

9. hlyc

dārdēd <ud> u-t ziyān aziš bawēd.

23. duš-čašm mard pad ayārīh ma gīr.
24. bē arēškēn mard xwāstag ma nimāy.
25. andar pādixšāyān¹⁰ wizīr ī pad drō ma āwāš.
26. az spazg¹¹ ud druz mard saxwan ma āšnaw.
27. pad pādifrāh ō mardōmān kardan waranīg¹² ma bāš³.
28. andar xwaran paykār ma kun.
29. mardōm ma zan.
30. gāh rāy ma kōxš.
31. abāg āzād-čihrag kār-āgāh ud zirak, hu-xēm mard
hampursagīh kun ud dōst bāš³.
32. pad nibard abēr tars <tā> bār ī garān abar tō nē bawēd¹³.
33. az kēnwar mard ī pādixšā dūr bāš³.
34. abāg dibīr mard hamēmāl ma bāš³.
35. abāg mard <ī> halag gōwišn rāz ī xwad ma kun.
36. pēš-gāh mard dānāg grāmīg dār, azis saxwan purs, aziš
āšnaw.
37. kas- iz rāy drō ma gōw.
38. kē rāy šarm nēst, aziš xwāstag ma gīr.

10. p>thš>ʔn

11. syzd

12. wlnwyk

13. PWN nplt b>l y gl>n QDM LK LA YHWWNyt >pyl tls

واژه های این بند جابه جا شده است تا مفهوم آن حفظ شود.

39. čašmāgāh pad čiš-iz čiš graw ma nih.
40. nē pad rāst ud nē pad drō sōgand ma xwar .
41. ka kadag kāmīh¹⁴ kardan nazdist uzēnag pad mayān kun.
42. xwēš-tan rāy zan xwad xwāh.
43. agar xwāstag bawēd naxust āb ud raz¹⁵ ud zamīg wēš
xrīn,čē agar bar nē dahēd ēg-iš bun pad mayān bawēd.
44. čand tuwān hād mardōmān¹⁶ pad saxwan ma āzār.
45. ma raw abar kēn ud ziyān ī mardōmān.
46. pad xwāstag čand tuwān hād rādīh kun.
47. abar ēč kas frēftārīh ma kun kē¹⁷ tō-iz abēr dard-ōmand
nē bawīh.
48. pēšōbāy¹⁸ mard grāmīg u-š meh dār ud saxwan aziš
padīr.
49. bē jud az xwēšāwandān ud dōstān čiš-iz abām ma gīr.
50. šarmgēn zan dōst bāš³ ud pad zanih ō zīrak ud dānāg
mard dah, čē zīrak ud dānāg mard ōwōn homānāg
čiyōn zamīg ī nēk kē tōhm andar abgand ēstēd
xwār-bār ī gōnag gōnag aziš āyēd.
51. āškārag gōwišn bāš.³

14. k>myt

15. wlz

16. ANŠWTA

17. AMT

18. pyšwp>k

52. pad ĵud az handēšišn saxwan bē ma gōw.
53. bē pad ēwēn ēnyā abām ma dah.
54. Zan ī frazānag ud šarmgēn dōst bās³u-š pad zanih xwāh
55. hu-xēm ud drust ud¹⁹ kārāgāh mard agar kūč škōh hād
pas-iz pad dāmādih gir, ēg-iš xwāstag az yazdān rasēd.
56. pad masātōr mard afsōs ma kun, čē to-iz abēr masātōr
bawih.
57. anāmurzīd mard abarmān pad zēndān ma kun,
wizīdag<ud> wuzurg mardōm ud ōšyār mard abar band
<-īgān> zēndābān kun.
58. ²⁰agar pus-ē hād pad aburnāyih²¹ ō dibīrestān dah, čē
čašm rōšn dibīrih ast.
59. saxwan tēz pad nigerišn gōw, čē saxwan ast guftan weh
ud ast pādan ud ān padān weh az ān ī guftan.
60. rāst gōwišn mard paygāmbar kun.
61. zadag mard ma dār abar awestwār, ud wābarīgā nmard
čiyōn-at ēwēn hād uzēnag padiš kun.
62. saxwan čarb gōw.
63. gōwišn čarb dār.
64. mēnišn frāraōn dār.

19. y

20. +ME

21. >pln>yh

65. xwēš-tan ma stāy tā frārōn kunišn bawih.
66. andar xwadāyān ud pādixšāyān an-āmurzīd nē bāš.
67. az dād²² meh ud weh mard saxwan purs.
68. az duzd mard čiš-iz ma stān,ud ma dah ud ōy-šān stō
kun.
69. bīm ī dušox rāy pādifrāh pad nigērišn kun.
70. pad har kas har čiš wastār ud wistāx ma bāš.
71. hu-framān bāš³kū hu-bahr bawih.
72. abē-wināh bāš³kū abē-bīm bawih.
73. spāsdār bāš³kū pad nekīh arzānīg bawih.
74. ēkānag bāš³kū wābarīgān bawih.
75. rāst gōwišn bāš³kū awestwār bawih.
76. ēr²³-tan bāš³kū was dōst bawih.
77. was dōst bāš³kū husraw bawih.
78. husraw bāš³kū hū-zīwišn bawih.
79. hu-bahr <ud> dēn dōst bāš³kū ahlaw bawih.
80. ruwān pursīdār bāš³kū wahištīg bawih.
81. dādār bāš³kū garōdmānīg bawih.
82. zan ī kasān ma frēb čē pad ruwān wināh garān bawēd.
83. xwurdag ud abē-šnōhr mardōm ma dār čē-t spās nē
dādrēd.

22. +y

23. 𐭠𐭣𐭥𐭥

84. xēšm ud kēn rāy ruwān xwēš tabāh ma kun.
85. ka-t pad kardan ud guftan niyāz²⁴ čarbīhā namāz bar, čē
az namāz burdan pušt bē nē škenēd ud az čarb pursīdan
dahān gandag nē šawēd.
86. fradom saxwan pad duš-čih²⁵ ma gōw.
87. ka pad hanjāman nišīnih nazdik ī mardōm ī dušāgāh ma
nišin kū dušāgāh paydāg nē bawīh.
88. pad hanjāman sūr har gyāg kū nišīnih pad gyāg ī azabar
ma nišīh kū-t az ān gyāg nē āhanjēnd ō gyāg ī frōd-tar
nišānēnd²⁶
89. pad xwāstag ud xīr ī gētīg wistāx ma bāš³čē xwāstag ud
xīr ī gētīg ōwōn homānāg čiyōn murw-ē kē az ēn draxt
ō ān draxt nišīnēd ud pad ēč draxt nē pāyēd.
90. andar pid ud mād ī xwēš tarsāgāh ud niyōxšīdār ud
framān burdār bāš³čē mard tā pid ud mād zīndag ōwān
homānāg čiyōn šagar ka andar wēšag az kas-iz kas nē
tarsēd ud ōy kē pid ud mād nēst ōwōn homānāg čiyōn
zan ī wēwag kē čiš-iz u-š bē stānēnd u-š čiš kardan nē
tuwān ud har kas pad xwār dārēd.
91. duxt ī xwēš ō zīrak ud dānāg mard dah čē zīrak ud

24. >c

25. dwšpyhl

26. YTYBWN>nd

- dānāg mard ōwōn homānāg čiyōn zamīg ī nēk kē tōhm
padiš abganēnd u-š was jōrdā andar āyēd.
92. agar xwāhīh kū az kas dušnām nē āšnawīh ō kas dušnām
ma dah.
93. tund²⁷ <ud> halag gōwišn ma bāš³ čē tund²⁷ ud halag
gōwišn mardōm ōwōn homānāg čiyōn ātaxš ka andar
wēšagestān ōftēd ud ham²⁸ murw, mähig sōzēd ud ham
xrafstar sōzēd.
94. abāg ān mard kē-š pid ud mād aziš āzurd²⁹ ud nē
hušnūd ham kār ma bāš³ kū-t dād pad dawāl nē dārād,
u-t abāg kas dōstih ud dōšāram nē bawēd.
95. šarm ud nang ī wad rāy ruwān ī xwēš ō dušox ma
abespār.
96. saxwan ī dō ēwēnag ma gōw.
97. pad hanjaman gyāg kū nišīnīh nazdik ī drōzan ma nišin
čē tō-iz abēr dard-ōmand nē bawīh.
98. āsān-pāy bāš³ kū rōšn čašm bawīh.
99. šab āxēz bāš³ kū kār rawāg bawīh.
100. dušmen ī kahwan dōst ī nōg ma gir čē dušmen ī
kahwan ōwōn homānāg čiyōn mār siyā kē sad sālag kēn

27. tnd

28. hm >k

29. >clt >

nē frāmōšēd.

101. dōst kahwan dōst ī nōg gīr čē dōst kahwan ōwōn
homānāg čiyōn may kahwan ka har čand kahwan-tar
pad xwarišn ī šahryārān wēš weh ud sazāg-tar šāyēd.
102. yazdān āfrīn kun ud dil pad rāmišn dār kū-t az yazdān
abzāyišn ī pad nēkīh windīh.
103. dahibed mard rāy nifrīn ma kun, čē pad šahr pāsbān
hēnd ud nēkīh ō gēhānīgān handāzēnd.
104. ud tō rāy gōwēm pus ī man kē jahišnayār pad
mardōmān čiš ī xrad weh čē agar pargast xwāstag bē
šawēd ayāb čahārpāy bē mīrēd, xrad bē mānēd.
105. pad āstawānīh³⁰ ī dēn abar tuxš čē hunsandīh mahist
dānāgīh ud čē wuzurg-tom³¹ ummēd ī mēnōg.
106. har gāh ruwān ī xwēš andar ayād dār.
107. nām ī xwēš rāy xwēškārīh ī xwēš bē ma hil.
108. dast az duzdīh ud pāy az a-xwēškārīh raftan ud menišn
az waran abārōn abaz dār čē kē kirbag kunēd pādāšn³²
windēd ud kē wināh kunēd pādīfrāh barēd.
109. har kē hamēmālān rāy čāh kanēd xwad andar ōfted.

30. >stp>nyh

31. LBAytwm

32. p>ty>yšn

110. nēk mard āsāyēd³³ ud wad mard bēš <ud> andōh³⁴ ī
garān barēd.
111. zan juwān³⁵ pad zanīh gīr.
112. may paymān xwar, čē kē may a-paymān xwarēd was
ēwēnag wināh aziš rawēd.
113. ka was afsōn mār tō weh dānīh, dast zūd zūd ō mār
ma nih kū tō bē nē gazād ud abar gyāg mīrīh³⁶.
114. agar was āšnāg āb tō weh dānīh zūd zūd ō āb ī
stahmag ma šaw kū āb tō bē nē barād ud pad gyāg
mīrīh.
115. pad ēč ēwēnag mihr-drōzīh ma kun kū-t xwarrah
pasēn awiš nē rasād.
116. xwāstag kasān ma appar ud ma dār ud pad ān ī xwēš
ma āmēz čē ān ī xwēš wanē ud a-paydāg bawēd čē kē¹⁷
xwāstag ī nē xwēš āfrīd dārēd ud pad ān ī xwēš....
117. šād nē bawēd čē mardōm ōwōn hamānāg čiyōn
xīk³⁷ ī purr az wād ka wād aziš bē šawēd čīs-iz ānōh
bē nē mānēd.
118. mardōm ōwōn homānāg čiyōn šīr xwārag kē xōg andar

33. >s>yt

34. >ndwh>

35. gwšn

36. mylyt

37. ZGYAY

gīrēd padīš abar ēstēd.

119. ohrmazd rōz may xwar ud huram bāš.³

120. wahman rōz wistarag jāmag ī nōg paymōz.

121. ardwhišt rōz ō mān ī ātaxšān šaw.

122. šahrēwar rōz šād bāš.³

123. spandarmad rōz warz ī zamīg kun.

124. hordād rōz jōy kan.

125. amurdād roz dār ud draxt nišān.

126. day pad ādur rōz sar šōy ud mōy ud nāxun wirāy.

127. ādur rōz pad rāh šaw ud nān ma paz čē wināh ī garān
bawēd.

128. ābān rōz az āb pāhrēz kun ud āb ma āzār .

129. xōr rōz kōdak ō dibīrēstān kun tā dibīr ud frazānag
bawēd.

130. māh rōz may xwar ud abāg dōstān wiyufsišn kun ud az
māh ī xwadāy āyaft xwāh.

131. tīr rōz kōdak ō tigr wistan ud nibard ud aswārīh
hammōxtan frēst.

132. gōš rōz parwarišn gōš-urwan³⁸ kun ud gāw ō warz
hammōz.
133. day pad mihr rōz sar šōy ud mōy ud nāxun wirāy ud
angūr az razān abaz ō karxōš abgan tā weh bē bawēd.
134. mihr rōz agar-at az kas must-ē³⁹ abar mad ēstēd, pēš
mihr ēst az mihr dādwarīh xwāh ud garzišn kun.
135. srōš rōz bōxtārīh ī ruwān ī xwēš rāy az srōšahlāy⁴⁰
āyaft xwāh.
136. rašn rōz rōzgār sabuk ud har kār ī kāmī kardan andar
frārōnīh kun.
137. frawardīn rōz sōgand ma xwar ud ān rōz yazišn
frawahr <ī> ahlawān kun tā hušnūd-tar bē bawēnd.
138. wahrām rōz bun ī xān ud mān abgan tā zūd pad
frazām rasēd ud ō razm ud kārezār šaw tā pad pērōzīh
abāz āyīh.
139. rām rōz zan xwāh ud kār ud rāmišn kun ud pēš
dādwarān šaw tā pad pērōzīh ud bōxtagīh āyīh.
140. wād rōz drang⁴¹ kun ud kār nōg ma paywand.
141. day pad dēn rōz har kār kāmīh kardan kun, ud zan ō
xānag āwar ud mōy ud nāxun wirāy ud jāmag pōš.

38. gwš>wlwk

39. mwst>wmndyhy

40. srwš>lyy

41. dlncšn

142. dēn rōz xrafstar ōzan.
143. ard rōz har čiš⁴² ī nōg xrīn ud andar xānag bar.
144. aštād rōz asp, gāw <ud> stōr ō gušn hil tā pad drustih
abāz āyēd.
145. asmān rōz pad rāh dūr šaw kū pad drustih āyih.
146. zāmyād rōz dārūg ma xwar.
147. māraspand rōz jāmag abzāy ud dōz ud pōš ud zan pad
zanih gīr kū frazand ī tēz-niger ī nēk zāyēd.
148. anērān rōz mōy <ud> nāxun wirāy ud zan pad zanih
gīr kū frazand ī nāmčīštīg zāyēd.
149. čē nēkih rasēd ma abēr šād bāš ka anāgih rasēd ma
abēr pad bēš bās³ čē kē nēkih ī zamān anāgih ud anāgih
ī zamān⁴³ nēkih ud ēč abrāz nēst kē šēb nē az pēš ud ēč
šēb nēst kē abrāz nē az pas.
150. pad xwarišn xwardan waranīg ma bās.³
151. ud az har xwarišn bē ma xwar ud zūd zūd ō sūr ud
xwaran ī wuzurgān ma šaw kū-t stō nē bawih.
152. čē čahār čiš pad tan ī mardōmān ēn wattar dušāgāh
abāg xwēštan kunēd, ēk pādyāwandih nimūdan, ēk škōh
ī abar-menišn kē abāg hangad mard nibard barēd, ēk

42. MNDOMY

43. +OL

masātōr ī rahīg⁴⁴ xēm kē zan ī aburnāy pad zanīh girēd,
ēk juwān³⁵ mard kē zan, ī pīr pad zanīh girēd.

153. mardōm dōstīh az bowandag menišnīh ud hu-xēmīh az
xūb ēwāzīh bē šāyēd dānistan.

154. ud tō rāy gōwēm pus ī man kē jahišn-ayār<-īh> pad
mardōmān čīš ī xrad weh.

anōšag ruwān bawād ādurbād ī māraspandān kē-š ēn
handarz kard, u-š ēn framān dād. ēdōn bawād.

44. lysk

A. fragment

1. menišn awiš, akōman, andar, sāwul, nāghēd, tariz.
2. kirbag parwardār ast ruwān, čiyōn pid ud mād abar frazand, kirbag darak wišādan¹ ō wahišt ī bāmīg, kirbag hōmānāg ast ō garōdmān, mān ī ohrmazd kē meh ud weh ud nēk-tar, har gāh² az abestāg gugāyih, pad hādōxt paydāg az ān gyāg:
3. " žanō. bōrðzō. nōrð. bōrðzō. garayō. bōrðzō. mānō. stārō. māyhō. hwarō. anayra. raočq"
4. zānūg-bālāy, mard-bālāy, gar-bālāy³ abr-pāyag,⁴ stārag-pāyag, māh-pāyag, xwaršēd-pāyag ān ī a-sar rōšn⁵ <-ih> ī xwa-dād.
5. paydāg kū ēn and gāh nēk⁶, gyāg ī ahlawān rāy, pad kirbag bast ēstēd ud pad kirbag ō xwēš šāyēd kardan, hāmōyēn mardōmān pad kirbag ō rasišn ī ohrmazd ud amahraspandān šāyēd madan ud pad tan ī <pasēn pad>

1. kwš>tn'

2. + y

3. mytlg

4. stwlp>yk

5. +y

6. nywkyh

hanjaman ī isadwāstarān kē⁷ kirbag kard ēstēd mizd

<ud> pādāšn dahēnd⁸ ud wināh rāy pādifrāh nimāyēnd.

6. wēhīh kunēd čē wehīh weh. ašōm. ahlāyīh weh.

frazaft pad drōd, šādīh ud rāmišn.

7. + MN

8. YHWWNd

**[pad nām ī dādār ohrmazd]
[handarz ī wehzād farrox pērōz]**

wehzād farrox pērōz ī rāst guftār ī frazānag saxwan
<guft> kū-m uzmūd hēd: xrad weh. mēnōg <ud> kunišn ī
gētīg har čiš-ē pad xrad baxt ēstēd. ōy purr xrad
hamēšag<pad> āsān, ōy ī duš-xrad hamēšag pad ranj. dō
hēnd ī-šān az xwēš¹ kunišn āsān. ēk ān ī wizīdār ud ēk ān ī
wad-xrad. ān ī wizīdār az xrad ī-š ast, ān ī wad-xrad az ōš
ī-š pad tan nēst. dō hēnd dānāg ī wizīdār ī abzārōmand:
dastwar, ī xrad dastwar, ka nē xwāstag; dēn abzārōmand ka
nē abar-tan. dō hēnd wēmār ī wiyābān: <ēk> kē pad
xwēš-tan mustgar ud stambag....

1.tuxšāg bawēd ud kirbag handōzēd ud az xwēškārīh bē
nē wardēd, wīdwar² bawēd pad baxt.
2. pad xwēštan³ wistāx nē bawēd, ud pad nihangtom⁴ wināh
a-hunsand ud pad abardom abzār⁵ nē drāyēnēd.
3. pad abzār <ī> kas kār nē kunēd.

1. BNPSE[✓]
2. ytwl
3. + y
4. nsyntwm
5. +AYT[✓]

5. pad sūd tuxšāg <ud> wizīdār, ud pad baxt wistāx⁸
hūkāmag⁹.
6. čē-m uzmūd: har wad az dām hamāg burdan az xrad;
frāxīh ud frayādišn¹⁰ az xrad.
7. čē mard ō wuzurg abrāz¹¹ xrad nayēd ud az škeft-tom....¹²
(?) xrad bōzēnēd.
8. xrad dāštār pānāg ī jān xradbōxtārudfrayādāg¹³ itan.
9. ¹⁴andar tuwānīgīh xrad weh¹⁵ pad-iz kam xīrīh xrad pānag tar
10. ēdar pad ayārīh xrad weh ānōh pad pušt¹⁶ xrad pānag tar.
11. abzār pad xrad pādyāwandtar.
12. nām payrāyag az xrad 13,14.rādīhpadxradfrayādišnīgtar¹⁷
15. dūdag-abrōzišnīh abzār pad xrad wihēd.
16. dēn ēwarīh tāšt-tar¹⁸ <xrad> rāy, dānišn xrad rāy
stāyīdag¹⁹ tar.

8. + hwm>n>k

9. + PWN bht

10. ply>tšn'

11. + MN

12. hlwsp

13. ply>t>k

14. + YHMTWNd

15. + W

16. + pn>hyh

17.1>tyh pwn hlt.ply>t>šnyktl hlt

18. twhšyt>l

19. st>ystktl

17. paymān paydāgtar xrad <rāy>, dānišn xrad rāy kārīgtar.
18. čē har kē-š xrad ast hunar-iz ast; čē har kē-š xrad ast
xwāstag-iz ast; čē har <kē> kār nēk bun pad xrad wihēd.
19. čē har kē andar āwām ka sad sāl zīwist, bē pas-iz āmad
rāh ō puhl.
20. hangār kū dūdag tuwānīg, bē ka az tō²⁰ appār bawēd tō²⁰
čē sūd? az rāy <ud> ram²¹ handōxtan²² was hanbārag,
šōy zan ī xwēš rāy...
21. čē dānāg pad bun kār dānēd, duš-āgāh pad sar wēnēd.
22. čē ka tan wišuft ud kāl bod škast, jān-iz az tan frāmōš²³
bē šud, kīrrōg²⁴-kār az kār āxist²⁵ ud kal bod abē-bar bē
mānd, kīrrōg šud, az kal bod kard <-an> ranjwar šud.
23. kē <ān> zamān hanjuxt, čašm ān xwamn gīrēd²⁶ ī nē
āxēzēd; dil ān dard āyēd²⁷ ī nē čandēd²⁸, dast ān škast ī
nē rōyēd; ud pāy ān škast <ī> nē rawēd.
24. stōr mad, jud bār nē šawēd; baxt mad spōxtan nē šāyēd.

20. L

21. l>klm

22. hndwhty

23. plmwšt

24. klwk>l

25. ʔhst

26. oHDWNt

27. YATWNt

28. cndynynt

25. nūn tan pad gāhūg ud nasā pad daxmagistān ēstēd.
 26. ēn kū dūdag ō did dūdag gumēzēd.
 27. xīr ud framān ō xwadāy did šawēd, zan šōy pad menišn
ē gīrēd ud xwāstag-iz xwāstagdār āyēd.
 28. jān ēwtāg ud tan tanīhā, nasā pad gyāg ī xwēš, sag ud
way pad hamēmālīh nišīnēd.
 29. ham meh ud ham keh ud ham xwadāy ud ham bandag²⁹
driyōš mardōm ud azād mardōm frōdtar-iz mard pad
ōy mān āyēd.
 30. az framān āzād mardān brīnēnd ud wizīr ī abēr bē andar
ō mēnōg widārēnd čiyōn ān pus-ē kē az pidar wardag
kunēnd.
 31. frāz ō widarg ī dō rāh sar ānayēnd, čīnwad puhl <ī>
buland; har čē tan warzīd ēstēd, ruwān wēnēd.
- frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

29. bwndk

Pad nām ī ohrmazd

1. kirbag kardan rāy ranj abar xwēštan padīrftan.
2. andar har gāh ud zamān frārōn <-īh> pad menišn dāštan.
3. ud sūd gētīg rāy mizd mēnōg bē nē hištan.
4. čiš ī gētīg xwār ud ān ī mēnōg grāmīg dāštan.
5. ān sūd nē pad sūd abāyēd dāštan kē pas az ān zyān ī was
bawēd.
6. ud ān rāmišn nē pad rāmišn abāyēd dāštan kē pas az ān
andōh fragān bawēd.
7. ān xwaših nē pad xwaših abāyēd dāštan kē pas az ān
taxlih ī garān bawēd.
8. ud ān xwāstag nē pad xwāstag abāyēd dāštan kē ō tan ud
ruwān nē rasēd.
9. ān dōst nē pad dōst abāyēd dāštan kē andar saxtīh ō
frayād nē rasēd.
10. ud ān frazand nē pad frazand abāyēd dāštan kē framān ī
pid ud mād nē barēd.
11. ud ān zan nē pad zan abāyēd dāštan kē framān burdār ī
šōy nē bawēd, ud sūd ud zyān ud andōh ud rāmišn ī
šōy ham-čiyōn ān ī xwēš-tan nē dārēd, abāg šōy
ham-sūd ud ham-zyān nē bawēd čē ōy az har dušmen
wattar. frazaft.

passage

pad nām ī yazd<-ān>

rādīh kardan, rāst guftan, zan kardan ud paywand ī
gētīg rāyēnīdan ud yašt kardan ud pad dēn āstawān
būdan ud xwēdōdah kardan ud ātaxš wahrām nišāstan
ud gāhānbār kardan, awērān ābādān kardan ud
gōš-urwan¹ warzīdan ud wehān arzānīgān rāy čiš dādan
<weh>.

frazaft pad drōd.

1. gwš>wlwk

pad nām ī yazdān

saxwan ēw-čand ādur-farrōbag farrox-zādān guft

1. pursīd kū xrad čē ud dāštār ¹ ī xrad čē.
 2. u-š guft kū ² mard ī ³ dānāg abāg xēm, hunar, wehīh ud wābar, husrawīh ud awēstwārīh.
 3. ud xēm andar mad, u-š gyāg bē kard.
 4. hunar andar mad u-š gyāg pāk bē kard.
 5. wehīh andar mad u-š bē gāh ārāst.
 6. husrawīh andar mad u-š gyāg hu-bōy bē kard.
 7. awestwār <-īh> andar mad pad gāh bē nišast.
 8. ud wābar andar mad ud rāst <-īh>, awestwār <-īh> bē padīrift.
 9. pursīd kū kištan ī xrad čē.
 10. u-š guft kū kištan ī xrad hammōxtārīh ud āb ī ān niyōxšidārīh ud bār ān ī wizīdārīh ud gyāg <ī> ān wahišt ī rōšn ī hamāg xwārīh.
- anōšag ruwān bād ādur-farrōbag ī farrox-zādān kē-š ēn saxwanīhā⁴ guft.

frazaft

-
1. dyt >l
 2. zk >wbš
 3. GBRAy
 4. shwyh >

pad nām ī yazdān

[wāzagīhā ī baxt-āfrīd ud ādurbād ī zarduštān]

1. gōwēnd kū baxt-āfrīd guft kū ēč mordōm nēst az man
tuwāngar-tar ʃud az ōy kē az man hunsand-tar.
2. ēn-iz guft: agar hamāg mardōm ī gētīg ō ham rasēnd
ēg-iz man tuwāngar kardan nē tuwān čē ka pad ēk dast
gīrēm ud pad dudīgar dast dahēm ranʃ pad man mānēd.
3. ādurbād ī zarduštān rāy paydāg kū sad panʃāh¹ sāl
zīndagīhbūd ud az ān nawad sāl mowbedān mowbedīh
kard būd² guft kū ō tuwāngarīh ud driyōsīh ud
pādixšāyīh mad hēm, andar tuwāngarīh rād ud wizīdār
dahišn ud andar driyōsīh tuxšāg ud paymānīg ud andar
pādixšāyīh³ ēr-men,⁴ āzādwār⁵ būd hēm.
4. kardan āštīh <weh ud> nē kardan ʃang⁶.
5. griftan ummēd weh <ud> bē hištan kēn.
6. padīriftan rāmišn weh ud abāz dāštan xēšm.
7. xwardan xēšm⁷ (?) weh ud nē sōgand.

1. sk

2. + W

3. p>thš>yyh

4. ʔlmyn'

5. ʔzi>p

6. + ŠPYL

7. hmym

8. dādan bahr xwāstag weh ud nē gugāyīh pad drō.
9. pursidār mard abē-rāh nē bowēd ud niyōxšidar mard
duš-āgāh nē bawēd ud ham-pursag mard frēftār
nē-bawēd.
10. ⁸pad ān mad ēstēd hunsand <bawēd>, bēš <-ōmand>nē
bawēd.
11. kē yazdān ōy rāy ayār <nēst> ōy az hamāg wad-baxt⁹.

frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn.

8. + MNW

9. bwht

pad nām ī yazdān
[nihišn ī čiš ī gētīg]

- 1- ēn-iz gōwēnd kū čiš gētīg pad wīst-panj bahr nihād
ēstēd. panj pad baxt, panj pad kunišn, panj pad xōg ud
panj pad gōhr ud panj pad abarmānd.
- 2- zīndagīh, zan ud frazand ud xwadāyīh ud xwāstag pad
baxt.
- 3- āsrōnīh ud artēštārīh ud wāstaryōšīh ud kirbag ud bazag
pad kunišn.
- 4- ō zanān šudan ud kār wizārdan, xwardan, raftan, xuftan
pad xōg.
- 5- mihr ud āzarm ud rādīh ud rāstīh ud ēr-menišnīh¹ pad
gōhr.
- 6- tan-bahr ud ōš ud wīr ud nērōg pad abarmānd.

frazaft

1. 𐬨𐬀𐬨𐬀𐬨𐬀𐬨𐬀

pad nām ī yazdān¹

ēn ayādgārīhā nibištāg būd ēstād pad māh wahman ī
andar sāl sē-sad wīst ī čahār, rōz dēn pad ādur, dagr zīwād,
dēn-panāh ī ēdar-pāy² az bahr ī dagr zīwād šāh-zād ī šādān
farrox ōhrmazd rāy kē-šān ruwān anōšag bawād, andar brūz
(?) būd pad ātaxš kadag.

colophon of the original from wich the preceding texts
were copied.

1. yzdtw'

2. + y dyn pn³h

pad nām ī yazdan

ēn ayādgār andar rōz xwaršēd māh šahrewar kadēm
wihēzagīg sāl ī šaš-sad nawad ēk andar šahr tānag¹ pad
gazīrag zrēh² man dēn bandag³ mihr-ābān kay-husrō
mihr-ābān hērbēd⁴ nibišt. tā sad ud panjah sāl kār framāyēd
kē-š yazdān kōxšišnīg⁵-iz dahišn nēk ud xīr pad abāyist,
kāmag ī frārōn rawāg bawād. gētīg ēdōn čiyōn tan kāmag
andar frārōnīh ud mēnōg ēdōn čiyōn ruwān kāmag andar
ahlāyīh.

Colophon of MK

-
1. t>mnk
 2. zlyy
 3. bnndg
 4. hlpt
 5. kwhš>n dyč

pad nām ī yazdān
[nērang ī zahr bastan]

māh spandarmad ud rōz spandarmad ud rōz spandarmad
ud māh spandarmad ud spandarmad māh, spandarmad rōz,
bast hēm¹ zahr, wiš ud zafar ī hamāg xrafstarān pad nām ud
nērōg ī nēw frēdōn, ayārīh ī Wanand star ī ohrmazd dād
wābarīgān rawāg bād, ēdōn bawād.

ašōm. bēšaz bād.

1. hm

pad nām ī yazdān

[ayādgār ī wuzurg-mihr]

jadag ī nēk bawād ān ī weh pad tan ruwān ud xwāstag.
ēdōn bawād.

1. man wuzurg-mihr ī bōxtagān, dēwān-bed¹ šābestān šahr ī
ōstīgān husrōg, darīg-bed², ēn ayādgār pad ayārīh <ud>
nērōg ī yazdān ud abārīg har mēnōg, weh āmōg <-īh>,³
az framān-dād husrōg šāhān šāh, frahang weh būdan
šāyistan ōy-šān kē pad padīriftārīh ī az abargarān
hu-brēhēnišnīhā ud arzānīgīhā abar brēhēnīd ēstād rāy
kard ud pad ganj ī šāhīgān nihād.
2. čiyōn xīr ī gētīg hamāg sazišnīgīh ud wišōbišnīgīh ud
wardišnīgīh ōy-iz kē yazdān pāyēd,⁴ u-š⁵ dahišn padīš
dahēd tuxšišn-iz 3 a-ranjīhā awiš frayādēd, stabr xīr
handōzēd ud ō mahist kār ud pādixšāyīh rasēd
abardomīhā girēd ud wuzurgdom nām xwāhēd ud
nāmīgīhādom kār abrōzišnīh mān ud mēhan kunēd, u-š
drāz zīndagīh <ud> abzāyišn ī frazand ud paywand,

1. wyn^ᵛnpt

2. dlywpt

3. + y

4. ᵛp^ᵛyt

5. + PWN

3 wuzurd-ummēdīh <ud> nēk-jaḥišnīhā pad kār ud pad dādestān ud sūd ī mardōmān ud pāyišn ī nām⁶, 3 ud kār pādixšāyīh ud abārīg-iz hamāg farroxīh andar gētīg ēk ō did gugāy ud ham-dādestān.

3. pad ōstīgānīh ān ī and čiš dūr menidārdom ud ka dagrdom,⁷ andar drahnāy ī sad sāl'tan ō 3 frazām ud pādixšāyīh ō nēstīh ud andar drahnāy čahār-sad sāl dūdag ō wišōbišn, nām ō frāmōšīh ud an-ayādīh ud māt ud mēhan ō awērānīh ud ālūdagīh ud nāf <ud> paywand ō frōd-tarīh⁸ ud a-bāšīh ud tuxšīšn ō abē-barīh ud ranj ud bahr ō tuhīgīh ud padixšāyīh ō āwām xwadāyān⁹, xīr ō ōy mātēd kē zamān-farroxīh andar ān ēd brēhēnīd ēstēd ud čiš frašgirdīh pattāyēd¹⁰ ud nē wišōbēd ēwāz ahlāyīh <ī> nām frašgirdīg ud kunišn ī frārōn pad ēč kas appurdan nē tuwān.
4. nūn man čiyōn-am kāmāg tuxšīšn ī pad ahlayīh warzīdan ud pahrēz az wināh kardan, ēdōn bē ān andar jāst ēstēd az kunišn framāyišn ī āwām xwadāyān ud duš-pādixšāyīh padīš a-čārag hēm ēnyā az wināh

6. d>m

7. >ylktwm

8. plwtlyh

9. hwt>>n

10. pt>dst

nakkīrišnīg pad kām čand-am dānišn pahrēxt ēstēd, pad
 hastīh <i> yazdān ud nēstīh ī dēwān ud dēn ud ruwān
 ud wahišt ud dušox ud āmār ī stōš ud rist-āxēz ud tan ī
 pasēn abē-gumān hēm, u-m ahlāyīh ud xwārīh az tan
 ud gyān ruwan ud har nēkīh ī gētīg ud mēnōg
 kāmag-tar, u-m nām-iz gētīg rāy wāzag-ē čand abar ēn
 ayādgār nibišt kū:

5. mardōm kadār farrox-tar.
6. ān ī a-wināh-tar.
7. kē a-wināh-tar.
8. ān kē pad dād ī yazdān rāst-tar ēstēd ud az dād ī dēwān
 wēš pahrēzēd.
9. kadār dād ī yazdān ud kadār dād ī dēwān.
10. dād ī yazdān wehīh ud dād ī dēwān wattarīh.
11. čē wehīh ud čē wattarīh.
12. wehīh humat ud hūxt ud huwaršt ud wattarīh dušmat ud
 duš-hūxt ud dušxwaršt.
13. čē humat ud hūxt ud hwaršt ud čē dušmat ud duš-hūxt
 ud dušxwaršt.

14. humat paymān menišnīh ud hūxt rāstīh¹¹ <ud> huwaršt
rādīh¹².
15. dušmat, freh-būd menišnīh ud duš-hūxt drōzanīh¹³ ud
dušxwaršt penīh¹⁴.
16. čē paymān menišnīh, čē rādīh ud čē rāstīh, čē freh-būd
menišnīh, čē penīh, čē drōzanīh.
17. paymān menišnīh ēd kē frasāwandīh ī xīr ī gētīg wēnēd,
kāmag abar ān čīš barēd kē rāy tan ō puhl ud ruwān ō
dušox nē rasēd.
18. rādīh ēd¹⁵ kē bahr <ī> tan az tan, bahr ī ruwān az
ruwān abāz nē gīrēd.
19. rāstīh ēd kē ō ruwān ī xwēš rāst ud a-frēftāragīhā rawēd.
20. freh-būd menišnīh ēd kē gētīg pad mehmānīh ud mēnōg
pad must-gar¹⁶ dārēd ud kāmag abar ān čīš barēd kē
frazām wišōbišn ī tan, puhl ud pādīfrāh ī ruwān aziš bēd.
21. penīh ēd kē-š bahr ī tan az tan <ud> bahr ī ruwān az
ruwān abāz dārēd.
22. drōzanīh ēd kē tan pad kāmag, ruwān pad frēb¹⁷ dārēd.

11. l>tyh

12. l>styh

13. pynyh

14. dlwčnyh

15. HWEyt

16. mwstsp

17. plsp

23. pad wehīh kē bowandag-tar.
24. ān ī dānāg-tar.
25. ud kē dānāg-tar.
26. ān kē frazām ī tan dānēd, hamēmāl ruwān šnāsēd,
xwēš-tan az hamēmāl ī ruwān pādan ud abē-bīm dāstan
abēr-tar dānēd.
27. čē frazām ī tan, kadām. ān hamēmāl dānāgān padiš
abēr-tar tuwān šnāxtan.
28. frazām ī tan, wišōbišn kirb, ud hamēmāl ī ruwān, ēn
and druz ī gannāg mēnōg pad frēftan¹⁸ <ud> wiyābān
kandan ī mardōmān rāy pad hamēstārīh ī pad
mardōmān frāz dād.
29. kadār ud čand ān druz.
30. āz ud niyāz ud xēšm ud arešk ud nang ud waran ud kēn
ud būšāsp ud druz ahlomōyīh ud spazgīh.
31. az ēn and druz kadār stahmag-tar.
32. āz a-hunsand-tar <ud> a-čārag-tar.
33. niyāz bēšēnīdār-tar ud bēšōmand-tar.
34. ud xēšm duš-pādxšā-tar ud an-spās-tar.
35. arešk anāg-kāmag-tar ud wad-ummēd-tar.
36. ud nang kōxšīdār-tar.
37. ud waran xwad-dōšag-tar ud wišuftār-tar.

18. plsptn'

38. ud kēn sahmgēn¹⁹ -tar ud anabaxšāyišnīg-tar.
39. būšāsp aǰgahān-tar ud frāmōšēn-tar.
40. ud druz ī ahlomōyīh nihuftār-tar ud frēftār²⁰-tar.
41. ud spazg an-spās-tar.
42. ēn-iz paydāg kū gannāg mēnōg pad dāmān ī ohrmazd
 čiš-ē-iz ēn garān-tar kard ka-š kirbag mizd ud wināh
 pādifrāh pad menišn ī mardōmān pad frazām kār bē
 nihuft.
43. dādār ohrmazd pad abāz dāštan ī ān and druz ayārīh ī
 mardōm rāy čand čiš ī nigāhdār ī mēnōg dād: āsnxrad
 ud gōšōsrūd xrad ud xēm ud ummēd ud hunsandīh ud
 dēn ud ham-pursagīh dānāg.
44. xwēš-kārīh ī ēn ēk ēk mēnōg čē.
45. xwēš-kārīh ī āsnxrad tan az bīm kunišnīh wināh
 nigerišnīg ud ranj abē-barīh pādan ud frasāwandīh ī xīr
 gētīg, frazām tan pad daxšag dāštan ud az xīr
 fraš-girdīgīh ī xwēš nē kāstan²¹ ud pad ān wadgarīh ī
 xwēš nē abzūdan.
46. xwēš-kārīh ī gōšōsrūd xrad pand ud ristag ī frārōn bē
 šnāxtan ud padīš ēstādan, čiš ī pēš bē widerīd bē

19. shmyntl

20. plspt>ltl

21. k>>stn'

nigērīdan ud ān ī pas aziš āgāh būdan, čiš ī būdan nē šāyēd nē wurrōyistan ud kār ī frazāmēnīdan nē šāyēd andar nē griftan.

47. xwēš-kārīh ī xēm, tan az xōg ī wad ud ārzūg 3 <ud> waran pādan ud padiš kardan, xēm ud xōg ī nēk wirāstan ud pad daxšag dāstan.
48. xwēš-kārīh ī ummēd bahr ī kunišn ō tan paywastan, tan ō ranj ud kār ī frārōn rāyēnīdan.
49. xwēš-kārīh ī hunsandīh tan az freh-būd xwāhišnīh pādan ud ranj az a-hunsandīh ud bīm az freh-būdīh pad daxšag dāstan ud ān čiš ī rāy abdom abestān awiš bawēd pad čiš-iz čiš rāy nē dādan, čiš ī uzīd ēstēd rāy ud ak²² ī ān ī juttar kardan nē šāyēd rāy ranj ud bēš nē burdan.
50. xwēš-kārīh ī dēn, tan az wināh puhl ud kirbag mizd āgāhēnīdan ud pand ud ristag²³ ī yazdān az ān ī dewān judāg dāstan.
51. xwēš-kārīh ī ham-pursagīh ī dānāg, tan az waran ud xwad-dōšagīh pādan, ēdōn rāyēnīdan kū pad anāgīh ī šāyēd madan kunišn ī xwēš āhōg nē bawēd.
52. az ēn and mēnōg pad tan ī mardōmān, kē ōzōmand-tar.

22. w>k

23. lstk

53. xrad wēnāg-tar ud menišn ayābag-tar ud ōš dāštār-tar.
54. ud xēm hu-škōh²⁴ -tar ud xōg wirāstār-tar.
55. ud hunsandīh awestwār-tar.
56. ud ummēd bārestān-tar, axw abēzag-tar ud bōy āgāh-tar
ud frawahr ranjwar-tar.
57. pad mardōmān hunar 3 čē weh.
58. dānāgīh ud xrad.
59. ēd kadār weh.
60. ān kē tan abē-bīmīhā-tar ud a-wināh-tar ud
a-ranjagīhā-tar dānēd rāyēnīdan.
61. pad mardōmān xrad weh ayāb jahišn.
62. xrad šnāxtārīh ī kār ud jahišn passandišn ī kār.
63. gōhr kadār weh.
64. ēr-menišnīh ud čarb-ēwāzīh.
65. xōg 3 čē weh.
66. weh-axwīh²⁵ ud āštīh-xwāhīh.
67. dād 3 čē weh.
68. wehīh.
69. kāmāg 3 kadār frārōn-tar.
70. a-wināhīh.
71. kirbag 3 kadār weh.

24. hwwškwhtl

25. wyh>wwyh

72. hunsand xīrīh.
73. kardār čē weh.
74. dēn-ōšmārišnīh.
75. frahang kadār weh.
76. ān kē āwām padiš rāyēnīdan ud ruwān padiš bōxtan
abēr-tar dānēd.
77. āzarm kadār <weh>.
78. weh-dōstīh ud hu-škōhīh.
79. nām čē meh.
80. xwēš-kārīh.
81. hamēmāl kadām stambag-tar.
82. kunišn wad.
83. pad mardōmān frahang weh ayāb gōhr xrad.
84. abzāyišn ī tan az frahang ud xēm mehmānīh pad gōhr
xrad winārišn ī tan ud xēm pānag ī tan ud gyān.
85. xēm ud xōg ud xrad ud abārig-iz hamāg hunar andar
tan ī mardōmān čiyōn kam-petyārag-tar ud
abē-zyān-tar.

86. xrad ka-š <tar-> menīdārīh²⁶ nēst.
87. ud hunar ka-š tar-menišnīh nēst.
88. wīrōmandīh ka-š ahlomōyīh nēst.
89. weh-dōstīh ka-š kēnwarīh nēst.
90. hunsandīh ka-š xwurdag nigerīšnīh nēst.
91. weh-xēmīh ka-š penīh nēst.
92. nēk husāzagīh ka-š wišōftārīh nēst.
93. rāstīh ka-š duš-barišnīh nēst.
94. ummēd ka-š aǰgahānīh nēst.
95. rādīh ka-š wanīgārīh nēst.
96. hu-škōhīh ka-š a-hunsandīh nēst.
97. tan-pānagīh ka-š bēšōmandīh nēst.
98. ēr-menišnīh ka-š frēftārīh²⁷ nēst.
99. tarsāgāhīh ka-š wastārīh nēst.
100. weh-dōstīh ka-š ǰahīg-kārīh nēst.
101. ēkānagīh ka-š abāzīh nēst.
102. xwēš-kārīh ka-š sustīh nēst.
103. tuxsāgīh ka-š areškēnīh²⁸ nēst.

26. mnyt ʔlyh

27. plspt ʔlyh

28. ʔlškynyh

104. dānāgīh ka-š pačībāyīh²⁹ nēst.
105. čiš ī ō mardōmān rasēd pad baxt bawēd ayāb pad
kunišn.
106. baxt ud kunišn āgenēn ōwōn homānāg hēnd čiyōn tan
ud gyān.
107. čē tan jud az gyān kālbod ast ī a-kār ud gyān jud az
tan wād-ē ast ī agriftār ud ka āgenēn gumēxt ēstēd
ōzōmand ud wuzurg sūdōmand.
108. čē baxt ud čē kunišn.
109. baxt-iz čim, <ud> kunišn wihānag čiš ī ō mardōmān
rasēd.
110. xīr ī gētīg ō čē homānāg.
111. ō čiš ī pad būšāsp wēnēnd³⁰ ka nēk ka-iz wad ud ka az
būšāsp bē bawēnd³¹ čiš-iz čiš ānōh nēst.
112. andar gētīg kē burzišnīg-tar.
113. dahibed ī amāwand ud pērōzgar ī kirbag-kām.
114. ud kē mustōmand-tar.
115. škōh ī duš-padēx³² ī druwand.

29. pwčʰpʰkyh

30. HZYTWNt

31. YHWWNtʰ

32. dwšptšn

116. kē duš-farrag-tar³³.
117. dēn-āgāh ī druwand.
118. kē abē-niyāz-tar.
119. ān ī hunsand-tar.
120. kē hunsand-xīr-tar.
121. ān ī hu-škōh-tar.
122. kē hu-škōh-tar.
123. ān kē awēnišn ī mardōmān wattar sahēd kū
niyāzōmandih.
124. kē ummēdwār-tar.
125. tuxšāg-mard ī jahišn-ayār.
126. čē tuxšāgih ud čē jahišn-ayārīh.
127. tuxšāgih ān kē pēšag ī frārōnīh kunēd ud kār-iz ī
pāymār bawēd a-winahīhā ud a-ranjagīhā padīš tuxšēd.
128. jahišn-ayārīh nām ī nēk <ud> hu-frazāmīh kār.
129. kē pādixšāy-tar.
130. spihr ī gēhān-baxtār.
131. kē rāst-tar.
132. zamān ī brīn.
133. kē abd-tar.
134. ān kē <-š> zamān abēr-tar mad ēstēd.
135. kē wizīdār-tar.

33. dwšplhwł

136. dānāg ī was uzmāyišn.
137. kē pad rāmišn-tar.
138. ān kē az bīm ud āstānag garān bōxtēd.
139. kē passandišnīg-tar.
140. ān kē waran azēr ī nang ud xēšm azēr burd <-ār>-ih
ud arešk azēr husrawih³⁴ ud āz azēr hunsandih ud zanišn
azēr dādestān abēr-tar darēd.
141. kē husraw-tar.
142. ān kē nēkih pad mardōmān kardan pad dād-tar dārēd.
143. kē nāmīg-tar.
144. ān ī šāyendag-tar³⁵ ud abarwēz-tar.
145. kē abarwēz-tar.
146. ān kē <-š> jahišn pad kār ud dādestān nēk-tar.
147. kē šnāyēnīdār-tar.
148. frazand ī šāyendag ud nārīg ī šōy-kām.
149. kē bārestān-tar.
150. niyāzōmand ī a-čārag ud anāz kē an-espāsān³⁶ rāy
tuxšišn 3 pad sūdōmandihā³⁷ <kunēd>, kē ummēd ī

34. dwslwbyh

35. š>yktl

36. ʔnspʔsyh

37. swtʔwmndyh

wuzurg rāy tuxšēd

151. kē a-hunsand-tar.
152. kēnwar ī āzārdag ī tuwānīg.
153. kē bēštār³⁸-tar.
154. šōy sahmgēn ī duš-barišn³⁹, frazand rōz-ward⁴⁰.
155. kē sahmgēn⁴¹-tar.
156. pādixšāy⁴² ī nāzūk ī zadār.
157. kē bēšōmand-tar.
158. šāyendag ka ō a-šāyendagīh rasēd ud pādyāwand ka ō
a-pādyāwandīh rasēd, ummēdwār ka⁴³ ō an-ummēdīh
rasēd ud xwad-dōšag ka ō frazām ī kār mad bawēd.
159. kē dardōmand-tar.
160. tuwānīg ī nēst-frazand ud dānāg šāyendag kē <-š>
frazand ī a-šāyendag rōz-ward⁴⁰ bawēd.
161. kē xastōmand-tar.
162. šāyendag ka-š a-šāyendag padiš abarwēz, dānāg ka-š
duš-āgāh padiš abar framādār, weh ka-š wad padiš

*. این بند بر اساس بند ۱۶۶ همین متن اصلاح شده، زیرا این مضمون در آن عیناً تکرار می شود.

38. byšmt>lul

39. dwšbl>n

40. lwčwltl

41. shmknltl

42. p>thš>yh

43. AMTš

padixšāy.

163. kē abaxšāyišnīg⁴⁴-tar.

164. awištāftag ī an-ummēd ī a-wināh.

165. ke pašēmān-tar.

166. xwad-dōšag ka ō frazām ī kār mad, ruwān-šnās ī
druwand waranīg ī afsārd⁴⁵ ud anāz-kē an-espāsān rāy
tuxšišn ī pad sūdomandihā kunēd.

167. kē āwēnišnīg-tar.

168. ān kē andar ōy kē nēkih aziš windēd an-espās bawēd.

169. kē dusraw-tar.

170. ān kē anāgih pad mardōmān kardan pad dād-tar dārēd.

171. mardōmān andar gētīg čē abāyišnīg-tar sahēd.

172. ōy kē⁴⁶ tan-drust kāmāg-hanjāmih, ud ka tan wēmār
bawēd drustih ī tan ud ka tan an-ummēdih bawēd
bōxtagih ī ruwān.

173. mardōmān ō čē kāmāg-tar hēnd.

174. ō kāmāg-xwāhīh ud abē-niyāzīh.

175. čē kāmāg-xwāhīh ud abē-niyāzīh.

176. kāmāg-xwāhīh har čē ārzūg abar bawēd ayāftan, ud
abē-niyāzīh ān ī andar abāyēd <dāstan>.

44. >pwš>yšnīktl

45. ps>lt

46. + OD

177. mardōm ō čē tišnag-tar hēnd.
178. ōy kē ummēd ī nēk awiš dārēnd.
179. mardōmān andar gētīg az čē wēš abāyēd handēšīdan.
180. az āwām ī wad ud kunišn ī abārōn ud dōst ī frēftār ud
pādxšā <i> druwand an-āmurzīd.
181. ud pad čē wistāx-tar abāyēd būdan.
182. pad āwām ī nēk ud kunišn ī frārōn ud dōst ī a-frēftār
ud ham-dēn <ud> sālār⁴⁷ ī abaxšāyīšnīg⁴⁸ ud dādestānīh.
183. āwām kadār weh.
184. ān kē čērīh ud pādxšāyīh ī wattarān kam awiš mad
ēstēd.
185. dēn kadār weh.
186. ān kē yazdīh⁴⁹ ī yazdān, dēwīh ī dēwān, kirbag mizd,
wināh puhl aziš paydāg-tar ud rāh ud ristag 3
frārōn-tar⁵⁰, kirbag pad dād-tar ʃast ēstēd.
187. xwadāy ud sālār kadām weh.
188. ān ī mardōm dōst-tar ud āwām wizīdār-tar, u-šān
nēkīh pad mardōmān kardan pad dād-tar.
189. ud dōst kadām weh.

47. hmsrd >l

48. >pwḥš >yšnykl

49. d >twyh

50. pl >lwnwtl

178. ōy kē ummēd ī nēk awiš dārēnd.
179. mardōmān andar gētīg az čē wēš abāyēd handēšīdan.
180. az āwām ī wad ud kunišn ī abārōn ud dōst ī frēftār ud
pādixšā <ī> druwand an-āmurzīd.
181. ud pad čē wistāx-tar abāyēd būdan.
182. pad āwām ī nēk ud kunišn ī frārōn ud dōst ī a-frēftār
ud ham-dēn <ud> sālār⁴⁷ ī abaxšāyišnīg⁴⁸ ud dādestānīh.
183. āwām kadār weh.
184. ān kē čērīh ud pādixšāyīh ī wattarān kam awiš mad
ēstēd.
185. dēn kadār weh.
186. ān kē yazdīh⁴⁹ ī yazdān, dēwīh ī dēwān, kirbag mizd,
wināh puhl aziš paydāg-tar ud rāh ud ristag 3
frārōn-tar⁵⁰, kirbag pad dād-tar ʃast ēstēd.
187. xwadāy ud sālār kadām weh.
188. ān ī mardōm dōst-tar ud āwām wizīdār-tar, u-šān
nēkīh pad mardōmān kardan pad dād-tar.
189. ud dōst kadām weh.

47. hmsrd >l

48. >pwhš >yšnykl

49. d >twyh

50. pl >lwnwtl

190. ān ī mad⁵¹-frayād-tar <ud> andar škaftīh ayār-tar.
191. dōst kē wēš.
192. ōy ī ēr-menišn-tar ud bārestān-tar ud čarb-āwāz-tar.
193. dušmen kē wēš.
194. abar-menišnān ud abar-tanān⁵² ud xwurdag-nigerišnān
ud društ-āwāzān.
195. dōst ī frašgirdīg kadār.
196. kunišn ī frārōn.
197. dušmēn frašgirdīg kadār.
198. kunišn ī wad.
199. čē ān ī frašgirdīg pattāyēd ud nē wišōbēd.
200. hambār⁵³ ī kirbag.
201. čē nēk-tar.
202. hamīh ī abāg wehān.
203. čē sūdōmand-tar.
204. nišastan abāg dānāgan.
205. čē ōstīgān-tar.
206. uzwān ī rāst-gōwišnān.
207. čē xwaš-tar.
208. abē-bīmīh.

51. mtnply>ttl

52. >pltnn>n

53. >nb>l

209. ud čē abē-bīmīhā-tar.
210. āwām ī nēk ud xwēškārīh.
211. čē farruxīhā-tar.
212. abē-wināhīh ud hu-frazāmīh.
213. ud čē āsānīhā-tar.
214. abē-wināhīh <ud> hunsand-xīrīh.
215. čē arzōmand-tar.
216. dōšāram abāg dānāg <-ān> ud wehān.
217. čē rōšn-tar.
218. kunišn ī dānāgān.
219. ud čē frāx-tar.
220. dast ī rādān.
221. ud čē tang-tar.
222. dast ī penān.
223. ud čē wābarīgān⁵⁴-tar.
224. ēwēn ī yazdān⁵⁵.
225. ud čē čimīgīhā-tar.
226. pādāšn ī kirbakkarān⁵⁶.
227. ud čē abē-čimīhā-tar.

54. ʔplyk ʔntl

55. yzdn'

56. krpkgl ʔn

228. pādāšn ī bazakkarān⁵⁷.
 229. ud čē paymānīgihā-tar.
 230. kāmāg hunsand-xīrān.
 231. čē hu-bōy-tar.
 232. husrawih.
 233. ud čē garāmīg-tar.
 234. padīrišn ī az xwadāyān ud sālārān ud nāzišn ī az
 hamahlān ud dōstān.
 235. čē wattar.
 236. čāšm ī āzwaran.
 237. ud čē abē-bar-tar.
 238. dahišn ī ō an-espāsān ud paywandišn ī abāg wattarān.
 239. čē tuhīg-tar.
 240. dast ī penān.
 241. čē ranjagihā-tar.
 242. paristišn ī pādixšāyān duš-wīr.
 243. ud čē tēz-tar.
 244. menišn ī waranīgān.
 245. čē duš-xwār-tar.
 246. būdan ī abāg wattarān.
 247. čē nāzūk-tar.
 248. menišn pādixšāyān.

57. bckgl³n

249. čē bīmgēn-tar.
250. āzārišn ī pādixšāyān an-āmurzīd.
251. čē škāft-tar⁵⁸.
252. dānāg ī wad ǰahišn.
253. čē abd-tar.
254. duš-āgāh ī hu-ǰahišn.
255. čē garān-tar.
256. menišn ī mihr-drōzan.
257. čē astānagōmand-tar.
258. hamīh abāg wattarān ud duš-āgāhān.
- čiš ī pad mardōmān frārōn.
259. čē wattar.
260. an-āstawānīh ud wiyābān-menišnīh.
261. čē čarb-tar.
262. rādīh ī wehān⁵⁹.
263. čē ān ī azabar har čiš.
264. wizīr ī yazdān.

58. šksp̄t̄l

59. yzdān

anōšag ruwān bawād wuzurg-mihr ī bōxtagān ud ōy-šān
kayān ud yalān ud wīrān kē gyān abespārīh ī dēn ī
māzdēsnān kard hēnd. gāh pad a-sar 3 rōšn bawād. ēdōn
bawād. ēdōn-tar bawād.

frazaft pad drōd.

pad nām ī dādār ohrmazd
[māh ī frawardīn rōz ī hordād]

1. pursīd ahlaw zarduxšt az ohrmazd kū čē rāy mardōmān
māh frawardīn rōz ī hordād az abārīg rōzihā pad meh
ud weh ud grāmīg-tar dārēnd.
2. ohrmazd passox dād kū spitāmān zarduxšt māh ī
frawardīn rōz ī hordād gyān ī gēhānīgān dād hēm.
3. māh ī frawardīn rōz ī hordād ēr-iz anēr-iz bun paydāg
būd.
4. māh frawardīn rōz ī hordād gayōmard andar gēhān ō
paydāgih āmad.
5. māh frawardīn rōz ī hordād gayōmard arzūr bē ōzad¹.
6. māh frawardīn rōz ī hordād mihrih ud mihriyānīh az
zamīg frāz rust.
7. māh frawardīn rōz ī hordād hōšang ī pēš-dād andar
gēhān ō paydāgih mad.
8. māh frawardīn rōz ī hordād tahmurip ahreman ī druwand
pad bārag kard sīh sāl.
9. māh frawardīn rōz ī hordād jam gēhān abē-marg kard,
abē-zarmān kard.
10. māh frawardīn rōz ī hordād jam paymānag az dušox bē

1. YKTWNT

11. mäh frawardīn rōz ī hordād jam astōdānīhā kand, ō
mardōmān framūd kandan ka-šān framūdag ī jam dīd
rōz pad nōg-rōz kard ud nōg-rōz nām nihād.
12. mäh frawardīn rōz ī hordād frēdōn baxšišn ī gēhān kard.
13. hrōm ō salm dād ud turkestān ō tūz dād, ērān-šahr ō
ēriz dād.
14. ud sē duxtar bōxt-husrō tazīgān-šā bē xwāst ud pad
zanīh bē pusrān dād.
15. salm ud tūz andar pidar a-burd-framān šud hēnd ud ēriz
ī brād ī xwēš rāy bē ōzad hēnd.
16. mäh frawardīn rōz ī hordād manūščihr abar kēn ī ēriz
bērōn mad ud salm ud tūz rāy pad kēn ī ēriz² bē ōzad.
17. mäh frawardīn rōz ī hordād sām ī nirīmānān sanāwēzag³
dēw rāy bē ōzad.
18. mäh frawardīn rōz ī hordād sām ī nirīmānān azdahāg⁴
rāy bē ōzad.
19. mäh frawardīn rōz ī hordād gayōmart arzūr ahreman
hunūšak bē ōzad.
20. mäh frawardīn rōz ī hordād kay-husrō siyāwaxšān
frāsiyāg ī tūr pad kēn ī pid ī xwēš bē ōzad.

2. >ylc

3. sn >yck

4. >c y dh >k

21. mäh frawardīn rōz ī hordād kay-husrō siyāwaxšān pad
škōh ō ⁵ garōdmān šud.
22. mäh frawardīn rōz ī hordād manūšcihr ud ēreš šēbāg-tigr⁶
zamīg az frāsiyāg ī tūr abāz stad.
23. mäh frawardīn rōz ī hordād kay-husrō siyāwaxšān
padixšāyih ō lurāsp abespurd, xwad pad pērōzgarīh ō
garōdmān šud.
24. mäh frawardīn rōz ī hordād zarduxšt ī spitāmān ō
wēnišn ud ham-pursagih ohrmazd ī xwadāy rasīd.
25. mäh frawardīn rōz ī hordād zarduxšt ī spitāmān dēn ī
māzdēsnān az ohrmazd ī xwadāy bē padīrift.
26. mäh frawardīn rōz ī hordād kay-wištāsp-šā dēn az
zarduxšt bē padīrift.
27. mäh frawardīn rōz ī hordād haštdah čiš pad haštdah sāl
ō husrō ohrmazdān rasēd.
28. mäh frawardīn rōz ī hordād wahrām ī warzāwand az
hindūgān ō paydāgih āyēd.
29. mäh frawardīn rōz ī hordād pēšyōtan ī wištāspān az
gang-diz ō ērān-šahr āyēd ud dēn ī māzdēsnān rawāg
kunēd.

5. +y

6. šp³k tgl

30. mäh frawardīn rōz ī hordād hušēdar⁷ ī zarduxštān ō wēnišn ud ham-pursagīh⁸ ī ohrmazd xwadāy rasēd ud dēn ī māzdēsnañ az ohrmazd xwadāy pad ēw-bār bē čāšēd ud wram bē kunēd ud xwaršēd rāy pad mayān asmān abar nēm-rōz dah rōz šabān abāz gīrēd ud mardōmān rāy pad dēn ī māzdēsnañ abē-gumān bē kunēd ud hazārag ī hušēdarān⁹ bun bawēd ud ān ī zarduxštān pad sar bawēd.
31. mäh frawardīn rōz ī hordād sām ī nirīmānān azdahāg⁴ rāy bē ōzanēd ud xwad pad haft kišwar <pad> xwadāyīh bē nišīnēd, čand kay-husrō pad dīdār āyēd ud sām pādixšāyīh ō kay-husrō abespārēd.
32. panjāh ud haft sāl kay-husrō haft kišwar xwadāy bawēd ud sōšāns mowbed ī mowbedān bawēd.
33. ud pas ān ka wištāsp-šā rāy kāl bodōmand kunēd, kay-husrō padixšāyīh ō wištāsp-šā abespārēd ud sōšāns mowbedān mowbedīh ō zarduxšt pid ī xwēš abespārēd.
34. mäh frawardīn rōz ī hordād ohrmazd ī xwadāy rist-āxēz ud tan pasēn kunēd, gēhān a-marg ud a-zarmān ud a-bēš ud a-petyārag bē bawēd.

7. hwlšytl

8. hmpwrssñ

9. hwlšytyl>n

35. ahreman abāg dēwān ud druzān ud hunuṣagān ud
sāstārān ud karbān a-kār bē bawēnd, āz dēw, dēwān ud
druzān rāy hamāg bē xwarēd ud srōš ahlaw āz dēw rāy
a-kār bē kunēd.
36. ohrmazd ī xwadāy ahreman rāy bē zanēd ud stard ud
a-kār bē kunēd.
37. kē¹⁰ nē pas az ān gannāg mēnōg ud nē az ān ī ōy dām
ud dahišn abar zamīg pādixšā nē bawēnd.
38. ahreman pad ān ham sūrāg ka andar dwārist ānōh
nayēnd ud sar bē brīnēnd ud dušox pad haft ayōxsust¹¹
bē hambārēnd.
39. ēn zamīg abāz ō star-pāyag šawēd ud garōdmān az ān
gyāg ka ast abāz ō star-pāyag āyēd ud hamāg gyāg
garōdmān bē bawēd.
40. mardōm a-marg ud a-zarmān bē bawēnd ka pas az ān
xwarišn nē abāyēd.
- 41- ud ka gōšt xward ēstēd pad dād ī čehel sālag abar
hangēzēnd ud ka gōšt nē xward ēstēd pad dād ī
pānzdah sālag ul hangēzēnd.
42. u-šān az ān gyāg ul hangēzēnd kū-šān gyāg az tan bē
šud.

10. AMT

11. 𐬵𐬀𐬯𐬭𐬀𐬯𐬀𐬭𐬀

43. har mard kē zan nēst spandarmad zan dahēd ud har zan
kē šōy nēst ohrmazd šōy dahēd.
44. andar panjāh haft sālag ōy-šān rāy frazand zāyišnīh
bawēd.
45. ān mard rāy kē hagriz zan nē kard ud ān zan rāy kē
hagriz šōy nē kard pas az ān wēš hagriz frazand
zāyišnīh nē bawēd.
46. mard ud zan ēk abāg did āsāyēnd bē-šān frazand
zāyišnīh nē bawēd.
47. ud pad hamāg gāh sagr ud padēx bē bawēnd ud čiš-iz
xwarišn ārzūg nē bawēd ud gēhān abēzag bē bawēd ud
mardōm a-petyārag tā hamāg ud hamāg rawišnīh ahōš
bē bawēnd.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn, šād ud ahlaw ud
farrox ud dagr-zīwišn ud pērōzgar ud kāmāg-rawāg ud
kāmāg-hanjām bawād kē nibišt ud kē xwēš ud kē xwānād
ud kē kār framāyēd.

ēdōn bawād. ēdōn-tar bawād .

ašōm . ahlāyīh.

pad nām ī yazdān

[draxt ī āsūrīg]

1. draxt-ē rust ēst	tar ō šahr āsūrīg
2. bun-aš hušk ēst	sar-aš ēst tarr
3. ¹ warg-aš nay hušk ēst	bar-aš mānēd angūr
4. sirēn bār āwarēd	mardōmān wasnāδ
5. ān-um drōxt ī buland	buz ō ham-nibardīd
6. kū:az aš tō abardar hēm	pad was gōnag xīr
7. u-m pad xwanirah zamīg	draxt-ē ² nēstham-tan
8. čē šāh aš man xwarēd	ka nōg āwarēm bār
9. magōgān taxt hēm	fras phēm wādbānān
10. gyāg-rōb aš man karēnd	kē wirāžēnd mēhan ud mān
11. yawāz ³ aš man karēnd	kē kōbēnd jaw ud brinj
12. damēnag aš man karēnd	adurān waznād
13. mōg hēm warzīgarān	nālēn hēm brahn ⁴ <-ag> pāδā
14. rasan aš man karēnd	kē tō pāδ bandēnd
15. čob aš man karēnd	kē tō grīw ⁵ māžēnd

1. W lgš

2. dlhtm

3. yw³zm

4. wl³hnp³d³n

5. ywglyw

16. mēx⁶ až man karēd
17. ēzm hem ādurān
18. tābistān sāyag⁸ hēm
19. šīr hēm warzīgarān
20. tabangōg až man karēnd
21. šahr¹⁰ ō šahr¹¹ barēnd
22. āšyān hēm murwīzagān
23. astag bē abganēm
24. ka hirzēnd mardōmag
25. bašn-um¹³ ēst zargōn
26. ān-iž mardōmag
27. až man bār¹¹ xwarēnd
28. ka-š ān wāxt būd
29. buz im passux karēd:

- kē tō sar-kūnag⁷ wēžēnd
- kē tō sēj brēžēnd
- pad sar šahrōārān
- angubēn āzād-mardān
- dārūg-dān wasnāδ⁹
- bižišk¹² ō bižišk
- sāyag kārđāgān
- pad nōg būm rōđēd
- kū-m bē nē wināsēnd
- yad¹⁴ ō rōz¹⁵ yāwēd
- kē-š nēst may ud nān
- yad amburd¹⁶ awištēnd
- draxt āsūrīg
- dagr-um frāž ašnawēd¹⁷

6. ms

7. slkwn

8. >s>yk

9. dyn>y

10. štrw>n'

11.+ y

12. bcšk>n'

13. byhwnm

14. wyt

15. ZNE

16. yt>mbwlt

17. pr>cš>nyt

30. kū tō-iž ō man rānēh
31. ka ēd až man
32. buwēd, nang ō¹⁸
33. burz²¹ hē dēw,ī buland
34. kē pad sar šēd 11 yam
35. ud rōž, ī dēwān
36. draxt-ē hušk-iž dārū
37. tō až ēd kirdagān
38. bē bār burdan sažēd
39. yad²⁵ ō ka²⁶ barēm bār
40. agar-at passux-ē karēm
41. wāžēnd im pad afsān 11
42. kūwāy²⁷ <-ō mand>hēudwadxrad.
43. yad²⁵ tō bār āwarēh
44. gušn-at²⁸ abar hirzēnd

- tō-iž ō man nibardēh
- kirdagān šanīd
- halag¹⁹ saxwan-at padkārēd²⁰
- bašn-at²² mānēd dēwān-dēw
- pad haw farrux āwām
- bandag²³ būd hēnd²⁴ mardōm.
- draxt <-ē> sar-aš būd zargōn
- sar-at ēst zargōn
- dānāg až duš-āgāh
- až tō buland abē-sūd
- nang-um buwēd garān
- parsīg mardōm
- abē-sūd draxtān
- mardōmān wasnāδ⁹
- pad ēwēnag čē gāwān

18. ALH

19. hlg

20. p>tk>lyt

21. bwlcw

22. B<YHWNyt

23. bwndk

24. HWE>y

25. HT

26. AYK

27. w>š

28. ywd>nt

45. xwad gumanīg ahēm²⁹
46. ašnaw³¹ dēw ī buland³²
47. ka²⁶ dādār bay-waržāwind³⁵
48. abēžag dēn ī mazdēsnañ
49. yud až man kē buz hēm
50. čē jīw až man karēnd
51. gōš-urwan³⁶,yazd
52. haw-iž hōm ī tagīg
53. haw-iž³⁷ bār-jāmag³⁸
54. yud až man kē buz hēm
55. kamar až man karēnd
56. mōžag hēm saxtag 11
57. angustbān ī husrōgān
58. mašk-um karēnd āb-dān

kū rōspīg zādag hē³⁰
 ī-t az³³ padkārēm:³⁴
 bāmīg xwābar ohrmazd
 čē čāšt, xwābar ohrmazd
 yaštan nē šahēd kēč
 andar yazišn ī yazdān
 harwīn čahār-paḍān
 nērōg až man ēst
 čē pad pušt dārēnd³⁹
 kardan nē šahēd
 aznāyēnd pad murwarīd
 āzādan wasnāḍ⁹
 šāh <ud> hamharzān
 pad dašt <ud> wiyābān

-
29. hyšm
 30. hyš
 31. >d>nw>y
 32. bwlndyt
 33. Azy
 34. p>tk>lm
 35. b>wlc>wnd
 36. gwš>wlwk
 37. OLc
 38. b>r w y>mk
 39. YHSNNm

59. pad garm rōz ud rabih⁴⁰
60. maškīzag aṣ man karēnd
61. stabr⁴¹ sūr ī wuzurg⁴²
62. maškīzag aṣ man karēnd
63. kē xwadāyān ud dahibedān
64. pad škōh <ud> āzarm
65. nāmag⁴³ aṣ man karēnd
66. daftar ud pādixšīr
67. zih aṣ man karēnd
68. warak⁴⁵ <aṣ man> karēnd
69. kē āzādān ud wuzurgān
70. škanj⁴⁷ aṣ man karēnd
71. kē rōdistahm ud spandayād
72. kē pad <haw> mih pīl
73. bawum⁴⁹ zunnār⁵⁰ kē pad was

sard āb aṣ man ēst
 kē sūr abar wirāžēnd
 aṣ man sēj wirāžēnd
 wasnāδ šahrδārān
 <kū> sar ud rēš wirāžēnd
 andar kanār <-um> dārēnd
 frawardag dēwān
 abar man nibēsēnd
 kē bandēnd⁴⁴ <abar dron>
 Waxšīg⁴⁶ buz-pašmēn
 abar doš dārēnd
 kē bandēnd zēnān⁴⁸
 abar bē nišīnēnd
 <ud> zand-pīl dārēnd
 kārīzār andar kār dārēnd

40. wlpyh

41. + w

42. LBAY

43. MKLTA

44. + dwl

45. wlg

46. whšk

47. skwc³

48. zynw³n

49. YHWWN

50. wz³l

74. hambun nē wišāyēd ⁵¹	až band zēnān
75. pīlkahn ⁵² ud kaškanjīr ⁵³	ān-um xīrān ēwēn
76. yud až man kē buz hēm	kardan nē šahēd
77. hambān až man karēnd	wāzārgānān wasnāδ ⁹
78. ke nān ud pist ⁵⁴ un panīr,	harwīn ⁵⁵ rōyn-xwardīg ⁵⁶ 11
79. kāpūr ud mušk ī syā	ud xaz ī tuxārīg
80. was jāmag šāhwār	padmōžan kanīgān
81. pad hambān āwarēnd ⁵⁷	frāž ō šahr cē ēran
82. kustīg až man karēnd	ān-um spēd pašm
83. haw taškanag sāhwār	padmōžan wuzurgān
84. ān-um zanān ⁵⁸ <ud> kanīg<-an>	pad war<ud> grīw stāyēnd
85. ēw-um ham-sardag	až amā padwand
86. tan hu-bōδ ⁵⁹ bōdād	čiyōn gul ī gētīg
87. sru-ē ⁶⁰ dah widist	abāz ō pušt dārēm

-
51. dy>yt
 52. pylk>hn
 53. wkšk
 54. pwst
 55. hlwn
 56. lwkn' hwltk y
 57. YHSNNm
 58. >wšmww
 59. hwwy
 60. slwky

88. kōf⁶¹ ō kōf šawēm⁶²
89. až kust ī hindūgān
90. yud sardag mardōmag
91. widistīg ud war-čašm
92. sar-šān sag 11 mān<-ēd>
93. kē dār warg-ē xwarēnd
94. haw-iž mardōmag
95. peš-pārag až man karēnd
96. kē xwarēd šahrδār 11
97. ēw-um bēd abardar
98. ud <až> man⁶⁵ šīr, panīr
99. dūy-um⁶⁷ kašk karēnd
100. māzdēsnañ pādyāb
101. čang ud win ud kinnār
102. hamāg zanēnd
103. ēw-um⁶⁹ bēd abardar⁷⁰

wuzurg kišwar būm
 tar ō war-kaš zrēh
 kē mānēnd tar haw būm
 kē čašm⁶³ pad war ēst
 brūg-aš<-ān>mān<-ēd>mardōi
 až buz šīr dōšēnd
 zīwišn až man ēst
 anōšag-xwar⁶⁴-mān
 kōf-δār ud āzād
 až tō δraxt āsūrīg
 bēd afrōšag ud māst⁶⁶
 wasnaδ⁶⁸ šāhīgānān
 pad man pušt dārēnd
 haw barbut ud tambūr
 pad man srāyēnd
 až tō draxt āsūrīg

-
61. kwp>n
 62. OZLWNyt
 63. AYNM
 64. >nwd>k
 65. ANE
 66. wm>sy
 67. dw>m
 68. w. dyn>y
 69. ADYNNm
 70. + HWE m

104. ka buz ō wāžār barēnd
 105. har kē dah drahm nē dārēd
 106. xurmā pad dō pašīz
 107. dān <ud> astag tō šawēd
 108. ēn-um sūd ud nēkīh
 109. kē až man buz bē rawēd
 110. ēn-um zarrēn 11 saxwan
 111. čiyōn kē pēš xūg-warāž
 112. ayāb čang 11 zanēd
 113. až band⁷³ abāz karēnd
 114. kōfān čarag šawēm
 115. giyāh⁷⁴ tarrag⁷⁵ xwarēm
 116. tō kust hē³⁰ ēdar
 117. buz pad pērōžih⁷⁶ šud

ud pad wahāg dārēnd
 frāž ō buz nē āyēd
 kōdakān xrinēnd
 frāž ō kōy murdān⁷¹
 ēn-um dahišn ud drōd
 tar im čē pahn būm
 kē man ō tō wāxt
 11 murwārīd afsānēd⁷²
 pēš ī uštar ī mast
 kū pad bun-dahišnīh
 ō hu-bōd 11 kōfān
 <ud> až xānīg sard āb
 kū guruhagān-mēx
 xurmā andar⁷⁷ ō stō⁷⁸

71. MN lt >n

72. PZKWNYT

73. BWN

74. gw >h

75. tlng

76. pylwčy

77. +hwsllwwg >wwstb'

78. >WWstb'

118. srōd-umkē ⁷⁹srāyīd⁸⁰, kē nibišt⁸¹ xwēš, dagr⁸² zīwād, pad
 har srōdān l sar⁸³ ⁸⁴dušmin murd wenād. kē nihād ud kē
 nibišt haw-iž pad ham-ēwēn pad gētīg tan husraw ud
 mēnōg bōxtag ruwān.
 ēdōn bawād.

79. >w'

80. slyt

81. + MNW

82. dlǵ

83. sly'>nm>n

84. + dwšm>n>n ZNE y sl

pad nām ī yazdān

[wizārišn ī čatrang ud nihišn ī nēw-ardaxšīr]

1. ēdōn gōwēnd kū andar xwadāyīh ī husrōg anōšag ruwān
az sačidarm ī wuzurg, šahryār¹ ī hindūgān-šā, abar
uzmūdan ī xrad ud dānāgīh ī ērān-šahrīgān ud sūd-iz ī
xwēš nigerīdan rāy, čatrang ēd juxt, šāzdah tāg az
uzumburd ud šāzdah tāg az yākand ī suxr kard frēstīd.
2. abāg ān čatrang hazār ud dō-sad uštar bār zarr ud asēm
ud gōhr ud morwārīd ud jāmag ud nawad pīl u-š čīš ī
mādagīg kard abāg frēstīd ud tatragatwas čiyōn andar
hindūgān pad wizēn būd abāg frēstīd.
3. pad frawardag ōwōn nibišt ēstād kū: abāyēd čiyōn ašmā
nām pad šāhān-šāhīh pad amā hamāg šāhān-šāh hēd,
abāyēd kū dānāgān <ī> ašmā<-iz> az ān ī amā
dānāg-tar bawēnd; agar čim ī ēn čatrang wizārēd, ēnyā
sāk <ud> bāj frēstēd.
4. šāhān-šāh² sē rōz zamān xwāst ud ēč kas nē būd az
dānāgān ī ērān-šahr kē čim ī ān čatrang wizārdan šāyēst.
5. sidīgar rōz wuzurg-mihr ī bōxtagān abar ō pāy ēstād.
6. u-š guft kū: anōšag bawēd, man čim ī ēn čatrang tā

1. štr'yd>l

2. 4

imrōz az ān čim rāy bē nē wizārd tā ašmā ud har kē
pad ērān-šahr hēd bē dānēd kū andar ērān-šahr man³
mard ī dānag-tar hēm.

7. man čim ī ēn čatrang xwārīhā wizārēm ud sāk <ud> bāj
az sačidarm stānēm ud anē-z čiš-ē kunēm ō sačidarm
frēstēm ī-š wizārdan nē tuwān, aziš dō bārag sāk man
gīrēm ud pad ēn abē-gumān hēd kū ašmā pad
šāhān-šāhīh arzānīg hēd ud dānāgān ī amā az ān ī
sačidarm dānāg-tar hēnd.
8. šāhān-šāh sē bār guft kū zīwīh⁴ wuzurg-mihr, tatragatwas
ī amā! u-š dawāzdah-hazār drahm ō wuzurg-mihr
framūd dādan.
9. rōz ī dudīgar wuzurg-mihr tatragatwas ō pēš xwāst ud
guft kū: sačidarm ēn čatrang pad čim <ī> kārezār
homānāg kard.
10. u-š homānāg dō sar-xwadāy kard, šāh ō mādayān⁵, raxw
ō hōyag ud dašnag homānāg, frazēn ō artēštārān-sālār
homānāg, pīl ō puštībānān-sālār⁶ homānāg, ud asb ō

3. GBRA y L d³n³ktl

4. zy yh

5. m³tyd³nl³n

6. pwštsp³n³n

aswārān-sālār homānāg, payādag ō ān ham payādag⁷
homānāg pēš-razm.

11. u-š pas tatragatwas čatrang nihād, abāg wuzurg-mihr
wāzīd, ud wuzurg-mihr sē dast az tatragatwas burd ud
padiš wuzurg rāmišn ō hamāg kišwar mad.
12. pas tatragatwas abar ō pāy ēstād.
13. u-š guft kū: anōšag bawēd, yazd ēn warz ud xwarrah ud
amāwandīh ud pērōzgarīh ō ašmā dād, ērān ud anērān
xwadāy hēd.
14. čand tā dānāgān ī hidūgān ēn čatrang ēd juxt nihād pad
was harg <ud> ranj, <ud> ō ēd gyāg āwurd⁸, ēč kas
wizārdan nē tuwān būd.
15. wuzurg-mihr <ī> ašmā az āsnxrad ī xwēš ēdōn xwārihā
ud sabukīhā bē wizārd.
16. u-š ān and xwāstag ō ganj ī šāhān-šāh wisē kard.
17. šāhān-šāh dudīgar rōz wuzurg-mihr ō pēš xwāst.
18. u-š ō wuzurg-mihr guft kū: wuzurg-mihr ī amā, čē ast
ān čiš ī-t⁹ guft kū kunēm ō sačidarm frēstēm?
19. wuzurg-mihr guft kū: az dahibedān andar ēn hazārag
ardaxšīr kardār-tar ud danāg-tar būd ud nēw-ardaxšīr

7. hmpd>tk

8. + HNHTWNt

9. ZYm

ēd juxt pad nām ī ardaxšīr nihēm.

20. taxtag ī nēw-ardaxšīr ō spandarmad zamīg homānāg kunēm.
21. ud sīh muhrag ō sīh rōz ud šabān homānāg kunēm, pānzdah ī spēd ō rōz homānāg kunēm ud pānzdah <i> syā ō šab homānāg kunēm.
22. gardānāg ēd juxt¹⁰ ō wardišn ī axtarān ud gardišn ī spihr homānāg kunēm.
23. ēk abar gardānāg-ē ōwōn homānāg kunēm kū ohrmazd ēk ast <ud> har nēkih ōy dād.
24. dō ēdōn homānāg kunēm čiyōn mēnōg ud gētīg.
25. sē ōwōn homānāg kunēm čiyōn humat ud hūxt ud huwaršt ud menišn ud gōwišn ud kunišn.
26. čahār ōwōn homānāg kunēm čiyōn čahār āmēzišn kē mardōm aziš, aziš čahār sōg gētīg: xwarāsān ud xwarwarān, nēm-rōz ud abāxtar.
27. panj ōwōn homānāg kunēm čiyōn panj rōšnīh čiyōn xwaršēd ud māh ud stārag <ud> ātaxš ud warzag <i> az asmān āyēd.

10. t>k

28. šaš ōwōn homānāg kunēm čiyōn dādan ī dām pad šaš¹¹
gāhānbār.
29. nihādag ī nēw-ardaxšīr abar taxtag ēdōn homānāg
kunēm čiyōn ohrmazd xwadāy ka-š dām ō gētīg dād.
30. wardišn ud gardišn ī muhrag pad gardānāg-ē ōwōn
homānāg čiyōn mardōmān ī andar gētīg band ō
mēnōgān paywast ēstēd, pad haft ud dwāzdah hamāg
wardēnd <ud> wihēzēnd; ud ka ast ēk ō did zanēnd, ud
abar čīnēnd čiyōn mardōmān andar gētīg ēk ō did
zanēnd.
31. ud ka pad gardānāg-ē ēd gardišn hamāg abar čīnēnd
hangōšīdag ī mardōm kē hamāg az gētīg widarišn
bawēnd ud ka did-iz bē nihēnd hangōšīdag ī mardōmān
kē pad rist-āxēz hamāg zīndag abāz bawēnd.
32. šāhān-šāh ka-š ān saxwan¹² āšnūd rāmišnīg būd ud
framūd dwāzdah hazār asb <ī> tāzīg az ham mōy,
padisār¹³ pad zarr <ud> morwārīd ud dwāzdah hazar
mard <ī> gušn kē pad wizēn ī az ērān-šahr; dwāzdah
hazar zrēh ī haft-kard ud dwāzdah hazar šamšēr
pōlāwadēn ī wirāst hindūg, dwāzdah hazār kamar ī haft

11. + y

12. shw

13. ptsy>l

- čašmag ud abārīg har čē andar dwāzdah hazār mard
 <ud> asb abāyist, har čē aburnāyihā-tar¹⁴ payrāyēnīdan.
33. wuzurg-mihr <ī> bōxtagān abar ōy-šān sālār kard ud
 rōzgār-ē wizīdag pad nēk jāhišn ud yazdān ayārīh ō
 hindūgān frēstīd.
34. sačidarm ī wuzurg šahryār ī hindūgān-šā ka-šān pad ān
 ēwēnag dīd az wuzurg-mihr ī bōxtagān čehel rōz zamān
 xwāst.
35. ēč kas nē būd az dānāgān ī hindūgān kē čim <ī> ān
 nēw-ardaxšīr dānist.
36. wuzurg-mihr did-iz ham-čand ān sāk ud bāj az
 sačidarm stānd ud pad nēk jāhišn <ud> wuzurg abrang
 abāz ō ērān-šahr āmad.
37. wizārišn <ī> čim ī čatrang ēn kū čē¹⁵ pad nērang, az ān
 čiyōn dānagān-iz guft ēstēd kū:perōz¹⁶ <ān kē> pad
 xrad barēd, az ān azdēnēnd¹⁷ xradīg mādagwarīh
 11 dānistān.
38. wāzīdan <ī> čatrang ēn kū:nigerišn ud tuxšīšn ī pad
 nigāh dāstan ī abzār ī xwad wēš <az> tuxšīšn čiyōn ō
 burdan šāyistan ī abzār ī ōy did ud pad ummēd ī abzār

14. >pln>kyh>tl

15. čyh

16. + AYK

17. >zyn'

pad nām ī yazdān
[handarz ī dastwarān ō weh-dēnān]

1. weh-dēn mardōm rāy paydāg kū dastwarān guft ēstēd kū mardōmān har rōz pad ōšbām sē druz pēš āyēd čiyōn nasrušt ud aǰgahānīh <ud> an-āstawānīh.
2. pad dēn guft ēstēd ka pēš az ān kē¹ xwaršēd ul āyēd dast pad gōmēz gāwān šōyēd pad āb šōyēd, aziš druz ī nasrušt zad bawēd ud pad ruwān ōwōn sūdōmand čiyōn ka-š pad barsnūm šust hē.
3. ud ka ō mān ātaxšān šawēd ud ātaxš niyāyišn kunēd aziš druz ī aǰgahānīh zad bawēd.
4. ud ka niyāyišn ī xwaršēd pad nērōg ī yazdān kard aziš druz ī an-āstwānīh ī dēn zadag bawēd.
5. dastwarān guft ēstēd kē sē hēnd andar gētīg kē ōy-šān rāy rōzīg nē baxt ēstēd, pad stambagīh az gētīg hamāg stānēnd ud xwarēnd, u-šān pad tan ī pasēn āmār ī saxt awiš bawēd.
6. ēk ān drāyān-jōyišn mardōm ud dudīgar ān ī aǰgahān ud sidīgar ān duš-čašm.
7. drāyān-jōyišn<ih> ōwōn škeft kū ka ān ī drāyān-jōyišn

1. AMT

- mardōm hamē² xwarēd ud hamē² drāyēd hazār dēw pad
 nērōg ōy ābustan bawēd, bēwar dēw pad nērōg ī ōy bē
 zāyēd ud damišn ī az zafr ud gandagīh ī ōy bē ō
 garōdmān ō pēš ī ohrmazd šawēd ud mizag ī čāšnīg ī
 ān xwarišn bē ō ahreman ud dēwān rased ud hordād ud
 amurdād abar tan ī ōy nifrīn kunēnd kū: tō az hordād
 ud amurdād wēš drāyān ma jōyīh.
8. dudīgar dastwarān guft ēstēd kū marg-arzān mardōm pad
 zīndagān xwarišn ēwēn³ dādan ud aǰgahān nē ēwēn
 dādan.
9. sidīgar duš-čašm mardōm ōwōn škeft kū xwaršēd ud māh
 rōšnīh kam ud āb tazišn kam ud urwarān waxšišn kam.
10. duš-čašm ān bawēd kē az nēkīh ī kasān dušxwārīh
 bawēd.
11. sōrag-čašmān rāy ōwōn paydāg kū pad har kas ōh
 bawēd, weh⁴ pad tan ud čiš ī xwēš, wattar⁵ pad ān ī
 kasān.
12. pursīd kū andar xrafstarān gyān kē kard?
13. guft hād ohrmazd, u-š ēd rāy kard čē ahreman tan ī

2. hm>k

3. +y

4. SPYL>n

5. wtl>n

xrafstar dēsīd,⁶ hašt-dah paymān ō ohrmazd drāyīd kū
gyān andar ōy-šān kuṇ ayāb enyā pašt nē āwāšēm.

14. ud ohrmazd meh-dādestānīh šāyist kardan ī tan ī pasēn
rāy, xrafstar gyān andar kard.
15. hamē² ka xrafstar zanēnd guftan abāyēd kū zanēm,
ōzanēm wināh wizārišn ud kirbag ī ruwān dōšāram rāy.
16. ka pad ān ēwēnag gōwēd čand <ī> zanišn ud arz ī ān
xrafstar wināh ī ān mardōm kard ēstēd az bun bē
šawēd, čand <ī> zanišn ī ān xrafstar kirbag ō bun bawēd.
17. ud pad čē har kār ud kirbag ī kunēnd ēn guftan abāyēd
kū wināh wizārišn ud kirbag ruwān dōšāram rāy hamē²
kunēm tā kirbag dō ēwēnag bawēd.
18. pursīd kū abar⁷ sar <ī> xwarišn⁸ freh⁹ sar ō zamīg
abāyēd mālīdan ayāb nē?
19. guft hād abāyēd, ēd rāy čē mēzd ī wehān¹⁰ pad nērōg
yazdān kunēnd tā mardōmān pēš az freh-būd xwarišnīh
abar⁷ sar <ī> xwayrišn⁸ freh⁹ dārēnd ahreman ud dēwān
wišūdagān pad garānōmandīh <ō> anāgīh ēstēnd ud ka
abar⁷ sar <ī> xwayrišn⁸ freh⁹ sar ō zamīg nē mālēnd ō

6. d³syt

7. ³plsl

8. dnd³n

9. plyš

10. + AMT

zēn-abzār ī ahreman ud dēwān rasēd, ast <kū> dēwān¹¹
pad ān nērōg drōst tuwān kardan.

20. pursīd kū pad dušox az ān ī ohrmazd kas gumārd ēstēd
kē ruwān ī druwandān pādifrāh nimāyēd¹² ayāb nē?
21. guft hād az ān ī ohrmazd andarōn ī dušox kas nē
gumārd ēstēd bē wēnišn ī yazdān, tištar ud stōš,
wanand ud haftōring.
22. ēn-iz gōwēm kū ōy-šān wēnišn ōwōn tēz kū ān ī
aryand-tom dušox ōwōn wēnēnd čiyōn mard <-ān>-ē
kē <abāg> čašm abēr wēnāg andar ēwēnag nigerēnd tan
ī xwēš wēnēnd, ōy-šān-iz weh abēr-tar wēnēnd.
23. ud ka nē pānāgīh ōy-šān rāy hē, ahreman ud wišūdagān
hāmōyēn¹³ ruwān ī druwandān andar dušox bē
murnjēnd¹⁴ hēd¹⁵.
24. ēn-iz paydāg kū druwand <-ān> rāy pad har wināh,
puhl ud pādifrāh čand abāyēd burd <-an>.
25. ud ka niyābag ī ān, puhl ud pādifrāh barēnd¹⁶ agar pad
jud az ān, aštar-ē¹⁷ ō ruwān ī ōy-šān zanēnd ēd pad

11. Š

12. nm>dynd

13. hymwdyn

14. mlncynd

15. HNA

16. YBLWNt

17. SWSYA

ham-gyāg rist-āxēz ud tan ī pasēn bawēd.

26. har rōz sē wāng az wahišt ud saxwan¹⁸ ī amahraspandān
āšnawēnd¹⁹ kū ma tarsēd čē-tān rist abāz wirāyēm²⁰
u-šān čand bār pad gētīg saxwan ī ruwān dōstihā wehān
ō ašmā guft ud rāh ī rāst ō ašmā nimud ud nē padīrift
hēd.
27. u-š har rōz sē bār hōm ō gōš gōwēd kū rāmišnīg kunēd²¹
ud ma tarsēd čē-tān ōš az ruwān abāz dārēm u-tān
ruwān nē ōšōmand čiyōn tan ōšōmand.
28. pursīd kū pad ēn kirbag ud wināh wizārišn xwad
xwābarīg²² kadām?
29. guft hād xrafstar ōzadan ud ātaxš dādihā pahrēxtan, čē
xrafstar hamāg²³ az tan ī ahreman u-š ahreman bēšīd
bawēd.
30. ahlaw-dād ka ō wehān dahēnd kirbag kam nē, bē dō
ēwēnag kirbag bawēd, ēk bun ī kār, dudīgar ahlaw-dād
dahišn, čē ahlaw-dād ō ganj <ī> dādār³ohrmazd rasēd.
31. pursīd kū gōšt murdār čē rāy ka nē xwarēnd?

18. shn

19. ʔšnwd

20. wylʔsym

21. OBYDWNm

22. hwʔpwlyk

23. hmʔy

32. guft hād ēd rāy čē dēwān padiš petyāragēnēnd²⁴ pad
zyān ī mardōmān yārēd būdan²⁵.
33. ka mardōmān bē xwarēnd ē petyārag ō tan ī mardōmān
rasēd, andar tan ud ruwān ud amahraspandān an-espās
ud mihrōdruj ud wināh-kār bawēnd.
34. pursīd kū pad xānag <ī> mardōm ka widērān bawēd
andar sē šabag gōšt tāzag čē rāy ka nē xwarēnd ud ka
xwarēnd čē juttarīh bawēd?
35. guft hād ēd rāy čē nasrušt ī petyārag 3 ndar ān xānag ka
abar ān widaštag ristag rasīd bawēd, har kē az ān
xwarišn bē xwarēd ān druz ī nasrušt ī petyārag ī ān ī
widaštag ō tan ī ōy bē rasēd, az ān jādāg rāy ōš pēš-tar²⁶
ud margīh saxt-tar tēz-tar andar rasēd ud gyān dādan
ōy rāy dušxwār-tar bawēd ud andar gyān kandan
anāgīh wēš andar āyēd abar ōy.

frazaft pad drōd ud šādīh ud rāmišn.

24. ptyd ʾlkynyť

25. YHWWNyt

26. pyd ʾtl

A fragment from mādayān sīh rōzag

(wahman rōz pad nām) ī meh frēstag imrōz¹ hanjāman
uskār-ē² pad xrad kardan, ō dar ī šāhigan šudan ud
šāhīgān-iz dānāgān ud framān-burdārān ō handēmānīh
hištan ud dōstān-iz dānāgān ō āgenēn pad drōd pursišn
šudan, dōšāram ud dānišn warzīdan pad hamāg kār <ud>
dādestān xūb.

ardwahišt rōz āstīh ud dōšāram warzīdan ud dārūg ud
darmān āmēxtan <ud> ham-xwardan ud hanjāman<ud> kār
ī ruwānīg ud uskār 2 pad meh dādestānīh handāxtan <ud>
kardan ud hašāgirdān gumārdan pad ēgānagīh (ī sālārān
pādixšāyān³ paywastan ud abārīg kār 2 hu-jašišn ud stūdag).

1. >m YWM

2. + y

3. p>thš>dy>n'

pad nām ī dādār ohrmazd

[abar panj xēm ī āsrōnān]

1. abar panj xēm ī āsrōnān ud dah handarz kē hamāg
handarz ī dēn abar paywastag.
2. ān panj xēm: fradom a-wināhīh.
3. dudīgar wizēn-kardārīh ī manišnān ud gōwišnān ud
kunišnān.
4. sidīgar dastwar-dārīh čiyōn ān ī rad ī dānāg-tar ī
rāst-gōwišn-tar dēn-āgāhīhā ō hammōxtēd ud rāstihā
hammōzēd.
5. čahārom yazišn ī yazdān rāst-wāzagihā, wāzagihā warm,
naskihā pad nērang yaštan.
6. panjom rōzān šabān šnāyišnihā andar xwēš-kārīh ēštādan
abāg xwēš hamēstār kōxšišn kardan, zīndag drahnāy az
āstawānih ī dēn bē nē waštan ud pad xwēš-kārīh tuxšāg
būdan.
7. ān ī dah handarz: fradom husrawīh ī xwēš sālār ud
hammōzgār ud rad ud pid abāyistan rāy husrawihā
raftan.
8. dudīgar dusrawīh ī ōy-šān sālārān nē būdan rāy az

dusrawih škeft¹ pahrēz būdan.

9. sidigar ān ī xwēš hammōzgār pad ān ī drāz-tar čōb nē zadan ud nē bēšīdan rāy čē nē āšnawēd az xwēš hammōzgar padīš nām nē srawēnīdan.
10. čahārom nām paydāgih az ahlawān nē appurdan rāy čē hammōxt az xwēš hammōzgar rādih<-ā> abāz ō arzānīgān abēspārdan².
11. panjom rawāg-dēnih rāy kirbakkarān³ mizd bazakkarān⁴ tōzišn pad dād nihādan.
12. šašom ahlāyih daxšag andar xwēš mām mehmām kardan rāy rāh ī wehān ō xānag wišādag dāstan.
13. haftam druz andar wārom ahōših nē waxšēnīdan rāy abāg wehān kēn nē dāstan ud pad a-patītīgih az wināh nē ēstādan.
14. haštom druz az wārom brīdan rāy kēn az menišn ōgārdan ud az wināh tēz petītīg būdan.
15. nohom pēš-rawišnih ud pas-rawišnih ī dēn šnāxtan ud pēš-rawišnih ī dēn frāz ō pēš dāstan ud kār ud bahr padīš xwāstan ud pas-rawišnih ka petyārag ō dēn rasēd

1. škspt

2. ʔpspʔlyt

3. krpkgłʔn

4. bwckglʔn

dēn abāz ō pas ud tan pad magindīh⁵ ī dēn dāštan.

16. dahom srōš-yārīh rāy andar xwadāy ud rad ud dastwar
<ī> dēnīg hu-niyōxš būdan.

frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn.

pad nām ī yazdān
[abar ēwēnag nāmag nibēsišnīh]

1. nūn nibēsihēd, pad sazīdxnibišt, nāmag-ē ō kas kas xwadāyān¹, ō pādixšāyān² ud mehān ud abarmānīgān hamē³ pērōzgar, ō kardārān hamāg farroxtar, ō ōy-šān kē pad har āfrīn arzānīg hēnd: yazdān pānag ud šahr-ayār, ō aziš-kehān anōš-ayād hazār anōš, ō bandagān⁴ ud aziš-kehān hazār anōš-ayād, az anōšag-ayād andak frāz dāšt ēstēd: āzarmīg-tom, garāmīg-tom, ō pidar ayāb brādarān ayāb frazandān ayāb ō ōy-šān kē hāwand ī pid ud brād ud frazand hēnd.
2. kē-tān az abzōnīg ganj ī yazdān, dagr-zīwišnīh⁵ drust tanīhā, ābādīh 5 hangad burzišnīgīhā, farroxīh jāwēdān paywandišnīgīhā ud drōdōmandīh 5 pattāyišnīgīhā ud rāmišn 5 a-widērišnīgīhā ud a-kanārag afrīn tēz rasišnīgīhā ud wuzurg nām 5 dūr brāzišnīgīhā ud pahlom ahlāyīh 5 ruwān bōxtišnīgīhā, abardum burzišn 5 xwēš

-
1. hwt>yk>n
 2. p>thš>dh>n
 3. hmy
 4. bwndk>n
 5. + y

abē-gumānīhā⁶, pad ēd farrox tan ud anōšag gyān
bowandagīhā bawād. frazaft pad drōd.

3. yazdān ašmā hamwār andar abzōn <-īh ī> wisp burzišn,
rāy⁷ ud xwarrah ī wisp abrang ud a-sāg ud urwāhm ī
wisp frārōnīh, bowandag xrad <ud> kāmag-hanjām
dārānd.
4. kē-tān rasād az abargarān burzišn 5 xwēš-kāmagīhā ud
rāy⁷ ud nām 5 nām abrangīhā ud bālistīg⁸ zōr⁹ ¹⁰ pād
yāwandīhā ud¹¹ čihr ud brēh 5 bayān hōmānāgīhā ud
abrangīg stāyišn 5 āzād-gōhrīhā, abēzag kardag¹²
uspur-bahragīhā ud wuzurg kardārīh 5 wehān
windišnīhā pad ēd a-winast tan bowandagīhā pad
kāmag bawād.
5. wuzurg-ummēd, abaxšāyišngar, wasān kas frayādišnīg¹³,
az har juttarīh abēzārēnīdār, dūr ud pad pahrēz dārānd,
hamē pērōzgar wahmān ī wahmānān.
6. wuzurg kardār, kišwar rāyēnīdār, frārōnīh warzīdār ud

6. >pyygm>nyh>

7. ly

8. b>lst>n

9. zwhr

10. + w

11. +>s>k

12. krt'y

13. pld>tšnyk

driyōšān ayārīh dādār ud hammiš dāmān, ummēdēnīdār,
wahmān ī wahmānān.

7. gēhān payrāyag, kišwar abrang ud awestām magind,
wahmān ī wahmānān.
8. yazdān zēn ud hunarāwandān zōr⁹ud¹⁴ ērān pušt ud
mazdēsnañ pānag, wahmān ī wahmānān.
9. hamāg¹⁵ andar abrāz ī har farroxīh abzōn ud wisp
burzišnīg ud urwāhm ī har dō axwān kāmāg hanjam
dārānd.
10. āzādāg pad tōhmag ud āfrīn pad hunar ud abēzag pad
kunišn ud bowandāg pad xrad ud nāmīg pad har wehīh,
wahmān ī wahmānān.
11. frāz-tom pad dānāgīh ud stūdag pad čīhr ud brāh
brāzišnīg andar āwām ud frayādišnīg andar har dō
axwān, wahmān ī wahmānān.
12. drust pad gōhr <ud> wirāstag pad xēm, abaxšāyišngar¹⁶
andar pādixšāyīh ud xūb warz andar frārōnīh ud ayār ō
har wehān, wahmān ī wahmānān.
13. kē-tān az abargarān, abar baxšāyišnīh, wisp rāy⁷ud
xwarrah ud har farroxīh ud burzišn padiš mehmān <ud>

14. y

15. hm>yyk

16. >pwhš>dšnkl

pattāyišnīg bād.

14. kē-tān dārānd dagr-pattāyihā drust tan ud burzāwandihā¹⁷
10 ābād xīr ud hangad burzišnīgihā purr xwarrah ud
jawēdān <ud> paywandišnīgihā ahlayih abzōn, az har
juttarih abēzār bōxtag dārānd.
15. hamāg burzišn abzōnīg, ahlāyih ud rawāg-kāmag ud
mihr-ābād ud frašgirdīg paywand bawēd.
16. hamāg burzišn 10 abzōnīg, ahlāyih ud rawāg-kāmag, pad
wisp mēnōgīg ud gētīgīg burzišn ud farroxih ud spur¹⁸
bahrihā ud kāmag-hanjāmih ud az har juttarih abēzār
dārānd.
17. kē-tān abēzag wehīh 10 frārōnīh abzāyēnidārīhā¹⁹
passazag²⁰ andar har dō axwān wisp burzišn ud frāx
ābādih ud hangad ahlāyih dārānd.
18. nāmag pad bēš-pursišnīh²¹ <ud> hunsandih dādan ī ō
mehān ud āzarmīgān.
19. hamē²² pērōzgar wahmān ī wahmānān, hamē spōzād bēš
ud gugānād zarīg <ud> dūr bawād har petyārag,

17. bwlch>wndyh>

18. wspwl

19. >pz>dnyt>lyh>

20. psyck

21. pwrssnyk

22. hm>k

- burzišnīg bawēd pad wisp mēnōgīg ud gētīgīg farroxih.
20. ka-mān āgāhīh ī anōšag ruwān wahmān ī <wahmānān>
 awiš mad, garān pīm 5 az marg ayāft²³, bē az ān, amā
 čār ī gētīgān pad bōxtan ī az marg ud widarag ī
 xwarišn xwardārān mardōm, nē pad dast ī
 purr-xwarrahān ud nē pad hunar ī hunarāwandān²⁴ ud
 nē <pad> dānāgān ud frazānagān ud nē-iz <pad>
 stahmagān ud wināh-kārān ud nē-iz <pad>
 5 wuzurg-kunišnān ud kirbag-warzidārān, har kas rasišn
 ī marg ud rōz ī āmār, widardan ī činwad puhl awiš
 madan payrāst ēstēd.
21. ōy-iz anōšag ruwān hū-kunišn ud wuzurg-nām ud
 wuzurg-sūd būd ud wahišt-bahr ud garōdmān pādāšn²⁵
 bād.
22. ašmā dir ziwēd ud drust ziwēd, padirēd hunsandih ud
 widwarēnēd menišn ud waxšēnēd xwēš ruwān ud škast
 ud gugān ud wānīd kunēd gannāg-mēnōg ud dēwān pad
 padirišn hunsandih, šnāyēnēd ruwān ī ōy anōšag ruwān
 arzānīg passazagihā pad yazišn<ud> azbāyišn, ayādišn
 āfrīngān dahmān.

23. >y >pyp

24. hwnlh >wnd >n

25. p>tdhyšn'

23. u-tān dagr zamānīhā pāyēnd az har ēbgat²⁶ ud
abzāyēnēnd abardom rāmišn ud nekīh ud hū-abzāyišnīg
bawād ēd farrox-tan tā frašgird zamān.
24. u-tān hamē pad abēzārīh ī az har juttarīh(?) abardom
farruxīh.
25. abāg a-sāg drōd, yazdān abestānīgīhā, wahmān ī
wahnānān nibišt.
26. az wahmān bē wahmān drōd ī was.
27. pad waxrān abar bawēd, čē nāmag pad awištāb.
28. namāz ō zardušt ī spītāmān ī ahlaw-frawahr.
29. ō²⁷ tan āfrīdag²⁸, pad zāyišn burzišnīg, pad dahišn
abēzag, pad guhr padīriftag, andar yazdān wābarīgān,
andar xwadāyān wixšayišn, did andar āwām abāyišnīg,
pad čīhr brāh ud xwarrah bowandag, pad menišn²⁹ rāst
<ud> bōxtag, pad gōwišn wuzurg-nām <ud> pērōzgar,
ud pad framān xwābar ud pad hū-pādixšāyīh dānāg ud
pad rāyēnīdārīh 10 hū-abaxšāyēndag <ud> a-nang ud
pad mardōm dōstīh kišwar ummēd, wihān payrāyag,

26. ʔdybgt

27. ooL

28. ʔplytk

29. mdyʔn

hamē³⁰ pērōzgar xwadāyīgān wahmān ī wahmānān.

30. yazdān ašmā hamwār pad hamāg³⁰ drōd abar baxšišnīh, dagr-zīwišn ud pad farroxīh drust ēstišn ud pad harwisp āfrīn payrāyišnīg, kāmag-hanjām dārānd. dagr-zīwišnīh gyān, drustīh ī tan ud ābādīh ī xīr abāg ramišn ī menišn <ud> kadār-iz-ē nekīh, burzišn abāg ahlāyīh ī ruwān, hamē pad ašmā pāyišn hamāg³⁰ abzāyišnīg ēdōn bawād čiyōn farroxīhādom . amā xwāstan ī āgāhīh, ārzōgōmand ayārīh ud tan-drustīh ī ašmā ēn nāmag abērtar kard.
31. nūn nibēsēm kū tā rōz ī wahmān ud māh wahmān ka-mān ēn nāmag nibišt, drust ud drōdōmand ud purr ārzōg būd hēm ud nāmag ī ašmā mad ud did, če nibišt wizidār dānist ud az drustīh ī ašmā, rāmišnīg ud andar yazdān spāsdār būd hēm.
32. pad nekīh ud xūbīh āgāh framāyēd būdan ka ēdar nek <ud> xūb āwām ud zamānag 5 nek ast, wehān rāy weh ēstād, wehān rāy nek pad kāmag ast.
33. kē-tān hamāg tan-drust ud gyān anōšag ud nām burzišnīg, jahišn abrangīg ud xwarrah waxšišnīg, xīr pattāyišnīg ud dēn frašgirdīg, paywand pattāyišnīg ud ruwān garōdmānīg dārānd.

30. hm³yyk

34. ō kē āzād-tom pad gōhr, burzišnīg-tom pad nām ud
 ōstīgāntom pad frārōnīh ud āšnāg-tom pad wehīh, purr
 brāzāg-tom³¹ pad mihr, nāmīg-tom pad rādīh,
 kardār-tom pad šnāyēnišn ī yazdān, burd-ranj-tom pad
 dēn ī māzdēsna, ayārēnīdār-tom pad kadār-iz-ē xīr ān
 ī āwāmān ud čiyōnīh ī āfrīn, hamāg bārēstānīg ud
 xwarrah 5 wahmān wahmānān.
35. hamēgīh andar tan-drustīh ud tan purr-pāsbānīh ī az
 bēšīdārān bēš, ast purr-hambārīhā husrawīh padīš
 arzānīg dārānd.
36. kē-tān az(?) ganj ī hamēšag waxš <ud> xūb 10, purr
 bahr ud kāmāg-rasišn ud az wisp juttarīh abēzār <ud>
 bōxtag dārānd.
37. andar bun ī nāmāg: u-tān yazdān pad ān ī abrangīg-tom
 gāh, astišnīg, winārišnīg ud pattāyišnīg dārānd.
38. hamē pērōzgar, burzišnīgtar pahlōmīhā, wahmān ī
 wahmānān.
39. yazdān ašmā dagr-zīwišn ud drust ud farroxīhā ud
 abē-bīm ud pērōzgar ud rawāg framān dārānd.
40. andar bun ī nāmāg: u-tān hamēšag farroxīh ud pērōzīh
 abzāyād, wahmān ī wahmānān, drōd.
41. yazdān hērbed xwadāy pad raēšča, xʾarðnasča, pad ēstišn

31. bl>c>>ktwm

ī tanvō, dr̥ratātəm, andar har dō axwān astišnīg ud
pattāyišnīg ud winārišnīg dārānd.

42. andar bun ī nāmag: u-tān yazdān nōg nōg pad bōxtār
bawēnd, rāy⁷ ud xwarrah ud xwēškārīh, tan-drustīh ud
dagr-ziwišnīh ud pad wisp nekīh windād-kāmag dārānd.
43. hamāg³⁰ pērōzgar wahmān ī wahmānān, yazdān ašmā
hamāgīhā³² baxšēnd ān ī mih bōzišn, abar-dom burzišn
ud a-kanārag rāmišn ud hamē āzād, ahlaw ud pērōzgar
dārānd.
44. andar bun nāmag: u-tān hamē drōd ud rāmišn ud
ahlāyīh abzāyād, wahmān ī wahmānān frēstīd.

frazaft pad drōd, bun ī dēn dānišn ud wurrōyišn ud
mayān, xrad <ud> mihr, ud sar, bowandag menišnīh ud
hū-čašmīh, pad drōd šādīh, rāmišn.

32. hm³yykyh³

pad nām ī yazdān
[abar paymānag ī kadag-xwadāyīh]

1. andar māh wahman ī sāl šāš-sad <ud> wīst¹ haft 1 pas az
sāl ī wīst ī ōy 1 ī yazdgird šāhān šāh šahryārān, nāf ī
ōy 1 ī abarwēz husrō šāhān šāh ī ohrmazdān, frāz
nazdist rōz ī dēn pad mihr, ka wāzag ī weh pad
hanjaman madār būd hēnd, pad pādixšāyīh²-zanīh grift
1 mard-ē wahmān nām, wahmān ī wahmānān, pus
wahmān, rōstāg wahmān, deh wahmān manēd, kanīzag
ēd wahmān nān, wahmān ī wahmānān, pādixšāyīhā duxt
ham wahmān deh mānēd.
2. u-š ēdōn mad ēstēd pad sālārīh ī wahmān pid čiyōn ka-š
zanīh duxtagānīh pad rāh stūrīh ēkānagīh³ 1 kas padiš
nē mad ēstēd.
3. ēdōn wahmān, 1 pad xwāstan ud dād 1 az wahmān pid
hunsandīh ud ham-dādestānīh ī ham wahmān⁴ pad
ahlaw-dād pādixšāyīhā zanīh grift.

1. + y

2. p³thš³yh³

3. ³ywk³nyh

4. + AM w³hm³n

4. ud ham wahmām, 1 wahmān pid⁵ wahmān rāy pad
ahlaw-dād pādixšāyihā zanīh pad sē gōwišn⁶ bē ō
wahmān dād.
5. ud ham wahmān awiš bē padīrift, ēdōn kū: wahmān ēn-iz
padirēd kū zīndag dranāy az zanīh ud ēkānagīh³ ud
framān-burdārīh ud tarsāgāh warzīdārīh andar ham
wahmān, az ērīh ud weh-dēnīh bē nē wardēm.
6. ud wahmān ēn-iz guft kū: zīndag dranāy pad zanīh
grāmīg, pad kadag-bānūgīh awistwār, ud pad xwarišn,
wastarag ud xuft⁷ ud paymōxt ud šōywarīh sālārīh
tuwān-sāmānagīhā ud āwām passazagīhā xūb, pad āzrm
dārēm ud frazand aziš zāyēd, pad pādixšāyihā frazandīh
ī xwēš dārēm.
7. ud ka ēd xīr ham-gōnag būd, ham wahmān, ham
wahmān rāy pad windišn pādixšāyihā kard ud pas az
kardan⁸ ī ēn⁹ paymān, ham wahmān¹⁰ wahmān rāy weh
sahist dōšīd, <ud> sē hazār drahm ī asēmēn ī
šahrāwarišn aziš pad gōhrīg ī sē hazār drahm ī asēmēn ī

5. + AM

6. gwbšnyh

7. nhwpt

8. Krt

9. MN

10. + y h>m>n AM w>hm>n y

šahrāwarrišn 1 weh sahist, mar az hāmōyēn¹¹ xwāstag ō dārišn ud xwēših mad ēstēd, ī pad bē dādan pādixšāyih būd ud ān-iz ī az nūn frāz ō dārišn ud xwēših rasēd pad bē dādan pādixšāyihā hēm pad dō bahr: ēd bahr¹² ō wahmān ī wahmān <-ān> dād hēm ud ham wahmān ī wahmānān rāy abar ham mādag pādixšā kard hēm, ēdōn kū: har ka wahmān ayāb kas az wahmān dādag rāy xwāstārih kunēd abē wihānagihā¹³ awiš abespārēm¹⁴ ud padiš spōz ud wastārih nē kunēm.

8. ud ham wahmān ī wahmān ēn mādag mādag pad gōhrig ī ēn, sē hazār drahm bē passandišnīh¹⁵ padīrift ud padiš ham-dādistān būd.
9. ud ham wahmān ī wahmān pid jādag-gōw awiš mad ēstēd, ham wahmān ī wahmān passandišnīh¹⁵ padīrift pad freh nē paykārd.
10. ud ham wahmān ī wahmān pad čē ham-dar abāriḡ čiyōn paymān ī zanih būd kē xwēškārih būd, pursid xwāst ud wizōst ud abar mad hēm.

11. hymwdyn

12. +t>b>t

13. >pyyh>nkyh>

14. >psp>lm

15. p>snd>nyh

11. ud ka¹⁶ ham-dādestānīh wahmān ī wahmān guft,
 wahmān ī wahmān¹⁷ ōwōn ēn dib az guft ud gōwišn ī
 ham-dādīstānīh ī ham wahmān ī wahmān ud¹⁸ ham
 wahmān ī wahmān, pid wahmān ī wahmān wābarīgānīh
 rāy pad gugāyīh ī ham wahmān ī wahmān ud wahmān ī
 wahmān ud wahmān ī wahmān.

frazaft.

16. MNW

17. + W w³hm³n y w³hm³n

18. + w³hm³n y hm w³hm³n l³b

pad nām ī yazdān

[wāzag ē-čand ī ādurbād ī māraspandān]

1. ēn wāzag ē-čand anōšag--ruwān ādurbād ī māraspandān
andar bē widerišnīh¹ ō gētīgān guft ud čāšt kū ayād pad
daxšag dārēd ud kār u-š gīrēd:² hanbār³ ma kunēd
kū-tān niyāz abar nē rasād, čē hanbār ī kard nē bē ō
niyāz kam nē rasēd.
2. hanbār ēwāz ahlāyīh weh⁴, tuxšēd kār ud kirbag čē čiš ī
pad hanbār šāyēd dāstan ēwāz ahlāyīh weh.
3. kēn pad menišn ma dārēd kū-tān dušmenān abar nē
āxēzēnd⁵.
4. ud bē nigerēd kū az dušmen pad kēn zadan čē rēš ud
ziyān ud wanē būdagīh abar šāyēd madan ud gugārēd
kēn andar wārom ī xwēš, ma zanēd dušmen pad kēn, čē
paydāg kū kē ān ī kamist kēn framōšēd ā-š az ān ī
mahist bīm bōzēnd pad čēh-widarag.
5. andar pēš-āmārīh⁶ ud pas-āmārīh⁷ saxwan rāstihā gōwēd

1 + y

2. + W

3. hnw>l

4. wyš

5. >hcynd

6. pyš>ym>lyh

7. ps>ym>lyh

kū pad dādestān bōxtag-tar bawēd.

6. čē paydāg kū mard pad gugahīh ī rāst dādan ahlaw
bawēd, druwand-iz bawēd ōy kē dārēd nē dahēd.
7. paymān xwarišn bawēd kū dagr-pattāy bawēd.
8. čē paymān xwarišnīh pad tan weh ud paymān gōwišnīh
pad ruwān.
9. ud ōy-iz ī andak xwāstag-tom mard ka paymān xēm
tuwāngar, handāzag ō ruwān wēš kunēd kū ō aškamb.
10. čē aškomb-hanbār mard frahist mēnōg-wišōb bawēd.
11. zan az paywand ī xwēš kunēd kū-tān paywand dūr-tar
rawād.
12. čē frahist wišuftan ud kēn ud ziyān ō dāmān ī ohrmazd
mad az ān wēš būd ī ka-šān duxt ī xwēš bē dād, u-šān
pus ī xwēš rāy⁸ duxt ī kasān pad zanīh xwāst ta dūdag
bē wināhēd.
13. az pid ī gāwān ud gōspandān xwardan pahrēz saxt
kunēd čē-tān ēdar ud ānōh āmār ī saxt abar bawēd.
14. čē mard kē gōšt ī gāw ud gōspand xward ēstēd dast
andar wināh dārēd, wināh čē menēd ud gōwēd ud
kunēd.
15. ud ka-š xward ēstēd ud dast andar wināh dārēd ka

pad anē⁹ gyāg uštar-ē mard-ē bē ōzanēd ōy ēdōn
bawēd čiyōn ka-š pad dast ī xwēš ōzad he .

16. kārwanīgān-padīr bawēd kū-tān ēdar ud ānōh abēr-tar
padīrēnd.
17. čē kē dahēd stānēd aziš waxš-iz; abar pad xwaran¹⁰ ānōh
nišīnēd kū-tān ōh nišinānd ēnyā gāh ī meh ān gyāg
mard ī weh nišinēd.
18. gāh rāy ma kōxšēd čē gāh tuxšāg¹¹ mard frahist mēnōg
wišōb bawēd.
19. pad kirbag ham-dādistān ud pad wināh jud-dādestān ud
pad nēkih spāsdār ud pad petyārag hunsand ud az
dušmen dūr ud pad kirbag nē wizand-kār ud pad wadīh
ayār ma bawēd.
20. ka škoft-tom čiš rasēd pad yazdān ud dēn gunān ma
bawēd.
21. ma abēr šād bawēd ka-tān nēkih awiš rasēd.
22. ma abēr bēšīd bawēd ka-tān anāgīh awiš abar rasēd.
23. pad petyārag hunsand ud pad astānag bārestān pad
zīndagīh wistāx ma bawēd bē pad kunišn ī frārōn
wistāx bawēd.

9. AHR

10. hwlnn'

11. twšk

24. čē hu-kunišnān ān ī xwēš kunišn jādag-gōw ud
duš-kunišnān 1 ān ī xwēš hamēmāl.
25. čē menišnān ud gōwišnān ud kunišnān, kunišn
pahlom-tar.
26. čē man ādurbād ī māraspandān rāy anāgīh nē bawēd im
frāz awiš mad kē-š šaš ēwēnag rāmišn aziš padīrift.
27. fradom ēn kū ābādihā 1 ka-m anāgīh ēn čē az ēn
wattar šāyēd būdan.
28. dudīgar ēn kū 1 ka-m anāgīh nē ō ruwān bē ō tan mad
čē pad tan weh šāyēd widārdan kū pad ruwān.
29. sedīgar ēn kū-m az anāgīh ī man rāy⁸ dāšt-ēstēd ēk
widārd.
30. čahārom ēn kū-m ābādihā mad ēstēd ka man mard-ē
ōwōn nēk hēm ī gizistag ahreman ī druwand ud dēwān¹²
ēn anāgīh wehīh ī man rāy pad tan ī man kard.
31. panjom ēn kū har kē wadīh ud anāgīh kunēd ō xwad
ayāb ō frazandān rasēd ud ān ī ō man mad ō frazandān
ī man nē rasēd.
32. šašom ēn kū ahreman ī druwand, dēwān har anāgīh dād
pad dāmān 1 ohrmazd rāy dāšt-ēstēd ān ī ō man mad

12. šyt>>n

ganj ī ahreman 1 kāst¹³ 1 u-š pad anē-z weh-ē 1 did
kardan nē tuwān.

33. ud az duš-čašmīh ud xwad-dōšagīh ud wehān dušmenīh
ud xēšmēnīh¹⁴ ud āzwarīh ud spazgīh ud drōz <-an> -īh
saxt aziš pahrēzēd kū-tān tan dusraw ud ruwān
druwand nē bawād.
34. ma handāzēd wadīh ō wattarān čē wattar ōy, xwad rasēd
ō ān ī xwēš kunišn.
35. sazistan ī wattaran rāy az amāwandīh wehīh ayād ud pad
daxšag dārēd.
36. kē būd kē ō wattarān paywast¹⁵ kē frazām nē pašēmānīh
būd.
37. wehīh kunēd čē wehīh weh, nēk ast wehīh ka
wattarān-iz wehīh stāyēnd.
38. ud har čē dānēd kū xūb kunēd, har čē dānēd kū nē xūb
ma kunēd.
39. har čē-tān pad xwēš tan nē nēk sahēd abāg anē kas ma
kunēd.
40. māndag ō radān garzīdan ud aštar ī srōšīg burdan hamīh
vičidāiti kardan pad xwār ma dārēd.

13. k>st

14. >yšmnyh

15. ptwwst

41. ēw kāmāg¹⁶ hēd mardōm hēd, ma nigerēd ō har dō
kāmāg.
42. čē nē bawēnd tan ud ruwān har dō ham-kāmāg.
43. čē tan pad tan kāmāgīh šāyēd dāštan ud ruwān pad
ruwān kāmāgīh.
44. pad har gāh kēn rāy wināh nē, bē pad kār ud kirbag
kardan tuxšāg-tar bawēd.
45. waran rāy dād frārōn bē ma hilēd.
46. ēšm az kas rāy abē-wināhān az staftīh ma zanēd.
47. kēn rāy mihrōdruj <-īh> ma kunēd kū pad kunišn ī
xwēš griftār nē bawēd.
48. pad zanān wistāx ma bawēd kū ō šarm ud pašēmānīh nē
rasēd.
49. rāz ō zanān ma barēd kū-tān ranj abē-bar nē bawād.
50. duš-xradān framān ma padirēd kū ō wanē-būdagīh nē
rasēd.
51. čē čahār čiš mardōmān¹⁷ (?) rāy ēn wēš pad kār andar
abāyēd, xrad ud hunar ud dīdan <ud> dānišn dānistan,
tuwāngarīh ud rādīh ud xūb gōwišnīh ud xūb kunišnīh.
52. čē hunar kē-š xrad nē abāg, ōš ast ī pad tan ī mard.
53. dīdan ka-š dānišn abāg nēst, tan pahikar-ē ast 1 nigārdag.

16. >ywk n>mk

17. dwšyt >>n

54. tuwān-garīh ka-š rādīh abāg nēst, ganjwar ast ī ahreman.
55. xūb gōwišnīh ka-š hu-kunišnīh abāg nēst ahlomōyīh ast ī āškārag.
56. ahlomōyān daxšag šaš: huxēm-...(?) dušxēm-srōg, abēdahišn-srōg¹⁸ ī anāg-kirdār, pad āsān frāx drōzišn ud pad xwad tang-dast <ī> rād hōmānāg ud wad-jaḥišn¹⁹ ud bārestān dušnām, ud jud-menišn ud jud-gōwišn ud jud-kunišn.
57. saxwan ka-š sūd-ē 1 nāmčīštīg u-š abāg nēst bē ān abar huraṃīh ēnyā ma²⁰ gōwēd ud ān-iz ī pad huraṃīh gāh ud āwām bē nigerēd.
58. čē uzwān pānag xrad, ud tan bar frahang ud kirbag pādāšn²¹ wahišt, gētīg bar xwardan <ud> dādan.
59. ēd rāy čē har hunar ō xrad ud har xrad ō dānišn ud har dānišn ō uzmāyišn ud har burzišn ō husrawīh ud har kār ō jaḥišn ud har tuwāngarīh ō xwardan ud dādan ud har rāmišn ō abē-bīmīh niyāz.
60. ma abēr šād bawēd²² 1 ka-tān nēkīh awiš rasād ud ma abēr bēšīd bawēd 1 ka-tān anāgīh awiš rasēd.

18. >pydhšnglwg

19. wtyhšn

20. ALH

21. p>tdhyšn

22. YHWWNyh

61. čē nēkīh ud anāgīh har dō ō mardōmān šāyēd madan.
62. pad nēkīh ī mad ēstēd andar yazdān spāsdārīh kunēd ud
yazdān ud wehān aziš bahr kunēd, pad yazdān bē hilēd
čē pādāšn²³ az ān gyāg kū abāyēd madan xwad rasēd.
63. abar zamīg warz ī nēk kunēd čē har kas zīwišn <ud>
parwarišn 1 az warz ī spandarmad zamīg.
64. ud āb, ātaxš ud gāw ud gōspand ud sag ud sag-sardagān
wināh abar ma kunēd kū-tān rāh ī wahišt ud garōdmān
ō bastagīh nē rasād.
65. pad kirbag kardan kē az dūr, kē az nazdik frāz rasēd
dar wišādag dārēd čē ōy kē pad kirbag kardan dar
wišādag nē dārēd ēg-iš dar ī wahišt ud garōdmān u-š
bē bandihēd.
66. pad frahang xwāstārīh tuxšāg bawēd čē frahang andar
frāxīh payrāyag ud andar škeftīh pānag ud andar
astānag dast-gīr ud andar tangīh pēšag.
67. ud ka-tān bē dānist hē kār u-š gīrēd čē wēš dānistan ud
kam wurrōyistan wēš wināh-tar.
68. xrad ī was dānišn ka-š wehīh abāg nēst wīr ō ahlomōyīh
ud xrad ō sāstārīh wardēd.
69. pad kas-iz kas afsōs ma kunēd, čē afsōsgar mard
afsōs-bar bawēd, zad-xwarrah ud nifridag bawēd, u-šān

23. p>td>yšn

frazand-iz ī šāyēndag ī artēštār kam bawēd.

70. har rōz ham-pursagīh rāy frāz ō hanjāman ī wehān šawēd.
71. čē ōy kē ham-pursagīh rāy frāz ō hanjāman ī wehān wēš šawēd ēg-iš kirbag ud ahlāyīh wēš baxšēnd.
72. har rōz sē bār andar ō mām ī ātaxšān šawēd, ātaxš niyāyišn kunēd.
73. čē ōy kē andar mām ī ātaxšān wēš šawēd <ud> ātaxš niyāyišn wēš kunēd ā-šān xwāstag ud ahlāyīh wēš baxšēnd.
74. tan az drō, bazag ud az zan ī daštān ud rōspīg <ud> pēm-judag dūr dārēd²⁴, saxt pahrēzēd kū-tān rēstagīh ī pad tan, wadīh ī pad ruwān awiš nē rasād.
75. hamēšag ēn and wināh ī ō puhl šawēd andar hāsr bē ma hilēd kū-tān abēzag weh-dēn ī māzdēsnān hamēmāl nē bawēd.
76. tan 1 ōšōmand, ruwān wēn <ud> kirbag kun čē ruwān ast nē tan, mēnōg ast nē gētīg.
77. tan rāy āzarm ruwān bē ma hilēd ud framōšēd pad āzarm kas frasāwandīh ī xīr ī gētīg kāmag abar ān čiš ma barēd, kē-tān tan ō puhī ud ruwān ō pādīfrāh rasēd.
78. dōšāram kas rāy āzarm ī ruwān bē ma hilēd kū-tān

24. YHWWNyt

a-kāmagīhā pādifrāh ī garān widārdan nē abāyēd.
anōšag ruwān bawād ādurbād ī māraspandān kē-š ēn
handarz kard, u-š ēn framān dād.

frazaft pad drōd ud šādih.

pad nām ī yazdān
[dārūg ī hunsandīh]

1. dārūg ī hunsandīh pad čiš-ē čārag¹ nē baxt ēstēd ud ān-iz
ī čārag¹<ud> darmān āsānīh, ēn jahēd.
2. dārūg-ē bawēd garam <pad> sang; menišnīg āmēxtan,
dānišnīgihā šnāxtan hunsandīh dāng-ē sang.
3. ud ka ēn nē kunēm, čē kunēm dāng-ē <sang>.
4. az im-rōz tā fradāg weh šāyēd būdan dāng-ē sang.
5. ma agar az ēn wattar šāyēd būdan, dāng-ē sang.
6. pad ēn ī mad ēstād hunsand būdan man āsān-tar dāng-ē
sang.
7. ud ka hunsand nē bawēn pad kār nē weh man
duš-xwār-tar, dāng-ē sang.
8. ēn dārūgihā andar hāwan ī škēbāgih kardan, pad hāwan
dastag ī niyāyišnīh kōstan ud pad parnagān wīdwarīh
wēxtan ud har rōz abēr bāmdād dō kafčag pad kafčag ī
abestān yazdān ō dahān abgandan ud āb-iz ī "šāyēd
kardan" az pas xwardan. pas abēgumānīhā hunsand

1. c³lyk

būdan čē pad tan ud ruwān abēr sūdōmand-tar².

frazaft.

2. swtymmdtl

pad nām ī dādār
[abar stāyēnīdārīh ī sūr āfrīn]

1. āzādīh¹ az yazdān ud wehān andar har gāh <ud> zamān
 guftan ud hangārdan sazāgwār, pad nāmčišt andar
 rōzgār-ē 1 pad ēn ēwēnag.
2. gōš andar dārēd ašmā wēhān ēdar mad ēstēd tā
 abar-stāyēnīdārīh ī ēn sūr āfrīn az yazdān ud spās-dārīh
 ī ēn mēzdbān rāy saxwan gōwēm.
3. hamāg zōhr bawēd² ohrmazd ī xwadāy kē pad mēnōgān
 ud gētīgān mahist, kē hamāg ēn dām ud dahišn dād,
 padiš pānag dāštār būd ēstēd.
4. hamāg zōhr, ēn haft amahraspand ī pad garōdmān hēnd,
 ohrmazd, wahman ud urdwahišt³ ud šahrewar ud
 spandarmad ud hordād ud amurdād.
5. hamāg zōhr ēn haft wahišt kē pad wīrōg bālāy⁴: ēk pad
 mīharg-pāyag, dō pad star-pāyag, sē pad māh-payag,
 čahār pad xwaršēd-pāyag, panj pad harburz-pāyag, šaš....
 haftum pad rōšn garōdmān ī was rōšnīh ī hu-čihr,

1. + y

2. + hm³k zwhl

3. >wtwhšt

4. b>l>

brāzagtom⁵ ī purr-xwarrah⁶ ī purr-nēkih kē pēš-gāh ī
ohrmazd ī xwadāy, xwad pad mēnōgān xwadāyih kē ēn
haft amahraspand arzah, sawah ud fradadafš⁷ ud
wīdadfš⁸, wōrūbarišt⁹, wōrūjarišt¹⁰ kē pad mayān
xwanīrah ī bāmīg <i> was-hambār ī purr-mardōm ī
purr-nēkih.

6. hamāg zōhr ādur<i> farrōbāg ud ādur<i> gušnasp ud ādur
ī burzēnmihr ud abārig ādurān, ātaxšan ī pad dād-gāh
nišāst ēstēnd, čand ahē-tar hamēšag-sōz 1,
hamēšag-yazišn ud hamēšag-zōhr bawēnd.
7. hamāg zōhr mihr ī frāx-gōyōd ud srōš ī tagīg ud rašn ī
rāst¹¹, wahrām ī amāwand ud wāy ī weh ud wēh-dēn ī
māzdēsnān ud aštād ī frāz-dādār¹² gēhān ud frawahr ī
ahlawān.
8. hamāg zōhr hamāg mēnōg ī meh ud weh kē pad sīh
rōzag gāh paydāgēnīd ēstēd.
9. hamāg zōhr šāhān šāh ī mardān pahlom.

5. bl>chhktwm

6. pwlhwryh

7. pldtypš

8. wydtyps

9. w>wlwblšt

10. w>wlwclšt

11. l>stk

12. flyhd>t>l

10. hamāg zōhr pus, ī wāspuhr ī šāhān farroxtom, ī dāmān pahlomtom andar gēhān abāyišnigtom.
11. hamāg zōhr wuzurg framādār kē pad wuzurgīh wuzurg ud pad pādixšāyīh pādixšāy¹³ ud pad-iz dahišnān meh ud weh.
12. hamāg zōhr xwarāsān spāhbed, hamāg zōhr xwarwarān spāhbed, hamag zōhr nēm-rōz spāhbed.
13. hamāg zōhr dādwar¹⁴ ī dādwarān.
14. hamāg zōhr moyān¹⁵ handarzbed ud hamāg zōhr hazārbed, hamāg zōhr drōn-yaz.
15. hamāg zōhr meh ud weh kē yazdān pad ēn mēzd arzānīg kard, dahād zūd pad xwadāyīh ērān-šahr ud abrang pad mayan bawād čiyōn pad xwadāyīh ī jam ī šēd ī hu-ramag, rōzgār <ī> farrox wehān xwašīhā¹⁶ rāyēnēd, yazdān ēk-hazār padirād ud āfrīn pad ham mērag ī mēzdbān kunād.
16. pad nāmčīštīg āfrīn kunād kū abāg mardōmān ī xwad tan-drust ud dīr-zīwišn ud xwāstag pad abzōn, ēdōn bawād čiyōn az abestāg paydāg.

13. p>thš>yh>

14. d>twr

15. mgwd>n

16. hwyšyh>

17. ka-mān nēk stāyēnd, hāmōyēn¹⁷ gētīg xwaštar ud hamwār āfrīn pad ēn mān kunād kū was bawād pad ēn mān was asp ī ray ud xwarrah mard ī gušn <i>šāyendag ī hanjamanīg guftār abāg wihan ayād, was zarr abāg asēm, was jaw abāg gandum, was hambār purr-nēkih ud huraṃ ud huniyāg, bawēd nēk zamān ud nēk sāl ud nēk māh ud nēk rōz ud nēkih az ēn mēzdbān rāy was nēktar.
18. spās ī ohrmazd, spās ī amahraspandan ud spās āsrōnān ud spās artēštārān ud spās wāstaryōšān ud spās. hu-tuxšān ud spāsātaxšān ī pad gēhān, spās xwangerān ud spās huniyāgarān ud apās darbānān ī pad dar, spās ēn mēzdbān kē ēn rōzgār handāxt ud sāxt, kard ud rāyēnīd nēk-mān pih¹⁸ ud stabr-mān sūr ud¹⁹ pahlom-imān ham-rasišnīh ud stāyišnīg ud menišnīg, gōwišnīg ud kunišnīg spāsdār ī azabar spāsdārīh, anē čiš nēst.
19. bē man saxwan wēš abāyēd guftan pēš ī ašmā wehān kū sagr hēm az xwarišn ud purr hēm az may ud huraṃ hēm az rāmišn. bē ašmā wehān stāyišn ī yazdān ud āfrīn

17. hymwdyn'

18. pšwnt plm>n

19. y

ī wehān bowandag guftan nē šāyēd²⁰, ašmā wehān ēdar
mad ēstēd har čē wehtar dānēd guft, gōwēd.

20. čē man har čē farroxihātar čē man ārd ud ...(?) ud may
azabar xward ēstēd. xwaš xufsēd ud yazdān pad xwamn
wēnēd ud drust āxēzēd ud pad kār ud kirbag kardan
tuxšāg bawēd, čē²¹ az bun-dahišn 1 tā frazām kārīh, ōy
farroxihatar kē yazdān ōy pad frārōnīh, tuxšāgīh ,
arzānīg dārēd.

21. āfrīn čiyōn-am guft bē rasād, zamīg pahnāy ud rōd
dranāy ud xwaršēd bālāy bē rasād. ēdōn bawād. ēdōntar
bawād.

frazaft pad drōd, šādīh ud rāmišn har wehān <ud> frārōn
kunišnān.

20. š>yc

21. AMT

pad nām ī yazdān
[abar madan ī šā-wahrm ī warzāwand]

1. kay bawād ka payk-ē āyēd az hindūgān,
ka mad ān ī šā-wahrām az dūd<-ag> kayān,
ka pil ast hazār, abar sarān sar ast pīlbān,
ka ārāstag drafš dārēd pad ēwēn ī husrōgān,
pēš laškar barēnd pad spāh-sālārān:
mard-ē payk abāyēd kardan zīrak targumān,
ka šawēd bē gōwēd pad hindūgān,
ka amā čē dīd az dāšt ī tāzīgān,
abar ēk grōh dēn nizār kard, ud bē ōzad šāhān-šāh ī amā
ud kē¹ ēr ōy-šān,
čiyōn dēwān² dēn dārēnd, čiyōn sag xwarēnd nān,
bē stad hēnd pādixšāyīh³ az husrōgān,
nē pad hunar, nē pad mardīh, bē pad afsōs ud riyāhrīh bē
stad hēnd, gīrēnd pad stahm⁴ az mardōmān,
zan ud xwāstagīhā ī šīrēn, bāγ<ud> bōyistān,
gazīdag abar nihād hēnd, bē baxt hēnd abar sarān,

1. MN

2. + W

3. + y

4. sthmb

abāg⁵ asarīg xwāst hēnd sāg ī garān.

2. bē nigēr ka čand wad abgand ān drōz pad ēn gēhān,
nēst wattar az ōy andar⁶ gēhān,
az amā bē āyēd ān šā-wahrām ī warzāwand az dūdag kayan,
bē āwarēm kēn ī tāzīgān,
čiyōn rōtastahm āwurd ē-sad kēn ī siyāwaxšān⁷ ,
mazgitihā frōd hilēm, bē nišānēm ātaxšān,
uzdēsžārihā⁸ bē kanēm ud pāk kunēm az gehān,
tā wanē šawēnd drōz wišūdagān az ēn gēhān.

frazaft pad drōd, šādih.

5. LAWHL

6. wntn

7. gyh >n >š >n

8. >wzdstc >lyh >

pad nām ī yazdān
[abar xēm ud xrad ī farrox mard]

1. farrox mard¹ az ēn paydāy kē ranj wehīh ud hunar nigerēd, abzār kardan rāy tuxšāg, pad frārōnīh rawēd kirbag pad ārzōg xwāhēd, waran a-kār az menišn abēzār kunēd, waštaḡīh, tan-kāmagīh az xwēš tan bē abganēd, az kōdak-xēmīh bē pahrēzēd, sūd ud zyān ī xwēš bē dānēd, nām ud hunar<ud> frahang rāy tan bē abespārēd ud bē dānēd kū: az nām čē sūd az ranj wehīh čē payrāyag abzār, čē kunēd² stāyišn ī tan passand čē kunēd dānišn ud xrad čē mard pad-iz³ mayān wehān stāyišn<-īg> nē bawēd.
2. mard pad hunar u-š ranj wehīh pad hunar nigerēnd, pad guft ud uskārd ud wīr ud xrad, pas ranj wehīh wēš menēd az a-xwēškārīh, nām ul stānēd frāz ō wuzurgīh, arzōmandīh pad xrad xēm šawišn.
3. čē abēzag mard wizīdār <az> ēn paydāg kē dōst handōzēd ud xrad xwāhēd tā stāyīdag-tar bawēd, tā-z ān ī xwēškār ud husraw, kē frārōn zād az āhōg, pas šād

1. + y

2. OBYDWNd

3. PWN ME

dil⁴ ud šād menišn, pas čarb nihādag, kē abāg har kas dānēd rāftan, u-š brād bawēd ud hamtāg, u-š dōst bēd ham-brād ud ham-tan; mard <ī> baxt az abargarān ayār<-ih>xwad hunar xwāstan bē tuxšēd ēd rōšn wēnābdāg kē nām ud abrang bēd ī dūdāg.

4. az halagīh ud abē-sūdīh nē hunar abzāyēd, nē dōst handōzēd ud nē xrad xwāhēd.
5. čē tar bawēd mard ī nēst abzār mayān wehān xwār.
6. ud zīrk dānāg mard ēdōn nēk bawēd ud stūdāg, ēdōn weh stāyēnd pad hamāg gyāg, ēdōn weh burzēnd pad hamāg kišwar čiyōn ān draxt-ē ī raz barōmand, kē tāg nē hušk ud sāyag hamēšag bār ī širēn paydāg, har gāh sūd ud bar, har gāh stūdāg burzīdag.
7. ān ī dušāgāh ī wiyābān⁵ ēg-iz ān draxt nē hōmānāg, čē ān draxt hōmānāg kē tāg nē tarr,⁶ raz bar nē āwarēd, a-sūd aziš kunēd, fradom čē waxšišn bawēd mān mēhan stūn ī parwārān ud frasp⁷ ī nēk.
8. ān grift ī xwēš-uskār kē girftag wēštar kū hunar, čiyōn ān gōr ī ēstāg andar dašt kē dām nē dīd kē kard ēstēd,

4. zgl

5. yd>p>n

6. tlwn

7. plsyp

- andar ān warragīh⁸ pāy-ē bē kunēd.
9. nē-š did šagr ī šnāzag ī mast kē kōf franāfēd ud dad
gīrēd mayān razūrān, zōr⁹ uzmāyēd¹⁰ pad xwēš mān,
stard bahr pad xwēš nērōg šād ud huram.
 10. u-š hunar pas paydāg ka šagr frōd āyēd az kōf ud dar,
gōr ka wēnēd šagr ī wēšag ēwāz¹¹ ham bun ānōh nē
pattāyēd.
 11. wizārišn ān ī tā xrad pad tan ī mard bē āmēzēd ud
rawāg bawēd gyān abespār dušmen pad xwēš tan-iz
afsārēnēd, čē sālārīh padiš hu-čašm-tar kas, u-š kār pad
dast¹² pušt pāng u-š gētīg pad kāmāg ud mēnōg-iz
paydāg kū bē rasēd.
 12. ān ī duš-āgāh ī wiyābān kē xwēš-tan rāy zūr drāyēnēd,
u-š āhōg pad xwēš wattar čē az a-xwēš-kārīh duš-nām¹³
az drāyīdan¹⁴ nang¹⁵ ī wattar-zīwišnih¹⁶ xwēš-tan xwad
kunēd ōbastag, ud dusraw ud duš-čašm bē bawēd pad

8. wl kyh

9. zwhr

10. >wzm>t

11. >ywc

12. YDE'

13. dwšnym

14. dl>dytnyh

15. nn y

16. slzywšnyh

xwēš abāyist bawēnd ēraxtag.

13. ka ranj wattar mard andar stadag kū-tān az ranj
wattarih kardan če sūd bān ō dar bastan.
14. jār.....(?) ud zan ī kasān(?) ayāb-tān pad hunar
bē abzāyēd ayāb-tān pēš xūb-tar bē bawēd ayāb-tān
passand ī pad ruwān, ayāb-tān hangārd ī pad(?)
15. hangār kū: spōzēd¹⁷ kar-ē¹⁸ pad abē-sūdih nām ī wad bē
abdom; frazām ī saxwan bē šnās kū-mān abē-sūdih bar
če bawēd, u-tān abdom rāh ō xrad ud xēm, u-tān
a-čāragihā rāh ō pēš wardē čihz az abē-sūdih dil ud tan,
ēn ārzōg ī stambag ī menišn abāz ō xwēš-kārih āwarēd
ud čašm ul kunēd ud šahr wēnēd ud mardōm wēnēd
pad xēm xrad, kū-šān če passand bawēd az xēm ud če
bar bawēd az a-xwēš- kārih abzār, če kūnēd dānišn ud
xrad.
16. če was raft hēm andar āwām, was-am wizīd kustag
kustag, was-am wizōst¹⁹ az dēn mānsar, was-am az
nibēg ud nāmag grift hēm, dastwar wizārdār kard hēm,
ham-pursagih stāyīdag dīd dānāg ī xrad āpād, nē-z
wizīdār dīd a-čārag nē husraw andar(?) ud nē

17. swpwcyt

18. kldwy

19. cwst

pad niyāz mard ī pad xrad.

17. u-m hanjaman dīd wuzurgān pad guft, uskār ud wīr xrad, u-m dēn dastwarān pursīd kū xwāstag weh ayāb xēm xrad
18. u-šān pad hamāg čāstag guft kū: nām dārišnīh ī zōr ī xrad, čē xwāstag ud ganj a-mar xēm pahrēzēd ud xrad dārēd.
19. pad mard hangadīh ī xrad weh handōxt-ē pēšag arzōmand-tar, čē xwāstag xēm ī ham-uskār xrad(?)
20. mardōm-iz ī kōr <ud> wiyābān, kē pad bun ī kār stard widard aziš, har gāh pad frahang wistāx²⁰ pad pēš stūdag, har rōz kamar bē afrāzēnd ud abrang zanēnd andar bun(?) dārēnd mōzag tang ī paštag ud saxtag sahiḡ kamar nigerēnd, ud sēnag stabr mānēnd kū-mān nēst kas handāzag.
21. kōr pašēmān ān rōz bawēnd ī ka pad dād ī xwēš azērtar šawēnd, kē xwāstag xward, ī pidar kard ud handōxt ī dūdagān yāft,.....(?) būd šud: kē(?) ī(?) nigerēnd....(?) a-nām kē tāg(?) ī kē andar mān ud

20. yst²hw

mēhan nigerēnd čiš čiš dīd, ī gard andar xumb²¹ ī hušk
ī tuhīg wēnēnd kē andar bun mānīg.....(?) ī škastag ka
frāz ō nišast ud hanjāman rasēd u-šān.....(?) ud škastag
az widardīh ī xwēš.....(?) nēst abzārīh ī pēšag, abzār pad
dēnār nē wihēd nē pad waxš ud nē pad.....(?)

22. har kē ēn nāmag xwānēd nigerēd har čē sūdihā-tar
kunēd har kē ranj wattarīh wēš, pad frazām ōy
pašēmān-tar bawēd.

frazaft pad drōd, šādīh ud rāmišn.

21. hwmb^{r>}

[frazāmēnišn ī nībēg]

frazāmēnid ēn nibēg pad hindūgān pad šahr tānag pad
ātaxš-xānag andar rōz frawardīn ud māh ādur wihēzag abar
sāl šaš-sad nawad ēk. man dēn bandag¹ hērbēd zād
mihrābān ī kay-husraw ī mihrābān ī spandyād mihrābān ī
marzbān ī bahrām nibišt. har kē xwānād ud hammōzād, u-š
kār aziš girād, u-š pačēn² aziš kunād, man kē nibištār hēm
pad nēkih arzānig dārād ud pas az widardan³ pad petitig
arzānig dārād, u-š pad gētig tan husraw, u-š pad mēnōg
ruwān ahlaw bawād. ēdōn bawād. ēdōn-tar bawād. farrox
bawād.

nē-š čiš grift kē-š nē ruwān grift, ud az nūn frāz nē čiš
gīrēd kē nē ruwān gīrēd.

pad hādōxt gyāg-ē paydāg kū ohrmazd ō zarduxšt guft
kū: "aēvō. pantā. yō. ašahē. vispē anyāēšqm.apantqm." ēk ast
rāh ī ahlāyih, harwisp ōy-šān a-rāhīh.

rōz day pad mihr māh tīr ēn kurrāsag az bahr čāhil

1. bwndk

2. pwcyn'

3. wtwltn

nibišt hēm, har kē dārēd⁴, har kē xwānēd⁵, ōy⁶ rāy niyāgān,
ōy⁶ rāy wahišt bahr arzānīg dārēd⁴.

rōz nām<-ag> nibēsēm⁷.

māh day rōz fawrdīn sagan čāhil.

māh day rōz fawrdīn čāhil wahman.

ādur māh frawadīn rōz wahman bahrām.

ādur māh frawadīn rōz bahrām ādur čāhil.

māh tīr rōz anagrān dahrag(?) čāhil.

māh day rōz ādur mālōn sangan.

māh spandarmad rōz spandarmad, rōz ī spandarmad
māh spandarmad, rōz spandarmad māh spandarmad rōz, bast
hē zahr⁸ ī was ud zōr ud⁹ zofr¹⁰ hamāg xrafstarān¹¹ pad nām
ud nērōg¹² ī tag frēdōn¹³ <ud> ayārīh¹⁴ <i> wanand star¹⁵,
ohrmazd dād wābarīgān rawāg bawād. ēdōn bawād. ašdam

4. d>ld

5. KRYTWNd

6. >n'

7. YTYBWNym

8. z>h

9. +xl>

10. zpl

11. hlwstl>n'

12. Wnylwkw

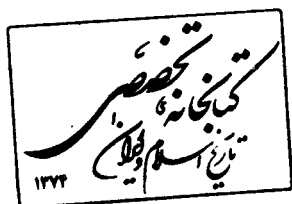
13. pltw

14. >dywwylyh

15. wntstl

" تمام شد این کتاب اوزوارش شهنامه گشتاسپ و پندنامه آذرباد بن مار اسفند و غیره بدستخط اضعف عباد کمترین دستوران دستور جمشید بن دستور جاماسب ابن آسا ولد فریدون ساکن قصبه نوساری، روز اورمزد ماه شهریور سنه ۱۱۳۶ یزد جردی مطابق چهاردهم شوال سنه ۱۱۸۰ هجری، هر که خواند دعا رساند " * په یزدان کام باد *

متن پهلوی



- [illegible]

9 Both ḏ. 10 JJ. Adds 𐎧𐎫𐎧𐎫. 11 Both 𐎧𐎫𐎧𐎫. 12 MK. Adds ḏ.
13 JJ. 𐎧. 14 JJ. ḏ. 15 JJ. 𐎧𐎫𐎧𐎫. 16 JJ. ḏ.

• ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ •

۴۵ سکا کالام و سکا سوره و انامہ سکا اچے سکا

۱۰. اے اللہ! میری زندگی میں میری ساری باتیں سن کر
 میری ساری باتیں سن کر میری ساری باتیں سن کر

မတ် ၁၁ ရက်၊ ၁၉၅၁ ခုနှစ်
 (မေလ) ၁၉၅၁ ခုနှစ်
 ၁၉၅၁ ခုနှစ်၊ မတ်လ ၁၁ ရက်

[illegible]

५८ ॥ ३० ॥ ३१ ॥ ३२ ॥ ३३ ॥ ३४ ॥ ३५ ॥ ३६ ॥ ३७ ॥ ३८ ॥ ३९ ॥ ४० ॥ ४१ ॥ ४२ ॥ ४३ ॥ ४४ ॥ ४५ ॥ ४६ ॥ ४७ ॥ ४८ ॥ ४९ ॥ ५० ॥ ५१ ॥ ५२ ॥ ५३ ॥ ५४ ॥ ५५ ॥ ५६ ॥ ५७ ॥ ५८ ॥ ५९ ॥ ६० ॥ ६१ ॥ ६२ ॥ ६३ ॥ ६४ ॥ ६५ ॥ ६६ ॥ ६७ ॥ ६८ ॥ ६९ ॥ ७० ॥ ७१ ॥ ७२ ॥ ७३ ॥ ७४ ॥ ७५ ॥ ७६ ॥ ७७ ॥ ७८ ॥ ७९ ॥ ८० ॥ ८१ ॥ ८२ ॥ ८३ ॥ ८४ ॥ ८५ ॥ ८६ ॥ ८७ ॥ ८८ ॥ ८९ ॥ ९० ॥ ९१ ॥ ९२ ॥ ९३ ॥ ९४ ॥ ९५ ॥ ९६ ॥ ९७ ॥ ९८ ॥ ९९ ॥ १०० ॥

[illegible]

اسی طرح اس وقت کے مسلمانوں کی حالت کا بیان کرتے ہوئے لکھتے ہیں کہ

موت۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے ۱۶ سال پہلے

[illegible]

١٥٠٠ . نو مہر سہ ہوا ، اس وقت کہ کچھ " واپس

[illegible]

ਸ੍ਰੀਮਤੀ । ਸ਼੍ਰੀਮਤੀ ਸ਼੍ਰੀਮਤੀ ਸ਼੍ਰੀਮਤੀ ਸ਼੍ਰੀਮਤੀ ਸ਼੍ਰੀਮਤੀ ।

॥ ७७-७८ ॥ १५ ॥ १६ ॥ १७ ॥ १८ ॥ १९ ॥ २० ॥ २१ ॥ २२ ॥ २३ ॥ २४ ॥ २५ ॥ २६ ॥ २७ ॥ २८ ॥ २९ ॥ ३० ॥ ३१ ॥ ३२ ॥ ३३ ॥ ३४ ॥ ३५ ॥ ३६ ॥ ३७ ॥ ३८ ॥ ३९ ॥ ४० ॥ ४१ ॥ ४२ ॥ ४३ ॥ ४४ ॥ ४५ ॥ ४६ ॥ ४७ ॥ ४८ ॥ ४९ ॥ ५० ॥ ५१ ॥ ५२ ॥ ५३ ॥ ५४ ॥ ५५ ॥ ५६ ॥ ५७ ॥ ५८ ॥ ५९ ॥ ६० ॥ ६१ ॥ ६२ ॥ ६३ ॥ ६४ ॥ ६५ ॥ ६६ ॥ ६७ ॥ ६८ ॥ ६९ ॥ ७० ॥ ७१ ॥ ७२ ॥ ७३ ॥ ७४ ॥ ७५ ॥ ७६ ॥ ७७ ॥ ७८ ॥ ७९ ॥ ८० ॥ ८१ ॥ ८२ ॥ ८३ ॥ ८४ ॥ ८५ ॥ ८६ ॥ ८७ ॥ ८८ ॥ ८९ ॥ ९० ॥ ९१ ॥ ९२ ॥ ९३ ॥ ९४ ॥ ९५ ॥ ९६ ॥ ९७ ॥ ९८ ॥ ९९ ॥ १०० ॥

१७- अ- स- (सकृत् ॥ ३० ॥)

۵۰. من کا اہم مسئلہ ہے کہ میں کس کس سے ملوں؟

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ।

35 JJ. 1982, 36 JJ. 1982, 37 Both 1982, 38 MK. 1982, JJ.

35 JJ. 1. 36 JJ. 1. 37 Both 1. 38 MK. 1. 39 JJ. 1. 40 Both Add 1. 41 Both 1. 42 Both 1. 43 Both 1. 44 Both 1.

૧૦. ને જાણે . સુભાષી કવિ ૧૧૧૧ ઠીસ રૂપિયા સુભાષી સુભાષી
સુભાષી . ને સુભાષી સુભાષી

૧૧. સુભાષી કવિ . સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી

૧૨. સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી

સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી

૧૩. સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી

સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી

૧૪. સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી
સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી સુભાષી

- [illegible]

۸۴۔ اے فوہلہ! تم نے اس کے لئے سچ سے کس کو دیا؟

၁၆ ခု နှစ်လုံးမှ ပြီးသော နောက် ၁၆ နှစ်လုံး

၁၅ ဇူလိုင်၊ ၁၉၄၆ ခုနှစ်

[illegible]

ସଂସ୍କୃତ ସଂସ୍କୃତ ସଂସ୍କୃତ ସଂସ୍କୃତ ସଂସ୍କୃତ ସଂସ୍କୃତ ସଂସ୍କୃତ ସଂସ୍କୃତ

[illegible][illegible]

ଅ-ସ୍ତ୍ରୀ ॥ ୧୩ ॥ ଶ୍ରୀମଦ୍ଭଗବତ୍ପଞ୍ଚାବତାରପୁରାଣ

ਨੂੰ ਸੁਣਾਏ ਫਿਰ ਉਸ ਨੇ ਆਪਣੇ ਆਪਣੇ ਘਰ ਆ ਗਏ।

• ۱۶۱ •

၈၇ မှာ ၁၁၂၂ ခုနှစ် ဇန်နဝါရီလ ၁၁ ရက်နေ့တွင် နေပြည်တော်တွင်းရှိ နေပြည်တော် အထက်တန်းကျောင်းတွင် နေပြည်တော် အထက်တန်းကျောင်းတွင် နေပြည်တော် အထက်တန်းကျောင်းတွင်

ਸਤਿਨਾਮੁ ॥ ਸਤਿਗੁਰ ਪ੍ਰਸਾਦਿ ॥ ਸਤਿਨਾਮੁ ॥ ਸਤਿਗੁਰ ਪ੍ਰਸਾਦਿ ॥ ਸਤਿਨਾਮੁ ॥

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय । श्रीकृष्णाय नमः ॥ १ ॥

[illegible]

ନେତୃତ୍ୱ ଦେଇ ଯିବାକୁ ଯାଉଛନ୍ତି । ସେହିପରି ଯେଉଁମାନେ ଯିବାକୁ ଯାଉଛନ୍ତି ସେମାନେ ମଧ୍ୟ ନେତୃତ୍ୱ ଦେଇ ଯିବାକୁ ଯାଉଛନ୍ତି ।

[illegible]

کتاب و دسترس است به سوره نوحه و سوره ابراهیم

ੴ ਸਤਿਨਾਮੁ ॥ ਅੰਤਰੰਗਿ ਸਤਿਗੁਰ ਪ੍ਰਸਾਦਿ ॥

[illegible]

०१७११०६३ ११७११०६३

۱. منہ کے اسی سطور میں - لکھو - ۱۲۵

وَمِنْهُمْ رَجُلٌ إِذَا دُعِيَ إِلَى اللَّهِ فِى الْحَقِّ قَالَتْ هَذِهِ حُرَّتٌ بِهَا نَذِيرٌ

79 JJ. 51. 80 Both 62. 81 Thus JJ., West supposes 70-71.
82 Both same.

82 Both are.

- ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ੧੦੧ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ੧੦੨ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ੧੦੩ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ੧੦੪ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ੧੦੫ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ੧੦੬ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥
 ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥ ਸੁਰਸਰਸਲਾ ਨ ਕਲੇਵਰ ॥

91 MK. ੯੧; JJ. ੯੧. 92 Both ੯੨. 93 MK. ੯੩. 94 JJ. omits. 95 JJ. ੯੫. 96 JJ. omits. 97 Both ੯੭. 98 JJ. ੯੮, MK. ੯੮. 99 JJ. ੯੯. 100 MK. ੧੦੦.

14

 $f(r)$

9

y

ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་

[རྒྱུ་ལོ་རྒྱུས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་]

ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་ ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་ ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་

ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་ ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་ ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་

ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་ ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་ ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་

1 MK ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་. 2 MK ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་. 3 Both ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་. 4 JJ ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་. 5 Thus both for ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་? 6 Both ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་ and ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་. 7 Both ལྟོན་པའི་ཆོས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་. 8 Both insert by mistake.

- [illegible]

• **କଳକ୍ରମେ - ଆରମ୍ଭରୁ ବେଳ ୧୧ରୁ ୧୨ରୁ**

[مہذوب - ادوس-دوس - کھڑے]

- 1 JJ *ḥayyān*. 2 MK *ḥayyān*; JJ *ḥayyān*. 3 Both *ḥayyān*. 4 MK *ḥayyān*. 5 Both *ḥayyān*. 6-7 MK repeats *ḥayyān*. 8 MK *ḥayyān*; JJ *ḥayyān*. 9 Both *ḥayyān*. 10 Thus both; for *ḥayyān*?

[illegible]

1 Both 319. 2 Both 645. 3 Both 29. 4 Both ver.

૩. ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો

૨૯ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૦

૩૦ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૧

૩૧ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૨

૩૨ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૩

૩૩ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૪

૩૪ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૫

૩૫ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૬

૩૬ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૭

૩૭ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૮

૩૮ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૩૯

૩૯ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૦

૪૦ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૧

૪૧ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૨

૪૨ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૩

૪૩ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૪

૪૪ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૫

૪૫ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૬

૪૬ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૭

૪૭ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૮

૪૮ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૪૯

૪૯ ગાંધીજીનાં પત્રો અને સંવાદો ૫૦

૧૬. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૧૭. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૧૮. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૧૯. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૦. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૧. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૨. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૩. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૪. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૫. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૬. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૭. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૮. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૨૯. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.
૩૦. અભિનય ના નિયમો નીચેના પ્રમાણે હોવા જોઈએ.

47 JJ અભિનય, MK has struck off ૫=૬. 48 MK અભિનય.
49 MK અભિનય. 50 MK અભિનય. 51 Both અભિનય.

૧૦૬. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૦૭.

૧૦૮. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૦૯.

૧૧૦. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૧૧.

૧૧૨. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૧૩.

૧૧૪. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૧૫.

૧૧૬. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૧૭.

૧૧૮. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૧૯.

૧૨૦. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૨૧.

૧૨૨. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૨૩.

૧૨૪. એવં ત્વં મેઘવતીમ્ સ્વપ્નમિદં વૈભવમિદં
 ૧૨૫.

52 Both ૫. 53 Both ૬. 54 JJ ૭. 55 MK ૮; JJ ૯. 56 MK ૧૦; JJ ૧૧. 57 JJ ૧૨. 58 JJ ૧૩. 59 MK ૧૪. 60 Both add ૧૫.

३८

• १५५७ ७३

120

• ၁၉၁၁၄၅ ၁၁၁၅၀၀ • ၁၉၁၁၄၅ ၁၁၁၅၀၀ • ၁၉၁၁၄၅ ၁၁၁၅၀၀

• 1450 - 1450 1450 1450 1450

71 Both prefix , . 72 JJ 

[၁၄၅၄၄၄၄၄ ၂ - ၂၂၂၂၂၂]

- કુલ ૫૭૫

1 MK, W. 2 MK, W. 3 MK, JJ. 4 JJ om. 5 W. 6 W. 7 MK, JJ. 8 MK, W.

[၁၄၂၂-၁၄၂၃] ၂ [၁၄၂၄-၁၄၂၅]

1 TD 𐎧𐎠𐎧𐎠𐎧𐎠𐎧𐎠 added afterwards by the same hand. 2 TD omits. 3 TD, JJ 𐎠𐎧. 4 TD 𐎧𐎧. 5 TD 𐎧𐎠 struck off and corrected into 𐎧𐎧. 6 MK, JJ om. 7 TD 𐎧𐎠. 8 MK, JJ 𐎧𐎧. 9 JU omits. 10 JU 𐎧. 11 MK, JJ om. 12 MK, JJ 𐎧𐎧. 13 JU, TD 𐎧𐎠𐎧𐎠. 14 JJ 𐎧𐎠𐎧𐎠. 15 MK 𐎧𐎠𐎧𐎠; JJ 𐎧𐎠𐎧𐎠. 16 MK, JJ 𐎧𐎠𐎧𐎠𐎧𐎠.

[illegible]

३६
ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

[illegible][illegible]

سید احمد علی خان "۱۳۱۱" ۱۰۰۰ سید احمد علی خان "۱۳۱۱" ۱۰۰۰

[illegible]

۱۔ سہو و ہنس اہمکارتھ ॥ ۲۔ لکھن ۱۔ سوگند ۱۱۱۰

၁။ ၁၂။ ၁၃။ ၁၄။ ၁၅။ ၁၆။ ၁၇။ ၁၈။ ၁၉။ ၂၀။ ၂၁။ ၂၂။ ၂၃။ ၂၄။ ၂၅။ ၂၆။ ၂၇။ ၂၈။ ၂၉။ ၃၀။ ၃၁။ ၃၂။ ၃၃။ ၃၄။ ၃၅။ ၃၆။ ၃၇။ ၃၈။ ၃၉။ ၄၀။ ၄၁။ ၄၂။ ၄၃။ ၄၄။ ၄၅။ ၄၆။ ၄၇။ ၄၈။ ၄၉။ ၅၀။ ၅၁။ ၅၂။ ၅၃။ ၅၄။ ၅၅။ ၅၆။ ၅၇။ ၅၈။ ၅၉။ ၆၀။ ၆၁။ ၆၂။ ၆၃။ ၆၄။ ၆၅။ ၆၆။ ၆၇။ ၆၈။ ၆၉။ ၇၀။ ၇၁။ ၇၂။ ၇၃။ ၇၄။ ၇၅။ ၇၆။ ၇၇။ ၇၈။ ၇၉။ ၈၀။ ၈၁။ ၈၂။ ၈၃။ ၈၄။ ၈၅။ ၈၆။ ၈၇။ ၈၈။ ၈၉။ ၉၀။ ၉၁။ ၉၂။ ၉၃။ ၉၄။ ၉၅။ ၉၆။ ၉၇။ ၉၈။ ၉၉။ ၁၀၀။

[illegible]

၁။ အိမ်၊ မြေ၊ ရွာ၊ နယ်၊ ပစ္စည်း၊ လူ၊ တို့ကို

[illegible]

॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

[illegible]

(५) - चि । उ । अ । इ । ए । ओ । औ । ऋ । ॠ ।

[illegible]

॥ लक्ष्मी काले सुखं भवेत् ॥

၂၃ ခုနှစ်၊ ၁၉၀၈ ခုနှစ်၊ မတ်လ ၁၁ ရက်နေ့တွင် ပြည်သူ့အသံ အောက်တွင် ရေးသားပါသည်။

१३. ପ୍ରଥମ १६ ଶବ୍ଦର ଅର୍ଥ - ଜ୍ଞାନ, ଅଭିଜ୍ଞାନ, ଶ୍ରୀମଦ୍ଭଗବତ୍ ଶ୍ରୀମଦ୍ଭଗବତ୍

36 JU, TD ^{אֶלֶּלְיָם}. 37 MK, JU ^{לְבַל}. 38-39 JJ omits; ^{אֶלֶּלְיָם} written in MK by a later hand above the line. 40 JU, TD om. 41 JU, TD ^{אֶלֶּלְיָם}. 42 MK ^{אֶלֶּלְיָם}. 43 JJ ^{אֶלֶּלְיָם}. 44 MK, JJ ^{אֶלֶּלְיָם}. 45 ^{אֶלֶּלְיָם} corrected to ^{אֶלֶּלְיָם} in MK, TD; JJ ^{אֶלֶּלְיָם}. 46 JJ ^{אֶלֶּלְיָם}.

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

၁၄၄
 ၁၄၄
 ၁၄၄

147
 147
 147

147
 147
 147

147
 147
 147

147
 147
 147

147
 147
 147

147
 147
 147

147
 147
 147

147
 147
 147

84 All 147. 85 JJ 147. 86 Omitted in JJ; added in MK by a later hand above the line. 87 JJ 147. 88 MK, JJ 147. 89 MK 147; JJ 147; TD 147. 90 MK, JJ 147. 91 TD 147. 92 Omitted in JJ; added in MK by a later hand on the margin. 93 MK, JJ 147. 94 All 147. 95 JJ 147; TD 147. 96 JJ 147; JU, TD 147.

[၁၂၀၀]

- [illegible]

[१७५५ - १७५६ - १७५७]

[illegible]

1 TD, JU ^{၁၆၆၃} ၂၈၀၀ ၈၀၀ ၁၀၀ ၂၀၀; MK, JJ ^{၁၆၆၃} for ၁၀၀. 2 JJ ^{၁၆၆၃}. 3 TD, JU add ၁၀. 4 JJ ^{၁၆၆၃}. 5 JJ omits. 6 MK, JJ ^{၁၆၆၃}. 7 MK torn; JJ ^{၁၆၆၃}. 8 TD ^{၁၆၆၃}. 9 TD, JU ^{၁၆၆၃}. 10 JU ^{၁၆၆၃}. 11 TD omits. 12-13 MK ^{၁၆၆၃} ၆၆; JJ ^{၁၆၆၃} ၆၆.

੨ ਫਲਸਤੁ ॥ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੩ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੪ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੫ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੬ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੭ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੮ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੯ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੧੦ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥

੧-੧ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥
 ੧੦ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ
 ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ਆਖਿਓ ॥

14 TD, JU ੨੨. 15 MK, JJ ੨੨. 16 TD omits. 17 MK torn;
 JJ ੨੨. 18 MK, JJ ੨੨. 19 JU ੨੨. 20 JJ ੨੨. 21 Thus all
 for ੨੨=੨੨. 22 MK, JJ ੨੨. 23 TD, JU ੨੨. 24 TD, JU ੨੨.
 25 JJ, JU ੨੨; TD ੨੨. 26 JJ ੨੨. 27 MK, JJ ੨੨;
 TD ੨੨.

- ૧-૧ ૧૧૦ સ્વરૂપા •^{૨૨} -તાનુ ઓડુસ કાથક । કુસુનક ધુ •^{૨૧} દાનુ
 ૮ ૨૧ જેને ૧૬ નામ • પાલ્યક સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 • તાનુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૧ ૬૬ થક । ૧૬-સ કુસુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૧૦ કુસુ ૬૬૬ ૧૧૦ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૧૧ ૬૬ • તાનુ • પાલ્યક કુસુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૧૨ ૨૭ જેને ૨૬ • તાનુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૧૩ સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૧૪ ૨૭ જેને ૨૬ • તાનુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૧૫-૧૬ ૨૭ જેને ૨૬ • તાનુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •

- ૧૪-૧૮ ૨૨ • તાનુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૧૯ ૨૨ • તાનુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •
 ૨૦ ૨૨ • તાનુ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ • સ્વરૂપ •

21 JJ સ્વરૂપ; JU સ્વરૂપ; M₁₆, M₁₇ સ્વરૂપ. 22 JJ સ્વરૂપ; M₁₆, M₁₇ સ્વરૂપ. 23 MK, JJ om. 24 JJ સ્વરૂપ; M₁₆, M₁₇, JU સ્વરૂપ. 25 M₁₆, M₁₇, JU સ્વરૂપ. 26 MK, JJ સ્વરૂપ. 27 M₁₆, M₁₇, JU સ્વરૂપ; TD સ્વરૂપ; JE સ્વરૂપ for સ્વરૂપ. 28 JU, TD om. • and add સ્વરૂપ; M₁₆, M₁₇ add સ્વરૂપ; JE સ્વરૂપ. 29 MK repeats; JJ prefixes સ્વરૂપ. 30 All but MK, TD સ્વરૂપ. 31 All but MK, JJ add સ્વરૂપ. 32-33 TD, JU સ્વરૂપ; MK, JJ સ્વરૂપ; M₁₇ સ્વરૂપ; JE સ્વરૂપ. 34 JJ સ્વરૂપ; JU, TD, M₁₆, M₁₇ સ્વરૂપ. 35 JJ સ્વરૂપ; JU સ્વરૂપ; M₁₆ સ્વરૂપ; M₁₇ સ્વરૂપ. 36 JJ સ્વરૂપ. 37 MK, JJ સ્વરૂપ. 38 MK સ્વરૂપ; JJ સ્વરૂપ.

21. שֶׁכֵּן הָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 22. כִּי הָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 23. וְהָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 24-25. שֶׁכֵּן הָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 26. וְהָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 27. וְהָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 28. וְהָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 29-30. שֶׁכֵּן הָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 31. וְהָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 32. וְהָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 33. וְהָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.
 34. וְהָיָה לָהֶם מִן הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה הַשְׁמָנָה.

39 JJ מִן הַשְׁמָנָה; M₁₆, M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה. 40 MK, JJ מִן הַשְׁמָנָה; M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה.
 41 TD, JE מִן הַשְׁמָנָה. 42 JJ מִן הַשְׁמָנָה; JU, M₁₆, M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה. 43 MK, JJ, TD om. מִן הַשְׁמָנָה. 44 MK, JJ מִן הַשְׁמָנָה. 45 JJ מִן הַשְׁמָנָה; MK, JE, TD, M₁₆ מִן הַשְׁמָנָה; M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה. 46 MK, JE, TD מִן הַשְׁמָנָה; JJ מִן הַשְׁמָנָה. 47 JU, M₁₆, M₁₇ add מִן הַשְׁמָנָה. 48 M₁₆ מִן הַשְׁמָנָה; M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה. 49 M₁₆, JU, JE om.; M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה. 50 JJ מִן הַשְׁמָנָה; M₁₆ מִן הַשְׁמָנָה. 51 All but M₁₆, M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה. 52 M₁₆, M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה; JU מִן הַשְׁמָנָה; JE מִן הַשְׁמָנָה. 53 JJ, JU מִן הַשְׁמָנָה; M₁₆, M₁₇ מִן הַשְׁמָנָה. 54 JU מִן הַשְׁמָנָה. 55 JU omits. 56 M₁₆, M₁₇, JU, JE add מִן הַשְׁמָנָה. 57 M₁₆, M₁₇, JU add מִן הַשְׁמָנָה. 58 MK, JJ מִן הַשְׁמָנָה; M₁₆, M₁₇, JU add מִן הַשְׁמָנָה. 59 MK, JJ מִן הַשְׁמָנָה. 60 MK, JJ מִן הַשְׁמָנָה. 61 JJ מִן הַשְׁמָנָה; M₁₆, M₁₇, JU מִן הַשְׁמָנָה. 62 MK, JJ מִן הַשְׁמָנָה corrected to מִן הַשְׁמָנָה. 63 All but M₁₆ om. מִן הַשְׁמָנָה. 64 MK, JJ, TD מִן הַשְׁמָנָה. 65 MK, JJ, TD, JE מִן הַשְׁמָנָה. 66 MK, JJ מִן הַשְׁמָנָה. 67 MK, JJ om.

- ૩૦ સ્વ ^{૭૧}સ્વસ્તિ ^{૭૨}સ્વસ્તિ ^{૭૩}સ્વસ્તિ
 ૩૧ સ્વ ^{૭૪}સ્વસ્તિ ^{૭૫}સ્વસ્તિ ^{૭૬}સ્વસ્તિ
 ૩૨ સ્વ ^{૭૭}સ્વસ્તિ ^{૭૮}સ્વસ્તિ ^{૭૯}સ્વસ્તિ
 ૩૩ સ્વ ^{૮૦}સ્વસ્તિ ^{૮૧}સ્વસ્તિ ^{૮૨}સ્વસ્તિ
 ૩૪ સ્વ ^{૮૩}સ્વસ્તિ ^{૮૪}સ્વસ્તિ ^{૮૫}સ્વસ્તિ
 ૩૫ સ્વ ^{૮૬}સ્વસ્તિ ^{૮૭}સ્વસ્તિ ^{૮૮}સ્વસ્તિ
 ૩૬ સ્વ ^{૮૯}સ્વસ્તિ ^{૯૦}સ્વસ્તિ ^{૯૧}સ્વસ્તિ
 ૩૭ સ્વ ^{૯૨}સ્વસ્તિ ^{૯૩}સ્વસ્તિ ^{૯૪}સ્વસ્તિ
 ૩૮ સ્વ ^{૯૫}સ્વસ્તિ ^{૯૬}સ્વસ્તિ ^{૯૭}સ્વસ્તિ
 ૩૯ સ્વ ^{૯૮}સ્વસ્તિ ^{૯૯}સ્વસ્તિ ^{૧૦૦}સ્વસ્તિ
 ૪૦ સ્વ ^{૧૦૧}સ્વસ્તિ ^{૧૦૨}સ્વસ્તિ ^{૧૦૩}સ્વસ્તિ
 ૪૧ સ્વ ^{૧૦૪}સ્વસ્તિ ^{૧૦૫}સ્વસ્તિ ^{૧૦૬}સ્વસ્તિ
 ૪૨-૪૩ સ્વ ^{૧૦૭}સ્વસ્તિ ^{૧૦૮}સ્વસ્તિ ^{૧૦૯}સ્વસ્તિ
 ૪૪ સ્વ ^{૧૧૦}સ્વસ્તિ ^{૧૧૧}સ્વસ્તિ ^{૧૧૨}સ્વસ્તિ
 ૪૫ સ્વ ^{૧૧૩}સ્વસ્તિ ^{૧૧૪}સ્વસ્તિ ^{૧૧૫}સ્વસ્તિ
 ૪૬ સ્વ ^{૧૧૬}સ્વસ્તિ ^{૧૧૭}સ્વસ્તિ ^{૧૧૮}સ્વસ્તિ
 ૪૭ સ્વ ^{૧૧૯}સ્વસ્તિ ^{૧૨૦}સ્વસ્તિ ^{૧૨૧}સ્વસ્તિ
 ૪૮ સ્વ ^{૧૨૨}સ્વસ્તિ ^{૧૨૩}સ્વસ્તિ ^{૧૨૪}સ્વસ્તિ
 ૪૯ સ્વ ^{૧૨૫}સ્વસ્તિ ^{૧૨૬}સ્વસ્તિ ^{૧૨૭}સ્વસ્તિ
 ૫૦ સ્વ ^{૧૨૮}સ્વસ્તિ ^{૧૨૯}સ્વસ્તિ ^{૧૩૦}સ્વસ્તિ

70-71 $\text{GS-69 JE omits } \text{جس}; M_{16}, M_{17}, JU, TD \text{ } \text{جس}$.
 MK, JJ, JE, TD om. 72 $M_{16}, M_{17}, JE, JU \text{ } \text{جس}$. 73-74 $M_{16}, M_{17}, JU, TD \text{ } \text{جس}$; JE جس . 75 MK, JJ جس . 76 $M_{16}, M_{17}, JU, TD \text{ } \text{جس}$; JE جس . 77 MK, TD, JU جس ; M_{17} جس ; JE, TD جس ; JU جس .
 add جس ; JJ adds جس . 78 MK, JJ جس ; JU جس .
 79 JE, TD جس . 80-81 MK torn, but there is not room for both جس and جس ; JJ, TD, JE om.; JU omits جس . 82 JJ, JU جس ; M_{16}, M_{17} جس . 83 JU adds جس . 84 MK, JJ add جس .
 85 MK, JJ جس ; M_{17} جس . 86 JJ جس ; M_{16}, M_{17} om. 87 M_{16}, JU add جس ; M_{17} adds جس . 88 All but MK, JJ جس . 89 JJ جس ; M_{16}, M_{17} جس ; JU جس . 90 M_{16}, M_{17} جس . 91 M_{16}, M_{17} جس . 92 JJ جس ; M_{16}, M_{17}, JU جس . 93 JU جس . 94 M_{16}, M_{17} جس . 95 JU omits. 96 All but MK, JJ جس . 97 JE جس . 98 JE جس ; JU adds جس . 99 M_{16}, M_{17} جس ; TD جس . 100 TD prefixes جس . 1 JJ, JE جس .

۱ ۱
 ۲ ۲
 ۳ ۳
 ۴ ۴
 ۵ ۵

۳ ۳
 ۴ ۴
 ۵ ۵

1 MK fol. 65 ends at § 154 of the 'Andarz i Adarbâd'; fol. 66 is lost, fol. 67 commences with سپند (1. 9); in JJ the text is copied continuously, without the loss of the folio being marked. The text from سپند upto سپند is taken from TD. Cf. the following Pers.-Pâz. text which is taken from MH, fol. 164b, written in red ink:—

منشن برپیش اکوین اندر -اور نادرز - کوفه بروردگار هست روان چون بد و
 صاد اور فرزند کوفه در کشادن اوی وهشت باهی کوفه همانا هست اوی گروندان
 مان هرززد که صر و و و نیکوتر شر گاهی از اوستا گواش پر هادوخت پیدا از
 آنجا (. . . Avesta quotation . . .) زانو بال مرد &c.

See A. Barthelémy's *Gujastak Abalish* p. 55, n. 51.

2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. Sec n. 1.
 9 MH, TD om. 10 TD. 11 MH, TD. 12 MH, TD. 13 TD. 14 MH, inserts و ;
 TD adds و. 15 TD. 16 MH, breaks off at this point; TD.
 omits but adds and breaks off.

- ୧ । ଉଦ୍ଦେଶ୍ୟ ଓ ଉପାୟ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ...^୧ ୧
- ୨ । ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ...^୨ ୨
- ୩ । ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ...^୩ ୩
- ୪ । ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ...^୪ ୪
- ୫ । ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ...^୫ ୫
- ୬ । ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ...^୬ ୬
- ୭ । ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ...^୭ ୭
- ୮ । ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ...^୮ ୮

1 MK fol. 68 is lost; MK fol. 69 commences with ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ (see p. 75, l. 4); JJ copies continuously without marking the loss of the folio. The text from ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ upto ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ is taken from M₁₆, M₁₇, JU, JE, TD; see p. 68, n. 65-66; TD leaves a space of three lines on which is written *بسم الله الرحمن الرحيم* by a later hand; JU commences on the same line leaving the space of an inch. 2 Added on the margin by a later hand in TD. 3 JU adds ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ. 4 JE, JU, TD om.; JU adds ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ. 5 M₁₆, M₁₇, JU om.; TD om. 6 M₁₆ om. 7 M₁₆, M₁₇, TD om.; JU adds ଉପାଦାନ ସଂଗ୍ରହ. 8-9 JU omits. 10-11 Added on the margin in TD; M₁₆, M₁₇, JU, JE, TD om. 12 M₁₆, M₁₇, TD om. 13 JU, TD om. 14 M₁₆, M₁₇, JU, TD om. 15 M₁₆, M₁₇, JU, TD om. 16 M₁₆, M₁₇ om.; TD om. 17-18 Added above the line in TD. 19-20 JU omits; M₁₆ om.; M₁₇ om. 21 M₁₆ om. 22-23 Added on the margin in TD; M₁₆ om.; M₁₇ om.; JU, JE, TD om. 24 M₁₆, M₁₇, JU, JE, TD om. 25 Added above the line in TD. 26 M₁₆, M₁₇, JU, JE, TD om. 27 JU om.; JE, TD om.; M₁₇ om. 28 JE, TD om.; M₁₆ om.; M₁₇, TD om. 29 JU om. 30 JE, TD, M₁₆, M₁₇, JU om.

જીવન - કુલ

જીવન - કુલ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦
 ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦
 ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦
 ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦
 ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦

જીવન - કુલ

જીવન - કુલ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦
 ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦
 ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦
 ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦
 ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦

1 TD, JU કુલ; TD adds ૧૦૦૦ ૧૦૦૦; JU adds ૧૦૦૦ ૧૦૦૦.
 2 MK, JJ ૧૦૦૦. 3 MK કુલ; JJ કુલ; 4-5 JJ omits. 6 JU કુલ.
 7 JU કુલ. 8 MK, JJ કુલ. 9 MK torn; JE, JU કુલ. 10 JE inserts ૧૦૦૦ ૧૦૦૦; TD, JU add ૧૦૦૦ ૧૦૦૦.
 11 TD, JU, JE કુલ; TD adds ૧૦૦૦ ૧૦૦૦; JE adds ૧૦૦૦ ૧૦૦૦.
 1 TD, JU, JE કુલ. 2 JJ કુલ. 3-4 TD, JU, JE કુલ.
 5 TD, JE insert ૧૦૦૦ ૧૦૦૦; JU adds ૧૦૦૦ ૧૦૦૦. 6 JU adds ૧૦૦૦. 7 TD, JU, JE add ૧૦૦૦. 8 JU adds ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦ ૧૦૦૦.
 9 JJ કુલ; JU omits.

පාඨයේ වෙනස්කම්

- 1 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 2 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 3 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 4 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 5 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 6 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 7 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 8 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 9 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 10 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 11 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 12 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 13 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 14 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 15 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 16 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 17 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 18 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 19 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 20 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 21 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.
- 22 'මු' සඳහා 'ම' සඳහා වෙනස්කමක් ඇත.

1 TD adds මු. 2 JU prefixes මු. 3 JJ මු. 4 JU adds මු. 5 MK torn; JJ omits. 6 MK, JJ මු. 7 JJ මු. 8 TD, JE මු. 9 JJ මු. 10 MK, JJ මු. 11 TD, JJ මු. 12 TD මු. 13 JU මු. 14 JU adds මු. and omits මු. 15 MK, JJ, JU මු. 16 MK, JJ, TD මු. 17 TD, JE, JU add මු. 18 MK torn; JJ මු. 19 MK, JJ මු. 20 JJ මු. 21 TD මු. 22 MK, TD මු.

- ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੧੫
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੧੫-੧੬
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੧੬-੧੭
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੧੭-੧੮
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੧੮-੧੯
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੧੯-੨੦
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੦-੨੧
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੧-੨੨
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੨-੨੩
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੩-੨੪
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੪-੨੫
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੫-੨੬
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੬-੨੭
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੭-੨੮
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੮-੨੯
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੨੯-੩੦
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੦-੩੧
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੧-੩੨
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੨-੩੩
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੩-੩੪
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੪-੩੫
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੫-੩੬
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੬-੩੭
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੭-੩੮
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੮-੩੯
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੩੯-੪੦
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੪੦-੪੧
 • ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ਸੁਸ਼੍ਰਵਣਾ ੪੧-੪੨

- ୧୩ . ଭେଦ ଶବ୍ଦ ଉପର ଓ ନିମ୍ନର ଦୃଶ୍ୟର ॥୧॥
- ୧୪ ଶବ୍ଦ ॥୧॥ "ଅବଦାନ ଶବ୍ଦ" ନିମ୍ନର ୧ ॥୧॥ ଓ ନିମ୍ନର
 . ଅବଦାନ ॥୧॥ " ॥୧॥ " ଓ ନିମ୍ନର ୧ ॥୧॥ ଓ ନିମ୍ନର ଭେଦ
- ୧୫ . ॥୧॥ ଶବ୍ଦ ଶବ୍ଦ ଶବ୍ଦ ୧୧୧୧ ॥୧॥ . ୧୧୧୧ ॥୧॥
- ୧୬ ଅବଦାନ ଭେଦ . ନିମ୍ନର ୧୧୧୧ ॥୧॥ ନିମ୍ନର ୧୧୧୧ ୧୧୧୧ ଦୃଶ୍ୟର
- ୧୭-୧୮ . ଭେଦ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ ୧୧୧୧ ॥୧॥ . ନିମ୍ନର "ଅବଦାନ
- ୧୯ "ଅବଦାନ ଅବଦାନ" ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ
- ୨୦-୨୧ . ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ "ଅବଦାନ" ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର
- ୨୨ ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ "ଅବଦାନ" ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ
- ୨୩-୨୪ ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର "ଅବଦାନ" ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର
- ୨୫ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ
- ୨୬-୨୭ ଅବଦାନ ଅବଦାନ ॥୧॥ . ନିମ୍ନର "ଅବଦାନ" ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ
- ୨୮ "ଅବଦାନ" ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ
- ୨୯-୩୦ ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର "ଅବଦାନ" ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର
- ୩୧ ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ
- ୩୨-୩୩ "ଅବଦାନ" ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ
- ୩୪ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ ଅବଦାନ . ନିମ୍ନର ଅବଦାନ ଅବଦାନ

41 JU, TD ଅବଦାନ. 42-43 JU, TD om. 44 JU, TD ଅବଦାନ. 45 JJ ଅବଦାନ. 46 All ଅବଦାନ. 47 JJ ଅବଦାନ; JU ଅବଦାନ. 48 JU ଅବଦାନ; TD ଅବଦାନ. 49 JJ ଅବଦାନ. 50 JU ଅବଦାନ; TD ଅବଦାନ. 51 JJ ଅବଦାନ. 52 JJ ଅବଦାନ. 53 JJ ଅବଦାନ. 54 JJ ଅବଦାନ. 55 JJ ଅବଦାନ. 56 JJ ଅବଦାନ. 57 JJ ଅବଦାନ. 58 TD ଅବଦାନ; JJ ଅବଦାନ. 59-60 JJ omits.

ਆਖਤੁ ਜੁ ॥੮॥ ਆਖਤੁ ਕਰਾਨੇ ਭਾ . ਫੇਰ 1੦੦
 ਸੁਫਲ 1੬੬ 1੬੭ ਕਪਾ 1 ਜੁ . ਕਪਾ ॥੮॥ ਪਦ 1੦੧
 "ਭ" 16 1੭੬ ॥੮॥ ਭ . "ਕ" ॥੮॥ 1੭੭ ਤੀਫ 1੦੭
 ਜੁ ॥੮॥ 16 1੭੬ ਕਪ . ਸੋਮ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ
 "ਆਖਤੁ 1੭੭੬ 1੬੭੬ 1੬੭੬ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ . ਸੋਮ
 . ਤੀਫਕਪਾ ਜੁ . ਤੀਫਕਪਾ

ਕਪਾ 1੭੭੬ 1੬੭੬ . ਕਪਾ 1੭੭੬ ਭ . ਜੁ ਭ 1੦੮-੧
 . ਆਖਤੁ ਕਰਾਨੇ ਭਾ . ਫੇਰ ੭੬੭

॥੮॥ . ਫੇਰ ਭਾ . ਸੁਫਲ ਭਾ ਭਾ ਜੁ 1੧੭੬ 11੦-1
 "1੬੭੬ . "ਭ" 1੭੬੭੬ 1੭੬੭੬ "1੭੬੭੬ 1੭੬੭੬
 . 1੭੬੭੬ ਭਾ ਫੇਰ 1੭੬੭੬ "1੭੬੭੬ 1੭੬੭੬ 1੭੬੭੬
 ਤੀਫ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ 1੬੭੬ 1੧੭੬ 11੨-੨
 . ਫੇਰ ੭੬੭ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ .

. ਤੀਫਤੁ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ 1੬੭੬ 11੩-੦
 ਤੀਫਤੁ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ 1੬੭੬ 11੪-੧
 . ਸੋਮਵਰ੍ਯ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ 1੬੭੬ 11੫-੧
 . ਸੋਮਵਰ੍ਯ . ਸੋਮਵਰ੍ਯ 1੬੭੬ 11੬-੧

61 TD, JU . 62 TD, JU . 63 JU, TD ਤੀਫਤੁ .
 64 JU, TD ਤੀਫਤੁ . 65 JJ 1੬ . 66 JJ 1੬੭੬ . 67 JJ ੬ . 68 JU
 1੭੬੭੬ . 69 JU, TD ਤੀਫਤੁ . 70 JU ਫੇਰ; TD ਫੇਰ . 71 JJ
 ਸੋਮਵਰ੍ਯ . 72 JJ ਸੋਮਵਰ੍ਯ . 73 JJ ਸੋਮਵਰ੍ਯ . 74 JJ 1੭੬੭੬ ਤੀਫਤੁ
 75-76 JJ omits.

၁၆ ၁၁ ၁၂ ၁၃ ၁၄ ၁၅ ၁၆ ၁၇ ၁၈ ၁၉ ၂၀ ၂၁ ၂၂ ၂၃ ၂၄ ၂၅ ၂၆ ၂၇ ၂၈ ၂၉ ၃၀ ၃၁ ၃၂ ၃၃ ၃၄ ၃၅ ၃၆ ၃၇ ၃၈ ၃၉ ၄၀ ၄၁ ၄၂ ၄၃ ၄၄ ၄၅ ၄၆ ၄၇ ၄၈ ၄၉ ၅၀ ၅၁ ၅၂ ၅၃ ၅၄ ၅၅ ၅၆ ၅၇ ၅၈ ၅၉ ၆၀ ၆၁ ၆၂ ၆၃ ၆၄ ၆၅ ၆၆ ၆၇ ၆၈ ၆၉ ၇၀ ၇၁ ၇၂ ၇၃ ၇၄ ၇၅ ၇၆ ၇၇ ၇၈ ၇၉ ၈၀ ၈၁ ၈၂ ၈၃ ၈၄ ၈၅ ၈၆ ၈၇ ၈၈ ၈၉ ၉၀ ၉၁ ၉၂ ၉၃ ၉၄ ၉၅ ၉၆ ၉၇ ၉၈ ၉၉ ၁၀၀

• १२० •

[illegible]

• གྱིངས་པ་ རྒྱུ་ལྡན་

၁။ နေရာအားလုံး၌ နေရာအားလုံး၌ နေရာအားလုံး၌ နေရာအားလုံး၌ နေရာအားလုံး၌ ၁၇၇

१० । ६ । ७ । ८ । ९ । १० । ११ । १२ । १३ । १४ । १५ । १६ । १७ । १८ । १९ । २० । २१ । २२ । २३ । २४ । २५ । २६ । २७ । २८ । २९ । ३० । ३१ । ३२ । ३३ । ३४ । ३५ । ३६ । ३७ । ३८ । ३९ । ४० । ४१ । ४२ । ४३ । ४४ । ४५ । ४६ । ४७ । ४८ । ४९ । ५० । ५१ । ५२ । ५३ । ५४ । ५५ । ५६ । ५७ । ५८ । ५९ । ६० । ६१ । ६२ । ६३ । ६४ । ६५ । ६६ । ६७ । ६८ । ६९ । ७० । ७१ । ७२ । ७३ । ७४ । ७५ । ७६ । ७७ । ७८ । ७९ । ८० । ८१ । ८२ । ८३ । ८४ । ८५ । ८६ । ८७ । ८८ । ८९ । ९० । ९१ । ९२ । ९३ । ९४ । ९५ । ९६ । ९७ । ९८ । ९९ । १०० ।

• ལུང་རྩོད་ ¹¹ འཛིན་ ¹⁰ རྒྱ་སྐབས་ །

۱۸۱-۲ ا ۱۱۷ انوار سید محمد منسوب ۱۱۴۱ هـ ۱۱۷

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १ ॥

၁၂- ဖုလင် ၁၄၈၈ ခု ၁၂- ဖုလင် ၁၄၈၈ ခု

॥ १८३ ॥

• ၁၉၆၁ ၁၆ - ၂၃ ၆၅ ၄၀၀၀

۱۹۵۶ وصالہ سرحد ۔ ۵۵ ۱۶ وصالہ ۱۵ ۷۷

سید سید علی و امیر کاکا اسبقہ سے ملے۔

۱۔ یسوع | دوم و ب | رے-۱۱۲ | والو و ۱۱ | ورم مہ | دوم

• आरंभ

[illegible]

ཕུ་ཁོད་ལྟ་ ॥ཉ། འུ་ཁོད་ ཕུ་ཁོད་¹⁷⁾ཐུ་ཁོད་ ཅན་ འུ་ཁོད་¹⁶⁾

• ¹⁹) מרמז 112 113

8 JU אב. 9 JJ יב. 10 JU יב. 11 JU יב. 12 JU יב. 13 JU יב. 14 JU adds יב. 15 JJ יב. 16 JJ יב. 17 JJ יב. 18 JU יב.

105 123456789 101112131415161718192021222324252627282930313233343536373839404142434445464748495051525354555657585960616263646566676869707172737475767778798081828384858687888990919293949596979899100

20 123456789 101112131415161718192021222324252627282930313233343536373839404142434445464748495051525354555657585960616263646566676869707172737475767778798081828384858687888990919293949596979899100

21 123456789 101112131415161718192021222324252627282930313233343536373839404142434445464748495051525354555657585960616263646566676869707172737475767778798081828384858687888990919293949596979899100

22 123456789 101112131415161718192021222324252627282930313233343536373839404142434445464748495051525354555657585960616263646566676869707172737475767778798081828384858687888990919293949596979899100

23 123456789 101112131415161718192021222324252627282930313233343536373839404142434445464748495051525354555657585960616263646566676869707172737475767778798081828384858687888990919293949596979899100

24 123456789 101112131415161718192021222324252627282930313233343536373839404142434445464748495051525354555657585960616263646566676869707172737475767778798081828384858687888990919293949596979899100

25 123456789 101112131415161718192021222324252627282930313233343536373839404142434445464748495051525354555657585960616263646566676869707172737475767778798081828384858687888990919293949596979899100

52 JJ 123456789. 53 TD 123456789; T_a 123456789. 54-55 TD omits. 56 T_a 123456789. 57 T_a 123456789. 58 JJ 123456789. 59 TD 123456789. 60 JJ 123456789. 61 JJ 123456789. 62 JJ 123456789. 63 JJ 123456789. 64 TD 123456789; T_a 123456789. 65 JJ 123456789; T_a 123456789. 66-67 JJ omits. 68 TD 123456789; T_a 123456789. 69 JJ 123456789. 70-71 TD, T_a om. 72 JJ omits. 73 TD, T_a 123456789. 74 JJ 123456789. 75 TD, T_a 123456789. 76 JJ 123456789. 77 JJ, T_a om.

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

106
 106
 106

- 37 ⁹⁰ ⁹³ הָיָה וְהָיָה ⁹⁷ כִּי וְהָיָה ⁹⁸ כִּי וְהָיָה ⁹⁹ כִּי וְהָיָה
- 38 ¹⁰⁰ כִּי וְהָיָה ¹⁰¹ כִּי וְהָיָה ¹⁰² כִּי וְהָיָה ¹⁰³ כִּי וְהָיָה
- 39 ¹⁰⁴ כִּי וְהָיָה ¹⁰⁵ כִּי וְהָיָה ¹⁰⁶ כִּי וְהָיָה ¹⁰⁷ כִּי וְהָיָה
- 40 ¹⁰⁸ כִּי וְהָיָה ¹⁰⁹ כִּי וְהָיָה ¹¹⁰ כִּי וְהָיָה ¹¹¹ כִּי וְהָיָה
- 41 ¹¹² כִּי וְהָיָה ¹¹³ כִּי וְהָיָה ¹¹⁴ כִּי וְהָיָה ¹¹⁵ כִּי וְהָיָה
- 42 ¹¹⁶ כִּי וְהָיָה ¹¹⁷ כִּי וְהָיָה ¹¹⁸ כִּי וְהָיָה ¹¹⁹ כִּי וְהָיָה
- 43 ¹²⁰ כִּי וְהָיָה ¹²¹ כִּי וְהָיָה ¹²² כִּי וְהָיָה ¹²³ כִּי וְהָיָה
- 44 ¹²⁴ כִּי וְהָיָה ¹²⁵ כִּי וְהָיָה ¹²⁶ כִּי וְהָיָה ¹²⁷ כִּי וְהָיָה
- 45 ¹²⁸ כִּי וְהָיָה ¹²⁹ כִּי וְהָיָה ¹³⁰ כִּי וְהָיָה ¹³¹ כִּי וְהָיָה
- 46 ¹³² כִּי וְהָיָה ¹³³ כִּי וְהָיָה ¹³⁴ כִּי וְהָיָה ¹³⁵ כִּי וְהָיָה
- 47 ¹³⁶ כִּי וְהָיָה ¹³⁷ כִּי וְהָיָה ¹³⁸ כִּי וְהָיָה ¹³⁹ כִּי וְהָיָה

94 JJ 1. 95-96 JJ 2. 97 TD, T_a om. 98 JJ 2.
99-100 TD, T_a 1. 101 TD 1. 102 TD 1. 103 TD 1.
104 TD 1. 105 TD 1. 106 TD 1. 107 TD 1.
108 TD 1. 109 TD 1. 110 TD 1. 111 TD 1.
112 TD 1. 113 TD 1. 114 TD 1. 115 TD 1.
116 TD 1. 117 TD 1. 118 TD 1. 119 TD 1.
120 TD 1. 121 TD 1. 122 TD 1. 123 TD 1.
124 TD 1. 125 TD 1. 126 TD 1. 127 TD 1.
128 TD 1. 129 TD 1. 130 TD 1. 131 TD 1.
132 TD 1. 133 TD 1. 134 TD 1. 135 TD 1.
136 TD 1. 137 TD 1. 138 TD 1. 139 TD 1.

108 རྒྱུ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་

ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་
ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་
ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་

ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་
ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་
ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་
ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་

ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་ལ་འཇུག་པའི་ལྷན་པོ་

16 JJ ལྷན་པོ་. 17-18 JJ omits. 19 TD ལྷན་པོ་; T_a ལྷན་པོ་.
20-21 TD omits. 22 JJ omits.

- ૧ એવમ્ ॥૧૭૫ ૧૬ ૧૨૯ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્
સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્ ૧૨૯ ૧૨૯ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્
૦ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્
- ૨ ૧૬ ૧૭ (૩) ૦ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭ સ્વયમ્ સ્વયમ્
૧૬ ૩ (૩) ૧૭ સ્વયમ્ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭ સ્વયમ્ સ્વયમ્
૩ સ્વયમ્ ૧૭ સ્વયમ્ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭ સ્વયમ્ ૦ ૧૭
- ૪ સ્વયમ્ ૦ સ્વયમ્ સ્વયમ્ ૧૭ સ્વયમ્ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭
- ૫-૬ સ્વયમ્ ૧૬ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્ ૦ સ્વયમ્ સ્વયમ્
- ૭ સ્વયમ્ સ્વયમ્ ૧૬ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭ ૦ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭
- ૮-૯ ૦ સ્વયમ્ સ્વયમ્ ૧૬ સ્વયમ્ ૧૭ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭
- ૧૦-૧૧ ૧૬ ૧૬ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭ ૦ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્ સ્વયમ્
- ૧૨-૧૩ ૧૬ ૦ સ્વયમ્ ૧૬ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭ ૧૬ ૧૭ ૦ સ્વયમ્
- ૧૪ સ્વયમ્ ૧૬ સ્વયમ્ ૦ સ્વયમ્ ૧૭ ૧૬ ૧૬ ૧૬ ૧૬
- ૧૫ ૧૬ ૧૬ સ્વયમ્ ૧૬ સ્વયમ્ ૧૬ ૧૭ ૧૬ ૧૬ ૧૬

1 T₂ સ્વયમ્. 2 All but JE સ્વયમ્. 3 JJ સ્વયમ્; T₂ સ્વયમ્.
4 JJ સ્વયમ્. 5 JJ, T₂ સ્વયમ્. 6 JJ સ્વયમ્; T₂ સ્વયમ્. 7 JJ
સ્વયમ્. 8 JJ સ્વયમ્. 9 JJ સ્વયમ્. 10 MK fol. 126b commences at
this point; see p.89 n.80. 11 DP, JE, T₂ સ્વયમ્. 12 MK, JJ
om. 13 DP, T₂ સ્વયમ્. 14 MK, JJ add. ૧૬. 15 JJ સ્વયમ્.
T₂ સ્વયમ્.

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १ ॥

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १ ॥

[illegible]

११ सुवर्णम् ॥ १२ ॥ १३ ॥ १४ ॥ १५ ॥ १६ ॥ १७ ॥ १८ ॥ १९ ॥ २० ॥ २१ ॥ २२ ॥ २३ ॥ २४ ॥ २५ ॥ २६ ॥ २७ ॥ २८ ॥ २९ ॥ ३० ॥ ३१ ॥ ३२ ॥ ३३ ॥ ३४ ॥ ३५ ॥ ३६ ॥ ३७ ॥ ३८ ॥ ३९ ॥ ४० ॥ ४१ ॥ ४२ ॥ ४३ ॥ ४४ ॥ ४५ ॥ ४६ ॥ ४७ ॥ ४८ ॥ ४९ ॥ ५० ॥ ५१ ॥ ५२ ॥ ५३ ॥ ५४ ॥ ५५ ॥ ५६ ॥ ५७ ॥ ५८ ॥ ५९ ॥ ६० ॥ ६१ ॥ ६२ ॥ ६३ ॥ ६४ ॥ ६५ ॥ ६६ ॥ ६७ ॥ ६८ ॥ ६९ ॥ ७० ॥ ७१ ॥ ७२ ॥ ७३ ॥ ७४ ॥ ७५ ॥ ७६ ॥ ७७ ॥ ७८ ॥ ७९ ॥ ८० ॥ ८१ ॥ ८२ ॥ ८३ ॥ ८४ ॥ ८५ ॥ ८६ ॥ ८७ ॥ ८८ ॥ ८९ ॥ ९० ॥ ९१ ॥ ९२ ॥ ९३ ॥ ९४ ॥ ९५ ॥ ९६ ॥ ९७ ॥ ९८ ॥ ९९ ॥ १०० ॥

॥ १० ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

[illegible]

સે. ૧૮૭૫-૭૬ ના આર્થિક વર્ષના અંતમાં ૧૯૭૫-૭૬ ના આર્થિક વર્ષના અંતમાં

• ۱۴۱۵ ۱۴۱۶

၁၃ ရက်နေ့ ရက်စွဲပါရှိသော အမိန့်ချုပ်

၁၃၄၂ ခုနှစ်၊ ဇန်နဝါရီလ ၁၁ ရက်၊ နံနက် ၈ နာရီ၊
 ၁၃၄၂ ခုနှစ်၊ ဇန်နဝါရီလ ၁၁ ရက်၊ နံနက် ၈ နာရီ၊

۲۰۱۳ تا ۱۴۰۳ هجری شمسی

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

• - ॐ नमः शिवाय ॥ १ ॥

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

۲۵۔ اے! وہی ہے جو سو فیصد سے زیادہ سچا ہے اور جس نے

ਸ੍ਰੀ ਗੁਰੂ ਗ੍ਰੰਥ ਸਾਹਿਬ ਜੀ ॥

16. DP: IF T: Nominative 17. H: T: Nominative 18. T: Nominative

as a variant above ω_c . 18 T_2 , ω_c . 19 MK, JJ ω_c .

20 MK, JJ om. 21 T_a over. 22 DP, JE, T_a &.
 23 JJ ad. 24 T_a is. 25 T_a has is written above the last is.

as a variant. 26 T_a omits ϵ . 27 JE $\kappa\theta\delta$. 28 JJ $\iota\epsilon$.
29 T_a $\kappa\theta\delta$. 30 T_a $\delta\theta\epsilon$. 31 DP, JE, T_a $\kappa\iota\psi$. 32 JJ $\kappa\iota\psi$.

15 MK, JJ om. 16 MK, JJ 17 JJ 18 MK,
 TD 19 MK 20 MK, JJ 21 JJ omits 22 MK, JJ prefix 23 JJ omits. 24 MK, JJ 25 MK 26 JJ omits 27 TD 28 TD 29 TD 30 JJ prefixes 31 MK 32 TD 33-34 TD omits.

15 MK, JJ om. 16 MK, JJ 17 JJ 18 MK,
 TD 19 MK 20 MK, JJ 21 JJ omits 22 MK, JJ prefix 23 JJ omits. 24 MK, JJ 25 MK 26 JJ omits 27 TD 28 TD 29 TD 30 JJ prefixes 31 MK 32 TD 33-34 TD omits.

15 MK, JJ om. 16 MK, JJ 17 JJ 18 MK,
 TD 19 MK 20 MK, JJ 21 JJ omits 22 MK, JJ prefix 23 JJ omits. 24 MK, JJ 25 MK 26 JJ omits 27 TD 28 TD 29 TD 30 JJ prefixes 31 MK 32 TD 33-34 TD omits.

- 19 118 118 118 118
- 20 118 118 118 118
- 21 118 118 118 118
- 22 118 118 118 118
- 23 118 118 118 118
- 24 118 118 118 118
- 25 118 118 118 118
- 26 118 118 118 118
- 27 118 118 118 118
- 28 118 118 118 118
- 29 118 118 118 118

48 MK, JJ 49-50 TD omits. 51 JJ 52 MK 53 MK, JJ 54 MK, JJ 55 Written and struck off in TD. 56 JJ omits. 57 MK torn; JJ, TD 58 TD 59 MK, JJ om. 60 TD 61 MK omits. 62 MK, JJ om. 63 MK, JJ 64 MK, JJ 65 JJ

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

119 119 119 119 119 119 119 119 119 119

66 TD 119. 67 MK 119. 68 TD 119. 69 JJ 119.

70 MK 119. 71 MK 119. 72 JJ omits. 73 JJ 119.

74 TD 119. 75 JJ 119. 76 MK 119. 77 JJ 119.

78 TD 119. 79 MK, JJ om. 80 TD 119.

81 MK 119. 82 TD 119. 83 MK 119. 84 TD 119.

85 MK, JJ 119. 86 TD 119.

12. ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

34 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

35 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

36 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

37 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

38 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

39 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

40 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

41 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

42 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

43 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

44 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

45 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

46 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

47 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

48 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

49 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

50 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

51 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

52 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

53 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

54 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

55 ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

- ૨૪ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬
- ૨૫ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬
- ૨૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬
- ૨૭ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬
- ૨૮ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬
- ૨૯ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬ ૧૬૫૫-૫૫ ૬

75 DP, JE, TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 76 TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬; JJ ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 77 DP, JE, TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬; JJ ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 78 JJ ૧૬૫૫-૫૫ ૬; TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 79 DP, JE, TD add ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 80 DP omits. 81 DP, TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 82 JJ ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 83 TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 84 MK, JJ ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 85 TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 86 TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 87 JJ omits. 88 All but TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 89 MK ૧૬૫૫-૫૫ ૬; JJ ૧૬૫૫-૫૫ ૬; TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬. 90 JJ adds ૧૬૫૫-૫૫ ૬ which is written and dotted below in MK. 91 DP, JE TD ૧૬૫૫-૫૫ ૬.

૧૨૧ ૧૬૫ - ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭
 ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭
 ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭
 ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭
 ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭

૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭

8 MK fol. 136 ends at this point; one folio marked 140 by mistake by the renumberer is lost. It seems that one of the pages and presumably the *a* page of the folio marked 140 must have been left blank, as the matter missing could not have occupied more than 19 lines of MK. The folios 137—144 have been misnumbered and misplaced by the renumberer whose numbers, at the foot of the *b* page outer corner, should be placed in the following order: 140 (missing), 139, 137, 138, 143, 144, 142, 141. The folios marked 138 and 143 are united, and it seems that the folios marked 140, 139, 137 must have been united to the folios marked 141, 142, 144 respectively. Thus the folios, 137—144 must have formed a quire of 8 folios, of which the first, marked 140 by mistake, whose *a* page must have been left blank, is missing. JJ copies continuously without marking the misplacement. Dr. E. W. West rearranged the folios in 1875, when he copied MK. 9-10 The text from ૧૩૭ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ ૧૬૫ ૫૭ is taken from DP, JE. 11 JE ends here.

१५१-५५ ॥ १३.

५ ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

• ॥ १० ॥ ॥ ११ ॥ ॥ १२ ॥ ॥ १३ ॥ ॥ १४ ॥ ॥ १५ ॥ ॥ १६ ॥ ॥ १७ ॥ ॥ १८ ॥ ॥ १९ ॥ ॥ २० ॥ •

၁။ ၂။ ၃။ ၄။ ၅။ ၆။ ၇။ ၈။ ၉။ ၁၀။

• ॥१॥५७ ७-५७ १७७७-७ ७-७७७७ ७

[illegible]

॥१॥ ॥२॥ ॥३॥ ॥४॥ ॥५॥ ॥६॥ ॥७॥ ॥८॥ ॥९॥ ॥१०॥ ॥११॥ ॥१२॥ ॥१३॥ ॥१४॥ ॥१५॥ ॥१६॥ ॥१७॥ ॥१८॥ ॥१९॥ ॥२०॥ ॥२१॥ ॥२२॥ ॥२३॥ ॥२४॥ ॥२५॥ ॥२६॥ ॥२७॥ ॥२८॥ ॥२९॥ ॥३०॥ ॥३१॥ ॥३२॥ ॥३३॥ ॥३४॥ ॥३५॥ ॥३६॥ ॥३७॥ ॥३८॥ ॥३९॥ ॥४०॥ ॥४१॥ ॥४२॥ ॥४३॥ ॥४४॥ ॥४५॥ ॥४६॥ ॥४७॥ ॥४८॥ ॥४९॥ ॥५०॥ ॥५१॥ ॥५२॥ ॥५३॥ ॥५४॥ ॥५५॥ ॥५६॥ ॥५७॥ ॥५८॥ ॥५९॥ ॥६०॥ ॥६१॥ ॥६२॥ ॥६३॥ ॥६४॥ ॥६५॥ ॥६६॥ ॥६७॥ ॥६८॥ ॥६९॥ ॥७०॥ ॥७१॥ ॥७२॥ ॥७३॥ ॥७४॥ ॥७५॥ ॥७६॥ ॥७७॥ ॥७८॥ ॥७९॥ ॥८०॥ ॥८१॥ ॥८२॥ ॥८३॥ ॥८४॥ ॥८५॥ ॥८६॥ ॥८७॥ ॥८८॥ ॥८९॥ ॥९०॥ ॥९१॥ ॥९२॥ ॥९३॥ ॥९४॥ ॥९५॥ ॥९६॥ ॥९७॥ ॥९८॥ ॥९९॥ ॥१००॥

• || ལྟན་པའི་ཕྱི་ལོ་ལྷན་པའི་ལོ་རྒྱུས་ལྟར་

[illegible][illegible][illegible]

• ལྟུང་ལྟུང་ལྟུང་།

۱۲ سلسلہ میں-^{۱۴} قسوس و فقہ الصالحین ۴۶ ۴۴۶

15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850.

၁၃ မိမိတို့၏ အသံကို နားထောင်ပါ။ ၁၇

כֹּהן לְמִשְׁכַּן הָאֱלֹהִים וְלִפְנֵי הָאֱלֹהִים וְלִפְנֵי הָעָם וְלִפְנֵי הָאֲרָצָה וְלִפְנֵי הָאֲשֵׁרִים וְלִפְנֵי הָאֲשֵׁרִים וְלִפְנֵי הָאֲשֵׁרִים

॥ अथ - वेदोक्तं यत्तु - ॥

10 JJ ሰላም. 11 MK, JJ ሰላም. 12 JJ ሰላም. 13 MK
 torn; JJ ሰላም. 14-15 MK, JJ om. 16 MK ሰላም. 17 DP
ሰላም. 18 JJ omits. 19 JJ ሰላም.

၁၃၆
 ဗုဒ္ဓဟူ၍ ဝါဆို ၁၅ ရက်နေ့
 ဝါဆို ၁၅ ရက်နေ့ ဝါဆို ၁၅ ရက်နေ့
 ဝါဆို ၁၅ ရက်နေ့

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

“ॐ नमो भगवते वासुदेवाय” इति श्रुत्वा तदा त्रिपुरासुरं
 “ॐ नमो भगवते वासुदेवाय” इति श्रुत्वा तदा त्रिपुरासुरं

46 MK, JJ ܡܠܟܐܢܝܐ. 47 MK torn; JJ omits. 48 MK, JJ ܡܠܟܐܢܝܐ. 49 DP, T_a ܡܠܟܐܢܝܐ. 50 DP, T_a prefix ܡܠܟܐܢܝܐ. 51 JJ ܡܠܟܐܢܝܐ. 52 DP, T_a ܡܠܟܐܢܝܐ. 53 MK, JJ ܡܠܟܐܢܝܐ. 54 The folio of MK marked 143 by the renumberer, which ought to have been actually marked 141, commences at this point: JJ, not marking the misplacement, commences with the words ܡܠܟܐܢܝܐ ܡܠܟܐܢܝܐ, which are the first words of the folio of MK marked 139; (see p. 128, n. 1). 55 MK, JJ ܡܠܟܐܢܝܐ. 56 DP, T_a ܡܠܟܐܢܝܐ. 57 Thus all; better insert ܡܠܟܐܢܝܐ. 58 T_a ܡܠܟܐܢܝܐ. 59-60 DP, T_a om. 61 T_a ܡܠܟܐܢܝܐ for ܡܠܟܐܢܝܐ?

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ २ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ३ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ४ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ५ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ६ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ७ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ८ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ९ ॥
 नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १० ॥

[illegible]

၁၂၁
 ၁၂၂
 ၁၂၃
 ၁၂၄

[illegible]

62-63 MK torn; JJ ရဲဝေဇ် ၊ ရဲဝေဇ် ၊ 64 DP, T_u ရဲဝေဇ် ၊
65 DP, T_u ကာဇ်; JJ ကာဇ် ၊ 66 MK, JJ ရဲဝေဇ် ၊ 67 JJ ရဲဝေဇ် ၊
68 MK has ဒုရဲဝေဇ် of which the last ဒု is struck off; JJ ဒုရဲဝေဇ် ၊
69 MK, JJ ရဲဝေဇ် ၊ 70 MK, JJ ရဲဝေဇ် ၊ 71 DP, T_u ရဲဝေဇ် ၊ 72 DP, T_u
ရဲဝေဇ် ၊ 73 MK, JJ ကာဇ် ၊ 74 MK ရဲဝေဇ်; JJ ကာဇ် ၊ 75 DP, T_u ရဲဝေဇ် ၊

ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ ।

ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ ।

ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ । ଓଡ଼ିଆ ଗଦ୍ୟ ଗ୍ରନ୍ଥ ।

94 MK ... 95 MK ... 96 JJ ... 97 MK torn; JJ omits. 98 MK repeats. 99 JJ ... 100 T, omits. 1 MK, JJ ... 2 MK, JJ om. 3 DP, T, ... 4 MK, JJ ... 5 MK, JJ ... 6 MK torn; JJ ... 7 MK torn; JJ ... 8 MK torn, JJ ... 9 MK, JJ ... 10 MK, JJ ... DP, T, ...

५५७ • ६५ ११८

- [illegible]

1 MK torn; DP . 2 JJ . 3 JJ .
4 JJ . 5 MK, JJ om. 6 DP prefixes . 7 The *b*
page of the folio of MK marked 141 by the renumberer, which
ought to have been actually marked 144, commences at this point:
the *a* page is left blank: JJ, not marking the misplacement
commences with the words  , which are the first words
of the folio of MK marked 142; (see p. 139, l. 7 and note). 8 MK,
JJ . 9 DP : JJ . 10 MK torn: JJ .

11 JJ 16. 12 JJ 315. 13 JJ 315. 14 MK torn;
 JJ 16. 15 MK torn; JJ 315. 16 MK, JJ 315.
 17 MK 315. 18 DP 315. 19 JJ 315. 20 DP, JJ 315.
 21 MK fol 145 a commences 'at this point. 22 JJ 315.
 23 JJ 315. 24 JJ omits. 25-26 MK, JJ om. 27 JJ 315.

11 JJ 16. 12 JJ 315. 13 JJ 315. 14 MK torn;
 JJ 16. 15 MK torn; JJ 315. 16 MK, JJ 315.
 17 MK 315. 18 DP 315. 19 JJ 315. 20 DP, JJ 315.
 21 MK fol 145 a commences 'at this point. 22 JJ 315.
 23 JJ 315. 24 JJ omits. 25-26 MK, JJ om. 27 JJ 315.

¹ ॐ ² ॐ ³ ॐ

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ २ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ३ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ४ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ५ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ६ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ७ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ८ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ९ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १० ॥

۵
وہ روزیں سکوت اے راتیں سکوت دوکھوں سے دور رہو

1-3 These 8 lines forming the last 10 lines of MK fol. 145 *b* are repeated on fol. 146 *a*; JJ also repeats them; the variants and omissions in the repetition are marked MK_r, JJ_r. 3-4 MK, JJ om. 5 MK, JJ ^{אשר}אשר. 6-7 MK_r, JJ_r om. 8 JJ ^{אשר}אשר. 9 MK, JJ ^{אשר}אשר. 10 JJ ^{אשר}אשר; JJ_r ^{אשר}אשר. 11 JJ_r ^{אשר}אשר. 12 MK torn; JJ ^{אשר}אשר. 13. MK, DP ^{אשר}אשר. 14 MK torn; JJ omits.

- 24 1909 1909 1909 1909
- 25 1909 1909 1909 1909
- 26 1909 1909 1909 1909
- 27 1909 1909 1909 1909
- 28 1909 1909 1909 1909
- 29 1909 1909 1909 1909
- 30 1909 1909 1909 1909
- 31 1909 1909 1909 1909
- 32 1909 1909 1909 1909

39 MK 40 MK, JJ add 16. 41 MK, JJ 42 JJ 43 MK, JJ om. 44 MK omits. 45 MK torn; DP 46 JJ 47 MK torn; JJ omits 48 JJ 49 MK, JJ om. 50 JJ adds 51 JJ omits.

۱۶۹ ایچو و سوغاق و ایللایلر و کتابلایک

[illegible][illegible]

۱۲ واد- وقو- ۱۳ رس⁷- ۱۴ سو- رس- ۱۵ رس- ۱۶ رس

وید ۱۰ وایو وایو ۱۱۳ سس-سسوم ۱۲ سس-سسوم ۱۳ وایو ۱۴

[illegible][illegible]

12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 84

[illegible]

၁၀. ကမ္ဘာ့ဥပဒေနှင့် ကမ္ဘာ့ဥပဒေ

॥ अथ - नमो भगवते वासुदेवाय ॥

॥ ८६ ॥ अथ ॥ १०० ॥ ॥ १०० ॥ ॥ १०० ॥

[illegible]

၁၃ ကပ် - ၂၀ - ဟန် ၂၄ စုံ • အနုပညာဗဟို

۵۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷

[illegible]

65 MK, JJ om. 66 JJ ^{١٢٣٤}. 67 JJ ^{٥٦}. 68 JJ omits.
69 MK, JJ ^{٧٨٩١٠}. 70 MK, JJ ^{١٢٣}. 71 DP ^{٤٥٦٧}.
72 MK torn; JJ ^{٨٩١٢٣}. 73 MK, DP ^{٤٥٦٧٨}. 74 JJ ^{٩١٢٣٤٥٦٧٨٩}.
75 MK, JJ ^{١٢٣٤}. 76 JJ ^{٥٦٧٨٩}. 77 MK torn; JJ ^{١٢٣}. 78 DP
prefixes ^{٤٥٦٧٨٩}. 79-80 MK, JJ om.

۱۵۲ ارموا ب سواق ب رماا رما ب کافور اقا

[illegible][illegible]

10. ଶ୍ରୀମତୀ ଶ୍ରୀମତୀ । ଶ୍ରୀମତୀ ଶ୍ରୀମତୀ ଶ୍ରୀମତୀ ଶ୍ରୀମତୀ ଶ୍ରୀମତୀ

[illegible]

ਕਲਾ ੮ ੧੯੯੨ ਓ ਲਾਲ ੧੩) - ਲਾਲ ਕ ੯੨ - ੧੦ ੧੦

[illegible]

سرسره و ادب - اکراد - سہل و وارو اپ - لوب - ادب
سکو اڈ .

ੴ ਸਤਿਨਾਮੁ ॥ ੧ ॥ ਸਤਿਗੁਰ ਪ੍ਰਸਾਦਿ ॥

५६ ॥ १० ॥ ११ ॥ १२ ॥ १३ ॥ १४ ॥ १५ ॥ १६ ॥ १७ ॥ १८ ॥ १९ ॥ २० ॥ २१ ॥ २२ ॥ २३ ॥ २४ ॥ २५ ॥ २६ ॥ २७ ॥ २८ ॥ २९ ॥ ३० ॥ ३१ ॥ ३२ ॥ ३३ ॥ ३४ ॥ ३५ ॥ ३६ ॥ ३७ ॥ ३८ ॥ ३९ ॥ ४० ॥ ४१ ॥ ४२ ॥ ४३ ॥ ४४ ॥ ४५ ॥ ४६ ॥ ४७ ॥ ४८ ॥ ४९ ॥ ५० ॥ ५१ ॥ ५२ ॥ ५३ ॥ ५४ ॥ ५५ ॥ ५६ ॥ ५७ ॥ ५८ ॥ ५९ ॥ ६० ॥ ६१ ॥ ६२ ॥ ६३ ॥ ६४ ॥ ६५ ॥ ६६ ॥ ६७ ॥ ६८ ॥ ६९ ॥ ७० ॥ ७१ ॥ ७२ ॥ ७३ ॥ ७४ ॥ ७५ ॥ ७६ ॥ ७७ ॥ ७८ ॥ ७९ ॥ ८० ॥ ८१ ॥ ८२ ॥ ८३ ॥ ८४ ॥ ८५ ॥ ८६ ॥ ८७ ॥ ८८ ॥ ८९ ॥ ९० ॥ ९१ ॥ ९२ ॥ ९३ ॥ ९४ ॥ ९५ ॥ ९६ ॥ ९७ ॥ ९८ ॥ ९९ ॥ १०० ॥

۴۰۰- اور ایک سو پچاس - اس سے زیادہ اور -

[illegible]

१॥८ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १७ ॥ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १८ ॥

[illegible]

॥ ११ ॥ ॥ १२ ॥ ॥ १३ ॥ ॥ १४ ॥ ॥ १५ ॥ ॥ १६ ॥ ॥ १७ ॥ ॥ १८ ॥ ॥ १९ ॥ ॥ २० ॥ ॥ २१ ॥ ॥ २२ ॥ ॥ २३ ॥ ॥ २४ ॥ ॥ २५ ॥ ॥ २६ ॥ ॥ २७ ॥ ॥ २८ ॥ ॥ २९ ॥ ॥ ३० ॥ ॥ ३१ ॥ ॥ ३२ ॥ ॥ ३३ ॥ ॥ ३४ ॥ ॥ ३५ ॥ ॥ ३६ ॥ ॥ ३७ ॥ ॥ ३८ ॥ ॥ ३९ ॥ ॥ ४० ॥ ॥ ४१ ॥ ॥ ४२ ॥ ॥ ४३ ॥ ॥ ४४ ॥ ॥ ४५ ॥ ॥ ४६ ॥ ॥ ४७ ॥ ॥ ४८ ॥ ॥ ४९ ॥ ॥ ५० ॥ ॥ ५१ ॥ ॥ ५२ ॥ ॥ ५३ ॥ ॥ ५४ ॥ ॥ ५५ ॥ ॥ ५६ ॥ ॥ ५७ ॥ ॥ ५८ ॥ ॥ ५९ ॥ ॥ ६० ॥ ॥ ६१ ॥ ॥ ६२ ॥ ॥ ६३ ॥ ॥ ६४ ॥ ॥ ६५ ॥ ॥ ६६ ॥ ॥ ६७ ॥ ॥ ६८ ॥ ॥ ६९ ॥ ॥ ७० ॥ ॥ ७१ ॥ ॥ ७२ ॥ ॥ ७३ ॥ ॥ ७४ ॥ ॥ ७५ ॥ ॥ ७६ ॥ ॥ ७७ ॥ ॥ ७८ ॥ ॥ ७९ ॥ ॥ ८० ॥ ॥ ८१ ॥ ॥ ८२ ॥ ॥ ८३ ॥ ॥ ८४ ॥ ॥ ८५ ॥ ॥ ८६ ॥ ॥ ८७ ॥ ॥ ८८ ॥ ॥ ८९ ॥ ॥ ९० ॥ ॥ ९१ ॥ ॥ ९२ ॥ ॥ ९३ ॥ ॥ ९४ ॥ ॥ ९५ ॥ ॥ ९६ ॥ ॥ ९७ ॥ ॥ ९८ ॥ ॥ ९९ ॥ ॥ १०० ॥

१५

11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846.

²⁴ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय
²⁵ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

8 MK $\frac{1}{2}$ torn; 10 MK torn; DP $\frac{1}{2}$ torn; 11 JJ $\frac{1}{2}$ torn; 12 JJ $\frac{1}{2}$ torn; 13 MK, JJ om. 14 JJ $\frac{1}{2}$ torn; 15 MK, JJ $\frac{1}{2}$ torn; 16 JJ $\frac{1}{2}$ torn; 17 DP, JJ $\frac{1}{2}$ torn; 18 DP omits; 19 MK torn; JJ $\frac{1}{2}$ torn; 20 JJ $\frac{1}{2}$ torn; 21 MK $\frac{1}{2}$ torn with $\frac{1}{2}$ above $\frac{1}{2}$; JJ $\frac{1}{2}$ torn with $\frac{1}{2}$ above $\frac{1}{2}$; 22 MK $\frac{1}{2}$ torn; JJ $\frac{1}{2}$ torn; 23 MK, JJ $\frac{1}{2}$ torn; 24 JJ $\frac{1}{2}$ torn; 25 JJ $\frac{1}{2}$ torn; MK torn.

૧૦૩ ૧૬૫૭૫૫૬૬ ૫ ૧૧૭૧૧૧૭ ૫ ૬૧૭ ૫ ૧૭૭૫

૧૧ ૬૧૭ ૬૬ ૬૬૫૫૫૫ ૭૧૭ ૧૧૭૫ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૧૧ ૬૧૭ ૬૬ ૬૬૫૫૫૫ ૭૧૭ ૧૧૭૫ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૧૧ ૬૧૭ ૬૬ ૬૬૫૫૫૫ ૭૧૭ ૧૧૭૫ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૧૧ ૬૧૭ ૬૬ ૬૬૫૫૫૫ ૭૧૭ ૧૧૭૫ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૧૧ ૬૧૭ ૬૬ ૬૬૫૫૫૫ ૭૧૭ ૧૧૭૫ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૧૧ ૬૧૭ ૬૬ ૬૬૫૫૫૫ ૭૧૭ ૧૧૭૫ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૧૧ ૬૧૭ ૬૬ ૬૬૫૫૫૫ ૭૧૭ ૧૧૭૫ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૬૬ ૬૬ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭૫ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૫ ૧૧૭ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

૫ ૧૧૭ ૬૧૭ ૬૬૫૫૫૫ ૫ ૧૧૭

26 JJ એ. 27 MK, JJ add ૫. 28 MK, JJ om. 29 JJ ૧૧૭૫.

५५७ ५६७ ५७७

॥ १ ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ २ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ३ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ४ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ५ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ६ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ७ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ८ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ९ ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १० ॥

[illegible]

• 1^o **மெய்ய**

1 JJ ḥmḥm; 2-3 MK torn; JJ ḥmḥm. 4 JJ ḥm. 5 JJ ḥm. 6 MK torn; JJ ḥmḥm. 7-8 JJ ḥmḥm. 9 JJ omits. 10 DP ḥmḥm. 11 MK, DP ḥm ḥm. 12-13 MK, JJ om. 14 DP ḥm ḥm. 15 MK ḥmḥm...; JJ ḥmḥm. 16 JJ adds ḥmḥm ḥm ḥm.

10 All omit some words here. 11 MK, JJ om. 12 JJ
 13 JJ 14 DP 15 JJ 16 MK, JJ add 17 JJ 18 JJ
 19 DP 20 MK 21 MK 22 MK 23 MK, JJ 24 JJ 25 MK 26 DP 27 JJ 28 JJ

10 All omit some words here. 11 MK, JJ om. 12 JJ
 13 JJ 14 DP 15 JJ 16 MK, JJ add 17 JJ 18 JJ
 19 DP 20 MK 21 MK 22 MK 23 MK, JJ 24 JJ 25 MK 26 DP 27 JJ 28 JJ

9-10. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

29 DP 10. 30 MK 10. 31 DP 10. 32 DP 10. 33 JJ 10. 34 MK, JJ om. 35 MK, JJ 10. 36 DP 10. 37 JJ 10. 38 JJ 10.

૧૬૧ ડીકલો • સ્વે-પ્રકાશ • ૧૧૧૬ ૬૬

૨ ૬૬ ૧૧૧ ડીકલો ડી ૨૦ ૧૧૧૬ સ્વે-પ્રકાશ ડી ૨૧ ૧૧૬ ૨૨ ૧૧૬
 ૬૬ ૬ ૬૬૬ ૧૧૧ ૬ ૬ ૬૬૬ ૬૬ ૨૩ ૧૧૬ ૬૬૬
 ૨૪ ૬૬૬ ૬૬૬ ૬ ૬૬૬ ૨૫ ૬૬૬ ૨૬ ૬૬૬ ૨૭ ૬૬૬
 ૨૮ ૬૬૬ ૬૬૬ ૬૬૬ ૨૯ ૬૬૬ ૩૦ ૬૬૬ ૩૧ ૬૬૬ ૩૨ ૬૬૬
 ૩૩ ૬૬૬ ૩૪ ૬૬૬ ૩૫ ૬૬૬ ૩૬ ૬૬૬ ૩૭ ૬૬૬ ૩૮ ૬૬૬
 ૩૯ ૬૬૬ ૪૦ ૬૬૬ ૪૧ ૬૬૬ ૪૨ ૬૬૬ ૪૩ ૬૬૬ ૪૪ ૬૬૬
 ૪૫ ૬૬૬ ૪૬ ૬૬૬ ૪૭ ૬૬૬ ૪૮ ૬૬૬ ૪૯ ૬૬૬ ૫૦ ૬૬૬

• સ્વે-પ્રકાશ ૬૬૬ ૧૧૧ ૬૬૬

19 JJ ૧૬. 20 JJ ડીકલો. 21 MK, JJ ૧૧૬. 22 JJ omits
 23 MK સ્વે-પ્રકાશ. 24-25 DP ૬૬૬૬૬. 26 JJ ૧૧૬. 27 JJ
 ૬૬૬૬૬. 28 MK torn; JJ ડી. 29 JJ ૧૧૬. 30 JJ ૬૬૬૬૬.
 31 JJ ૬૬૬૬. 32 JJ ૬૬૬. 33 JJ ૬૬૬૬. 34 All ૬૬૬૬૬.

૧૬૦ ૬૫ ૬૬ ૬૭ ૬૮ ૬૯ ૭૦ ૭૧ ૭૨ ૭૩ ૭૪ ૭૫ ૭૬ ૭૭ ૭૮ ૭૯ ૮૦ ૮૧ ૮૨ ૮૩ ૮૪ ૮૫ ૮૬ ૮૭ ૮૮ ૮૯ ૯૦ ૯૧ ૯૨ ૯૩ ૯૪ ૯૫ ૯૬ ૯૭ ૯૮ ૯૯ ૧૦૦

૧૪ ૬૫ ૬૬ ૬૭ ૬૮ ૬૯ ૭૦ ૭૧ ૭૨ ૭૩ ૭૪ ૭૫ ૭૬ ૭૭ ૭૮ ૭૯ ૮૦ ૮૧ ૮૨ ૮૩ ૮૪ ૮૫ ૮૬ ૮૭ ૮૮ ૮૯ ૯૦ ૯૧ ૯૨ ૯૩ ૯૪ ૯૫ ૯૬ ૯૭ ૯૮ ૯૯ ૧૦૦

૧૦ ૬૫ ૬૬ ૬૭ ૬૮ ૬૯ ૭૦ ૭૧ ૭૨ ૭૩ ૭૪ ૭૫ ૭૬ ૭૭ ૭૮ ૭૯ ૮૦ ૮૧ ૮૨ ૮૩ ૮૪ ૮૫ ૮૬ ૮૭ ૮૮ ૮૯ ૯૦ ૯૧ ૯૨ ૯૩ ૯૪ ૯૫ ૯૬ ૯૭ ૯૮ ૯૯ ૧૦૦

૧૧ ૬૫ ૬૬ ૬૭ ૬૮ ૬૯ ૭૦ ૭૧ ૭૨ ૭૩ ૭૪ ૭૫ ૭૬ ૭૭ ૭૮ ૭૯ ૮૦ ૮૧ ૮૨ ૮૩ ૮૪ ૮૫ ૮૬ ૮૭ ૮૮ ૮૯ ૯૦ ૯૧ ૯૨ ૯૩ ૯૪ ૯૫ ૯૬ ૯૭ ૯૮ ૯૯ ૧૦૦

41 JJ ૬૫. 42 JJ ૬૬. 43 Thus both; for ૬૭? 44 JJ ૬૭. 45 Both prefix; MK adds ૬૮ and strikes it off. 46 JJ ૬૮. 47 JJ ૬૯. 48 MK torn; JJ ૭૦. 49-50 MK repeats. 51 MK ૬૯, of which ૬૮ is struck off and ૭૦ written above it; JJ ૬૯.

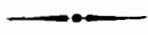
18 19
 19 20
 20 21

21 22
 22 23
 23 24
 24 25
 25 26
 26 27
 27 28
 28 29
 29 30
 30 31
 31 32
 32 33
 33 34
 34 35
 35 36
 36 37
 37 38
 38 39
 39 40
 40 41
 41 42
 42 43
 43 44
 44 45
 45 46
 46 47
 47 48
 48 49
 49 50
 50 51
 51 52
 52 53
 53 54
 54 55
 55 56
 56 57
 57 58
 58 59
 59 60
 60 61
 61 62
 62 63
 63 64
 64 65
 65 66
 66 67
 67 68
 68 69
 69 70
 70 71
 71 72
 72 73
 73 74
 74 75
 75 76
 76 77
 77 78
 78 79
 79 80
 80 81
 81 82
 82 83
 83 84
 84 85
 85 86
 86 87
 87 88
 88 89
 89 90
 90 91
 91 92
 92 93
 93 94
 94 95
 95 96
 96 97
 97 98
 98 99
 99 100

52 JJ 116. 53 Thus both; for 116. 54 Thus both;
 for 116. 55 JJ 116. 56 JJ 116. 57 West conjectures 116.
 58 JJ 116.

૨૨ ⁵⁹જે ના જોડા જાણીએ એક જ ના ના
કલે જા ના ના ⁶¹જોડાજોડે "જા ના જોડાજોડે
• જાણીએ નિપકલેલ જે

• "જોડાજોડે" નાજોડા "જોડા જા ના જોડાજોડે"



જા જોડા જાજોડા જા જોડા જા જોડા જા જોડા જા જોડા
જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા
• જોડાજોડા જોડાજોડા જોડાજોડા • જોડા જોડા જોડા જોડા
• જોડાજોડા • જોડાજોડા • જોડાજોડા • જોડાજોડા
જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા જોડા
જોડાજોડા જોડા જોડાજોડા જોડા જોડાજોડા જોડા જોડાજોડા જોડા જોડાજોડા જોડા જોડાજોડા

59 MK has જે corrected to જા; JJ જે. 60 JJ જે.
61 JJ જોડાજોડા. 62-63 Written with red ink in MK.
64 JJ જોડાજોડા.

1 MK torn; JJ જોડાજોડા. 2 JJ જોડાજોડા. 3 JJ જોડાજોડા. 4-5 MK repeats, but K₁, K₂, J₂, JJ do not. 6-7 JJ omits; MK torn but there is not room enough for the words. 8-9 Thus K₁, K₂; JJ • જોડાજોડા જોડાજોડા; MK • જોડાજોડા • જોડાજોડા. 10 MK JJ જોડાજોડા.

° २३ ॥ ५५ ॥ ६५ ॥

• ५५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥

• २३ ॥ ५५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥

• ५५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥

• ५५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥

• ५५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥

• ५५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥ ६५ ॥

संवत् १३७७ वर्षे कार्तिक शुदि १४ बुधे पार्सी सन ६९० वर्षे माह
आदर रोज फरुअरदीन आग्रह ठाणां बेलाकुले मूलतान श्री गेयासदीन
रोज्य परिपंथयतीसिवं काले एरांनजर्मीदेशात् समायात् पारसी आचार्य
मिहिरवानस्य बहुमान लेखापनं कागलं च प्रदाय पारसी व्यव सांगण सुत
व्यव चाहिलेन पुण्यार्थ एतस्य पार्श्वात् पुस्तकमिदं लिखापितं शाहनामा
गुस्तास्प पंदनामा आदरपाद मारस्पंद नामा यः कोपि पुस्तकमिदं
रक्षति पठति वा तेने व्यव चाहिलस्य पूर्वजानां मुक्तात्मनां तथा एतस्य
निमत्तं पुण्यं करणीयं ॥¹

22 JJ omits the Rôz-nâmak. 23 For ५५५. 24 MK fol. 160 ends here, the remaining two folios are lost; the remaining portion of the Rôz-nâmak is taken from K₂. MK fol. 161a must have contained the remaining portion of the Rôz-nâmak with the Sanskrit colophon, as appears from a piece of the folio still sticking to ll. 7-11 of fol. 160b, containing some Sanskrit words which are now indistinct; the b page of the folio must have been left blank as appears from the same piece. Fol. 162 must have contained the Nirang on the last page of JJ for which see below.

1 This Sanskrit colophon of MK is found only in JJ, from which it is taken, and the copyist makes the following note at the foot of the page in Persian:—

این روز ماه در مسکرت که بر این صفحه نوشته ام در اصل این کتاب نوشته بود در اینجا هم ثبت کردم

સંવત્ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧
 ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧
 ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧
 ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧
 ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧
 ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧ ૧૮૬૧

સંવત્ ૧૪૯૨ પૌષ શુદી ગુરો માહ સ્પંદારમદ રોજ અવિરદાદ
 નરોજ દરીઆઈ ॥ સંવત્ ૭૫૨ વર્ષે માહ સંદારમદ રોજ સુરદાદ । વ
 તીરવ હફ સદ પંનાહ દો ફઅજદજરદી શિહીરીઆર તાજી તાજી ઉપવા
 પદ તેરીસ વેહેદીનની જાંખવી ॥

تمام شد این کتاب اوزوارش شہنامہ گشتاسپ و ہندنامہ
 آذرباد بن ماراسنند و غیرہ بدستخط اعنف عباد کمترین دستوران
 دستور جمشید بن دستور جاماسپ ابن آما ولد فریدون ساکن قصبہ
 نوباری روز اورمزد ماد شہریور سنہ یزد جردی مطابق چہارم شوال
 ۱۱۸۰ سنہ ہجری ہر کہ خواند دعا رساند ۛ پر یزدان کام باد ۛ

સંવત્ ૧૮૨૩ વર્ષે રોજ ? માહ ૬ ફાલ્ગુન વદ ૧ લખિતં વર્ણ
 શાહનામા તથા પંદનામા આદરપાદ મારસ્ફંદ ક્રતં લેલક દસ્તૂર જવશેદ
 દસ્તૂર જામાસ્પજી આશાજી ફરેદુનજી અંતઃ નાગમંદલે નોસારી ગ્રામે શુર્ણ
 ભવતુ સતતં મુલમસ્તુ સદાવિજયોઽસ્તુ એવમસ્તુ યથા આશિર્વાદયામિ ॥ ૧ ॥

2 This Nirang with the following Sanskrit colophon seems to have been copied from MK in JJ, where the copyist makes the following note at the top of the page in Gujarati:— એ અસલ ઉક્તારી ઉપર લખેલુ હતુ તેની નકલ લખીછી ॥ 3 This Persian and the following Sanskrit colophons are of JJ.



Title : *Pahlavi Texts*

By : Said Orian

Publisher : National Library of Iran (30 Tir Street, Tehran,
p.Code 11364), Tel : 673564, 281667, Fax:
0098-21-662040

Circular : 3000, 2000, 1500, 1000

Printing : 1st

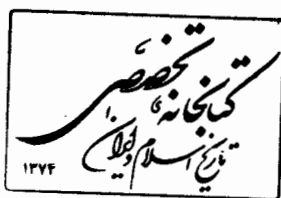
Date : 1992

N.L.I. Card Number :

Pahlavi Texts (Transcription, Translation)

Edited by:

Jamasp ji Dastur Minocher ji Jamasp-Asana



Said orian

National Library of Iran

Tehran:1992

